



www.mahdi313.org



مهدویت

جستارهایی در

رحیم کارگر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جستارهایی در

مهدویت

رحیم کارگر

کارگر، رحیم، ؟ -
جستارهایی در مهدویت / مولف رحیم کارگر. - قم: بنیاد فرهنگی
حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۹.

۳۱۹ ص.

ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۰-۸

... ریال:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۳۱۵] - ۳۱۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

چاپ دوم.

۱. مهدویت. ۲. محمد بن حسن علیه السلام امام دوازدهم، ۲۵۵ق. الف. بنیاد

فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام. ب. مرکز تخصصی مهدویت. ج.

عنوان.

۲۹۷/۴۶۲

ج ۵ / ۴ / ۲۲۲۴ BP



مرکز تخصصی مهدویت



مجلس شورای اسلامی

جستارهایی در مهدویت

مؤلف / رحیم کارگر

شمارگان / دو هزار

نوبت چاپ / دوم، بهار ۸۹

صفحه آرا

بها

سرپیش

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت/خیابان شهیدا /

کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان

ص.پ: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ☎ تلفن: ۰۷۷۳۷۸۰۱ ☎ فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام ☎ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹

☎ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ ☎ ص.پ: ۱۵۶۵۵-۳۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۰-۸

فهرست مطالب

پیشگفتار ناشر ۱۳

۱

آموزه مهدویت و فرجام‌شناسی

پیش درآمد ۱۷

فلسفه (نظری) تاریخ ۲۱

یک. فلسفه نظری تاریخ و فلسفه انتقادی تاریخ ۲۳

فیلسوفان و نظریه‌پردازان ۲۴

دو. پیشینه فلسفه نظری (جوهری) تاریخ ۲۵

Error! Bookmark not defined. دیدگاه ادیان

۱. آگوستین ۲۶

۲. ولتر ۲۶

۳. ویکو ۲۷

۴. هردر ۲۷

۵. کانت ۲۷

۶. هگل ۲۷

۷. اسپنسر ۲۸

۸. مارکس ۲۸

۹. اشپنگلر ۲۸

۱۰. توین بی ۲۸

سه. تعریف و چیستی فلسفه تاریخ ۲۹

تعاریف فلسفه نظری تاریخ ۲۹

چهار. مسائل و آموزه‌های فلسفه (نظری) تاریخ ۳۲

۴ - ۱. شناخت واقعی تاریخ ۳۲

۴ - ۲. معنا بخشی به تاریخ ۳۳

۳۳.....	۴ - ۳. کشف الگو و طرح کلی تاریخ
۳۵.....	۴ - ۴. قانون مندی حرکت تاریخ
۳۶.....	۴-۵. تقدیر و حتمیت تاریخی
۳۷.....	۴ - ۶. تکامل و پیشرفت در تاریخ
۳۹.....	۴ - ۷. تعمیم و پیش‌بینی آینده
۴۰.....	۴ - ۸. هدف، مسیر و محرک تاریخ
۴۴.....	مهدویت و فلسفه متعالی تاریخ
۴۶.....	۱. هدف و سرمنزل تاریخ (کمال و تکامل)
۴۷.....	۲. مسیر و مکانیسم حرکت
۴۷.....	۳. سرانجام تاریخ
۵۱.....	آموزه مهدویت
۵۳.....	شاخصه‌های آموزه مهدویت
۵۳.....	۱. فراگیری و جامع‌نگری
۵۴.....	۲. عدالت‌گرایی و عدل‌گستری
۵۵.....	۳. کمال‌گرایی و فضیلت‌محوری
۵۶.....	۴. حق‌گرایی (و ریشه‌کنی نمودهای باطل)
۵۷.....	۵. هدف‌مندی و غایت‌نگری
۵۸.....	۶. خشونت‌ستیزی و امنیت‌بخشی
۵۹.....	۷. مردم‌گرایی
۶۰.....	۸. شایسته‌سالاری (حکومت صالحان و مستضعفان)
۶۲.....	۹. تحول‌گرایی و توسعه‌محوری دینی
۶۳.....	۱۰. جمع‌گرایی و انسجام‌سازی
۶۵.....	تنها راه (دولت اخلاقی مهدوی)
۶۹.....	دولت در آموزه مهدویت

آموزه مهدویت و آینده‌پژوهی

۷۵.....	مهدویت‌پژوهی
---------	--------------

۱. سطح زیربنایی (مقدماتی و مبنایی).....	۷۶
۲. سطح میانی و مؤثر.....	۷۷
۳. سطح کلان و فراگیر.....	۷۷
۴. سطح عالی و نهایی.....	۷۷
آینده و آینده‌شناسی.....	۷۹
آینده‌پژوهی.....	۸۳
۱-۱- آینده‌پژوهی در آینه تعاریف.....	۸۵
۲-۱. پیشینه آینده‌پژوهی.....	۸۶
۳-۱. سطوح آینده‌پژوهی.....	۸۹
۱-۳-۱. آینده‌پژوهی به معنای اعم (آینده‌پژوهی مفهومی).....	۸۹
۲-۳-۱. آینده‌پژوهی به معنای اخص (آینده‌پژوهی جزئی یا	
عرفی).....	۹۰
۴-۱. روش‌های آینده‌پژوهی.....	۹۲
آینده‌پژوهی مهدوی.....	۹۵
۱-۲. نشانه‌شناسی (علم العلایم).....	۹۸
۲-۲. زمینه‌شناسی (علم الشرايط).....	۱۰۰
۳-۲. آینده اندیشی پابرجا (توقع).....	۱۰۲
۴-۲. دیدبانی مؤثر (ترقب).....	۱۰۴
۵-۲. فتنه‌شناسی (علم التحذیر).....	۱۰۸
۶-۲. امتحان‌شناسی (علم الابطلا).....	۱۱۰
۷-۲. توان‌انگیزی جمعی (آمادگی آینده‌نگر).....	۱۱۲
۸-۲. برنامه‌ریزی راهبردی (استراتژی انتظار).....	۱۱۵
۲ - ۹. شبیه‌سازی (الگوبرداری).....	۱۱۶
نتیجه: مهدویت‌پژوهی و آینده‌پژوهی.....	۱۱۸

آموزه مهدویت و نظریه پردازی (فرضیه‌سازی)

مهدویت، آموزه‌ای برای اندیشیدن.....	۱۲۳
-------------------------------------	-----

فرضیه و مهدویت پژوهی.....	۱۲۶
یک. چیستی فرضیه (HYPOTHESIS).....	۱۲۸
دو. جایگاه فرضیه در پژوهش.....	۱۳۲
گونه‌های پژوهش.....	۱۳۴
پژوهش‌های فرضیه محور.....	۱۳۵
سه. ارجمندی و کارکردهای فرضیه.....	۱۳۸
چهار. مسئله علمی (سؤال) و ارتباط آن با فرضیه.....	۱۴۰
سوالات تحقیق.....	۱۴۴
پنج. انواع فرضیات تحقیق.....	۱۴۶
تقسیم محتوایی فرضیه‌ها.....	۱۴۸
شش. فرضیه‌سازی.....	۱۴۹
۱-۶. منابع فرضیه.....	۱۵۲
۲-۶. طرز ساختن فرضیه.....	۱۵۵
۱-۲-۶. روش توجیهی.....	۱۵۵
۲-۲-۶. روش میان‌بر.....	۱۵۵
نتیجه‌گیری.....	۱۵۶

۴

آموزه مهدویت و فرجام ستیزش حق و باطل

پیش درآمد.....	۱۶۱
ستیزه‌جویی‌های سیاسی و اجتماعی.....	۱۶۲
۱. کانت و نزاع خیر و شر.....	۱۶۳
۲. آگوستین و نزاع شهر خدا و شهر زمین.....	۱۶۴
۳. هانتینگتون و نزاع تمدن‌ها.....	۱۶۴
۴. رامونه و انواع درگیری‌ها و تهدیدها.....	۱۶۶
۵. اسلام و نزاع حق و باطل.....	۱۶۶
یک. حق و باطل در قرآن.....	۱۶۸
۱-۱. معانی حق و باطل.....	۱۷۱

۱-۲. آیات قرآنی	۱۷۴
۱. درهم شکستن باطل	۱۷۴
۲. باطل، کف روی آب	۱۷۵
۳. باطل، یعنی غیر خدا	۱۷۶
۴. باطل نابود شدنی	۱۷۶
۵. پیامبر ﷺ، مصداق حق	۱۷۷
۶. غلبه کامل حق	۱۷۷
دو. تضاد و ستیزش حق و باطل	۱۸۰
باطل‌گرایان در مقابل حق‌پویان	۱۸۳
۱-۲. مبارزه هابیل و قابیل	۱۸۴
۲-۲. مستکبران، سردمداران گروه باطل	۱۸۴
۲-۳. مفسدان، تبه‌کاران گروه باطل	۱۸۶
۲-۴. مغروران و نیرنگ‌بازان	۱۸۷
۲-۵. برتری طلبان گروه باطل (عالین)	۱۸۷
۲-۶. مترفان، ثروتمندان طغیانگر	۱۸۸
۲-۷. جباران و گردن‌کشان	۱۸۹
۲-۸. کافران، مشرکان و منافقان	۱۸۹
سه. پیروزی حق بر باطل	۱۹۳
۳-۱. نابودی و ریشه‌کنی باطل	۱۹۶
۳-۲. یاری حق‌طلبان از سوی خدا	۱۹۶
۳-۳. پیروزی و حاکمیت حق‌پویان	۱۹۷
مهدویت، فرجام نزاع حق و باطل	۱۹۹
یک. تصویر پیروزی حق	۲۰۰
دو. آیات و روایات پیروزی	۲۰۳
۱-۲. نابودی و براندازی باطل	۲۰۳
۲-۲. نابودی شیطان (گروه باطل)	۲۰۳
۲-۳. پیروزی و غلبه حزب الله (جبهه حق)	۲۰۴

۲-۴. نابودی مشرکان و کافران.....	۲۰۵
۲-۵. نابودی جباران و فراعنه.....	۲۰۶
۲-۶. مکافات و عذاب پیروان باطل.....	۲۰۶
۲-۷. ذلت و خواری دشمنان حق.....	۲۰۷
۲-۸. نابودی ستمگران و پادشاهان ظالم.....	۲۰۷
۲-۹. تغییر وضع جهان و سپری شدن دوران باطل.....	۲۰۸
۲-۱۰. فتح و پیروزی حق طلبان با نصرت الهی.....	۲۰۸
۲-۱۱. حاکم ساختن اسلام و غلبه بر مذهب باطل.....	۲۰۹
نتیجه گیری.....	۲۱۰

۵

آموزه مهدویت و جهانی شدن

پیش درآمد.....	۲۱۹
جهانی شدن، جهانی کردن و جهانی سازی.....	۲۲۵
۱. پیدایش «جهانی شدن».....	۲۲۵
۲. تعاریف «جهانی شدن».....	۲۲۸
۳. ماهیت و مبانی «جهانی شدن».....	۲۳۰
۴. رهیافت‌ها، داعیه داران و اهداف.....	۲۳۵
۴-۱. رهیافت اقتصادی.....	۲۳۵
۴-۲. رهیافت فرهنگی.....	۲۳۶
۴-۳. رهیافت سیاسی.....	۲۳۸
۵. ویژگی‌های جهانی شدن و جهانی سازی.....	۲۴۰
۵-۱. فرهنگ جهانی واحد.....	۲۴۰
۵-۲. ایدئولوژی واحد جهانی.....	۲۴۱
۵-۳. ارتباطات جهانی.....	۲۴۲
۵-۴. اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی.....	۲۴۳
۵-۵. سیاست و تضعیف دولت‌های ملی.....	۲۴۵
۵-۶. مذهب و جهانی شدن.....	۲۴۶

۶. چالش‌ها و کاستی‌ها.....	۲۴۸
آثار منفی جهانی شدن.....	۲۴۹
حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام	۲۵۲
۱. درآمدی بر حکومت جهانی مهدی علیه السلام	۲۵۳
۱-۱. درخشان‌ترین فرصت ارائه نظریه «حکومت جهانی مهدوی».....	۲۵۳
۲-۱. حتمی بودن انقلاب جهانی مهدی علیه السلام	۲۵۴
۳-۱. اثبات نظریه «حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام ».....	۲۵۴
۴-۱. ضرورت جهان‌شمولی اسلام.....	۲۵۴
۵-۱. تحقق واقعی جامعه واحد جهانی.....	۲۵۵
۶-۱. دین راه حل مشکلات و کاستی‌ها.....	۲۵۵
۷-۱. عصر ظهور.....	۲۵۶
۸-۱. جهانی شدن اندیشه «مهدویت».....	۲۵۷
۹-۱. ساختار جهانی نظام سیاسی مهدوی علیه السلام	۲۵۸
۲. مبانی و اهداف «حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ».....	۲۵۸
۱-۲. امامت و بایستگی حکومت امام معصوم.....	۲۵۹
۲-۲. حاکمیت صالحان، غایت و پایان تاریخ (فلسفه تاریخ).....	۲۵۹
۳-۲. ضرورت تشکیل حکومت جهانی.....	۲۶۰
۴-۲. سرشت و گوهر واحد انسان‌ها.....	۲۶۰
۵-۲. رشد و تعالی انسان‌ها.....	۲۶۱
۶-۲. ضرورت عدالت و قسط فراگیر.....	۲۶۱
۷-۲. دین محوری یا انسان محوری.....	۲۶۲
۳. ویژگی‌ها و برنامه‌های حکومت جهانی قائم علیه السلام	۲۶۳
۱-۳. تشکیل حکومت فراگیر جهانی.....	۲۶۳
۲-۳. دین و آیین واحد جهانی.....	۲۶۵
۳-۳. عدالت فراگیر جهانی.....	۲۶۶
۴-۳. امنیت و صلح جهانی.....	۲۶۷
۵-۳. ملت واحد جهانی.....	۲۶۸

کتاب *جستارهایی در مهدویت* شامل شش بخش است:

۱. آموزه مهدویت و فرجام شناسی؛

۲. آموزه مهدویت و آینده پژوهی؛

آموزه مهدویت و نظریه پردازی (فرضیه سازی)؛

۴. آموزه مهدویت و فرجام ستیزش حق و باطل؛

۵. آموزه مهدویت و جهانی شدن؛

۶. آموزه مهدویت: انتظار و انقلاب.

امید است مجموعه یادشده، مورد توجه پژوهشیان، اندیش ورزان و مراکز آموزشی و پژوهشی قرار گیرد و پاسخ گوی بخشی از نیازهای آنان باشد.

دانی که چیست دولت، دیدار یار دیدن

در کوی او گدایی، بر خسروی گزیدن

خواهم شدن به بستان، چون غنچه با دل تنگ

و آنجا به نیک نامی پیراهنی دریدن

انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام

بهار ۱۳۸۶

۱

**آموزه مهدویت و
فرجام شناسی**

پیش در آمد

توجه و نگرش ویژه به آینده و انتظار تغییرات و تحولات مثبت و روشن در آن، موجب بروز پرسش‌ها و پاسخ‌ها و تحلیل‌های مختلف از آن شده است. نگرش و نحوه دید نسبت به آینده، معمولاً به شکل‌های گوناگون صورت می‌گیرد. کسی که از دیدگاه دینی یا فرهنگی به آینده می‌نگرد، می‌کوشد با مفاهیم و واژه‌های فرهنگی به آن بپردازد و صاحب نظر سیاسی، از مفهوم سیاسی برای توضیح آینده استفاده می‌کند و فیلسوف و مورخ از منظر فلسفی-تاریخی، آینده را مورد مطالعه قرار می‌دهد و... متون دینی نیز به فراخور، از آینده بحث کرده و کتاب‌های آسمانی، هر کدام درباره آینده، پیش‌گویی‌هایی داشته‌اند.

در این رابطه دیدگاه‌ها و نظریه‌های گوناگونی ارائه شده است که مهم‌ترین آنها به فیلسوفان (نظری) تاریخ تعلق دارد؛ ولی باید دید کدام دسته از این نظرات توانسته‌اند پاسخ درستی به این سؤال بدهند که: آینده جهان چگونه خواهد بود؟ در این رابطه ابتدا باید به چند نکته توجه کرد:

الف. مهم‌ترین مسئله در اینجا «فهم درست آینده است». فهم آینده، یعنی به دست آوردن تصویری از وضعیت‌هایی که در آینده تحقق می‌یابند. از آنجا که این وضعیت‌ها بستر عمل فرد هستند، بنابراین، تصویر مزبور در عمل امروز دخل دارد.^۱

۱. نک: درس‌های سیاست خارجی، ص ۲۷۶.

درستی فهم نیز بر اساس تحقق آن است و هر قدر وضعیت پیش‌بینی شده به واقعیت نزدیک‌تر باشد، فهم درست‌تری در اختیار بوده است. بر این اساس نیاز به نگره و آموزه‌ای است که بتواند:

۱. توضیح کامل و درستی از آینده بدهد؛

۲. بستر عمل فرد در حال باشد؛

۳. معنا و مفهوم و غایت تاریخ را با توجه به گذشته، به دست آورد.

بر اساس فرض پژوهش حاضر، «آموزه مهدویت» این توان و امکان را دارد که بتواند به درستی آینده را توضیح داده و پیش‌بینی کند و مبنای استراتژی و برنامه‌های امروزی ما باشد.

ب. توضیح و تفسیر تاریخ بشری و ارتباط مستمر گذشته با حال و آینده، بر عهده «فلسفه نظری تاریخ» است. انسان‌ها همان‌گونه که از دیرینه‌ترین دوران زندگی خویش، به محیط پیرامونی و جهانی که در آن می‌زیسته‌اند، عطف نظر کرده و کوشیده‌اند تا با برساختن تفسیری از آن و پدیده‌هایش، به پرسش‌های خود پاسخ گویند؛ گذشته، آینده و تاریخ خویش را نیز موضوع پرسش و تأمل قرار داده و با پاسخ‌های ویژه، دیدگاه‌ها و فلسفه‌های تاریخ خاص خود را طرح و تولید کرده‌اند. بر این اساس «فلسفه (نظری) تاریخ، شاخه‌ای از تحقیق‌های فلسفی و اجتماعی است که به تاریخ می‌نگرد و در پی آن است که از یک سو، منطق حاکم بر تلاش مورخ را دریابد و از دیگر سو، هدف و معنای سیر کلی تاریخ را کشف کند و چگونگی «آینده» را توضیح دهد.

ج. «آموزه مهدویت»، نظریه کامل و جامع برای تفسیر و اداره زندگی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ...) بشر و پاسخ اساسی به تمامی نیازهای واقعی و بنیادین انسان‌ها است.

و به عبارتی، «آموزه مهدویت، آموزه‌ای اعتقادی، جهانی و بر محور اندیشه مهدویت است که تفسیری راهبردی از عرصه‌های اساسی حیات بشری ارائه می‌دهد

و در نگرش، انگیزش و کنش انسان‌ها و ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی آنها، تحولی بنیادین ایجاد می‌کند».^۱

حال این آموزه جامع و کامل را می‌توان در قالب «فلسفه نظری تاریخ» توضیح داد و بر اساس آن، مؤلفه‌های مختلفی را به دست آورد؛ به خصوص آنکه هدف و غایت تاریخ و عوامل حرکت آفرین آن و معنا داری تاریخ، در آن بسیار مهم و بنیادین است. اگر بتوان پیوند میان گذشته، حال و آینده را بر اساس این قالب و چهارچوب درک و فهم کرد و تصویری جامع و کامل از زندگی بشری به دست آورد و آینده را توضیح داد، در این صورت می‌توان بعضی از ابعاد مهم «آموزه مهدویت» را بررسی و تبیین کرد و به پرسش همیشگی انسان‌ها (آینده جهان چگونه خواهد بود)، پاسخی درست داد.

د. اصولاً بررسی «آموزه مهدویت»، بدون توجه به «آموزه‌های فلسفه (نظری) تاریخ»، ناقص و ناتمام است. درست است که مبنای توضیح آینده در «اندیشه مهدویت» منابع و حیانی است؛ اما وقتی این منابع در قالب فلسفه تاریخ، قرار گیرند و از تجربه‌های زندگی بشری و برداشت‌های عقلی و فلسفی استفاده گردد، می‌توان تفسیر و تبیین فراگیر و کاملی از آن ارائه داد. این رویکرد، مبنای شکل‌گیری «فلسفه متعالی تاریخ» است که با توجه به آموزه‌های و حیانی اسلام و به کارگیری «تجربه» و «عقل» به دست می‌آید.

ه. ارائه نظریه‌ها و دکترین‌ها و انجام پژوهش‌های علمی، نیاز به روش و چهارچوب‌های نظری خاصی دارد. تأمل و پژوهش درباره آینده نیز، از این «قاعده» مستثنا نیست و باید آن را در این قالب نظری قرار داد. مهم‌ترین و رایج‌ترین چهارچوب نظری برای آینده‌پژوهی و آینده‌نگری «فلسفه (نظری) تاریخ» است.

پس اگر «آموزه مهدویت» در این قالب قرار گیرد، زوایای ناپیدای آن، آشکار و

۱. مسعود پورسیدآقایی، فصلنامه انتظار، ش ۱۶، ص ۱۰.

ابعاد مختلف نظری و علمی آن برجسته می‌شود. بر این اساس ارتباط سلسله‌وار حوادث، رویدادها و وقایع و تأثیر آنها بر زندگی بشری و شکل‌گیری آینده، شناسایی می‌شود و پاسخ‌های مناسب به سؤالات اساسی بشر ارائه می‌گردد و ... این کاوش سازمان یافته برای پیش‌بینی آینده است.

فلسفه (نظری) تاریخ

«تاریخ»، حرکت مستمر و مداوم زندگی انسان‌ها، از گذشته تا حال و آینده است؛ مملو از شکست‌ها و پیروزی‌ها، کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، دشواری‌ها و راحتی‌ها، حق‌گرایی‌ها و باطل‌محوری‌ها، پیشرفت‌ها، پسرفت‌ها و ... به همین جهت نگرش و اظهار نظر درباره آن، مطلوب همه بوده و خواهد بود.

لیبرال‌ها، تاریخ را به منزله پیشرفت به شمار می‌آورند؛ یعنی، تاریخ هنگامی پدید می‌آید که هر نسل، از راه انباشت دانش و فهم، در مقایسه با نسل پیشین پیشرفت کند. لیبرال‌ها معمولاً باور دارند که این پیشرفت از طریق اصلاح تدریجی یا فزاینده، نه از راه انقلاب، صورت می‌گیرد.

محافظه‌کاران، تاریخ را به لحاظ سنت و استمرار درک می‌کنند و جای کمی را برای پیشرفت باقی می‌گذارند. درس‌های گذشته همچون آینه عبرتی است برای زمان حال و آینده. محافظه‌کاران ارتجاعی باور دارند که سیر تاریخ به معنای انحطاط است و لذا مایلند که به یک زمان اولیه و مُرجَح رجعت کنند.

سوسیالیست‌ها، متعهد به یک نظریه مترقی در باب تاریخ هستند، و این نظریه بر حوزه توسعه اجتماعی و شخصی تأکید می‌ورزد. مارکسیست‌ها باور دارند که «تضاد طبقاتی» موتور تاریخ است و اینکه یک جامعه بدون طبقات و کمونیستی، نقطه از قبل تعیین شده تاریخ است.

فاشیست‌ها، معمولاً تاریخ را یک فرآیند انحطاط و زوال، انحطاطی از یک گذشته «عصر طلایی» می‌دانند. با این وصف، آنان پذیرای یک نظریه چرخه‌ای تاریخ هستند

که به امکان زایش دوباره و تجدید حیات ملی - معمولاً از راه پیکار خشونت‌آمیز و جنگ - باور دارند' و ...

مهم‌تر از این دیدگاه‌ها، نظرات فیلسوفان (نظری) تاریخ است که هر یک از منظری به تاریخ نگریسته و آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده‌اند. اگر بخواهیم آنچه را که فلسفه تاریخ در بطن خود پرورانده خلاصه کنیم، به چند مفهوم دست می‌یابیم.

۱. تحول پیوسته جوامع: جامعه‌های بشری در حال تحول دائمی هستند و آنها به تنهایی و در مجموع مسیر معینی را گذر می‌کنند؛
 ۲. گذر تنازع‌آمیز از منازل تاریخی: این مسیر عبارت است از پیمودن مراحل که حاصل تضادها و برخوردهای داخلی جوامع یا اثرات محیط خارج است؛
 ۳. حرکت و پیشرفت جوامع: جامعه‌های بشری، دائماً در حال پیشرفت هستند و در طی مراحل خود، به سمت کمال پیش می‌روند؛
 ۴. حاکمیت علت‌ها و قوانین بر تاریخ: این مسیر را می‌توان با علت‌یابی تاریخ، شناخت و از آن قوانینی استخراج کرد؛
 ۵. امکان پیش‌بینی آینده: بر اساس تجزیه و تحلیل این قوانین و بررسی سیر گذشته، می‌توان درباره آینده جامعه‌ها به پیش‌بینی پرداخت؛
 ۶. حرکت خطی یا ادواری تاریخ: در نظر دو دسته از دانشمندان این دگرگونی به نحو خاص صورت می‌گیرد: به طور خلاصه یا ادواری است یا خطی و یا قهقراپی و یا حتی در جهت سقوط و اضمحلال جامعه‌ها و تمدن‌ها؛
- مباحث این دانش را از رویکردها و منظرهای مختلف مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

یک. فلسفه نظری تاریخ و فلسفه انتقادی تاریخ

یکی از انگاره‌های قابل توجه در فلسفه تاریخ، استفاده‌های گوناگون و پیچیده از این اصطلاح است؛ به طوری که کاربرد تک ساحتی آن و یا تعریف‌های یک سویه از آن، نادرست و گمراه کننده به نظر می‌رسد. چنان که برخی از نویسندگان «فلسفه تاریخ» را چنین تعریف کرده‌اند:

«فلسفه تاریخ، به کارگیری روش‌های فلسفی در پاسخ‌گویی به موضوع‌های و مسائل اساسی در حوزه علم تاریخ مربوط می‌شوند ... فلسفه تاریخ را به علم تاریخ به منزله یک رشته و دانش (درجه اول)، از بیرون نظر می‌کند و درباره مسائل و موضوعات کلیدی و اصلی دانش اول (علم تاریخ) به تفکر فلسفی می‌پردازد...!»^۱

باید در کاربرد این اصطلاح، دقت و وسواس زیادی داشت. در واقع دو شاخه مختلف، اما وابسته پژوهش فلسفی، معمولاً «فلسفه تاریخ» نامیده می‌شود: یکی تحلیل فلسفی تاریخ‌نگاری است؛ یعنی، توصیف منطقی، عقلانی و معرفت شناختی آنچه که مورخان انجام می‌دهند. دیگری کوششی است، برای کشف معنا و مفهومی در سیر و روند کلی رویدادها یا ماهیت عمومی فرآیند تاریخی که فراتر از عقلانیتی است که کار و پژوهش متداول تاریخی می‌تواند به آن دست یابد.^۲ در تعاریف و کاربردهای جداگانه، این دو اصطلاح «فلسفه انتقادی (تحلیلی) تاریخ» و «فلسفه نظری (جوهری) تاریخ» نامیده می‌شوند.

فلسفه جوهری و فلسفه تحلیلی تاریخ، از نظر اصول و مبانی از هم مستقل هستند و هر کدام برای خود اصول و مبانی مشخصی دارند؛ گرچه به ندرت این امکان وجود دارد که هر کدام از این دو را بتوان کاملاً جدا و مستقل از دیگری به کار گرفت. بیشتر مورخان و فلاسفه در یکی از این دو گروه قرار می‌گیرند.

۱. نک: محمدرضا کاشفی، دین‌پرومی و گوناگون (پرسش‌ها و پاسخ‌ها، دفتر چهارم)، ص ۴۵.

۲. پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۳.

فیلسوفان و نظریه پردازان

فلاسفه تاریخ تحلیلی یا انتقادی، تاریخ را به معنای مطالعه گذشته، مورد بررسی قرار می دهند و به مسائل متعدد توجه می کنند؛ از جمله اینکه: مورخان چه چیزی را شواهد، مدارک، یا تبیین تلقی می کنند؛ آیا نتایج و دستاوردهای آنان واجد حقیقت عینی است یا خیر؛ آیا قضاوت های اخلاقی درباره شخصیت های تاریخی وظیفه مورخ است یا خیر و... مهم ترین فیلسوفان تاریخ تحلیلی عبارت اند از: بارتولد نیبور، رانکه، لرد اکتن، ریکرت، دیلتای، کروچه، کالینگوود، پوپر و شماری از فلاسفه نه چندان مشهور....

فیلسوفان تاریخ جوهری یا نظری، تاریخ را به معنای گذشته، مطالعه و بررسی می کنند و مشخصاً به شیوه ای بلند پروازانه تر از مورخان معمولی، به تعمیم درباره آن می پردازند. از جمله مهم ترین فلاسفه تاریخ جوهری می توان به فیوره، ویکو، کانت، کندرسه، هردر، فیخته، هگل، شلینگ، مارکس، انگلس، کنت، اسپنسر، اشپنگلر و توین بی اشاره کرد.^۱

تا پیش از قرن بیستم، تعبیر «فلسفه تاریخ»، معمولاً به تأملات نظری درباره کل جریان حوادث و وقایع (تاریخ به مثابه واقعه) اطلاق می شد که در واقع حاصل تلاش سیستم سازان بزرگی بود که در میان آنان کسانی چون هگل، مارکس، اشپنگلر و توین بی، شناخته شده تر و مشهورتر هستند.

در خلال قرن بیستم، هم فلاسفه و هم مورخان، به رد این طرح های کلان برخاستند؛ صرفاً به این دلیل که شواهد و مدارک کافی برای توجیه یا اثبات درستی و صحت این قبیل ادعاهای بلند پروازانه موجود نیست. در عوض فلاسفه توجه خود را به فعالیت دست دوم؛ یعنی، به زیر سؤال بردن و انتقاد از نحوه عمل کردن و فعالیت مورخان معطوف نمودند. این همان فلسفه تحلیلی یا انتقادی از تاریخ است.^۲ فلسفه

۱. اتکینسون، فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخ نگاری، ص ۲۴ و ۲۵.

۲. همان، ص ۸۲ و ۸۳.

انتقادی تاریخ، عمدتاً طی صد سال اخیر تکامل یافته و دارای وجوه مختلفی است؛ از جمله: تبیین تاریخی، واقعیت و حقیقت در تاریخ، عینیت تاریخی و ...^۱ در پژوهش حاضر، تنها «فلسفه نظری تاریخ» مورد نظر بوده و ابعاد مختلف آن بررسی می‌شود.

دو. پیشینه فلسفه نظری (جوهری) تاریخ

فلسفه (نظری) تاریخ، یکی از مباحث کلیدی و مهم در آینده‌پژوهی و پرجاذبه‌ترین مسائل فلسفی در دو سه قرن اخیر است. این فلسفه را باید میراث دورانی خاص از مراحل رشد تفکر اجتماعی و تاریخی و قدیمی‌تر از فلسفه تحلیلی دانست. «فلسفه تاریخ» (یعنی، پرسشی که نویسندگان در باب حرکت تاریخ و مسیر آن برخورد، مطرح می‌سازد)، با اشکالی خاص، قرن‌ها افکار را به خود مشغول داشت.

فلسفه تاریخ، به عنوان یک مبحث مستقل و جدا، نخستین بار در دورانی مورد شناخت قرار گرفت که با انتشار قسمت اول اندیشه‌هایی در زمینه تاریخ فلسفی بشر اثر هردر آغاز گشت و کمی بعد از انتشار خطابه‌هایی درباره فلسفه تاریخ اثر هگل (۱۸۳۷) این دوران به اوج خود رسید.

ویکو بسیار پیش‌تر از این فیلسوفان، درباره فلسفه جوهری تاریخ، مطالبی نگاشته بود. البته خاستگاه‌های پراکنده‌تر و دورتری را نیز می‌توان در نظریه‌های چرخه‌ای یا دوری دنیای باستان، در اعتقاد یهودی - مسیحی در باب خلقت، عصیان و رانده شدن از بهشت و در نهایت هبوط، خدشه گناهان و رستگاری دید ... فلسفه تاریخ به صورت سنتی خود، با مرگ هگل به پایان نرسید. پس از او، مارکس - هر چند به شکلی متفاوت - آن را ادامه داد و در دوران بعد نویسندگانی از قبیل اسپنکлер و توین بی آن را به کار بستند.^۲

۱. نک: اچ والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۲۵؛ پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۷.

۲. نک: دبلیو اچ. والش، ص ۱۴؛ فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۵۰ و ۵۱؛ برای مطالعه درباره دیدگاه‌های اندیشمندان یاد شده نک: نگارنده، آینده جهان، صص ۳۹-۴۶.

ابتدا بهتر است بدانیم که: در بررسی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های این متفکران و دانشمندان، «تاریخ» و آینده آن، جایگاهی ویژه و برتر دارد؛ این امر به خصوص در ادیان و مکاتب آسمانی پررنگ‌تر و بارزتر است و می‌توان مباحث مختلفی از فلسفه تاریخ در آموزه‌های آنها یافت. همه ادیان در قالب تئوری‌های آینده‌نگر، فرجام جهان را نهایی دیگر و منجر به ایجاد جامعه ایده‌آل بشری دانسته‌اند. در این میان ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی، هر کدام به نحوی از آینده و پایان تاریخ، سخن گفته‌اند. بر اساس نگرش ادیان ابراهیمی اراده و مشیت الهی، بر تاریخ سوار و حاکم است و آن را بر اساس سنت‌های مختلف به حرکت در می‌آورد و نهایت آن نیز، نیک فرجامی و به‌زیستی در این دنیا و آخرت است. بنا به نوشته پل ادواردز:

«آن‌جا که عقل و مشاهده می‌تواند حداکثر نظم و ترتیب ادوار تاریخی را بیابد، چشم ایمان در یک فرآیند خاص تاریخی، فعل و اثر نجات بخش خداوند را تشخیص می‌دهد».

فیلسوفان تاریخ

۱. آگوستین

«شهر خدای» آگوستین، بیان کلاسیک فلسفی چنین دیدگاهی است. سیر تاریخ به مثابه جدال و کشاکش دو جامعه مدینه الهی و مدینه زمینی است. آنچه که به این مبارزه معنا می‌بخشد، ایمان و اطمینان خاطری است که از طریق وحی و ایمان نسبت به پیروزی نهایی مدینه الهی حاصل می‌گردد... مشیت الهی، معطوف به نجات و رستگاری است.

۲. ولتر

پس از دیدگاه‌های دینی شاهد بروز فلسفه‌های غیر دینی هستیم. ولتر نخستین بار تعبیر «فلسفه تاریخ» را به کار برد. رساله در باب رفتار و اخلاقیات ملل (۱۷۵۶)، عمدتاً به

خاطر بازگرداندن کانون توجه از تاریخ عمومی به جزئیات و دقایق معمولی و پیش پا افتاده جامعه بشری - که ولتر به عنوان حرکت از تاریکی و ظلمت خرافه پرستی، به جانب روشنایی دم افزون عقل مطرح کرد - جایگاه برجسته‌ای دارد.

۳. ویکو

دانش‌نو از «ویکو»، بلند پروازانه‌تر است و قصد آن تبیین سیر کلی تاریخ بر اساس الگوی رشد و فساد دائمی؛ اما در مجموع رو به کمال است. اگرچه «مشیت الهی» در آن مورد قبول است، مآلاً با قوانین خود پیشرفت، یکسان دانسته می‌شود.

۴. هردر

اندیشه‌هایی برای تاریخ فلسفی نوع بشر (۱۷۸۴) از هردر، بر وحدت ارگانیک و سازوار فرهنگ‌های بشری و مساهمه‌های منحصر به فردی که «روح» هر یک از آنها - حتی قرون وسطی - به پیشرفت و تکامل عمومی نوع بشر انجام دادند، تأکید نمود.

۵. کانت

اندیشه نوعی تاریخ جهانی از دیدگاه جهان وطنی (۱۷۸۴) از کانت، پیشرفت در تاریخ را بر اساس نوعی «طرح پنهان» (یعنی) در اجتماع‌پذیری و اجتماع‌گریزی انسان - که او را بر خلاف میل و اراده بشر، به جانب بنا نمودن نوعی نظم مدنی عقلانی - هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی سوق می‌دهد - تبیین نمود.

۶. هگل

هگل در فلسفه حق (۱۸۲۱) و خطابه‌هایی در باب فلسفه تاریخ، موضوع تاریخ را فعلیت یافتن مطلق در زمان و بسط و تکامل خود روح از طریق ادوار حیات شماری از ملت‌های تاریخی - جهانی دانست. از آنجا که ذات روح، آزادی است، مضمون تاریخ جهان در همان حال، بسط و تکامل آزادی انسانی - هم کیفاً و هم کماً - در انواع سازمان اجتماعی است.

۷. اسپنسر

اسپنسر در *اصول جامعه شناسی* (۱۸۷۷-۱۸۹۶) و آثار دیگرش، نوعی قانون کیهانی و جهان شمول تحول را درباره تاریخ به کار برد که بر اساس آن تکامل اجتماعی، مانند هر تحول دیگری، از نوعی تجانس نامشخص و فاقد انسجام، به تجانس مشخص و منسجم حرکت می کند.

۸. مارکس

مارکس با بسط دیدگاه ماتریالیستی در باب تاریخ، بر عوامل اقتصادی تأکید می کرد. وی با آن برداشت معروف خود از تاریخ به «مثابه روایت تضاد طبقاتی»، از مناقشه برانگیزترین و در عین حال تأثیرگذارترین فلاسفه تاریخ در دوران معاصر بوده است.

۹. اشپنگلر

اشپنگلر و توین بی به شیوه ای استقرایی، از قوانینی نام می برند که حاکم بر تحول و پیشرفت متعارف فرهنگ ها یا تمدن ها است و این قوانین را برای پیش گویی سرنوشت تمدن خاص خود مورد استفاده قرار می دهند. اشپنگلر در سقوط غرب (۱۹۱۸-۱۹۲۲)، ادعا می کند که از طریق درک و شهود زیبایی شناسی، به شناخت شماری از ارگانیزم های فرهنگی دست یافته است که به دنیا می آیند، رشد می کنند، به کمال می رسند و پس از استفاده از حداکثر امکانات نوعی شیوه خاص حیاتی می میرند.

۱۰. توین بی

توین بی در *مطالعه تاریخ*، در تاریخ نوعی سیر و پیشرفت روحانی می یابد که ناشی از پاسخ انسان ها به تحدی فروپاشی و اضمحلال نسل های متوالی تمدن ها است.^۱

۱. نک: پل ادواردز، *فلسفه تاریخ*، ص ۱۸-۲۱؛ اچ والش، *مقدمه ای بر فلسفه تاریخ*، ص ۱۳-۱۸؛ کریم مجتهدی، *فلسفه تاریخ*، ص ۱۵۶-۱۶۹ و

عموم این فیلسوفان و اندیش‌ورزان، به دنبال کشف حقایق از تاریخ، قوانین کلی حرکت، شناخت هدف و مسیر تاریخ و تفسیر دقیق از رویدادها و حوادث و در نهایت پیش‌بینی روند وقایع بوده و آن را ذیل «فلسفه نظری تاریخ» پی‌گیری کرده‌اند.

سه. تعریف و چیستی فلسفه تاریخ

فلسفه (نظری) تاریخ، متضمن تلاش برای تمییز دادن یا مشخص ساختن وجود الگو یا ساختار در روند خود تاریخ است. همچنین مطالعه و بررسی تاریخ (به معنای گذشته) و تعمیم درباره آن است. فلسفه تاریخ، بررسی سیر حرکت تاریخ از گذشته تا حال و پیش‌بینی مسیر و نهایت آن در آینده است. در این منظر تاریخ موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسمی دارد، روحی، اراده‌ای، خواستی، آهنگی، حرکتی، محرکی، مبدئی، مسیری، مقصدی، هدفی، قانونی، نظامی و... در واقع تاریخ آینده، برآمد گذشته است و بر این اساس فلاسفه تاریخ، به هدف‌دار بودن تاریخ و تصویر آن به عنوان موجودی زنده، پویا و متحرک اصرار دارند.

در فلسفه نظری تاریخ، فیلسوف به دنبال فهم معنا و هدف تاریخ، محرک و مکانیسم این حرکت و غایت و سرمنزل آن است. در این راستا باید بتواند به سه پرسش اساسی پاسخ دهد:

۱. هدف و مقصد تاریخ چیست و تاریخ به چه سمتی حرکت می‌کند؟
۲. محرک و مکانیسم حرکت تاریخ چیست و بر اساس چه اهرم‌هایی حرکت می‌کند؟
۳. مسیر و منزلگاه‌های مهم و برجسته این حرکت کدام است؟

تعاریف فلسفه نظری تاریخ

در اینجا بایسته است به چند تعریف از «فلسفه (نظری) تاریخ» اشاره شود:
الف. «قبول و تصور یک یا چند قانون در سیر امور تاریخ حیات

بشر»^۱؛

ب. «مُعرفی که در آن از حرکت، محرک، مسیر و هدف تاریخ بحث می‌شود»^۲؛

ج. «کوششی است تا معنا و مفهوم روند کلی پدیده‌های تاریخی را کشف نماید و به ماهیت عمومی فرآیند تاریخی دست یابد»^۳؛

د. «علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر این تطورات و تحولات. به عبارت دیگر، علم به «شدن» جامعه‌ها، نه «بودن» آنها»^۴؛

ه. «شاخه‌ای از دانش که کار آن بحث در عوامل اساسی و مؤثر در وقایع تاریخی و تحقیق در قوانین عمومی حاکم بر رشد و توسعه جوامع انسانی و دگرگونی‌های آن در طول زمان است»^۵؛

و. «فلسفه تاریخ، به اعتباری دیگر، به بحث و بررسی هدف‌مندی، قانون‌مندی و نظام‌مندی تاریخ پرداخته و همچنین سیر و ادوار تاریخی و پیوستگی یا گسستگی و نیز تکاملی یا غیر تکاملی بودن آن را واکاوی می‌نماید و هستی و چیستی یا منشأ علمی و نظری، مبدأ علمی و عینی و نیز مبنا، مفهوم و حدود آنها را واریسی می‌کند»^۶؛

ز. «فلسفه تاریخ، به قانون‌مندی تاریخ اعتقاد مؤکد دارد. تاریخ هویتی حقیقی است، نه اعتباری. این هویت حقیقی مستقل، از جایی آغاز کرده است؛ از طریقی می‌گذرد و سرانجام هم به مقصدی می‌رسد. فلسفه تاریخ بر این سر است که نشان دهد این رفتن و بالیدن چگونه صورت می‌گیرد و آن نقطه نهایی (بارانداز

۱. محمد آراسته‌خو، فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، ص ۷۲۷.

۲. دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۳۰۹.

۳. پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۲.

۴. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۳۵۳.

۵. جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ص ۲۰۴.

۶. فصلنامه انتظار، ش ۱۳، ص ۲۱۴.

تاریخ)، کجا است و چگونه از منازل کنونی، می‌توان منزل واپسین را - ولو به ابهام و اجمال - تصویر کرد و آیا گذر از منازل و مراحل گوناگون تاریخی اجتناب‌ناپذیر است یا چاره‌پذیر و بالاخره محرک تاریخ کدام است؟^۱

خ. «وظیفه فلسفه تاریخ این است که شرحی چنان دقیق از مسیر رویدادهای تاریخی بنویسد که اهمیت واقعی و منطقی اساسی این مسیر به طور بارز نشان داده شود (و طرح و قواره تاریخ روشن گردد)»^۲؛

ط. «فلسفه تاریخ علم به تحولات و تکامل جامعه‌ها، از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر مسیر و جهت تحولات و تکامل‌ها است. به سخن دیگر، فلسفه تاریخ به علل ارتقای انسان و جامعه‌ها از دوره‌ای به دوره‌ای و از نظامی به نظام دیگر می‌پردازد»^۳.

پس در تعریفی جامع و کامل از فلسفه (نظری) تاریخ می‌توان گفت: «فلسفه تاریخ، کشف الگو و قوانین حاکم بر تاریخ و شناسایی هدف، مسیرها و عوامل حرکت آفرین آن، جهت پیش‌بینی آینده و معنا بخشی به حرکت تاریخ است».

فلسفه تاریخ، ابعاد و زوایای مختلف زندگی بشری را مورد مطالعه قرار می‌دهد و تعالیم و آموزه‌های مختلفی درباره تاریخ و آینده جهان ارائه می‌کند؛ با این حال این دانش، ناگفته‌ها و ابهام‌های فراوانی دارد و نویسندگان و پژوهش‌گران موضوع‌ها و مسائل آن را به روشنی بیان نکرده‌اند!

با کاوش و ژرف‌نگری در آرا و عقاید اندیش‌مندان و فیلسوفان تاریخ، می‌توان مسائل و آموزه‌های گوناگونی را برداشت کرد؛ از جمله اینکه آنان: به آینده معلوم تاریخ عقیده دارند؛ به دنبال مشخص کردن غایت و مسیر حرکت تاریخ هستند؛ وجود

۱. محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۵۳.

۲. اچ. والش، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۲۸.

۳. حسین کریمی، فلسفه تاریخ، ص ۱۴ و ۱۵.

طرح و الگو در تاریخ را مطرح می‌کنند و قوای کلی برای آن در نظر می‌گیرند. از دیدگاه ایشان، تاریخ دارای معنا و مفهوم خاص خود است و سمت و سوی عام و کلی دارد و ... در اینجا به عمده‌ترین آموزه‌های فلسفه تاریخ اشاره می‌شود.

چهار. مسائل و آموزه‌های فلسفه (نظری) تاریخ

۴ - ۱. شناخت واقعی تاریخ

چهره تاریخ و آنچه مربوط به رویدادها و وقایع زندگی بشری است، همواره با غبار ابهام‌ها و اشکال‌های سندی و روایی، پوشیده مانده است و شناخت درست و واقعی آن و آشنایی با مسیر و مراحل تاریخ، می‌تواند گوشه‌ای از پرده‌ها را به کناری نهد و واقعیت‌ها را بازگو کند. در واقع ما با دو امر رو به رو هستیم: تاریخ به معنای کل جریان حوادث و وقایع (تاریخ به مثابه واقعه) و تاریخ به معنای دیدگاه‌ها و اعتقادهای بیان شده درباره آنها. از دیدگاه والش، فلسفه تاریخ عبارت است از: «بحث و بررسی نظری در زمینه مشروح حقایق تاریخی».^۱

استنفورد نیز وظیفه فلسفه (نظری) تاریخ را، شناخت ماهیت سرشت و طبیعت تاریخ، و درک معنای آن می‌داند.^۲

فیلسوفان نظری تاریخ، به پژوهش در تاریخ عمومی می‌پردازند و حتی خود، باید از مورخان عمومی باشند؛ یعنی، به درستی وقایع را شناسایی و قوانین حاکم و علت‌های آن را کشف کنند تا بتوانند درباره تعمیم یا عدم تعمیم آن اظهار نظر نمایند. بر این اساس گام اول فلسفه (نظری) تاریخ، شناخت درست تاریخ و زدودن ابهام از چهره غبارآلود آن است. البته فلسفه (انتقادی) تاریخ نیز با نقد و بررسی علم تاریخ، تا حدودی به پیراستن ابهام‌های تاریخی کمک می‌کند.

۱. مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۲۸.

۲. فلسفه تاریخ: روش شناسی و تاریخنگاری، ص ۸۳.

۴ - ۲. معنا بخشی به تاریخ

در مفهوم وسیع، فلسفه تاریخ «معنا دادن به حوادث و اتفاق‌های پراکنده‌ای است که ظاهراً تصادفی بوده و به یکدیگر نامربوطند»^۱. فیلسوف تاریخ در این باره، سعی می‌کند با جمع‌بندی و پیوند آنها به یک‌دیگر، یک سلسله نتایج منطقی و قابل قبول درباره علل تبیین حوادث استخراج کند.

فلسفه تاریخ، فرض را بر وجود سرآغازی برای رویدادهای تاریخ می‌گذارد و بعد پیامدها و حوادث دیگر را تا پایانی مشخص، معنا و مفهوم می‌بخشد. از این رو، گفته شده است:

«مهم‌ترین مسئله در فلسفه‌های نظری تاریخ، «اصل غایت» و معنا داشتن تاریخ است. ارائه طرح و الگوی مشخص برای تاریخ و تبیین آن بر اساس نیروهای محرک خاص و ادوار و مراحل گوناگون و دگرگونی کل فرآیند تاریخی، آن را معنادار یا معقول می‌گرداند...»^۲.

پیش‌تر نیز گفته شد که از چشم انداز فلسفه نظری، تاریخ موجودی حقیقی، زنده و متحرک است که جسمی دارد و روحی، اراده‌ای، خواستی، آهنگی، محرکی، مسیری، قانونی و... بر این اساس فلاسفه تاریخ به هدف‌دار بودن آن و تصویر تاریخ به عنوان موجودی زنده، پویا و متحرک اصرار دارند.

البته در رابطه با معناداری یا بی‌معنا بودن تاریخ، آینده به دو شکل متصور می‌شود:

۱. آینده معلوم (در صورت معنا دار بودن تاریخ)؛

۲. آینده نامعلوم (در صورت بی‌معنا بودن تاریخ).

۴ - ۳. کشف الگو و طرح کلی تاریخ

یکی از مباحث مهم فلسفه (نظری) تاریخ، کشف و ارائه نوعی طرح و الگوی کلی و

۱. فلسفه تاریخ از دیدگاه جامعه‌شناسی، ص ۱۶.

۲. فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۴۲، ص ۲۸.

فراگیر برای تاریخ است. کانت معتقد است:

«وظیفه فلسفه تاریخ این است که نشان دهد تاریخ، طبق نقشه و طرحی قابل درک در جریان است و به سوی هدفی رهسپار می‌باشد»^۱ و اتکینسون نیز می‌گوید: «فلسفه تاریخ ... متضمن تلاش برای تمیز دادن یا مشخص ساختن وجود الگو یا ساختار در روند خود تاریخ نیز هست»^۲.

اچ. والش نیز خاطرنشان می‌سازد که:

در هدف از نظریه پردازی فلسفی، درک مسیر تاریخ به طور کلی و نشان دادن این نکته بود که با وجود کیفیات غیر عادی ظاهری متعددی که تاریخ از خود نشان می‌داد و نتیجه‌گیری از آن را مشکل می‌نمود؛ مع هذا امکان داشت که آن را به صورت یک واحد به هم پیوسته، حاوی یک طرح و برنامه کلی تلقی نمود و چنانچه این طرح و برنامه کلی درک می‌گشت، هم روشنگر مسیر دقیق حوادث بود و هم به ما امکان می‌داد که جریان‌های تاریخی را به مفهومی ویژه - به صورتی که مورد قبول عقل و دلیل باشد - تلقی کنیم»^۳.

این انگاره، باعث پدید آمدن سه الگو و طرح کلی درباره حرکت تاریخ و بروز اندیشه‌ها و تفکرات گوناگون درباره آن شده است:

۱. الگوی خطی (ترقی یا قهقرایی): بر اساس این الگو حوادث تاریخ از نقطه مشخصی آغاز شده و سیر خود را ادامه داده است، تا اینکه اکنون به مرحله‌ای که ما در آن قرار داریم، رسیده است. در این الگو تاریخ در جهت و راستای معینی حرکت می‌کند.
۲. الگوی ادواری (چرخشی یا تکراری): در الگوی دوم، عقیده بر این است که حوادث تاریخی از جایی شروع می‌شود و طی یک حرکت تناوبی و در یک چرخه

۱. تاریخ و تاریخ‌نگاری، ص ۲۶.

۲. فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۵۰.

۳. مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۱۳.

عظیم تکرار می‌شود. بر این اساس تاریخ خود را در ملت‌ها و ادوار متوالی، تکرار کرده است.

۳. الگوی بخت و تصادف: در این الگو گفته می‌شود، تصادف و اتفاق به طور کلی بر همه چیز حاکم است؛ یعنی، فاقد نظم و بی شکل بوده است! نظریه خطی ممکن است شامل مفهوم ترقی یا سیر قهقرایی باشد؛ لیکن بخش اعظم چنین نظریه‌هایی بر پیشرفت نوع انسان تأکید کرده‌اند. همچنین ممکن است تکامل و پیشرفت ادواری با تکامل خطی توأم گردد و نوعی سیر ارتقایی مارپیچ را پدید آورد؛ نظیر آنچه که ویکو پیشنهاد کرده است.^۱

۴ - ۴. قانون‌مندی حرکت تاریخ

یکی از کارکردهای فلسفه (نظری) تاریخ، کشف قوانین خاص حرکت تاریخ (سنت‌های تاریخی) و شناخت نظام علت و معلولی در آن است. از دیدگاه شهید مطهری: «فلسفه تاریخ، علم به تحولات و تطورات جامعه‌ها، از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر آن تطورات و تحولات است»^۲ و از نظر یکی از نویسندگان «فلسفه تاریخ به بحث و بررسی هدف‌مندی، قانون‌مندی و نظام‌مندی تاریخ می‌پردازد...»^۳

بر اساس نوشته فرهنگ فلسفی کار فلسفه تاریخ، بحث از عوامل اساسی مؤثر در وقایع تاریخی و تحقیق در قوانین عمومی حاکم بر رشد و توسعه جوامع انسانی و دگرگونی‌های آن در طول زمان است.^۴

البته برخی از فیلسوفان نظری تاریخ، علاوه بر بیان قوانین تاریخی، به ارائه

۱. پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۲۲.

۲. جامعه و تاریخ، ص ۳۵۳.

۳. مجله انتظار، ش ۱۳، ص ۲۱۶.

۴. فرهنگ فلسفی، ص ۲۰۴.

نظریه‌هایی درباره مهم‌ترین عوامل علت و معلولی در فرآیند تاریخی پرداخته‌اند. قانون مارکس در باب تقدّم عوامل اقتصادی بر عوامل سیاسی، یک نمونه از این قوانین است. به هر حال آنان صرفاً خواستار نشان دادن طرح و الگوی رویدادهای گذشته نیستند... آنان همچنین می‌خواهند بدانند چرا و چگونه آن طرح و الگوی خاصی غلبه یافته است.

در این ارتباط بسیاری ادعا کرده‌اند که به کشف قوانین خاص فرآیند تاریخی، توفیق یافته‌اند. در این رابطه، دو نوع ادعا وجود دارد:

۱. کشف نوعی طرح کلی از رویدادهای گذشته؛

۲. یافتن نوعی قانون جهت‌دار در تاریخ^۱.

۴-۵. تقدیر و حتمیت تاریخی

پارهای از نظریه‌ها و دیدگاه‌های نظری تاریخ، دارای یک وجه جبرگرایانه یا ضرورت‌گرایانه هستند؛ ظاهراً عقیده بر آن است که روند بلند مدت حوادث و رخدادها (یا به تعبیر بهتر جریان تاریخ)، بدون توجه به تلاش‌ها و اقدام‌ها یا فعالیت افراد، مسیر خود را طی خواهد کرد. تاریخ آن چیزی خواهد شد که باید باشد؛ حال هر کاری که انسان‌ها بخواهند و از دستشان برآید انجام دهند؛ نوعی جبر محتوم و ضرورت اجتناب‌ناپذیر بر کل روند تاریخ حاکم است. انسان‌ها قادر به ممانعت، جلوگیری یا متوقف ساختن چرخ‌های تاریخ نخواهند بود.

«ضروری بودن» رویدادهای تاریخی از سوی مورخان و فیلسوفان، حداقل به سه معنای کاملاً متفاوت به کار رفته است:

۱. سرنوشت و مشیت خداوند؛

۲. ضرورت تاریخی (حتمیت تاریخی)؛

۳. جبر علمی (شرط و مشروط).

۱. پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۲۵.

معنای نخست این مفهوم آن است که رویدادها بنابر تقدیری ناشناخته رخ می‌دهند؛ مفهومی که هم برای یونانیان و هم برای اندیشه شرقی آشنا است. بسیاری از فلسفه‌های دینی و کلامی تاریخ، به خاطر نقشی که برای اراده خداوند در روایات و تبیینات خود قائلند، تقدیرگرا هستند (!) البته نگرش تقدیرگرایانه، در منظر دینی به دیدگاهی «مشیت‌آمیز» تبدیل می‌گردد.

اما ضرورت تاریخی، کوشش در جهت نشان دادن این است که تقدیر یا مشیت، ذاتی فرآیندهای عادی تاریخ است (حتمیت تاریخی). در این دیدگاه، سیر تاریخ نوعی جهت و سمت و سوی ضروری عام و کلی دارد.

در نگرش سوم، یک رویداد را در صورتی می‌توان جبری دانست که رویدادی دیگر، یا شرط دیگر، یا گروهی از آنها موجود باشد (علت روی داده‌ها). بنابراین، حکم کلی جبر تاریخی به این قول مؤدی می‌گردد که برای هر رویداد تاریخی، چنین شرط کافی‌ای وجود دارد...

این آموزه فلسفی تاریخ، با انتقادهای فراوانی، به خصوص از سوی پوپر، روبه‌رو شده و جبرگرایی در تاریخ انکار گشته است.^۱ از منظر دینی، به خصوص اسلام، اراده آزاد انسان‌ها در حرکت تاریخ، نقش اساسی دارد؛ هرچند همه چیز تحت مشیت و قدرت خداوند است.

۴-۶. تکامل و پیشرفت در تاریخ

یکی از مباحث مهم فلسفه (نظری) تاریخ، تکاملی یا غیر تکاملی بودن تاریخ و پیشرفت و پسرفت انسان‌ها بوده است. امروزه با پیشرفت‌های علوم طبیعی، «الگوی پیشرفت»، به قدری نزد عامه مردم جز، بدیهیات شده که تصور چیز دیگری تقریباً ناممکن است. بر این اساس عده‌ای پیشرفت بشر را در علوم یا در جریان تکامل علمی،

۱. نک: نگارنده، آینده جهان، ص ۳۱ و ۴۷؛ پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۷۱-۷۵؛ اتکینسون، فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۶۱ و ۶۲ و

عده‌ای در توسعه و پیشرفت تکنیک و فنون و برخی دیگر در تسلط بر طبیعت و استفاده هرچه بیشتر از آن و ... می‌دانند.

البته موضوع اصلی فلسفه تاریخ، تکامل اجتماعی است. در این مورد دو نظریه مهم وجود دارد که یکی نظریه‌ای است مثبت و به وسیله تکامل گرایان به بار آمده و دیگری نظریه‌ای است منفی که تکامل ستیزان دورگرا، آن را ابداع کرده‌اند.

تا پیش از سده شانزدهم، عموماً این اعتقاد وجود داشت که انسان در ابتدا، در عصری طلایی و در مقامی امن می‌زیسته؛ اما در فاصله سده شانزدهم و نیمه سده نوزدهم، این اعتقاد معکوس شد و مردم کما بیش باور کردند که انسان در آغاز، فرهنگ نازل خشنی داشته است؛ ولی به تدریج تکامل یافته و صاحب تمدن شده است. پس تاریخ وجهی امیدبخش پیدا کرد.

فرانسیس بیکن، اعلام داشت که نسل فعلی از همه نسل‌های پیشین خردمندتر است و پیش‌بینی کرد که بر اثر تکامل علوم عملی، اصلاحات درخشان‌تری دست خواهد داد.

ویکو (۱۶۶۸-۱۷۴۴) نظریه دورگرایی تاریخ را نفی کرد و معتقد شد که اقوام انسانی در مسیری مارپیچ تکامل می‌یابند.

تورگو (۱۷۲۷-۱۷۸۱) نظریه پیوستگی حوادث تاریخی و تراکم و تکامل اقوام را پیش کشید.

کانت کوشید قوانین تکامل را بیان کند و مخصوصاً تکامل اخلاقی را به اثبات رساند.

کندرسه (۱۷۴۳-۱۷۹۴)، نظریه‌ای مشعر بر توالی مراحل تمدن آورد و پیش‌بینی کرد که بر اثر انقلاب فرانسه و استخدام علوم در زندگی انسانی، پیشرفت‌های بزرگی در قرن بعد دست خواهد داد و ...^۱

۱. محمد جواد یوسفیان، *مجله دانشگاه انقلاب*، ش ۲۱۱، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

انگاره «پیشرفت و تکامل» یکی از مباحث چالش برانگیز فلسفه تاریخ است و تحقق آن در وضعیت کنونی حیات بشری، مورد سؤال شماری از اندیشمندان قرار گرفته است. اگر هم معتقد به پیشرفت‌های مادی و صنعتی باشیم، نمی‌توانیم بر تکامل اخلاقی و فرهنگی صحه بگذاریم و از کاستی‌ها و مشکلات فراوان زندگی بشری چشم‌پوشیم.

۴-۷. تعمیم و پیش‌بینی آینده

نگاه به آینده و پیش‌بینی رویدادها و حوادث، همواره مورد توجه عموم بوده و امکان یا عدم امکان آن، بحث‌هایی را به وجود آورده است. فلاسفه تاریخ جوهری، تاریخ را عمدتاً به معنای گذشته مطالعه و بررسی می‌کنند و مشخصاً به شیوه‌ای بلندپروازانه‌تر از مورخان معمولی، به تعمیم درباره آن می‌پردازند. حتی برخی نوشته‌اند: مورخ و محقق باید کوشش کند تا مسیر حرکت گذشته، حال و آینده را مشخص نماید و با کمک بررسی‌های دقیق، قوانین حرکت تاریخ - از گذشته تا حال را - تا حدودی به دست آورد تا بتواند طبق آن، آینده و سرنوشت ملت‌ها را در صورت امکان پیش‌بینی نماید.^۱

بر اساس عقیده رایج و غالب قرن نوزدهم، یک سری قوانین تکامل وجود دارند که تعیین‌کننده ویژگی‌ها و خصوصیات کل‌های اجتماعی به شمار می‌روند و نیز این عقیده که بر مبنای شناخت قوانین مذکور، امکان پیش‌بینی‌های علمی درباره آینده میسر است! از این رو، مفهوم کل‌گرایی وارد این قبیل مباحث شد و کسانی چون هگل، کنت و مارکس به عنوان شارحان، مفسران و مدافعان عمده «تاریخی‌گری» مطرح شدند. تاریخی‌گری، برای مشخص ساختن دگرزین‌هایی به کار می‌رود که برای علوم اجتماعی، نقش پیش‌بینی‌کننده جریان‌ها و تحول‌های آینده، بر اساس قوانین قابل

۱. تاریخ و تاریخ‌نگاری، ص ۷۰.

کشف تحول‌های تاریخی قائل هستند؛ یعنی، با تکیه بر قوانین و قواعد مربوط به سیر تحول‌های تاریخی گذشته و حال، روند و سیر تحولات در آینده قابل پیش‌بینی است! نتیجه روشن این دیدگاه، این است که روند تاریخ، تحت کنترل و هدایت قوانین عام و قواعد کلی قرار دارد و شناخت آنها، پیش‌بینی آینده جوامع، تمدن‌ها و ... را ممکن می‌سازد. قوانین مذکور ثابت و لایتغیر بوده، به طوری که مقاومت در برابر آنها، بر مبنای موازین اخلاقی بیپایه است. به عبارت دیگر، خارج از قلمرو کنترل اراده و انتخاب انسانی قرار دارند.^۱

عده‌ای از این نویسندگان، چون پوپر و هایک، با این نگرش فلسفی - تاریخی، مخالفت کرده و عقیده دارند که:

«نه درباره روند حرکت و تحول جامعه و نه درباره جریان تاریخ، به هیچ وجه نمی‌توان دست به تعمیم‌های کلی یا پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه زد. حوادث تاریخی ماهیتاً غیر قابل پیش‌بینی هستند.... پیش‌بینی سیر دقیق حوادث تاریخی و نتایج آنها به طوری ماهوی ناشدنی است».^۲

به نظر ما نیز پیش‌بینی حوادث و وقایع آینده تاریخ، کار علم و یا فلسفه تاریخ (مبتنی بر عقل و تجربه صرف) نیست؛ بلکه این امر تنها در توان وحی و آموزه‌های دینی است و فلسفه تاریخ به عنوان قالب و چهارچوب ارائه این پیش‌بینی‌ها، مفید و اثرگذار است.

۴ - ۸. هدف، مسیر و محرک تاریخ

چنان‌که پیش‌تر گذشت، پاسخ به سه پرسش بنیادین، بر عهده فلسفه (نظری) تاریخ است. به عبارت روشن‌تر فلسفه تاریخ، معرفتی است که در آن از حرکت، محرک،

۱. حسین علی نوذری، فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ص ۵۲۳.

۲. تاریخ و تاریخ‌نگاری، ص ۵۷.

مسیر و هدف موجودی به نام تاریخ بحث می‌شود.

این هویت مستقل که به راه خود می‌رود و انسان‌ها را نیز یا تسلیم خود می‌کند و یا در زیر چرخ‌های تیزرو و پرشتاب و سنگینش له و مثله می‌کند، از جایی آغاز کرده است و از طریقی می‌گذرد و سرانجام هم به مقصدی می‌رسد. حال فلسفه (نظری) تاریخ، بر این سر است که نشان دهد این رفتن و بالیدن چگونه صورت می‌گیرد و آن نقطه نهایی (بارانداز تاریخ) کجا است و چگونه از منزل کنونی، می‌توان منزل واپسین را - ولو به ابهام و اجمال - تصویر کرد.^۱

سه پرسش اساسی - که هر فلسفه نظری تاریخ عمدتاً به پاسخ آنها می‌پردازد - بدین قرارند:

۱. تاریخ به کجا می‌رود (هدف)؟

۲. چگونه می‌رود (مکانیسم حرکت، محرک)؟

۳. از چه راهی می‌رود (مسیر و منازل برجسته حرکت)؟

از دیدگاه اچ. والش فلاسفه نظری، بر آن بودند که مفهوم و هدف جریان تاریخ را به طور کلی کشف کنند. به نظر آنها، تاریخ - به صورتی که تاریخ‌نویسان عادی آن را عرضه می‌داشتند - ظاهراً از یک سلسله رویدادهای نامرتب و فاقد انجام و دلیل، خیلی بیشتر نبود... (در حالی که چنین نیست) و مسلماً قواره‌ای وجود دارد. وظیفه فلسفه تاریخ آن است که شرحی چنان دقیق از مسیر رویدادهای تاریخ بنویسد که اهمیت واقعی و منطق اساسی این مسیر به طور بارز نشان داده شود.^۲

بر این اساس، تحولات و تکامل جامعه‌ها از مرحله‌ای به مرحله دیگر و قوانین حاکم بر مسیر و جهت تحولات و تکامل‌ها و در نهایت هدف و سرمنزل تاریخ، مورد توجه فلسفه (نظری) تاریخ است.

مسئله دیگر هر فلسفه نظری تاریخ آن است که حرکت تاریخ به کمک عوامل

۱. فلسفه تاریخ (فلسفه نظری تاریخ، فلسفه علم تاریخ)، ص ۷ و ۸.

۲. مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ص ۲۸.

حرکت آفرین شکل می‌گیرد و نیروهای خاصی جامعه را به حرکت درمی‌آورند و از مراحل مختلف، عبور می‌دهند. در اینجا با نظریه‌ها و آرا و عقاید گوناگونی رو به رو هستیم که هر کدام به نحوی حرکت تاریخ را توجیه و تبیین کرده و عامل عوامل به خصوصی را دلیل این حرکت دانسته‌اند. دیالکتیک و تضاد طبقاتی (مارکس)، محیط طبیعی و شرایط آب هوایی و جغرافیایی (متسکیو)، وجود برخی از نژادها (کنت گوینو)، مشیت الهی (بوسونه)، قهرمان‌گرایی (فاشیست‌ها)، غریزه جنسی، عشق و گرسنگی (فروید و ...)، عصیت (ابن خلدون)، عنصر زور و عوامل سیاسی (دورینگ) و ... از جمله عوامل محرک تاریخ در آرا و افکار نویسندگان و دانشمندان هستند.^۱

نقد و بررسی

درباره فلسفه (نظری) تاریخ، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد و اشکال‌ها و انتقادهایی چند به آن وارد شده است:

الف. نظریه‌های فلسفه تاریخ، دارای یک وجه جبرگرایانه و ضرورت‌گرایانه هستند. گویا تاریخ بدون توجه به تلاش‌ها و اقدام‌ها و یا فعالیت‌های افراد، مسیر خود را طی خواهد کرد. از این منظر، انسان‌ها اراده و اختیار چندانی در برابر حرکت تاریخ ندارند و تسلیم بی‌چون و چرای آن هستند.

ب. وقایع تاریخی تکرار ناپذیرند و هرگونه پیش‌گویی، ممکن است واقعیت نیابد؛ یعنی، تنها چند درصد امکان دارد این احتمال‌ها تحقق یابد.

ج. ارائه یک قانون عام بر کل بشریت (آن هم با توجه به تنوع، تکثر و پیچیدگی فرهنگ‌ها و اقوام و سنت‌ها) دشوار است؛ به خصوص اگر این رویکرد تنها مبتنی بر یک سری شواهد تاریخی و برداشت‌های فلسفی باشد.

د. برخی منتقدان ادعا کرده‌اند: نگارش تاریخ عمومی ناممکن است؛ بدین دلیل که

۱. نک: حسین کریمی، فلسفه تاریخ، ص ۶۱ - ۶۶؛ یعقوب جعفری، پیش‌تاریخی قرآن، ص ۴۷-۳۵.

تاریخ در مجموع یک کل نیست، و نویسنده تاریخ عمومی - مثلاً در قیاس با مورخ انقلاب فرانسه یا دوران استعمار آمریکا - فاقد موضوع مطالعه خاص است! به نظر می‌رسد، عموم این اشکالات درباره فلسفه (نظری) تاریخ وارد باشد و برای رهایی از آنها باید به رویکردی جدید دست یازید و آن چیزی نیست جز «فلسفه متعالی تاریخ».

مهدویت و فلسفه متعالی تاریخ

«فلسفه متعالی تاریخ» بررسی و تبیین آموزه‌های وحیانی اسلام درباره روند تاریخ و کمک گرفتن از تجربه و عقل است (وحی + عقل + تجربه). نماد و کانون محوری این دانش، «آموزه مهدویت» است.

«مهدویت»، فرجام متعالی و شکوهمند آینده جهان و سرمنزل متعالی و متکامل تاریخ بشری است. پیش‌بینی وحیانی هدف و مقصود تاریخ و پایان حرکت متلاطم و پرفراز و نشیب آن است. تحقق معناداری و غایت‌مندی تاریخ و باور به سرنوشتی روشن و محتوم است و

این آموزه متعالی، به گونه‌های مختلف و در قالب‌های گوناگون ارائه و تصویر شده است؛ اما از منظر فلسفه تاریخ، کمتر به آن پرداخته شده و پیوند و رابطه این دو در محاق غفلت فرو رفته است. به ادعای ما، فلسفه واقعی تاریخ و سرانجام حرکت آن، در مهدویت جلوه‌گر است و از این‌رو، باید به روشنی آن را مورد بحث و بررسی قرار داد. بر اساس نگرش فلسفی - تاریخی به «آموزه مهدویت»، می‌توان نظر جامع و کاملی درباره حرکت تاریخ و قانون‌مندی آن ارائه داد و فرجام، غایت نهایی و بارانداز تاریخ را مشخص کرد.

هیچ یک از فلسفه‌های نظری تاریخ، نتوانسته‌اند به طور جامع و دقیق به تفسیر و تبیین «تاریخ» بپردازند و از کشف هدف و مقصد واقعی آن ناتوان مانده‌اند (و به همین جهت دچار اختلافات اساسی و پراکندگی شده‌اند)؛ اما آموزه مهدویت می‌تواند بیانگر تفسیر و تحلیل واقعی و یقینی روند تاریخ و شناخت سرمنزل و مسیر

درست آن باشد. در واقع شرح فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام، جز با بررسی و تبیین درست، این اندیشه امکان ندارد.

از طرفی ارائه مباحث علمی در چهارچوب فلسفه نظری تاریخ، این امکان را می‌دهد که به صورت نظام‌مند و فلسفی، مباحث ناگفته بیان شود و معناداری، قانون‌مندی و هدف‌مندی تاریخ به اثبات رسد.

روشن است این شکل سرنوشت باوری و فرجام‌گویی، مبتنی بر پیش‌بینی علمی و فلسفی نیست؛ بلکه بر پایه وحی و غیب است که علم آن نزد خدا و افراد برگزیده او (پیامبر و امامان معصوم) است. این پیش‌بینی حتمی و قطعی، اخبار غیبی از آینده‌ای روشن و فضیلت‌گون است و بر جبری بودن حرکت تاریخ دلالت ندارد. تنها وعده و بشارت حتمی الهی، بر حاکمیت صالحان و حکومت جهانی عدل و نابودی باطل است.

مشکل نظریه‌های ارائه شده در «فلسفه تاریخ»، جبری بودن و ادعای علمی بودن آنها است؛ در حالی که در اندیشه قرآن حرکت تاریخ جبری نیست و اراده انسان‌ها تأثیر بسزایی در پویش‌گرده‌های تاریخ و رسیدن به قله‌های پیشرفت و تعالی دارد؛ هرچند این سیر از مشیت و قدرت الهی خارج نیست و بر اساس قضا و قدر صورت می‌گیرد. هدف خلقت و خواست خداوند نیز، رسیدن انسان، به بالاترین حد کمال و تعالی است؛ اما این خواست الهی، بر این تعلق گرفته که انسان‌ها با اختیار و آزادی این راه را طی کنند.

البته اراده و نقش انسان‌ها در حرکت تاریخ و پویش‌گرده‌های مختلف آن، نمی‌تواند مانع از تحقق بشارت و وعده حتمی الهی - نه پیش‌بینی احتمالی - مبنی بر وراثت و خلافت صالحان در زمین و آکنده شدن آن از عدل و داد گردد.

برای تبیین فلسفه تاریخ و کشف قانون‌ها و سنت‌های حاکم بر تاریخ و شناخت پیوند مهدویت با فلسفه تاریخ توجه به انگاره‌های زیر بایسته است:

۱. هدف و سرمنزل تاریخ (کمال و تکامل)

مهم‌ترین انگاره درباره «تاریخ آینده»، حرکت و سیر انسان و جامعه بشری — با طی فراز و نشیب‌هایی — به سوی کمال و اوج گرفتن است. سرنوشت باوری به معنای باور به فرجامی متکامل و متعالی است. از دیدگاه اسلام حرکت و سیر تاریخ به سوی عبودیت و حاکمیت ارزش‌ها و متعالی شدن انسان است و اگر غیر این می‌بود، حرکت تاریخ امری لغو و بوج می‌نمود؛ هرچند در این حرکت، فراز و فرودها، کاستی‌ها، موانع و چالش‌هایی وجود داشته است.

هدفی که قرآن برای کاروان بشری ترسیم می‌کند، «عبادت و عبودیت» است و منظور از آن، معنای وسیع و گسترده‌ای است که شامل کلیه شئون زندگی انسان در روی زمین می‌گردد. این هدف در صورتی محقق می‌شود که در سرتاسر جهان خواسته‌ها و دستورهای خدا اجرا و شناخت و عبادت او محقق و عبودیت و معنویت جایگزین رذایل و کژی‌ها شود: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»؛^۱ «و جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند».

«ما هرگز در قرآن به این منطق برخورد نمی‌کنیم که انسان آفریده شده است که هر چه بیشتر بداند و هر چه بیشتر بتواند تا اینکه انسان وقتی دانست و توانست، خلقت به هدف خود رسیده باشد! بلکه انسان آفریده شده است که خدا را پرستش کند و پرستش خدا، خود هدف است... طبعاً به این معنا در منطق اسلام، هدف اصلی از زندگی، جز معبود چیز دیگری نمی‌تواند باشد؛ یعنی، قرآن می‌خواهد انسان را بسازد و می‌خواهد به او هدف و آرمان بدهد و هدف و آرمانی که اسلام می‌خواهد بدهد، فقط خداست و بس و هر چیز دیگر جنبه مقدمی دارد، نه جنبه اصالت و استقلال و هدف اصلی».^۲

سیر و حرکت به سوی خدا و رسیدن به او، مستلزم پرورش فضایل اخلاقی، سبقت به

۱. ذاریات (۵)، آیه ۵۶.

۲. مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، ص ۷۶.

سوی نیکی‌ها، انجام اعمال صالح، پرستش و عبادت، عدالت، تقوا و ... است. اینها معنا و مصداق واقعی کمال و تعالی انسان است و هر یک به نوعی سعادت و خوشبختی انسان را تأمین می‌کند و زندگی‌ای آرام، متعالی، متکامل و متعادل را برای او رقم می‌زند. البته این ایده در دورانی از تاریخ، به کمال و تمام تحقق خواهد یافت و آن عصر «ظهور مهدی موعود» است.

۲. مسیر و مکانیسم حرکت

از دیدگاه قرآن، صحنه تاریخ و زندگی بشری، عرصه پیویش‌ها و کوشش‌های حق‌پرستان و باطل‌گرایان، برای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف خود است. حق‌پرستان، در صدد پیروی از حق، پرستش خدا، کسب فضایل انسانی، تحقق عدالت و سعادت واقعی انسان‌ها، ایمان، تثبیت و گسترش خداپرستی، دوری از زر و زور و ... هستند. اما باطل‌گرایان به دنبال شهوت‌رانی، ثروت‌اندوزی، ظلم و ستم، کفر، فسادگری و تباهی، عدالت‌گریزی، کسب مقام، تکبر و خودخواهی و ... می‌باشند. در رأس حق‌پرستان و حق‌پویان، پیامبران، اولیای الهی و صالحان و در رأس باطل‌گرایان، شیطان، فرعون‌ها، شاهان، ستم‌گران و زرمداران قرار دارند.

بین دو گروه و جبهه حق و باطل، همواره اختلاف، نزاع و درگیری وجود دارد و در واقع تضاد و کشمکش بین آنها، محرک و مکانیسم حرکت تاریخ است. پیامبران و پیروانشان همواره مخالفت خود را با کفر و ستمگری فرعون‌ها و زرمداران زر و زور اعلام کرده و منافع نامشروع و باطل آنها را به چالش کشیده‌اند. دعوت اصلی آنها به تحقق خداپرستی و عدالت اجتماعی بوده که با منافع سرشار و دنیوی باطل‌گرایان تعارض داشته است.

۳. سرانجام تاریخ

تضاد و کشمکش بین حق و باطل و مؤمنان و کافران، از نخستین لحظه‌های تاریخ

تاکنون ادامه داشته است و نزاع و ستیزه‌های خارج از این چهارچوب، محدود و گذرا بوده و استمرار و تداومی در تاریخ نداشته است. حال نقطه پایانی این درگیری و تضاد کجا و چه وقت است؟ با توجه به وعده قرآن، نقطه پایانی این «تضاد»، غلبه و پیروزی کامل ایمان و حق و نابودی کفر و باطل است؛ بدین صورت که در عصری، «حق» به اوج قدرت و کمال خود می‌رسد و زمینه برای فتح و پیروزی آن به وجود می‌آید. باطل نیز به نهایت قدرت و انحطاط و فساد کشیده می‌شود و وقتی هر دو به نهایت خود رسیدند، حق با امداد خداوند و آگاهی و توانایی مؤمنان و صالحان بر باطل غلبه می‌کند و کافران و مفسدان را از میان برمی‌دارد و قدرت و سلطه شیطان از بین می‌رود. در روایات به صراحت از نابودی و هلاکت شیطان به دست امام زمان علیه السلام اشاره شده است.

نقطه اوج و متعالی این حرکت با قیام و ظهور منجی موعود - و از دیدگاه اسلام مهدی علیه السلام - تحقق می‌یابد و او رهبری گروه حق را به دست می‌گیرد و با تمام توان، به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل می‌پردازد و در تحقق وعده‌های حتمی الهی، پیروز می‌شود و تاریخ به شکوه‌مندترین فرجام خود می‌رسد.

این وعده قطعی و حتمی خداوند، تخلف نمی‌پذیرد و حق با تمام توان و شکوه، به پیروزی می‌رسد. مهدی موعود، تحقق بخش ایده‌های همه انبیا و اولیا و مردان مبارز راه حق است و به عبارتی او حاصل تمامی مجاهدت‌ها و تلاش‌های پیامبران و ثمره قیام‌ها و مبارزه‌های حق‌طلبان است.

به طور خلاصه می‌توان پاسخ پرسش‌های «فلسفه تاریخ» از دیدگاه قرآن را چنین برشمرد:

۱. هدف و غایت تاریخ، عبادت، بندگی خدا، رسیدن به کمالات اخلاقی و انسانی است؛
۲. مکانیسم و محرک این حرکت، اراده انسان‌ها و تضاد و درگیری بین دو جبهه حق و باطل است که در نهایت با نابودی جبهه باطل، به پایان خواهد رسید؛
۳. مسیر و منازل این حرکت، دوران‌های دعوت و مبارزه‌های پیامبران و جانشینان آنان - به

خصوص مهدی موعود - است. عصر هر پیامبری، بستر و مرحله‌ای برای گذر تاریخ به مراحل بالاتر و کامل‌تر از گذشته است.

تاریخ در عصر ظهور، به مرحله نهایی و کامل خود خواهد رسید. این مرحله آغاز زندگی نوین، پیشرفته و متکامل است و بشر در آن از رفاه، سعادت، عدالت، امنیت و معنویت برخوردار خواهد شد.

در آیاتی چند از قرآن، وعده حتمی و یقینی داده شده که پیروزی نهایی با حق و ایمان خواهد بود و صالحان و مستضعفان حکومت زمین را در دست خواهند گرفت. در این آیات زندگی و سیر حرکت انسان و تاریخ مشخص شده؛ بلکه فرجام شکوه‌مند و متعالی آن نیز تحت عناوین امامت مستضعفان، وراثت صالحان، جانشینی و خلافت بر زمین، ظهور و پیروزی دین حق، غلبه و برتری حق بر باطل و ... مطرح گشته است.

با توجه به توضیحات و مستندات ارائه شده، می‌توان گزینه‌های زیر را از «فلسفه متعالی تاریخ» برداشت کرد:

- فرجام‌شناسی شیعه، مبتنی بر وحی و غیب است؛

- این رویکرد، خطی و تکاملی است (هرچند ناکامی‌ها و فراز و نشیب‌های فراوانی در تاریخ وجود داشته است)؛

- مهم‌ترین ویژگی این نگرش، پیش‌بینی حتمی و قطعی آینده است؛

- این پیش‌گویی، جبری و ضرورت‌گرایانه نیست؛ هرچند تمامی امور تحت مشیت و اراده الهی قرار دارد؛

- اختیار و اراده انسان‌ها، اساس حرکت تاریخ است و خواست الهی نیز بر این قرار گرفته است؛

- اراده و اختیار انسان‌ها، مانع تحقق این پیش‌گویی قرآن نیست (چون وقوع آن بنابر اخبار غیبی حتمی است)؛

- اراده و خواست انسان‌ها، در تحقق جامعه مطلوب و آرمانی و تسریع یا تأخیر در آن، تأثیر فراوانی دارد؛
- حرکت تاریخ، باید به سمت تحقق هدف و غایت آفرینش باشد و آن چیزی جز تحقق عبودیت و بندگی انسان و تقرب به خداوند نیست؛
- انسان برای رسیدن به این غایت، باید به تکامل و تعالی برسد؛ ولی همیشه موانع بازدارنده‌ای فرا روی او قرار داشته است که مهم‌ترین آنها، گروه باطل و فسادگر، به سرمداری شیطان بوده است؛
- نزاع و تضاد مستمری بین جبهه حق (تلاش‌گران عرصه عبودیت) و جبهه باطل (ستیزش‌گران یکتاپرستی) وجود دارد؛
- نهایت این نزاع و درگیری، تحقق عبودیت و عبادت الهی بر روی زمین و نابودی شیطان و گروه باطل است که در عصر ظهور محقق می‌شود.
- به علت اینکه انسان‌ها به کمال عقلی، خلقی و اجتماعی نرسیده‌اند، با مشکلات فراوانی رو به رو هستند و این مانع رسیدن به جامعه مطلوب است؛
- پس از تحقق هدف و غایت اصلی آفرینش (عبادت الهی و عبودیت انسان) نوبت به کارکردها و اهداف فرعی می‌رسد.
- در اینجا است که جایگاه ویژه «آموزه مهدویت»، آشکار می‌شود و تفسیر راهبردی از مسائل و پاسخ‌گویی بنیادین به مشکل‌ها و کاستی‌ها رخ می‌نماید و با فلسفه متعالی تاریخ منطبق می‌گردد.
- از آنجایی که حرکت تاریخ، به سمت تحقق عبودیت و بندگی انسان، تقرب به خداوند، حاکمیت فضایل اخلاقی و ریشه‌کنی تمام رذایل است (بر طبق فلسفه تاریخ) از این رو، باید طرح «آموزه مهدویت» متناسب با آن ارائه شود و از سطحی‌نگری و پراکنده‌گویی پرهیز گردد.

آموزه مهدویت

بر اساس فلسفه متعالی تاریخ، انسان‌ها باید به کمال و تعالی برسند تا بتوانند به مقصد و بارانداز نهایی تاریخ نزدیک شوند. در این بارانداز و سرمنزل، باید رابطه انسان با خدا، دیگران، خود و اجتماع و محیط به طور کامل تصحیح و بهینه شود. این شاخص و معیار، مهم‌ترین الگو و زیربنای طرح «آموزه مهدویت» به شمار می‌رود.

تعاریف گوناگون و متعددی از آموزه مهدویت ارائه شده است. از جمله:

– «نگرش به مقوله مهدویت به عنوان یک آموزه جامع و فراگیر و یک موضوع راهبردی و استراتژیک».

– «مجموعه آموزه‌هایی که بر محور مهدویت است و می‌توان از آن آموزه‌ها ... در ارائه راه‌حل‌های کاربردی و طرح نظریه‌های راهبردی در حوزه‌های متعدد استفاده نمود»:

– «آموزه‌هایی ویژه امام مهدی (عج) که تفسیری راهبردی از حوزه اساسی حیات بشری همچون انسان‌شناسی، سیاست، اقتصاد، جامعه، حکومت، روابط بین‌الملل و ... ارائه می‌دهد. در حقیقت نوعی اندیشه‌ساز و کارآرمانی و در عین حال قابل تحقق و جهان‌شمول برای نجات و به‌زیستی حیات بشر، بر مبنای احیا و تجدید اسلام نبوی و علوی است»^۱.

در نهایت تعریفی که خود نگارنده آن را ارائه کرده است: «آموزه مهدویت،

۱. نک: فصلنامه انتظار، ش ۱۶، ص ۱۱، ۳۰، ۵۲ و

نظریه جامع و کامل برای تشکیل جامعه‌ای مطلوب و تفسیری راهبردی از حوزه‌های مختلف زندگی انسان است».^۱

بر این اساس «آموزه مهدویت»، تصویر و طراحی کامل و فراگیر جامعه موعود و بیان ویژگی‌ها، برنامه‌ها، اهداف، استراتژی، خط‌مشی و تعالیم و آموزه‌های گوناگون آن است. در این نگرش و رویکرد، باید به دقت جایگاه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع، تبیین و رابطه و تعامل آنها با یکدیگر روشن شود.

در این نظام، فرآیند سیاست‌گذاری به صورت کلان و کلی است و درون‌داد (ورودی) و برون‌دادهای (خروجی) آن دقیقاً مشخص و منطبق با نیازمندی‌های واقعی مردم است. به طور خلاصه برآیند «آموزه مهدویت» عبارت است از:

- تفسیر راهبردی از عرصه‌های اساسی حیات بشر؛
- نگرش جامع و کامل به مسائل جامعه؛
- ریشه‌یابی کاستی‌ها و دشواری‌های طولانی مدت زندگی بشری؛
- راه‌حل‌های عملی و کاربردی برای ریشه‌کنی آنها؛
- سامان بخشی و برقراری تعامل صحیح میان ارکان مختلف جامعه؛
- ارائه الگویی متعالی و مطلوب از زندگی سیاسی و برقراری پیوند دو سویه میان دنیا و آخرت.

شاخصه‌های آموزه مهدویت

با توجه به منابع و حیاتی موجود و آموزه‌های «فلسفه متعالی تاریخ»، بعضی از مؤلفه‌های «آموزه مهدویت» را می‌توان چنین برشمرد:

۱. فراگیری و جامع‌نگری

مهم‌ترین و بایسته‌ترین ویژگی یک آموزه و نظریه، فراگیری و شمول آن به تمامی طبقه‌ها و لایه‌های اجتماع و در نوردیدن همه عرصه‌های زندگی است. آموزه مهدویت - برخلاف بیشتر آموزه‌ها و تئوری‌های موجود - جهان شمول و فراگیر بوده و جامع و شامل تمامی افراد بشر - در شرق و غرب زمین - است. هیچ یک از طبقات و گروه‌های انسانی از گستره آن خارج نبوده و هیچ بعدی از ابعاد زندگی (فرهنگ، سیاست، اجتماع، اقتصاد و ...) مورد غفلت قرار نگرفته است. جهان شمول و عالم گستر است و محلی و منطقه‌ای نمی‌باشد.

این آموزه، منحصر به یک قوم، گروه، کشور، نژاد، زبان و ... نیست و تأمین‌کننده رستگاری و شادکامی همگان است. طبقات زیرین اجتماع بشری، به اوج بهره‌مندی می‌رسند و زوایای وامانده اجتماع، مورد توجه قرار می‌گیرد. در حالی که در سایر نظریه‌ها چنین نبوده و تنها طبقه و گروه خاصی مورد نظر بوده است؛ برای مارکس، «طبقه کارگر و پرولتاریا»، برای هگل، «نژاد برتر آلمانی»، برای یهود، «قوم برگزیده بنی اسرائیل»، برای فوکویاما، «جهان غرب» و ... واجد اهمیت است.

در روایات فراوانی درباره عصر ظهور آمده است:

«زمین با نور پروردگارش منور می‌شود، برتری و حکومت مهدی، شرق و غرب جهان را در برمی‌گیرد»^۱ و نیز «خداوند [کل] زمین را

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۸۰.

به وسیله قائم زنده می‌کند...»^۱ و «او را برای فریادرسی مردمان برمی‌انگیزد»^۲ و ... این روایات بیانگر فراگیری و شمول نجات بخشی برای عموم انسان‌ها است و آموزه مهدویت نیز در این راستا تصویر و طراحی شده است.

۲. عدالت‌گرایی و عدل‌گستری

از وجوه بایسته یک تئوری و آموزه، تأمین عدالت و ارائه راه‌کارهای عملی در این رابطه است؛ یعنی، این تئوری و آموزه، باید تحقق‌بخش عدالت برای همگان و در همه عرصه‌ها باشد. عدالت؛ یعنی، «برقراری مساوات و برابری؛ تقسیم عادلانه ثروت و نعمت؛ رفع ظلم و ستم و برپایی آیین دادگری و حق‌گرایی؛ ایجاد تعادل در همه امور (به خصوص رفتارها و پندارهای انسان‌ها) و قرار دادن هر چیز و هر کس در جای مناسب خود». «عدالت»، امری جامع و کامل است و منحصر در قسط و دادگری نیست، به همین جهت در سیاست، حقوق، اقتصاد - و به خصوص اخلاق - جایگاه ویژه‌ای دارد و تأمین فراگیر آن، وجه متمایز یک نظریه و آموزه برتر و موفق است.

به راستی این امر به کمال و تمام، در اندیشه مهدویت مطرح شده و رکن اساسی این آموزه به حساب می‌آید تا انسان‌ها در طول حیات خود شاهد تحقق عملی آن در تمامی ساحت‌های زندگی باشند.

امام مهدی علیه السلام «زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد؛ چنان که از ظلم و ستم مالا مال شده بود»؛^۳ «مهدی علیه السلام چنان عدالتی در جامعه برپا می‌کند که زندگان آرزو می‌کنند کاش مردگانشان زنده می‌بودند و از عدالت او بهره‌مند می‌شدند»^۴ و نیز: «چون قیام کند، به عدالت داوری می‌کند و در زمان او ستم ریشه کن می‌شود و ...»^۵.

۱. ینابیع المودة، ج ۲، ص ۵۱۴.

۲. عقدة الدرر، ص ۱۴۴.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵۰؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۳۹.

۵. ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ کشف الغم، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳. کمال‌گرایی و فضیلت‌محوری

تفسیر و تصویر راهبردی از عرصه‌های اساسی حیات بشر و نگرش جامع و کامل به امور، ایجاب می‌کند که ریشه و بنیاد تمامی مشکلات بشر، شناسایی و برای آن راه‌حل ارائه شود. با توجه به آموزه‌های وحیانی و روایی و تجربه‌های زندگی بشری، انسان‌ها، بیش از آنکه از بی‌عدالتی، ناامنی، فقر، تبعیض و ... سختی بینند؛ از فساد اخلاق و تباهی فکر رنج برده‌اند! ریشه تمامی جنگ‌ها، ظلم‌ها، بیدادگری‌ها، بت‌پرستی‌ها، حق‌کشی‌ها، طغیان‌ها و ناراستی‌ها، عدم تزکیه و تربیت واقعی انسان‌ها و نداشتن رشد فکری و اخلاقی بوده است! اگر انسان به کمال و بلوغ عقلی و اخلاقی برسد و به کرامت و ارزش واقعی خود و دیگران پی‌ببرد؛ به هیچ عنوان در صدد استثمار و بهره‌کشی، ظلم و تبعیض، جنگ و خون‌ریزی و فساد و طغیان‌گری برنخواهد آمد و به حقوق دیگران تجاوز نخواهد کرد. در این صورت او به استغناء روحی و جسمی خواهد رسید و در اندیشه تکامل و تعالی همه جانبه خواهد بود.

از طرفی بر اساس آموزه‌های دینی بشر به دنبال کمال‌نهایی خود (تقرب به خدا) است و این تنها در صورتی ممکن است که معنویت‌گرایی و رشد فکری و اخلاقی انسان‌ها و تزکیه و تهذیب و تعلیم آنان، در اولویت نخست باشد. بر این اساس زیربنایی‌ترین و بایسته‌ترین برنامه‌ها و ایده‌ها در «آموزه مهدویت»، توجه به ابعاد معنوی و روحی انسان‌ها و کمال بخشی او است؛ چنان که در روایت زیبایی آمده است:

«چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می‌رساند».^۱

برای تحقق این ایده، حضرت به سیرت و باطن انسان‌ها توجه می‌کند و کیمیای وجود آنان را نورانی و اخلاق و رفتار و پندارشان را الهی می‌سازد.

۱. بحار/الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ منتخب/الانوار، ص ۴۸۲.

۴. حق‌گرایی (و ریشه‌کنی نمودهای باطل)

حق و حقیقت‌گرایی، یکی از مؤلفه‌های اساسی رشد و تعالی جامعه انسانی است. حیات سیاسی- اجتماعی انسان‌ها، همواره شاهد نزاع و ستیزش پیوسته حق و باطل و محوریت گروه ناراست (باطل‌گرا)، در بیشتر ساحت‌ها و عرصه‌ها بوده است. در تبیین فلسفه متعالی تاریخ، روشن شد که پیامبران و پیروانشان، مخالفت خود را با کفر و ستمگری سردمداران زر و زور و فساد، اعلام کرده و منافع نامشروع و باطل آنها را به چالش کشیده‌اند و دعوت آنان به یکتاپرستی، حق‌گرایی و دادگری، با منافع فراوان باطل‌گرایان تعارض داشته است. قرآن نیز از آن تحت عنوان مبارزه ایمان و کفر و یا حق و باطل و نور و ظلمت یاد می‌کند. رویارویی این دو از سپیده دم تاریخ تاکنون به طور مستمر و در میدان‌های گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست، دست به دست گردیده است. اما سرانجام تاریخ - طبق سنت الهی - از آن حق و حق‌طلبان است تا تمامی موانع کمال و تعالی انسان برطرف گردد و حاکمیت خط توحید، بر تمامی قلوب و نفوس تحقق یابد.

طبق آموزه‌های وحیانی، سرانجام حق، پیروز و باطل، محتوم به شکست و اضمحلال است «جاء الحق و ذهب الباطل» و چیرگی مهدی موعود، عصر حاکمیت حق است. بر این اساس در «آموزه مهدویت» حق‌گرایی و باطل‌ستیزی، محور قرار می‌گیرد و جبهه توحید و ایمان، تقویت می‌شود. کفر و الحاد، شرک و بت‌پرستی، افساد و طغیان‌گری و تزویر و زرمرداری - به عنوان مهم‌ترین نمودهای «باطل‌گرایی» - ریشه‌کن شده و شریران از بین می‌روند؛ چنان‌که امام هادی علیه السلام می‌فرماید:

«خداوند حق را به دست او تحقیق می‌بخشد و باطل را نابود می‌کند». آن‌گاه حضرت آیه «بقية الله خير لكم» را قرائت کرد و فرمود: «به خدا سوگند! بقية الله او است».^۱

۱. یوم الخلاص، ج ۲، ص ۶۶۳.

۵. هدف‌مندی و غایت‌نگری

یکی از مؤلفه‌های برجسته «آموزه مهدویت» توجه ویژه به فلسفه و حکمت آفرینش انسان و نگاه کمال‌گرایانه به هدف و غایت زندگی است. بر اساس «فلسفه متعالی تاریخ»، سرمنزل و مقصد انسان‌ها، تشکیل جامعه بی‌طبقه، یا پیشرفت مداوم، یا پیروزی یک تمدن، یا آزاد شدن اندیشه (روح) و ... نیست؛ بلکه هدف، دست یافتن به زندگی مطلوب و برتر، در سایه پیوستن به خدا و عبادت و عبودیت او است.

سوگ‌مندانه باید گفت: تاریخ بشر، به جای اینکه آکنده از خداپرستی، عبادت و بندگی باشد، شاهد استکبار، عصیان‌گری و عبادت ستیزی بوده است! پرچمدار و نماد کامل این گمراهی و نافرمانی، شیطان و اعوان او هستند. شیطنت و گمراه‌گرایی ابلیس، باعث دوری انسان‌ها از مسیر واقعی تاریخ و ابتلای آنان به انواع انحراف‌ها و فسادها است. او برای پیشبرد مقاصد خود، در هر دورانی، از حربه‌ها و شیوه‌های مختلف بهره برده و در عصر حاضر شیطنت و عبادت ستیزی را به حد اعلای خود رسانده است! برای رسیدن انسان‌ها به قله‌های کمال و تقرب و تحقق عبودیت و بندگی آنان، باید این مانع برداشته شود و آیین یکتاپرستی و پرستش‌گری، حاکم گردد. بر اساس «آموزه مهدویت»، جامعه باید از آسیب‌ها و موانع نزدیکی انسان به خدا پیراسته و زمینه‌ها و بسترهای عبادت و عبودیت او فراهم شود. با نابودی شیطان در عصر ظهور و حاکمیت کامل توحید و خدا محوری، این امر محقق خواهد شد.

در روایات آمده است:

«مهدی علیه السلام، دل‌های بندگان را با عبادت و اطاعت پر می‌کند»^۱ و
 «همه مردم بر عبادت خدا گراییده، به اجرای احکام شریعت و
 دیانت روی می‌آورند»^۲ و نیز: «زمانی که قائم قیام می‌کند، جز خدا

۱. کتاب الغیبه، ص ۱۷۹.

۲. منتخب‌الائمه، ص ۵۹۲، ح ۴.

را عبادت نمی‌کنند»^۱ و «زمینی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه گل‌بانگ
توحید در آن بلند می‌گردد»^۲.

۶. خشونت ستیزی و امنیت بخشی

یکی از وجوه ناراست زندگی بشری، جنگ‌ها، ناامنی‌ها، بیدادگری‌ها و ظلم‌ها است. تاکنون هیچ مکتب و اندیشه‌ای نتوانسته این معضل و دشواری را از مقابل انسان‌ها بردارد و جهان را به ساحل ثبات و صلح برساند. پس از جنگ‌های دهشتناک اول و دوم جهانی، بیشتر کشورها با تشکیل جامعه ملل و سازمان ملل متحد، امید به آرامش و صلح جهانی داشتند! اما همین سازمان‌ها، خود تبدیل به حربه اشغال‌گری و جنگ شدند و بر بیشتر نزاع‌های جهانی و منطقه‌ای مهر تأیید نهادند (مثل اشغال عراق) و یا از حل کوچک‌ترین منازعات، ناتوان ماندند. پیش از آن نیز تاریخ شاهد لشکرکشی امپراتورها، غارت و چپاول یغماگران و وحشی‌گری دژخیمان و ... بوده است! چه کشتارها و فاجعه‌ها که در این ستیزش‌ها روی نداد و چه ظلم‌ها و فسادها که رخ نمود و چه جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها، حماسه و شجاعت دانسته نشد! پیامبران و جانشینان آنان نیز همواره مورد تعرض و دشمنی‌ها بودند و بسیاری از آنان در راه ترویج آیین الهی به شهادت رسیدند و ... حتی بر اساس فلسفه متعالی تاریخ، جهان همواره شاهد نزاع و ستیزش این دو گروه بوده و تا برهه‌ای خاص از زمان ادامه خواهد داشت. خشونت - به تمامی اشکال آن - جزء جدایی‌ناپذیر حیات بشری به شمار می‌رود و تنها در پرتو ایده و برنامه کامل و جامع از بین رفتنی است. در این رویکرد، هم باید ریشه آن (استکبار، شهوت، مقام‌پرستی و جنایت‌گری) خشکانده شود و هم تمامی عاملان آن از بین بروند. تربیت و تعلیم مردم نیز باید طوری باشد

۱. تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۶۹.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

که از تجاوزگری و خون‌آشامی روی گردان بوده و خود عامل ایجاد صلح و دوستی باشند. این نگره، تنها در پرتو «آموزه مهدویت» قابل ارائه و دستیابی است و از وجوه ویژه آن نیز، ایجاد صلح دائمی و جهانی است:

[در آن زمان] «کینه‌ها از دل مردم بیرون می‌رود و درندگان و چهارپایان در صلح زندگی می‌کنند»^۱ و نیز: «در آن روز اختلاف‌های میان ملت‌ها و دین‌ها رفع می‌شود».^۲

طبق فلسفه متعالی تاریخ نیز، منازعات و ستیزش‌های مستمر - به خصوص میان گروه حق و باطل - با قیام مهدی علیه السلام به پایان خواهد رسید و پیروزی از آن حق‌گرایان و صلح‌طلبان خواهد بود.

۷. مردم‌گرایی

در تبیین و ارائه «آموزه مهدویت»، توجه به خواسته‌های واقعی مردم و جلب رضایت آنان، در اولویت قرار دارد و برنامه‌ها و ایده‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن، در راستای تأمین همه نیازهای مادی و معنوی مردم و رفع تمامی مشکلات و کاستی‌ها است.

تاریخ پرشکوه آیین‌های آسمانی - به خصوص اسلام - شاهد تلاش پیامبران و امامان در جهت تأمین نیازمندی‌های مختلف مردم و کاستن از انبوه مشکلات و ناراحتی‌های آنان بوده است. طرفداری آنان از طبقه‌های محروم، فرودست، مظلوم و مستضعف جامعه و کوشش برای نجات و رهایی آنان از چنگال دژخیمان و طاغوتیان، از زرین‌ترین برگ‌های کتاب تاریخ است. اتفاقاً یکی از علل ستیزش آنان با گروه ستم و طغیان، همین استثمار و بهره‌کشی ناشایست از انسان‌ها و افزودن بر آلام و رنج‌های بی‌شمار آنان بوده است و چنان‌که در فلسفه متعالی تاریخ بیان شد، فرجام

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶؛ منتخب‌الاثر، ص ۵۹۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۲.

این تنازع و درگیری، پیروزی مستضعفان و طبقات فرودست جامعه (اکثریت مردم) و نابودی استثمارگران و زورمداران (گروه اقلیت) است.

در واقع مردم در طول حیات دیرین خود، بر روی زمین، هیچ وقت شاهد رفع تمامی مشکل‌ها و تهیه نیازمندی‌های خود نبوده‌اند؛ اما این امر در «عصر ظهور» محقق شده و موجبات خشنودی و شادی همگان فراهم خواهد شد.

گفتنی است بنا به ادعای فوکویاما، لیبرال - دموکراسی، مترقی‌ترین و آخرین نظام مطلوب بوده و این فرجام (خوش) تاریخ است! در حالی که نهایت هنر آن، تأمین منافع طبقه خاصی در جامعه و جلب رضایت (مادی و ظاهری) اکثریت بوده است. اقلیت در این نظام، از بسیاری از امکانات و ابزار رفاه و رضامندی محروم بوده و آوازه عدالت برای آنان بیگانه است! در صورتی که در «آموزه مهدویت»، تمامی اقشار و گروه‌ها و همه خواسته‌های مشروع و به حق، مورد توجه بوده و برنامه‌های بسیاری برای خدمت‌رسانی به مردم و جلب رضامندی آنان، اجرا خواهد شد. در روایات آمده است:

«در خلافت و رهبری مهدی علیه السلام، ساکنان زمین، آسمان و پرندگان در هوا، راضی و خشنودند»^۱ و «اهل آسمان و زمین، (به وجود او) شادمانند»^۲ و نیز: «همه از او خشنود و راضی می‌شوند»^۳.

۸. شایسته سالاری (حکومت صالحان و مستضعفان)

یکی از مؤلفه‌های اساسی «فلسفه سیاسی» این است که «چه کسانی باید حکومت کنند؟» پاسخ‌های مختلفی از سوی مکاتب و نظریه‌پردازان به این پرسش ارائه شده است، از جمله: نمایندگان خدایان، فیلسوف شاهان، پادشاهان، نخبگان، طبقه

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۵۰.

۳. کتاب الغیبة، ص ۱۷۸.

پرولتاریا، دارندگان رأی مردم، دارندگان قدرت (ثروت، سلاح و نیرو)، برگزیدگان خدا و اما کمتر سخن از حکومت شایستگان (صالحان و مستضعفان) به میان آمده است! این انگاره در مکتب اسلام - به خصوص آموزه مهدویت - به صراحت مورد توجه واقع شده است. از دیدگاه قرآن و روایات، در عصر ظهور، نیکان و شاهندگان (صالحان) و مستضعفان (بی‌بهرگان از قدرت)، وراثت و حاکمیت زمین را در دست خواهند گرفت و صاحبان زر، زور و تزویر، هیچ نقشی در حکومت نخواهند داشت.

بر اساس «فلسفه متعالی تاریخ» نیز فرجام تاریخ با حاکمیت نیکان و مستضعفان رقم خواهد خورد و برتری و چیرگی از آن شایستگان و فرزندگان است. معیار لیاقت و شایستگی در این آموزه، پرهیزگاری، دانایی، دیانت، بی‌بهرگی از قدرت و محرومیت‌شناسی است. «استضعاف» در این رویکرد، به معنای دور ماندن شایستگان از حکومت (توسط حاکمان نامشروع) و نداشتن ابزار مناسب خدمت‌رسانی و دادگری است.

پس «شایسته‌سالاری» یکی از شاخصه‌های مهم «آموزه مهدویت» - به خصوص در ساحت سیاست - و ویژگی برجسته حکومت گران و سیاست‌ورزان است. تا زمانی که عرصه سیاست، جولانگاه فرومایگان، زورمندان، تزویرگران و ... باشد - که تاکنون نیز چنین بوده است - هیچ مشکلی از جامعه برطرف نخواهد شد و آتیه جهان، تیره و تار خواهد بود! اما آموزه مهدویت این نوید را می‌دهد که:

«یاران مهدی علیه السلام مردانی‌اند که خدا را - آن‌چنان که شایسته است

- شناخته‌اند»^۱ و «آنان در طریق عبودیت، اول جدیت و تلاش‌اند»^۲

و نیز «آنان خوبان امت‌اند...»^۳.

۱. منتخب‌الائمه، ص ۶۱۱.

۲. یوم‌الخلاص، ص ۲۲۴.

۳. همان، ص ۲۲۴.

در تفسیر آیه «و نريد ان نمَنّ على الذين استضعفوا...» آمده است: «این آیه درباره صاحب الامر است که در آخر الزمان ظهور می کند و جباران و فراعنه را نابود می سازد...»^۱ و در تفسیر آیه «ان الارض يرثها عبادي الصالحين» آمده است: «منظور از اینکه زمین را بندگان صالح خدا به ارث می برند، مهدی قائم علیه السلام و یاران او هستند»^۲ و روشن است که در آن عصر، صالح ترین، پاک ترین، عالم ترین و پرتوان ترین انسان ها (امام مهدی) خود زمام امور را در دست خواهد داشت و آن گاه صالحان را به قدرت خواهد رساند.

۹. تحول گرایی و توسعه محوری دینی

تاریخ زندگی بشر، شاهد تحولات و دگرگونی های بسیاری بوده و مراحل مختلفی را پشت سر نهاده است. معمولاً در هر مرحله ای، امور جدیدی حادث شده و تحول شگرفی رخ داده است. مهم ترین ویژگی این تحولات - به خصوص در عصر حاضر - دگرگونی های مادی و پیشرفت های صنعتی و تکنولوژیکی است. حال ممکن است این پرسش رخ نماید که نتیجه این تحولات چیست و نقطه پایانی و اوج آن کجا است؟ و آیا این نوسازی، همیشه تأثیرهای مثبت و سازنده ای بر زندگی انسان ها داشته است، یا نقاط منفی و چالش برانگیزی نیز در آنها وجود دارد؟

در پاسخ گفتنی است که این تغییرات هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. در وجه مثبت آن، زندگی مادی انسان ها بهبود یافته و آنان از مزایای بهداشت، سوادآموزی، صنعت و ... بهره مند شده اند. حتی فرهنگ و هنجارهای جوامع تغییر یافته و الگوهای همسان و یک پارچه، ترویج شده است. بر این اساس میزان بهره مندی عموم مردم از نعمت ها فزونی یافته و رضایت آنان تا حدودی جلب شده

۱. البرهان، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷.

است. اما وجوه منفی این تحولات - به خصوص ابعاد دین‌ستیزانه، تبعیض‌آمیز، حق‌گریزانه و فسادگرایانه آن - کام‌بشر را تلخ کرده و سطح رضامندی او را پایین آورده است.

امروزه مدرنیسم، به عنوان نماد کامل تجدّد و تحول، دچار چالش‌های اساسی و بحران‌های فراوانی (از قبیل بحران معنویت، هویت، مشارکت و ...) شده است و سرنوشت پسندیده‌ای برای آن متصور نمی‌شود. هر اندازه پیشرفت‌های صنعتی، تکنولوژیکی و رفاه‌ظاهری بشر ادامه دارد، مشکلات و سختی‌ها نیز فزونی می‌یابد و...

از طرفی فساد و ناکارآمدی در ساختارهای مختلف قدرت، نفوذ کرده و موجب بی‌ثباتی و از هم گسیختگی سیاست، اقتصاد و فرهنگ شده و مناسبات ناعادلانه‌ای به وجود آورده است با حال این تعاملات و مناسبات ناصحیح، نیاز به تغییر و بازنگری اساسی دارد و «آموزه مهدویت» عهده‌دار ترسیم مناسبات صحیح و انسانی و تحول و دگرگونی گسترده در همه ساخت‌ها و عرصه‌ها است:

«هنگامی که قائم خروج کند، امر تازه، کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه با خود می‌آورد»^۱ و «... از مردم برای امری تازه، کتاب تازه و حکومت تازه بیعت می‌گیرد»^۲.

بر این اساس یکی از رویکردهای محوری «آموزه مهدویت»، ایجاد تغییر و دگرگونی در همه امور و نوپویی در ساخت‌های مختلف زندگی است.

۱۰. جمع‌گرایی و انسجام‌سازی

یکی از وجوه بایسته آموزه مهدویت، تحقق هماهنگی، هم‌سانی و انسجام در جامعه بشری و میان آحاد مردم است. در این رویکرد، اختلاف‌ها، تمایزات، تکثرات،

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۷۳؛ غیبت نعمانی، ص ۲۵۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

تبعیضات و... از بین می‌رود و انسجام، وحدت، یکرنگی و هم‌دلی کامل ایجاد می‌شود. این انسجام و هماهنگی در تمامی ارکان و ابعاد آموزه مهدویت نیز وجود دارد و هیچ تناقض و اختلاف در آن دیده نمی‌شود.

خلاصه آنکه تبیین و ارائه آموزه (دکترین) مهدویت در چهارچوب نظری «فلسفه تاریخ»، افق‌های جدیدی فرا روی پژوهش‌گران و اندیشمندان می‌گشاید و مفاهیم و آموزه‌های نوینی ارائه می‌دهد. به نظر نگارنده، مهم‌ترین انگاره این پیوند «تطابق کامل آموزه مهدویت با فلسفه متعالی تاریخ» و تبیین روشن و حتمی فرجام تاریخ است. از پیوند میان این دو، مؤلفه‌های مختلفی قابل برداشت است، از قبیل: فراگیری و جهان‌شمولی، عدالت محوری، معناگرایی و کمال بخشی، حق‌گرایی، تحقق عبودیت انسان، خشونت ستیزی، شایسته‌سالاری، تحول‌گرایی مثبت، تأمین رضامندی و... همچنین روشن شد که «آموزه مهدویت» پاسخ‌گویی به نیازها و خواست‌های اساسی مردم و تفسیر راهبردی و واقعی از امور بشری است. در این رویکرد جامع و کامل، باید رابطه و تعامل انسان با خدای خود (در جهت عبودیت و تقرب به او) تصحیح شود. انسان با دیگران، تعاملی سازنده و صحیح برقرار سازد و از تجاوزگری و پرخاش‌گری دوری کند. در رابطه با خود نیز، رویکرد نوینی اتخاذ کند و تهذیب و استغناء درون را مورد توجه قرار دهد و... نتیجه همه این برنامه‌ها و ایده‌ها، از بین رفتن تمامی مشکلات، کاستی‌ها و دست‌یافتن به زندگی مطلوب و برتر است.

مهم‌ترین و بارزترین «برآیند» آن، معنویت، عدالت و عقلانیت است و دست‌یازیدن به این سه مؤلفه، نشانه کمال خلقی، اجتماعی و عقلی انسان است. تفسیر راهبردی آموزه مهدویت از حوزه‌های مختلف زندگی، عبارت است از: جامع‌نگری در سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع و قراردادن آنها در مسیر سالم و بایسته. همچنین ریشه‌یابی واقعی مشکلات و ارائه راه‌حل‌های مناسب و عملیاتی برای رفع آنها.

تنها راه (دولت اخلاقی مهدوی)

عصر حاضر شاهد بروز و ظهور تئوری‌های مختلف در عرصه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... است. نظریه موج سوم (آلویس تافلر)، دهکده جهانی (مک لوهان)، برخورد تمدن‌ها (ساموئل هانتینگتون)، پایان تاریخ و واپسین انسان (فوکویاما)، نظریات جهان شدن و جهانی سازی (رابرتسون، هابرماس، گیدنز و...)، نظریه عدالت (جان راولز)، یکجانبه گرایی (دکترین رؤسای جمهور آمریکا)، توازن قوا و... بخشی از این نظریات جدید است. آنچه روشن است اینکه این نظریات و تئوری‌ها نتوانسته‌اند پاسخی درست به تمام خواسته‌ها و نیازهای انسان‌ها (در ابعاد مختلف) داشته باشند؛ زیرا هر روز بر مشکلات و دشواری‌های جوامع افزوده می‌شود و خود این تئوری‌ها نیز دچار تناقضات و کاستی‌های فراوانی است.

یک تئوری جامع و کامل، نباید بخشی باشد (تنها به بخشی از اجتماع بشری بپردازد)، باید بتواند عدالت را تأمین کند، دچار تناقض درونی نباشد و قابل تحقق در عمل باشد. بیشتر این تئوری‌ها بخشی بوده و تأمین کننده عدالت برای همگان نیست و تحقق عملی نیز نیافته است. گوناگونی آنها نیز شاهدی بر نادرستی‌شان است و... .

اما «آموزه مهدویت»، نه تنها بخشی نیست؛ بلکه برای اجتماع بشری، برنامه‌ای کامل، جامع و فراگیر دارد و از مهم‌ترین ایده‌های آن تحقق معنویت، عقلانیت و عدالت است. تناقض درونی ندارد و امکان تحقق عملی آن - با به وجود آمدن زمینه‌ها و شرایط آن - بسیار است. بر این اساس پدیده جهانی شدن و تحقق بسیاری از زمینه‌های فرهنگی، اعتقادی و اقتصادی، می‌تواند نقش مهمی در فهم و پذیرش «آموزه

مهدویت» و تحقق جامعه موعود باشد. علاوه بر این منجی گرایی و موعود باوری نیز، به طور گسترده در کشورها و ادیان مختلف - با شدت و ضعف - مطرح شده و فرصت مناسبی برای ارائه آن به وجود آورده است.

«آموزه مهدویت» به روشنی می‌تواند پاسخ گوی پرسش های بنیادین و اساسی بشر باشد؛ به شرط اینکه به درستی و واقع گرایانه ارائه شود. باید در این آموزه، راهبرد اصلی، از راهبرد های فرعی تمیز داده شده و هدف اساسی از ظهور منجی موعود مشخص گردد.

به نظر می رسد هدف بنیادین مهدی موعود علیه السلام رساندن بشر به کمال و رشد اخلاقی و احیای نفوس مرده است. بر این اساس کار اصلی و مهم ترین راهبرد او، تزکیه و تربیت انسان ها، بالا بردن سطح دانش و خرد ورزی آنان و زنده کردن جامعه است. او جوامع مرده را زنده، آگاه و دانا می کند؛ آنان پس از دانایی و بینایی (بصیرت)، خود به سمت عدالت، امنیت، عبادت، عقلانیت و پیشرفت حرکت خواهند کرد. مهم ترین مشکل بشر عدم بصیرت و دانایی و تزکیه است!! اگر انسان مهذب و خردورز شود، ظلم و ستم نخواهد کرد؛ فساد گری و انحراف نخواهد داشت؛ طغیان و معصیت نخواهد کرد؛ طبیعت و حق دیگران را پایمال نخواهد کرد؛ تشویش و ناامنی نخواهد داشت و... (اذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم). این نخستین و اصلی ترین کار مهدی موعود علیه السلام خواهد بود. آن گاه در سایه این احیاگری و کمال بخشی، به دیگر امور خواهد پرداخت. خود و یاران خاصش با تمام قدرت به اجرای عدالت، قسط، تأمین آسایش و امنیت، توسعه و پیشرفت همه جانبه، تحقق معنویت، عقلانیت و... مبادرت خواهند ورزید و مردم نیز با دل و جان در خدمت او خواهند بود.

پس زمین آکنده از نور، عدل و داد و حکمت خواهد شد (یملا الارض عدلا و قسطا و نورا و برهانا). بر این اساس ممکن است بشر در عصر حاضر علاوه بر سرخوردگی های فراوانش، پرسش ها، خواسته ها و نیازهای گوناگونی داشته باشد که

تنها در سایه تأمل، ژرف کاوی و اندیشه در روایات مربوط به مهدویت و آیات مربوط به پایان تاریخ و تفاسیر آنها امکان‌پذیر است. بر این اساس مباحث فراوانی در این زمینه وجود دارد که نیازمند تعمق و پژوهش‌های گسترده و علمی است؛ از قبیل: دولت مهدوی، ساختار و مهندسی این دولت، خاستگاه و منشأ آن، نحوه تعامل و ارتباط با مردم جهان، نوع حکومت، وجود قوای مختلف، عملکردهای قضایی، سیاسی، امنیتی، مدیریتی، اقتصادی، عمرانی و... بایسته است که پژوهشگران عرصه مهدویت - علاوه بر دقت و ژرف کاوی در این زمینه - با مباحث جدید علوم انسانی آشنا شده و با استفاده از روش‌های مناسب پژوهشی، کارهای نو و ارجمند ارائه دهند.

نتیجه آنکه با شناخت نیازهای واقعی بشر و کاستی‌های جامعه انسانی، باید راهکار واقعی و مطابق با این خواست‌ها ارائه داد و از بخشی‌نگری در این رابطه پرهیز کرد. در این صورت است که آموزه مهدویت، می‌توان پاسخ‌گوی خواست‌ها و مشکلات انسان‌ها در تمامی دوران‌ها و زمان‌ها باشد (نه فقط عصر ظهور). مهم این است که اهداف و برنامه‌های بنیادین آن را شناسایی کنیم و آن را برای جامعه بشری ارائه دهیم.

از دیدگاه اسلام، تنها راه، ظهور منجی موعود و تشکیل حکومت و دولت جهانی به دست او است. مهم‌ترین و اساسی‌ترین اقدام امام مهدی علیه السلام پس از پیروزی و سیطره بر سراسر جهان، تشکیل دولت و به دست گرفتن حکومت و فرمانروایی دنیا است. مردم جهان در عین حال که شاهد نابسامانی، جنگ‌ها، فساد، بی‌عدالتی، ناامنی و الحادگرایی در جهان بوده‌اند؛ دولت‌ها، احزاب و سازمان‌های بسیاری را نیز دیده‌اند که مدعی خدمت به جهانیان و ایجاد آرامش، صلح و امنیت و بهبود وضع اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی در دنیا بوده‌اند؛ اما در عمل چیزی جز تباهی و ستم و جنگ مشاهده نکرده‌اند؛ با این حال روزگاری فرا می‌رسد که معنویت و عدالت، به دست توانای مرد الهی و در دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام برقرار می‌شود و رفاه، امنیت، عدل و یکتاپرستی در همه جای عالم گسترش می‌یابد. روشن است که این تنها

با تشکیل دولت و انسجام در امور، به دست می‌آید. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «الذین ان مکناهم فی الارض...» می‌فرماید:

«این آیه در حق آل محمد علیهم السلام، حضرت مهدی علیه السلام و یاران او است که خداوند آنها را مالک شرق و غرب جهان نموده، آیین اسلام را پیروز می‌کند و بدعت‌ها و باطل‌ها را به دست او و یارانش نابود می‌سازد - چنان که [قبلاً] سفیهان حق را لگدمال کرده باشند - تا اینکه از ستم نشانه‌ای نمی‌ماند».^۱

این دولت بهترین، کامل‌ترین و مردمی‌ترین دولت‌ها - پس از نابودی و پایان فرصت دولت‌های دیگر - خواهد بود. در این زمینه روایتی آمده است:

«همانا دولت ما آخرین دولت‌ها است و برای هیچ خاندانی دولتی نیست؛ مگر اینکه قبل از ما حکومت کند؛ تا هنگامی که ما به قدرت رسیدیم کسی نگوید - وقتی روش حکومتی ما را دیدند - اگر ما نیز به قدرت می‌رسیدیم، این چنین رفتار می‌کردیم. و این گفتار خداوند است که: عاقبت برای تقوا پیشگان است».^۲

از بررسی اهداف، کارویژه‌ها و عملکردها، پیامدها، نتایج مثبت، ویژگی‌ها و شاخص‌ها و برنامه‌های دولت مهدی علیه السلام، به دست می‌آید که پس از قیام و پیروزی بر گروه باطل و نابودی آنها، ظلم و ستم از بین رفته و امنیت برقرار می‌شود. اما برای تغییر در بینش، روش و منش ناسالم مردم - که سالیان سال با آن خو گرفته‌اند - حضرت مهدی علیه السلام رشد و کمال‌یابی انسان‌ها را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده و بر تزکیه نفوس، تمیم مکارم اخلاقی، دعوت به خیرات عامه و فضایل (عدالت، راستی، قسط، پاکی و...) اقدام خواهد نمود. و این تنها در سایه تشکیل دولت اخلاقی مبتنی بر ساختار امامت امکان‌پذیر است؛ یعنی، دولتی که رشد اخلاقی و عقلی مردم را هدف اصلی خود قرار داده و آنها را به کمال مطلوب و واقعی می‌رساند.

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۷: تأویل الآیات، ص ۳۳۹.

۲. کتاب الغیبة، ص ۴۷۳: الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

در نتیجه مردم به آن غایت اصلی و بنیادین خود (عبادت و عبودیت) و تقرب به خداوند سوق داده می‌شوند و در پرتو آن، به زدودن رذایل و آراستن فضایل، موفق خواهند شد. این دولت، سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ را به سمت فضیلت‌های اخلاقی و خیرات می‌کشاند و با پیوند میان سیاست و اخلاق، در تعالی و تکامل اخلاقی و عقلی مردم می‌کوشد. در این راستا، علم، دانش، صنعت و تکنولوژی در مسیر درست خود قرار می‌گیرد و رابطه مردم با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت تصحیح می‌شود و قدرت نیز در خدمت آنان قرار می‌گیرد. در این عصر سرچشمه اخلاق، دین و وحی الهی و شریعت آسمانی است که تکلیف و وظیفه مردم را به شکل مطلوبی تبیین می‌کند و

دولت در آموزه مهدویت

دولت امام مهدی علیه السلام، هم خود جامع تمام فضایل، نیکی‌ها و محاسن اخلاقی و عقلی است و هم در مقام عمل و اجرا، همه آنها را در جامعه محقق می‌سازد. هم مدافع و حامی ارزش‌ها و منجارب‌های اخلاقی و دینی است و هم ابزار زندگی صنعتی و علمی بشر را برای تحقق کمالات انسانی (عبادت و عبودیت و تقرب به خدا) به کار می‌گیرد و جامعه را زنده و انسانیت انسان را احیا می‌کند. معیار مشترک این دولت در سر تا سر جهان، «رشد اخلاقی و عقلی» مبتنی بر دین و تکامل و تعالی انسان‌ها و آزادی او است که می‌توانیم از آن به «دولت اخلاقی مهدوی» تعبیر کنیم.

دولت مهدوی علیه السلام، فقط پیش‌بینی و الگوسازی برای آینده نیست؛ بلکه مدل و الگوی زندگی امروزین نیز می‌باشد. این ایده، هم نظر به حال دارد و هم نظر به آینده و ما می‌توانیم از الگوهای اخلاقی — دینی آن دولت، برای رفع کاستی‌ها و نابسامانی‌های گوناگون جوامع استفاده کنیم و در تربیت و پرورش نفوس از آن بهره بگیریم.

دولت امام مهدی علیه السلام، «دولتی مبتنی بر نظام امامت است که جامعه را در تمامی

ابعاد وجنبه‌ها، به سمت رشد فکری، اخلاقی و کمال مطلوب انسانی، هدایت و راهبری می‌کند و باورها و رفتارهای مردم را اصلاح می‌نماید و آزادی واقعی آنان را تأمین می‌کند». به عبارت دیگر، این دولت، وظیفه‌دار تأمین سعادت حقیقی و حداکثر کمال و رشد اخلاقی و عقلی مردم و تربیت و احیای نفوس مرده است. تا انسان به اوج کمال ذاتی نرسد، محال است به سعادت حقیقی نایل آید و چون تحقق سعادت حقیقی، تنها در عصر حضرت ولی عصر عجته امکان‌پذیر است، انسان به یقین به اوج «کمال» خواهد رسید.

بر این اساس دولت امام مهدی عجته احیای نفوس، بصیرت بخشی و تأمین معنویت، عقلانیت و عدالت را بر عهده دارد تا جامعه به سمت «تعالی و تکامل»، «تعادل» و «پیشرفت و رفاه» سوق داده شود.

دولت مهدوی، کارآمدی و کارآیی خود را در همه شئون و ابعاد زندگی انسانی، بروز می‌دهد. در واقع اخلاق متعالی و تصحیح رابطه انسان با همه چیز، باعث تغییر و تکامل رفتار و طرز تلقی و باورهای او و استفاده درست و بهینه از همه چیز می‌شود. در این دولت، همه چیز بر پایه معنویت و عقلانیت است و برآمد آن، سیاست اخلاقی، اقتصاد اخلاقی، فرهنگ اخلاقی و جامعه اخلاقی است. در نتیجه مردم خود خواهان و عامل عدالت، امنیت، پیشرفت مادی و معنوی، صلح، قسط و... خواهند بود؛ چون به رشد اخلاقی و عقلی و آزادی از قید و بندهای مادی و ظاهری دست می‌یازند. پس در طراحی آموزه مهدویت - براساس آموزه‌های دینی - باید روشن شود که مشکل و نیاز اصلی بشر چیست؟ آیا عدالت است یا امنیت، پیشرفت، صلح و...؟ اگر خواست اصلی او فراتر از اینها باشد - که هست - باید چه انگاره‌ای را بیشتر مورد توجه قرار داد؟ پاسخ این نوشتار این است که کاستی اصلی زندگی بشر نبود معنویت و بصیرت است و اگر این دو حاصل شود (رشد اخلاقی و عقلی)؛ مشکلات دیگر به راحتی حل می‌شود.

در عصر ظهور و دوران حاضر، تنها «دولت اخلاقی» مورد نیاز و فایده‌بخش است؛

دولتی که کار ویژه اصلی آن تأمین کمال مطلوب انسانی و رشد و بالندگی فضایل اخلاقی - در تمامی شئون زندگی - و فزونی خردورزی است. جامعه‌ای که به شدت دچار انحراف، فساد، حیرت و سرگردانی، پوچی و بی‌هدفی است و بیشتر اعضای آن، دارای فساد عقیده، عمل و اخلاق هستند؛ نیاز به دولتی دارد که در رأس آن انسان کامل قرار گرفته و در صدد تکمیل مکارم اخلاقی و از بین بردن آلودگی‌ها و فسادها و از بین بردن موانع خردورزی و اندیشه است تا بشر به کمال نهایی خود (عبادت و عبودیت) دست یازد.

روایات مختلف در این موضوع - به خصوص حدیث «اکمل به اخلاقهم» - دلالت بر اهمیت و محوریت اخلاق و کمال یابی واقعی و رشد و بالندگی معنوی و عقلانی انسان‌ها در دولت مهدوی دارد:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می‌رساند»^۱.

در روایت دیگری آمده است:

«وقتی قائم ما قیام کند، دست [عنایتش] را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و فهم‌شان بسلامی‌رود (کامل می‌گردد)»^۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«... دل‌های بندگان را پسر از عبادت می‌کنند و عدلش فراگیر می‌شود»^۳ و همچنین: «او این امت را پس از آنکه تباه [و فاسد]

۱. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَاكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ»؛ *الخراج*

و*الخراج*، ج ۲، ص ۸۴۱، ح ۷۱؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۶، ح ۷۱؛ *منتخب الانوار*، ص ۴۸۲.

۲. «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَكَمَّلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ...»؛ *کافی*،

ج ۱، ص ۲۵، ح ۱؛ *اثبات الهداة*، ج ۳، ص ۴۹۵.

۳. «... يَمْلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَةً وَ يَسْعَهُمْ عَدْلَهُ»؛ *کتاب الغيبة*، ص ۱۷۹؛ *دلائل الإمامة*، ص ۲۵۹؛

شده‌اند، اصلاح می‌کند»^۱.

و ده‌ها روایت دیگر که بر اساس آنها اصلاح مردم بعد از فساد اخلاقی آنان و تغییر بنیادین رفتارها، گفتارها و پندارهای غیر اخلاقی و آلوده آنها، مهم‌ترین و درخشان‌ترین اقدام دولت امام مهدی (عج) خواهد بود و این احیاء و اصلاح و نوسازی معنوی، مطلق و فراگیر است و پس از آن فساد و انحرافی وجود نخواهد داشت و زمین نورانی و پر از صفا و معنویت خواهد شد:

«زمین با نور پروردگارش منور می‌شود»^۲ و «چون قائم ما قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌گردد و مردم همگی بی‌نیاز شوند»^۳.

بر این اساس این دولت سعادت واقعی بشر و خیرات عمومی را تأمین می‌کند. رابطه انسان را با خدا تصحیح و انسان را به خودشناسی و خودسازی اخلاقی دعوت می‌کند.

→

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۴، ح ۲۴.

۴. «... أن يصلح أمة بعد فسادها»؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۳؛ نایب‌الموتدّ، ج ۲، ص ۵۳۸.

۱. «و تُشرق الأرض بنور ربّها»؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۳۱؛ كشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۳؛ اعلام‌الوری، ص ۳۹۱.

۲. «ان قائمنا اذا قام اشرقّت الارض بنور ربّها واستغنی الناس»؛ کتاب‌الغیبة، ص ۴۶۸؛ الارشاد، ج

۲، ص ۳۸۱؛ دلائل‌الامامة، ص ۲۶۰.

۶

**آموزه مهدویت و
آینده پژوهی**

مهدویت پژوهی

مهدویت پژوهی، کاوش علمی و نظام‌مند در یکی از آموزه‌های حیاتی و بنیادین اسلام و دستیابی به نگرش جامع و کامل آن درباره هستی و فرجام حیات بشری و شناخت برنامه و راهبرد اساسی دین برای زندگی مطلوب، معقول و انسانی است. مهدویت پژوهی، رویکرد نوین پژوهشی و نظریه‌پردازی دینی در عرصه نجات‌گرایی، حق‌خواهی، حقیقت‌گرایی، چشم به راهی پویا، حجت‌شناسی، انقلاب‌شناسی، اصلاح‌گری، جهان‌گرایی و... است. مهدویت پژوهی، شناخت طرح کلان الهی برای آینده بشریت و چگونگی قرار گرفتن در مدار مشیت او برای رسیدن به جامعه آرمانی است. «آموزه مهدویت» اندیشه‌ای معطوف به آینده است که براساس برنامه الهی، حرکت تاریخ به سوی آن برگشت‌ناپذیر و وعده داده شده است.

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: آیا می‌شود امر قطعی الهی تغییر کند؟
فرمود: آری. گفته شد: می‌ترسیم درباره ظهور قائم علیه السلام نیز چنین شود! فرمود: خیر در ظهور قائم هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود؛ سپس آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ» را قرائت کرد.^۱

این قطعیت آینده و حتمیت ظهور، سامان بخش اندیشه‌ای شده است که کنکاش درباره آن (مهدویت پژوهی)، ما را به ساحل امیدواری، رهایی و رستگاری رهنمون

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۹۷ق، ص ۱۶۲؛ محمد باقر مجلسی، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق، ج ۵۲، ص ۲۵۰.

می‌شود و معرفت‌افزای شیفتگان حقیقت است. شناخت اندیشه مهدویت، شناخت معارف بی‌کرانی است که از سوی پیامبر رحمت و عترت پاک او در اختیار ما گذاشته شده است:

«مهدی این امت، از فرزندان او (حسین) است... دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از فرزندان حسین، آن را که پر از ظلم و ستم شده، آکنده از عدل و داد کند»^۱.

شناخت آینده از این منظر، «اندیشه‌پژوهی» است؛ اما می‌توان فراتر از این هم حرکت کرد و آن را از منظر «آینده‌پژوهی» (فهم روندها، رویدادها و تصویر وضعیت‌ها و اقدام‌ها) تبیین کرد و علم جدیدی تحت عنوان «آینده‌پژوهی مهدوی» شکل داد. آینده‌پژوهی مهدوی عبارت است از دانش شناخت نظام‌مند آینده با رویکرد دینی و درباره موضوعات و پدیده‌های مختلف که امکان فهم درست مواجهه آگاهانه و مدبرانه آنها در حد مطلوب و موثر فراهم می‌سازد و موجب حرکت جامعه در سطوح می‌شود (حرکت به سمت جامعه آرمانی و برنامه‌ریزی مناسب در راستای چشم‌انداز ترسیم شده). در این راستا باید بدانیم که «آموزه مهدویت»، در چند سطح و چشم‌انداز، قابل طرح و تحلیل است:

۱. سطح زیربنایی (مقدماتی و مبنایی)

در این سطح، گزاره‌هایی چون: باورداشت منجی‌گرایی، جایگاه امام در هستی، شناخت اصولی موعود الهی، بایستگی انتظار، شناخت وظایف فردی و اخلاقی منتظر، باور به ارجمندی انگاره‌هایی چون عدالت، معنویت، عقلانیت و به عنوان مؤلفه‌های مقدماتی و بنیادین «آموزه مهدویت» مورد نظر بوده و اساس و زیرساخت آن را

۱. شیخ مفید، الاختصاص، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۸؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، تهران، جهان، ۱۳۷۸ج ۲، ص ۱۳۰؛ «من هذا مهدی هذه الامة ... لا تذهب الدنيا حتى يقوم رجل من ولد الحسين بملاها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً».

تشکیل می‌دهند. اصل این اعتقاد هر چند معطوف به آینده است؛ ولی بیشتر ناظر به وظیفه فعلی افراد و تقویت بنیان‌های فکری و معرفتی آنان است.

۲. سطح میانی و مؤثر

این سطح، راهبردی و استراتژیک بوده و خط مشی، برنامه‌ها و رویکردهای عملی باورمندان به منجی موعود و منتظران ظهور او را سامان می‌بخشد. در این سطح گزاره‌هایی چون آمادگی و زمینه‌سازی برای ظهور، تشکیل جامعه مهدوی و شناخت بایسته‌های سیاسی - اجتماعی منتظران، علایم آخرالزمان و نشانه‌های ظهور، نقش کلیدی صالحان و حق‌گرایان و انتظار پویا مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. در این سطح مسئولیت‌های منتظران و کنش جمعی برای رسیدن به جامعه آرمانی و جایگاه اندیشه مهدویت در برنامه‌های راهبردی، الگوبرداری از جامعه آرمانی و ... مطرح است و می‌توان در جهت‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های ملی و فراملی از آن بهره گرفت.

۳. سطح کلان و فراگیر

این سطح، کانون محوری و نقطه عطف منجی‌گرایی بوده و تحقق جامعه مطلوب و آرمانی را شامل می‌شود. در این سطح موضوعات و انگاره‌های مهم و کلان آموزه مهدویت؛ چون: ظهور، قیام و انقلاب جهانی، پیروزی انقلاب، حاکمیت جهانی، تشکیل حکومت جهانی و ... مطرح است. اراده و خواست الهی، جایگاه ویژه امام زمان در اصلاح و مدیریت جهان، حضور صالحان و رجال الهی، زیبایی‌های عصر ظهور و ... در این بخش، تحلیل و ارزیابی می‌شود.

۴. سطح عالی و نهایی

در این سطح بنیادین و غایت‌گرایانه، موضوعات مهمی چون فرجام تاریخ، تحقق غایت‌مندی هستی و وصول به هدف نهایی عالی آفرینش و نظام امامت و مدیریت

تکوینی بر جهان، اراده قاهر الهی در اصلاح جهان و ... مطرح است. در این سطح است که «حق»، ظهور و تجلی کاملی می‌یابد و «سر الهی» آشکار می‌گردد و عدالت، شریعت، معنویت و ... پابرجا می‌شود؛ چنان که امین وحی حضرت رسول ﷺ به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:

«این امر (مهدویت)، از امور الهی و سری از اسرار خداوند است که علت و سبب آن بر مردم پوشیده است. پس، از شک کردن در آن، دوری کن که کفر به حساب می‌آید».^۱

از امیر بیان حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است:

«... او قیام‌کننده برای حق، ظاهرکننده دین و گسترش‌دهنده عدل است. سوگند به کسی که محمد را برای نبوت برگزید، خداوند مهدی را بر تمام مخلوقاتش برگزیده است».^۲

در این نوشتار در صدد بیان این نکته هستیم که، آینده‌پژوهی (تلاش نظام‌مند برای نگاه به آینده دانش، سیاست، اقتصاد، فن‌آوری، اجتماع و ...) می‌تواند ناظر به سطح دوم آموزه مهدویت (سطح میانی و راهبردی آن) باشد. آینده‌پژوهی می‌تواند مباحث و موضوعات راهبردی و استراتژیک (سطح دوم) را تحت پوشش قرار دهد و با ارزیابی تغییرات و تحولات فرا رو، مسئولیت‌ها و برنامه‌های منتظران را برای رسیدن به جامعه موعود (در سطح سوم) تبیین و روشن سازد. همچنین تغییرات و تحولات جهانی را در راستای تشکیل حکومت جهانی، مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. در واقع آینده‌پژوهی به ما کمک می‌کند تا از سطح مقدماتی و زیربنایی، فراتر

۱. «إِنَّ هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ. عَلَّتُهُ مَطْوِيَةٌ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ. فَإِيَاكَ وَالشُّكَّ فَإِنَّ الشُّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ كُفْرٌ»؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام السوری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج سوم، ۱۳۹۰ق، ص ۳۹۹؛ مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۹۱.

۲. «... هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ وَ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ. أَيْ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ وَ أَصْطَفَاهُ عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ»؛ سید مصطفی کاظمی، بشارة الاسلام، نجف، بی‌نا، ۱۳۸۲، ص ۵۲؛ لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، قم، سیده المعصومه، ۱۴۱۹ق، ص ۴۶۷.

رفته و وارد سطح مؤثر و استراتژیک شویم و نقش خود را در زمینه‌سازی انقلاب جهانی مهدوی (براساس رصد کردن تحولات محتمل و ممکن جهانی) بهتر ایفا کنیم و در عین حال تصویری روشن و حقیقی، از جامعه مطلوب و مرجع ارائه دهیم.

برای بررسی و تحلیل این نظریه، نیاز به شکل‌گیری «آینده‌پژوهی مهدوی» به شدت احساس می‌شود. در واقع می‌توان بعضی از مباحث آموزه مهدویت را، در قالب «آینده‌پژوهی» تبیین کرده؛ همان‌گونه که می‌توان آینده‌پژوهی را در چهارچوب و قالب «مهدویت‌پژوهی» قرار داد و دانش جدیدی - با روش‌های خاص یا مشترک - به وجود آورد؛ یعنی، آینده‌پژوهی مهدوی را شکل داد.

آینده و آینده‌شناسی

توجه و نگاه به آینده و کاوش و کنکاش درباره آن به هر شکل جزء آینده‌شناسی قرار می‌گیرد؛ چه این نگاه به نیت درک و فهم آینده باشد؛ چه جهت پیش‌بینی و تعمیم یافته‌ها؛ چه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های کلان و جزئی و چه بررسی و شناخت اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها. اما لزوماً آینده‌پژوهی - به معنای مصطلح آن - محسوب نمی‌شود. مهم‌ترین رکن «آینده‌پژوهی» درک و شناخت سامان‌مند آینده و ترسیم و تصویر وضعیت‌های ممکن و محتمل از آن و حرکت به سمت وضعیت مطلوب و مرجع است. تصویر و ترسیم بشر از آینده، می‌تواند متکی بر مؤلفه‌ها و انگاره‌های مختلفی باشد؛ از جمله:

- حدس‌ها و گمانه‌زنی‌های شخصی؛
- پیش‌بینی بر اساس قراین و شواهد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (برای زمان‌های کوتاه مدت و بلند مدت)؛
- تجربیات تاریخی و الگوها، قوانین و سنت‌های مستخرج از تاریخ (عموماً مبتنی بر فلسفه نظری تاریخ)؛
- رویکردهای تجربی مبتنی بر قوانین علمی (قوانین علی و شرط و شروط)؛

- گمانه زنی‌ها و خیال‌پردازی‌های ادبی، هنری، فلسفی و ... (نویسندگان رمان‌های آینده‌نگر و «یتوپیا» نویسان و ...):
- آینده‌نگری براساس ستاره‌شناسی، اختربینی، طالع‌بینی و اوضاع کواکب و ... (عموماً بر پایه بعضی از الگوهای مکتوب و ثابت نشده):
- آینده‌نگاری رمز گرایانه و رمالاتنه و شاعرانه (مبتنی بر بعضی از فنون و علوم ابجد گونه و اعداد و ... که به علت رمز آلودگی و دو پهلویی جاذبه خاصی دارد):
- کشف مجهولات آینده براساس ریاضت‌های روحی و توجهات و نگرش‌های شهودی و ...:
- آینده‌نگری براساس علم غیبی اولیا و صالحان (مکاشفه و شهود و ...):
- آینده‌سازی براساس طراحی و برنامه‌ریزی نهادها، مؤسسات و گروه‌های ذی‌نفع (مبتنی بر تحلیل‌ها و برداشت‌های دانشمندان، نظریه‌سازان و تحلیل‌گران نظام بین‌الملل):
- احتمالات و پیش‌بینی‌های مدیریتی، صنعتی، زیست محیطی و ... (مبتنی بر پیامدشناسی، پیشرفت‌شناسی و هشدارگری):
- پیش‌گویی‌های وحیانی (مبتنی بر کتاب‌های آسمانی به خصوص قرآن و روایات معصومین) و
- اعتبار و صدق و کذب گزاره‌های یاد شده، محل بحث و بررسی است که از گستره این نوشتار خارج است؛ ولی به نظر ما تنها گزاره یقینی و قطعی، پیش‌گویی‌های وحیانی و غیبی است. این گزاره، براساس علوم غیبی است که خداوند در اختیار پیامبران و اولیا قرار داده و یا در کتاب‌های آسمانی ذکر کرده است.
- در هر حال نگاه به آینده، پیشینه‌ای به فراخنای زندگی بشری دارد و «آینده‌نگری» مسیرها، مراحل و گذرگاه‌های مختلفی را طی کرده و از گمانه‌زنی، اختربینی، یتوپیا نویسی، فلسفه نظری تاریخ و ... به «آینده‌پژوهی» رسیده است. در واقع آینده‌پژوهی، شکل نظام‌مند و سازمان یافته نگاه به آینده است که می‌تواند در

بسیاری از طیف‌های آینده‌نگری کارآیی داشته و آنها را روش‌مندتر، کاربردی‌تر و عصری‌تر کند.

«آینده‌پژوهی»، توجه به آینده را جدی‌تر و عینی‌تر کرده و آن را وارد فضای حقیقی زیست انسانی نموده است؛ در حالی که بسیاری از شکل‌های آینده‌نگری، مجازی و غیر واقعی هستند. البته، فلسفه نظری تاریخ، عمدتاً شکل علمی و کلان آینده‌نگری است که بر امتداد روندهای تاریخی صحه می‌گذارد و توانایی «تفسیر بزرگ» از تغییرات و تحولات اجتماع بشری را بر عهده دارد. اما امروزه نگاه به آینده و پیش‌بینی آن، تبدیل به ابهام‌زدایی از آن، فهم نسبتاً درست دگرگونی‌ها و تسلط بر آینده شده است. پس در این رویکرد، صرفاً تکیه بر یافته‌های تاریخی و فلسفی دانشمندان (نظم‌ها و قوانین تاریخی) نیست؛ بلکه هر دلیل و مستندی که بتواند در کشف رویدادها دخیل باشد، مورد توجه قرار می‌گیرد (البته براساس شیوه و روش‌های خاص آن). مهم‌تر از آن، آمادگی برای تحولات فرا رو و طراحی نظام‌مند آینده و کوشش برای تعیین آگاهانه و ارادی تاریخ، از مؤلفه‌هایی است که به طور جدی، در آینده‌پژوهی مورد توجه است. هر گونه آینده‌نگری، به شناخت آینده نیاز دارد و آینده‌شناسی نیز بر انگاره‌ها و پیش‌فرض‌هایی در خصوص وجود نوعی پیوند و توالی میان حوادث و رویدادهایی است که «آینده‌پژوهی» آنها را سامان می‌بخشد.

در ورای همه آینده‌نگری‌ها و آینده‌نگاری‌ها در طول تاریخ، همواره بشر شاهد آینده‌شناسی دینی بوده است. این آینده‌شناسی، نگاهی روشن و جامع به کل تاریخ و پیش‌گویی حتمی و فراگیر آینده است. «قرآن» و «روایات معصومین علیهم‌السلام» در شریعت اسلام، نمونه کامل این آینده‌شناسی و حیانی و غیبی هستند و موارد فراوانی از این پیش‌گویی‌ها، در طول تاریخ محقق شده است. البته علم به آینده فقط در دست خداوند است و او است که پیامبران و حجّت‌های خود را از آن آگاه می‌سازد تا دلیلی بر حقانیت آنها و معجزه‌ای بر راستی آنها باشد.

مهم‌ترین بعد آینده‌شناسی اسلام و در واقع جلوه‌گری غایت‌مندی تاریخ و نظریه

جامع و کامل «نجات گرایانه» دین، «آموزه مهدویت» است. این آموزه، آینه تمام‌نمای پیش‌گویی و حیانی دین اسلام و آینده‌ای حتمی، روشن، فراگیر، مطلوب و موعود امم است. «آموزه مهدویت»، پاسخ‌گویی به بسیاری از دغدغه‌ها و سؤال‌های انسان در طول تاریخ و چشم‌اندازی الهی و ایمانی به جامعه‌ای برتر و کارآتر است.

همه ابعاد و مؤلفه‌های یک «آینده‌پژوهی» در این آموزه وجود دارد: هم تفسیر کلان از حیات معقول بشری و فرجام‌شناسی تاریخ (فلسفه نظری تاریخ) است؛ هم تصویر و ترسیم روشنی از وضعیت‌های مختلف (و در نهایت وضعیت حتمی) و هم راه و نظام رسیدن به آن. بر این اساس پیوند وثیقی بین آینده‌پژوهی و مهدویت‌پژوهی وجود دارد. مهدویت‌پژوهی، کاوش نظام‌مند تاریخی، اجتماعی، سیاسی، کلامی و تفسیری «آموزه مهدویت» و شناخت و فهم آینده بر اساس آن است.

در این فصل، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که: «آیا می‌توان طرحی درباره آینده‌پژوهی مهدوی داشت؟» به عبارت روشن‌تر «مسئله علمی» این تحقیق چیست؟ «آینده‌پژوهی» و شکل‌گیری دانش «آینده‌پژوهی مهدوی» است.

به همین جهت ابتدا چیستی «آینده‌پژوهی» مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس درباره زمینه‌ها و ظرفیت‌های بهره‌گیری از آن در «مهدویت‌پژوهی» بحث می‌شود.

آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی (Futures Studies)، آینده‌شناسی (Futurology)، آینده‌نگاری (Foresight)، پیش‌بینی (Forecast) و ... اصطلاحات و واژه‌هایی‌ها است که کم و بیش در نوشته‌ها و رویکردهای علمی و پژوهشی دیده می‌شود. در واقع امروزه رشته‌های علمی جدیدی که هدفش مطالعه منظم آینده است، معروف به آینده‌پژوهی، آینده‌نگری و یا پژوهش‌های معطوف به آینده نامید می‌شود و کارشناسان و پژوهشگران آن، آینده‌پژوه (Futurist) نام دارند.

آینده‌پژوهی - «به عنوان یک مقوله میان رشته‌ای در پی کشف و شناسایی آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب و کاربرست آن در زمان حال است. هدف آینده‌پژوهی، تولید روش‌مند دانش راهنما و استفاده بیشتر از ملاحظات آینده محور در فرآیند تصمیم‌گیری است»^۱.

آینده‌پژوهی شکل خاصی از پرداختن به آینده است و بر مؤلفه‌هایی چون تداوم روندهای تاریخی، امکان آمادگی برای رو به رو شدن با آینده، رصد کردن تغییرات و تحولات ممکن و ... دلالت دارد. اهمیت و ضرورت «آینده‌پژوهی» امروزه بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا برای رویارویی با تغییرات اقتصادی و اجتماعی، سیستم‌های علمی و تکنولوژی، بایستی یا از طریق سازگار کردن تکنولوژی‌های فعلی و یا ایجاد و

۱. پرومیچیچ، *آینده پژوهی و مدیریت آینده*، تهران، مرکز آینده پژوهی و اطلاع رسانی، ۱۳۸۷.
ترجمه عبادالله حیدری، ص ۱۱.

به کارگیری تکنولوژی‌های جدید، قادر به پاسخ‌گویی و تغییر باشند. ارزش آینده‌پژوهی در آن است که یک فرصت ساختار یافته را برای نگاه به آینده، و بررسی نقش علم و تکنولوژی در آینده فراهم می‌آورد و بدین ترتیب زمینه و بستری مناسب را جهت سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی و... برای کشورها فراهم می‌کند.^۱ امروزه آینده‌پژوهی وسیله و روش مناسب و مفیدی برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در زمینه‌های مختلف - به خصوص اقتصاد، فن‌آوری و سیاست - است و می‌تواند افق دید (چشم‌انداز) کشورها را نسبت به آینده، تغییر دهد و در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و حیاتی آنها را به فعالیت وادارد.

آینده‌پژوهی، جست‌وجو و کنکاش عالمانه درباره وضعیت زندگی بشری در آینده و دستیابی به نظم‌ها و الگوهای است که بتوان براساس آنها، آینده را پیش‌بینی نمود. آینده‌پژوهی تأمل و واکاوی منظم و منسجم درباره آینده جهت نیل به شناخت تغییرات و تحولات مستمر و امکان تطابق و برنامه‌ریزی برای آنها است؛ یعنی نگاه موشکافانه و نظام‌مند به موقعیت‌های مختلفی که در آینده برای زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشر احتمالاً به وجود می‌آید و ارائه راهکارهایی برای آمادگی و رسیدن به موقعیت‌های مطلوب و احتمالی است. بر این اساس به نظر برخی:

«آینده‌پژوهی، یکی از روش‌های مدرن مطالعه آینده است و از شاخه‌های فناوری‌های نرم محسوب می‌شود. البته هدف این علم نه تنها کشف آینده؛ بلکه اساساً مهندسی هوشمندانه آینده است. به همین دلیل است که آینده‌پژوهی جزو فناوری‌های نرم است و امنیتی جهت‌دار به شمار می‌آید».^۲

آینده‌اندیشی (آینده‌پژوهی) محصول نوعی رویکرد کم و بیش جدید، برای حل مسائل

۱. نک: گروه مدیریت تکنولوژی مرکز صنایع نوین، گزارش اول، وزارت صنایع و معادن، خرداد ۱۳۸۱.

۲. نک: موسی اکرمی، «روش‌های آینده‌نگاری تکنولوژی توسعه فردا»، آینده‌اندیشی و آینده‌نگری گروه آینده‌اندیشی، بنیاد.

یا دستیابی به نوعی دانش و اطلاع در حوزه‌های مختلف است. دانش و اطلاعاتی که در مجموع تصویری از تحولات احتمالی در آینده را به شخص ارائه می‌دهد. دکارت زمانی در قرن هفدهم اعلام داشت: «هر آنچه قابل تصور است، امکان‌پذیر است». آینده‌اندیشان در هر حوزه و قلمروی که به فعالیت و پژوهش سرگرم باشند، می‌کوشند با تصویر کردن شمار هر چه بیشتری از آینده‌های ممکن (در حد توانایی ذهنی خود)، زمینه را برای مشخص ساختن آینده‌های محتمل از درون این آینده‌های ممکن، آماده سازند. آن‌گاه از میان این آینده‌های محتمل، مطلوب‌ترین و نامطلوب‌ترین آینده‌ها، شناسایی می‌شود و کوشش می‌گردد، برای تحقق دسته نخست و جلوگیری از وقوع دسته دوم، برنامه‌ریزی‌های مناسبی صورت پذیرد.^۱

۱-۱. آینده‌پژوهی در آینه تعاریف

تعاریف مختلفی از آینده‌پژوهی صورت گرفته که مشابهت‌های فراوانی با هم دارند: «پیش‌بینی آینده، می‌تواند محصول کاوش سازمان یافته‌ای باشد که آن را آینده‌پژوهی می‌نامیم». «آینده‌پژوهی عبارت است از تلاش برای یافتن تصویری از آینده و ارائه توجیهی برای آن تصویر».^۲

گویکان آینده‌پژوهی را چنین تعریف می‌کند:

فرآیندی سیستماتیک و مشارکتی و گردآورنده «ادراکات آینده» است که چشم‌انداز میان مدت تا بلند مدت را با هدف اتخاذ تصمیمات روزآمد و بسیج اقدامات مشترک بنا می‌سازد.^۳

۱. نک: علی پایا، *آینده‌علوم انسانی*، فصل‌نامه حوزه و دانشگاه، ش ۴۹ (سال ۱۲)، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۲.

۲. نگارنده، *آینده جهان*، (چاپ اول، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۳)، ص ۲۳؛ به نقل از: محمد جواد لاریجانی، *درس‌های سیاست خارجی*، (چاپ اول، تهران: مشکوة، ۱۳۷۷)، ص ۲۶۸.

۳. همان.

در فرهنگ وبستر آمده است:

آینده پژوهی، فرآیند سازماندهی شده و هدفمندی است که انتظارات بازیگران مختلف در مورد تکنولوژی را گردآوری و چشم اندازی های استراتژیکی در مورد آینده را تدوین می کند تا حامی توسعه اقتصادی و اجتماعی گسترده گردد.

تعریف بن مارتین، مقبولیت بیشتری در ادبیات آینده پژوهی دارد. وی می گوید: آینده پژوهی، فرآیند «تلاش سیستماتیک» (نظام مند) برای نگاه به آینده بلند مدت علم، تکنولوژی، محیط زیست، اقتصاد و اجتماع می باشد که با هدف شناسایی تکنولوژی های عام نو ظهور و تقویت حوزه های تحقیقات استراتژیکی است که احتمالاً بیشترین منافع اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارند.^۱

با نظر گرفتن تعاریف ارائه شده و سایر تعاریف، آینده پژوهی را چنین تعریف کرده اند:

آینده پژوهی، می کوشد تا معرفت و اندیشه ای آینده نگرانه را در میان بخش های تجارت، دولت و نهادهای دانش، برای درک فرصت ها و تهدیدهای محتمل طی ۱۰ تا ۲۰ سال آینده، در عرصه بازار و تکنولوژی ها، ایجاد کند و آنگاه با ایجاد و تقویت همکاری میان این سه بخش به جهت دهی فعالیت های آنان در راستای اهداف تعیین شده بپردازد.^۲

تعریف مطلوب نگارنده در صفحات آتی ارائه خواهد شد.

۱-۲. پیشینه آینده پژوهی

آینده پژوهی، پیش بینی آینده و اساساً قدم نهادن در فراسوی زمان و موقعیت ها،

۱. Keenan, Michael. "Technology Foreight: An introduction". Technology Foresight for Orgonizers, ۸-۱۲, Ahklara, Turkey, December ۲۰۰۳.

۲. همان.

همواره از امیال و آرزوهای دیرینه بشر بوده است. قدرت نامحدود ذهن و تخیل انسان‌ها، همیشه یگانه ابزار نیرومند برای قدم نهادن در آینده بوده و هست. این قوه تخیل و جریان پویای ذهن، موجب فرا روی از زمان حال و قدم گذاشتن در آینده‌ای است که گاهی شگفت‌انگیز و غیرقابل باور می‌نماید.

تفکر درباره آینده و حوادث آن، سابقه‌ای به دیرینگی تاریخ خود آگاهی بشر دارد؛ همان‌گونه که مردم همه دوران‌ها، همواره مشتاق کشف و علم به آینده خویش بوده‌اند؛ فعالیت معابد یونان باستان (مثل معبد مشهور دلفی) و رواج و رونق حرفه طالع‌بینی، ستاره‌شناسی، تعبیر خواب و ... میان همه ملل و اقوام شاهد این واقعیت است.

در سال ۱۵۱۹ توماس مور، کتابی با نام *یوتوپیا (آرمان‌شهر)*، منتشر ساخت. این کتاب نخستین نوشتاری است که به شیوه موشکافانه، به آینده می‌پردازد. بعدها نوستر آداموس، با نگارش چندین کتاب - از جمله کتاب *سده‌ها* - در سال ۱۵۵۵ از سرشناس‌ترین پیشگویان شد. ادوارد بلایمی در کتاب خود در سال ۱۸۸۸ چشم‌انداز جامع‌نگر از آینده بلند مدت را توصیف می‌کند ...

نخستین فعالیت آینده‌پژوهی در قالب یک تحلیل علمی، حدود سال‌های ۱۹۲۰- ۱۹۳۳ توسط یک گروه تحقیقاتی به سرپرستی ویلیام اف اگبرن و در زمینه جامعه‌شناسی انجام شد. در سال ۱۹۴۵ نیاز به پیش‌بینی تکنولوژی برجسته‌تر شد و به همین منظور، مؤسسه «رند» (Rand) گروهی را مأمور کرد تا تکنولوژی‌های نوظهور در یکصد سال آینده را پیش‌بینی کنند و زمینه برتری آمریکا در رقابت با شوروی را فراهم سازند.^۱

این علاقه ذاتی و میل طبیعی به شناخت آینده در دوران کهن، به تدریج جای خودش را به ضرورت شناخت آینده در دوران معاصر داد؛ زیرا لازمه زندگی در

۱. پرومیچیچ، پیشین، ص ۱۰.

دنای پر سر و صدا و سیار امروزی - که شامل پیدایش توانمندی‌های فنی و حاوی تغییراتی غافلگیر کننده و بی‌ارتباط با زمینه قبلی است - همان مطالعه آینده به مثابه یک علم مدرن و امکان شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای پیش رو است.

این زمان، دهه پیدایش سازمان‌های آینده‌پژوهی در گوشه و کنار جهان بود. در این سال‌ها هم‌زمان با پیدایش این سازمان‌ها، کتاب‌های مقدماتی خوبی در این موضوع پدید آمد؛ همچون کتاب مدخلی بر هنر و علم شناخت و شکل‌دهی به جهان فردا که کتابی کلاسیک و هنوز هم مورد توجه است.

سال ۱۹۶۷ شاهد اولین کنفرانس جهانی «آینده‌پژوهی» بود که در اسلو برگزار شد. این اجلاس و شرکت کنندگان آن، به عنوان منبعی برای تدوین کتاب بشریت در سال ۲۰۰۰ مورد استفاده قرار گرفت. این کتاب توسط دو تن از اعضای اصلی اجلاس، یعنی، روبرت یونگ (مؤسس آینده‌پژوهی وین) و جان گالتون (رئیس فدراسیون جهانی آینده‌پژوهی) نوشته شد. پس از این سال‌ها، در دهه ۹۰ افرادی همچون ریک اسلاتر (بنیان‌گذار مرکز آینده‌پژوهی استرالیا) و رولف کریج (نویسنده کتاب آینده‌پژوهی و سیاست)، نقش عمده‌ای در مطالعات آینده‌پژوهی ایفا کردند.

در همین سال‌ها یکی از نویسندگان جهان سومی به نام ضیاءالدین سردار، نظرات و انتقادهای مبسوطی را نسبت به گسترش آینده‌پژوهی در مقاله‌ای به نام «استعمار آینده» ارائه کرد. در پایان این سال‌ها و آغاز قرن بیست و یکم، باید از نویسندگانی چون یونجی ماسورا (استاد ژاپنی علوم اطلاعات) و پاول کندی (استاد تاریخ و نویسنده کتاب آمادگی برای قرن ۲۱) نام برد.^۱

آینده‌نگاری از اوایل دهه ۱۹۹۰ م. با استقبال بی‌نظیری از جانب برنامه‌ریزی علم و تکنولوژی کشورهای مختلف رو به رو شد؛ به گونه‌ای که در طی این دهه، تقریباً

۱. نک: الفبای آینده‌پژوهی، ص ۲۱ و ۲۲؛ جان دال، راهنمایی برای آشنایی با ادبیات آینده‌پژوهی، تهران، (مؤسسه آموزش و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۵)، صص ۱۵ - ۲۵.

اکثر قریب به اتفاق کشورهای پیشرفته و یا در حال توسعه، برنامه‌هایی را در این خصوص تدوین و اجرا نمودند. حتی سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان توسعه صنعتی ملل متحد و اتحادیه اروپا نیز مراکز و مؤسساتی را جهت پرداختن به مقوله «آینده پژوهی» تأسیس کرده‌اند.^۱

در دهه ۶۰ آینده پژوهی به عنوان یکی از رشته‌های جدید علوم، پایه‌ریزی گردید و نخستین دوره آموزش «آینده پژوهی» در سال ۱۹۶۳ توسط جیم دی تور در ویرجینیا برگزار شد و ... به این ترتیب «آینده پژوهی» جزء فعالیت‌های رسمی آموزشی - پژوهشی قرار گرفت. به نظر نگارنده این سطح از آینده پژوهی، بیشتر از آنکه جنبه نظری و تئوریک داشته باشد، پرداختن به امور جزئی آینده (اقتصاد، سیاست، صنعت ...) است؛ در حالی که آینده پژوهی علمی، زیربنای تفکرات و اندیشه‌های انسان درباره آینده است. به همین جهت بایسته است که آن را در سطوح مختلف مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم.

۱-۳. سطوح آینده پژوهی

با توجه به تعاریف و رویکردهای مختلف درباره «آینده پژوهی»، می‌توان آن را در دو سطح و پارادایم، دسته‌بندی و تعریف کرد:

۱-۳-۱. آینده پژوهی به معنای اعم (آینده پژوهی مفهومی)

این نوع آینده اندیشی، بیشتر جنبه معرفتی و فکری دارد و نگرش‌های کلان به تاریخ بشری - به خصوص آینده جهان - را شامل می‌شود. در این مفهوم از آینده پژوهی ما با رویکردهایی گاهی همسان رو به رو هستیم که از جمله آنها می‌توان به فلسفه نظری تاریخ اشاره کرد. فلسفه تاریخ، کشف الگو و قوانین حاکم بر تاریخ و شناسایی

۱. روح‌الله قدیری، «بررسی چند تجربه ملی آینده‌نگاری»، مجموعه مقالات دومین کنفرانس مدیریت تکنولوژی، تهران، اردیبهشت ۱۳۸۶.

هدف، مسیرها و عوامل حرکت آفرین آن، جهت پیش‌بینی آینده و معنابخشی به حرکت تاریخ است.^۱

همچنین می‌توان از نوعی آینده‌پژوهی مفهومی نام برد که هم‌پوشانی فراوانی با «فلسفه نظری تاریخ» دارد. این نوع آینده‌پژوهی کاوش سازمان یافته جهت پیش‌بینی آینده است و برای این کار به کمک یک محمل مفهومی و تطورات آن مفهوم در حال و آینده، به آینده‌پژوهی می‌پردازیم. در این رابطه می‌توان از محمل‌های مفهومی‌ای چون تمدن، ارتباطات، فرهنگ، حکومت و ... بهره گرفت و نگاهی کلان به آینده داشت.^۲ بر این اساس می‌توانیم دو گونه «آینده‌پژوهی» همسان در اینجا شناسایی کنیم:

۱. فلسفه نظری تاریخ (فرجام‌شناسی فلسفی - تاریخی)

۲. آینده‌پژوهی مفهومی (نظریه پردازی معطوف به آینده)

۱-۳-۲. آینده‌پژوهی به معنای اخص (آینده‌پژوهی جزئی یا عرفی)

این نوع آینده‌پژوهی در چند دهه اخیر رایج شده و در این نوشتار نیز همین نوع مورد نظر بوده است. این آینده‌پژوهی، حاصل تلاقی سه دسته از مفاهیم در حوزه‌های مختلف است؛ یعنی: ۱. برنامه‌ریزی یا برنامه‌ریزی استراتژیک؛ ۲. آینده‌اندیشی؛ ۳. شبکه‌سازی یا توسعه سیاست.

بر این اساس آینده‌پژوهی به معنای مهبیا بودن برای آینده و استخدام منابع موجود به بهترین وجه ممکن و در راستای ارزش‌ها و اهداف است. این همان تلاش سیستماتیک، برای نگاه به آینده بلند مدت در حوزه‌های دانش، سیاست، فن‌آوری، اقتصاد، محیط زیست، جامعه و ... است که هدف اصلی آن، شناخت فرصت‌ها و فن‌آوری‌های جدید و تعیین بخش‌هایی است که سرمایه‌گذاری در آنها، احتمال

۱. نگارنده، جستارهایی در مهدویت، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۶، ص ۳۰.

۲. نک: نگارنده، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، ص ۲۳ و ۲۴.

بازدهی بیشتری دارد.

آینده‌پژوهی، به عنوان یک ابزار بسیار مؤثر جهت سیاست‌گذاری (به خصوص سیاست‌گذاری علم و تکنولوژی) به دولت‌ها کمک می‌کند تا در شرایط دنیای امروز، به چالش‌هایی همچون جهانی شدن و رقابت فزاینده، پاسخی مناسب، ارایه و اقداماتی مؤثر انجام دهند. رویدادها، روندها، تصویرها و اقدام‌ها، چهار مؤلفه‌ای است که از درهم کنش آنها، آینده پدید می‌آید. یکی از کارکردهای مهم آینده‌پژوهی این است که به مردم کمک کند تصویرهای خویش را از آینده (ایده‌ها، دغدغه‌ها، امیدها، باورها و علایقشان را نسبت به آینده) محک زده و شفاف نمایند تا کیفیت تصمیم‌هایی که برای آینده می‌گیرند، بهبود یابد. دیگر آنکه آینده‌پژوهی درصدد کمک به مردم است تا تصویرها و اقدام‌های (کنونی) خود را از حد کوشش‌های فقط منفعلانه، فراتر برده، بکوشند تا آینده را پیش‌بینی کرده و سپس بر پایه پیش‌بینی‌های [درست‌تر]، طرح‌های عملی خود را اجرا کنند و به پیش ببرند. این فقط گام اول آینده‌نگری است. گام بعدی ایجاد تصویرهای مثبت از آینده (آینده‌های مطلوب و مرجع) و اقدام به طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری براساس آن تصویرهای مثبت است.

یادگیری برای بینش‌مندی و بازنگری بینش‌های مرتبط با آینده و آنگاه اقدام به طرح‌ریزی و عمل بر پایه این بینش‌ها، به گونه‌ای که در عرصه طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری رایج است، قلب آینده‌پژوهی و آینده‌کاوی را تشکیل می‌دهد.^۱

در جمع‌بندی این بحث می‌توانیم آینده‌پژوهی را چنین تعریف کنیم: «دانش شناخت نظام‌مند آینده در موضوعات و پدیده‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و فناوری که امکان انتخاب، برنامه‌ریزی و مواجهه آگاهانه و مدبرانه با آنها را در حد مطلوب و مؤثر فراهم می‌سازد».

۱. جیمز، دی‌تور، *آینده‌پژوهی به عنوان دانش کاربردی*، رهیافت، ش ۲۰، ص ۱۰۵.

۱-۴. روش‌های آینده‌پژوهی

آینده‌اندیشان، برای شناسایی امکانات آینده و غربال کردن آنها و تهیه فهرستی از آینده‌های محتمل و سپس جدا ساختن سناریوهای مطلوب از نامطلوب، از شیوه‌ها، شگردها و روش‌های متعددی استفاده می‌کنند. اما آنچه که در همه این روش‌ها، کم و بیش مشترک است، تکیه بر معرفت ضمنی دانشوران در قلمرو مورد نظر است که در آن آینده‌اندیشی صورت می‌گیرد. در دو دهه اخیر آینده‌اندیشان در کنار توصیف آینده‌های ممکن و محتمل، به کار تجویز برخی از سناریوها نیز روی آورده‌اند. در رویکرد اخیر، فرض و مدعای اصلی آن است که آینده در زمره امور ساختنی است و بنابراین می‌باید با تهیه نقشه‌های مطلوب، شالوده شکل‌گیری آینده‌های مطلوب را از هم اکنون پی ریخت.^۱

آینده‌پژوهان اندیشگاه رند، نخستین کسانی بودند که به طور جدی به مطالعه فن‌آوری‌های نوظهور و پیامدهای آنها بر امنیت ملی و توان نظامی یک کشور خاص پرداختند. آنان فنون و روش‌های جدیدی را برای تفکر درباره آینده ابداع کردند. آینده‌پژوهان دریافتند که جهان آینده، با جهان کنونی، پیوسته است و بنابراین از طریق مطالعه نظام‌مند رویدادهای کنونی، می‌توان درباره رخدادهای آینده، مطالب فراوانی آموخت. نکته کلیدی این است که به جای مطالعه و تمرکز بر رویدادها؛ یعنی، رخدادهای ناگهانی و روزمره، باید بر روندها؛ یعنی، تغییرهای دراز مدت و پیوسته در حوزه‌هایی همچون جمعیت، جامعه، اقتصاد، دفاع، محیط‌زیست و فن‌آوری تمرکز کرد.

آینده‌پژوهان روش بسیار مفیدی با عنوان «سناریوسازی» را گسترش دادند. سناریو متضمن پیش‌بینی قطعی و دقیق جهان آینده نیست؛ [بلکه] توصیفی از رویدادهای ممکن و جداگانه‌ای است که امکان وقوع آنها در آینده، وجود دارد. به

۱. علی پایا، آینده علوم انسانی، فصل‌نامه دفتر حوزه و دانشگاه، ش ۴۹، ص ۱۳.

بیان دیگر، سناریوها، آمیزه‌ای از پیش‌بینی‌های تخیلی و در عین حال واقع‌گرایانه از رخدادهای احتمالی آینده هستند.^۱

روش‌های «داستان‌پردازی» نیز در کمک به مخاطبان برای تخیل شرایط زندگی در آینده بسیار مفیدند. روش‌های «دلفی و آینده‌نگاری» از این واقعیت بهره می‌جویند که بهترین راه جمع‌آوری اطلاعاتی ارزشمند درباره آینده، مراجعه به خبرگان آگاه و تشویق آنها به گفت‌وگو است.

مدل‌های شبیه‌سازی نیز ساختاری کمی برای بررسی و مطالعه گزینه‌ها را فراهم می‌آورند. به کمک روش‌های «تحلیل تصمیم»، می‌توان خطاها و اشتباهات موجود در استدلال انسان‌ها را تصحیح کرد و ... البته هر یک از تکنیک‌ها و روش‌های فوق به تنهایی برای پشتیبانی از تصمیم‌گیری‌های بسیار پیچیده همراه با عدم قطعیت عمیق، ناکافی هستند.^۲

با توجه به این توضیح مختصر، می‌توان روش‌های پیش‌بینی آینده را چنین شمارش کرد:

۱. سناریوسازی (دیدگاه‌های چند گانه درباره آینده)؛
۲. روش دلفی (داستان‌پردازی گروهی و جمع‌آوری دیدگاه‌ها در مراحل زمانی خاص و مکرر آنان)؛
۳. آینده‌نگاری (داستان‌پردازی گروهی و جمع‌آوری کارشناسان در یک جا و اخذ نظرات آنان)؛
۴. مدل‌های شبیه‌سازی (مثل مدل شبیه‌سازی World۳)؛
۵. روش دیدبانی (پایش مستمر تغییرات جهانی و رصد کردن هر نوپدیدار

۱. عقیل ملکی‌فر و دیگران، *الفبای آینده‌پژوهی*، ص ۷۰ و ۷۱.

۲. رابرت جی، لمپرت و دیگران، *برنامه‌ریزی با برجا برای یک قرن*، ترجمه وحید وحیدی مطلق، (چاپ اول، تهران: اندی‌شکده صنعت و فن‌آوری، ۱۳۸۵) صص ۲۴ - ۲۷.

جدید):

۶. تحلیل روند (مطالعه یک روند مشخص برای کشف ماهیت و علت آن)؛
 ۷. پایش الگوهای نوظهور (شامل روش‌های ردگیری، شبیه‌سازی و ...)
 ۸. برون‌یابی روندها (ترسیم نموداری تغییرات روندها)؛
 ۹. روش پانل (تأمل متخصصان در موضوعات برجسته)؛
 ۱۰. روش پیمایش محیطی (پیمایش تغییرات محیطی و درک نیروهای خارجی)؛
 ۱۱. روش ذهن‌انگیزی (توفان فکری برای تولید ایده‌های جدید)؛
 ۱۲. نظرخواهی و مشاوره و ...^۱
- گفتنی است: این روش‌ها ذیل سه روش کلی آینده پژوهی قابل جمع است:
- الف. روش‌های هنجاری و روش‌های اکتشافی؛
- ب. روش‌های کمی و روش‌های کیفی؛
- ج. روش‌های مبتنی بر فرض و روش‌های مبتنی بر نظر.
- نقد و بررسی این روش‌ها مجال فراخ‌تری می‌طلبد که از گستره این مقاله خارج است.

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. همان، ص ۲۴ - ۳۰؛ سعید خزائی، عبدالرحیم پدram، راهنمای گام به گام آینده پژوهی راهبردی، تهران، دانشگاه مالک اشتر، ۱۳۸۷، ص ۴۴ - ۸۸.

آینده‌پژوهی مهدوی

«آینده»، پایدارترین آموزه‌ای است که مورد توجه ادیان الهی - به خصوص اسلام - است. پاره‌ای از تعالیم و آموزه‌های آن در رابطه با آینده و متوجه ساختن انسان‌ها به فرجام جهان است. این فرجام باوری هم می‌تواند شامل معاد باوری باشد و هم پایان باوری تاریخی و بر این اساس هم پیش‌گویی غیبی شکل می‌گیرد و هم سنت‌شناسی تاریخی. بهره‌گیری از آیات و روایات و تأمل و اندیشه در حوادث و رویدادها، می‌تواند نگاه ما را به آینده، سامان درستی بخشد و یک نوع آینده‌پژوهی متعالی، مطمئن، بالنده و مترقی را شکل دهد. این رویکرد علمی - پژوهشی با محوریت «آموزه مهدویت» شکل گرفته و می‌تواند تشکیل‌دهنده دانش جدیدی به نام «آینده‌پژوهی مهدوی» باشد. مهم‌ترین رکن این رویکرد، «انتظار ظهور منجی موعود» است که تأثیر به‌سزایی در آینده‌شناسی، فرجام باوری، هدف‌مندی، امیدگرایی و... دارد.

انتظار؛ یعنی، چشم به راهی، حرکت رو به جلو، نظر و تأمل داشتن به آینده، قرار گرفتن در جهت و مسیر درست، انتظار در لغت به معنای «درنگ در امور، نگهبانی، چشم به راه بودن و امید داشتن به آینده است».^۱ این کلمه از «نظر» به معنای نگاه کردن گرفته شده و گاهی مراد از آن تدبیر، تأمل و دقت است.^۲

براساس نوشته تفسیر نمونه، «نظر» در اصل به معنای گردش فکر و یا اندیشه

۱. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

۲. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۱۳، ص ۸۱.

است، برای مشاهده یا ادراک چیزی؛ چنان که گفته می‌شود: «نظرت فلم تنظر»؛ یعنی نگاه کردی، ولی در آن تأمل نکردی و به فکر و اندیشه نپرداختی که معنای تأمل و جست‌وجوگری در آن افتاده و نیز به معنای معرفت حاصل از جست‌وجوگری آمده است. راغب می‌گوید: نظر و انتظار، هر دو به یک معنا است.^۱ گاهی نیز این کلمه به معنای چاره اندیشیدن، منتظر بودن برای دانستن چیزی، نظاره کردن و ... آمده است.^۲

انتظار در اصطلاح، به معنای «چشم به راه بودن ظهور واپسین ذخیره الهی و آماده شدن برای یاری او در برپایی حکومت عدل و قسط در سراسر گیتی است». برخی گفته‌اند: «انتظار کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی (انسان‌ها) برای آنچه انتظار دارند، می‌شود و ضد آن، یأس و ناامیدی است».^۳

انتظار در چشم‌انداز آینده‌پژوهی، از حالت چشم به راهی و امید بستن صرف به آینده، فراتر می‌رود و تبدیل به آینده‌نگری؛ یعنی تأمل و جست‌وجو در حوادث و شناخت و معرفت درست اوضاع و رویدادها می‌شود. مهم‌ترین رکن این انتظار، آینده‌نگری، مسؤولیت‌شناسی، الگوبرداری و زمینه‌سازی برای رسیدن به وضعیت مطلوب است که می‌توان از آن با عنوان «علم الانتظار»، «انتظار پویا» و «انتظار مثبت و سازنده» یاد کرد. این انتظار، تأثیر به سزایی در سامان بخشی به برنامه‌ها و رفتارهای فردی، جمعی و فرا ملی دارد و در تعیین راهبردها و استراتژی‌ها براساس آینده موعود و وضعیت‌های ممکن و محتمل و مرجح، نقش ایفا می‌کند. در دوره غیبت کبری و عصر پیشاظهار، شناخت عقاید و افکار، موضع‌گیری‌ها و اعمال، حوادث و تحولات و ... اهمیتی ویژه می‌یابد و بصیرت و فهم درست را به وجود

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، (قم، نسل جوان، ۱۳۷۴، ج ۱۲)، ص ۲۹۵ و ۴۰۷.

۲. بهاء‌الدین خرمشاهی، دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی، (تهران، ناامید، ۱۳۷۷)، ج ۲، ص ۲۲۴۱.

۳. نک: محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۳۵.

آورد. لازمه این کار، انتظار مستمر و پیوسته و تسلط بر اوضاع و پدیده‌ها و پویایی و حرکت است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«در هر صبح و شام، منتظر فرج باش (وانتظرِ الفرجِ صباحاً و مساءً)».^۱

از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است:

«زمانی که بینی فقر و نیاز بسیار شود و مردم همدیگر را انکار کنند و ... پس در این زمان، منتظر امر الهی (ظهور) باشید».^۲

از پیامبر اکرم نیز روایت شده است:

«زمانی که مسند و کرسی برای نااهلان گذاشته شد، پس منتظر برپا شدن ساعت باشید».^۳

این روایات به تصریح یا تلویح، نظر منتظران را به این نکته جلب می‌کند که برای درک و شناخت امر الهی (ظهور)، نیاز به شناخت تحولات و تغییرات است و در واقع شخص منتظر در کنار انتظار ظهور منجی موعود، پیوسته رویدادها و حوادث پیرامون آن را نیز مورد رصد، شناسایی و ارزیابی قرار می‌دهد و براساس آن، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی می‌کند. برای تحقق زمینه‌ها و شرایط قیام جهانی می‌کوشد و آمادگی هر چه بیشتری برای آن پیدا می‌کند.

آینده‌پژوهی مهدوی شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مختلفی دارد که هر کدام از آن‌ها ظرفیت و بستری برای فعالیت‌های آینده‌پژوهانه است و نیاز است که فعالیت‌های

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۳.

۲. «إذا رأيت الحاجة و الفاقة قد كثرنا وأنكر بعضهم بعضاً و ... فانتظروا أمر الله»؛ نعمانی، الغيبة، ص ۱۵۶؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۰.

۳. «إذا وسد الأمر إلى غير أهله فانتظر الساعة»؛ البيان والتعريف، ج ۱، ص ۸۰؛ به نقل از: حسن مصطفوی، پیشگویی‌ها در علایم آخرالزمان، (چاپ دوم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۶) ص ۴۲.

کلان پژوهشی برای شناخت واقعی و کاربردی کردن آن‌ها صورت گیرد. بر این اساس آینده‌پژوهی دارای شاخصه‌ها و محورهای زیر است:

۲-۱. نشانه‌شناسی (علم العلام)

علام ظهور و قیام، نشانه‌ها، حوادث و رخدادهایی هستند که براساس پیش‌گویی‌های معصومین، پیش از ظهور یا در آستانه آن یا هم زمان و یا پس از ظهور منجی موعود پدید می‌آیند. تحقق و پدیداری هر یک از این علایم، نوید و بشارتی از ظهور آن حضرت و نزدیک‌تر شدن قیام جهانی ایشان است. علایم آخرالزمان (آخرالزمان‌شناسی) نیز در این گستره قابل بحث و تحلیل است.

این نشانه‌ها، به چند دسته تقسیم می‌شوند و در فواصل مختلف زمانی (دور و نزدیک و یا حین قیام) روی می‌دهند. بعضی از آنها حتمی و بعضی دیگر غیرحتمی بوده و شامل حوادث طبیعی، اجتماعی و سیاسی، معجزات و ... می‌شوند. شناخت و رصد کردن این نشانه‌ها، به جهت آشنا شدن با شرایط و اثره قبل از قیام جهانی و نیز شناسایی مدعیان دروغین مهدویت و ... بایسته است، به جهت وسعت و سرعت تغییرات و تحولات جهانی و گستردگی پدیده‌های نوآمد، نیاز به آینده‌پژوهی در این ساحت بجد احساس می‌شود و بیان گسترده نشانه‌های ظهور نیز جهت توجه دادن مردم به آنها و حساس کردن آنان نسبت به رویدادهای آینده است؛ به خصوص آنکه پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ... به صورت گسترده تحت عنوان علایم آخرالزمان نیز مطرح شده و شامل تغییرات گسترده و جهانی است.

در روایتی نقل شده است: حدیقه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا علایمی هست که دال بر وقوع چنین وضعی در دنیا باشد (فَهَلْ مِنْ عِلَامَةٍ يَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى ذَلِكَ)؟ آن حضرت نیز ضمن مثبت دانستن پاسخ، به شمارش نشانه‌های آخرالزمان پرداخت.^۱

۱. نک: سید حسن میرجهانی، *نوائب الدهور*، (نجف، کتابخانه خیدریه)، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۹۱.

جالب این است که زمان پیدایی نشانه‌های ظهور، حساب و کتاب‌های ستاره‌شناسان (و آینده‌پژوهان عرفی و تجربی) فرو می‌ریزد و تنها به کمک «آینده‌پژوهی قدسی» می‌توان به حقایق امور دست یافت. حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

«پیشاپیش ظهور مهدی ما دو نشانه بزرگ دیده می‌شود: خسوف ماه در پنجم آن و کسوف خورشید در پانزدهم ماه ... بنابراین [در این زمان] حساب‌های منجمان و آینده‌بینان فرو خواهد ریخت (و عنده ذلک یسقط حساب المنجمین)».^۱

به هر حال عصر قبل از ظهور منجی، از یک سو دوره پسرفت‌ها و انحطاط (اخلاقی و فرهنگی و ...) و از سوی دیگر دوره پیشرفت‌ها و رشد و توسعه (تکنولوژیکی و ارتباطی و ...) است. در زمینه وقوع یا عدم وقوع روایات پیش‌گویی نیز، می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد:

۱. پیش‌گویی‌هایی که در گذشته واقع شده است؛ مانند تبدیل خلافت به سلطنت، پیدایش حکومت بنی‌امیه، انقراض بنی‌عباس، جنگ‌های صلیبی و ...
۲. پیش‌گویی‌هایی که امروزه شاهد وقوع آن هستیم؛ مانند اخبار مربوط به فساد و فحشا، انحرافات و یا پیشرفت‌های علمی، ارتباطاتی و اطلاعاتی و ...
۳. پیش‌گویی‌هایی که هنوز محقق نشده است؛ مانند: خروج سفیانی، قیام یمانی، مسئله دجال، ضیحه آسمانی و ...^۲

آینده‌پژوهی مهدوی ضمن رصد کردن تحولات جهانی، می‌تواند با ارزیابی و تحلیل نشانه‌های ظهور، اذهان و افکار بشری را به آن هنگامه موعود، متوجه سازد و شواهدی نیز در حقانیت آن ارائه دهد. رویدادهایی چون فراوان شدن آب‌ها و سیلاب از یک سو و خشک شدن برخی از دریاچه‌ها، وقوع فتنه‌ها، آشوب جهانی، ناامنی فراوان، درگیری و کشتار در عراق و بغداد، قحطی و گرسنگی، آمدن ۸۰

۱. سید محمد کاظم قزوینی، *امام مهدی از تولد تا بعد از ظهور*، (ج اول، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۷۸)، ص ۲۹۹.

۲. نک: سید محمد صدر، *تاریخ غیبت کبری* (چاپ اول، تهران: نیک معارف، ۱۳۸۲)، ص ۲۲۹ - ۲۳۲.

پرچم به جنگ اعراب، کشته شدن برخی از شاهان، وقوع قیام‌های حق‌طلبانه، شیوع برخی از بیماری‌های مهلک، وقوع برخی از تحولات در آسمان و ... زمینه‌های بسیار مناسبی برای مطالعه درباره آینده کوتاه مدت و میان مدت است.

۲-۲. زمینه‌شناسی (علم الشرایط)

شرایط به اموری گفته می‌شود که تحقق ظهور وابسته به وجود آنها است و تا آنها محقق نشوند، ظهوری در کار نخواهد بود. به عبارت روشن‌تر، شرایط ظهور زمینه‌هایی است که امکان تحقق ظهور منجی موعود را فراهم می‌آورد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند. شرایط متعددی برای ظهور و انقلاب جهانی امام مهدی علیه السلام باید فراهم شود؛ زیرا ظهور نیز مانند هر پدیده و انقلاب دیگری، به زمینه مساعد برای بروز و نتیجه دادن احتیاج دارد و ممکن است بدون آن شرایط و بسترها، ظهور اتفاق نیفتد. از جمله این شرایط می‌توان به وجود رهبر جهانی، برنامه و استراتژی حرکت و حکومت، یاوران کارآمد و پذیرش جهانی و آمادگی مردمی اشاره کرد. بر این اساس یکی از بایسته‌های انتظار پویا، زمینه‌سازی و مقدمه چینی و آمادگی جمعی و جهانی (و یا آمادگی جبهه حق) برای ظهور است.

هر نهضت و انقلابی در صورتی امکان پیروزی و نتیجه بخشی را دارد که قبلاً در ابعاد مختلف، برای آن زمینه‌سازی لازم شده و شرایط برای پیروزی آن فراهم گردد. همچنین افکار عمومی برای پشتیبانی و حمایت از آن آماده شوند تا آن نهضت بتواند به پیروزی برسد. این شرایط می‌تواند ذهنی و عینی باشد؛ به این صورت که نارضایتی عمیق و گسترده در سطح جهانی از حاکمیت دولت‌های ظالمانه و جهانی‌سازی ظلم شکل بگیرد و از طرفی تقاضای جهانی برای برقراری عدالت جهانی گردد. همچنین باید آمادگی‌های علمی، نظامی، سیاسی و ... صورت گیرد که نیاز به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های کلان دارد.

آینده‌پژوهی در این راستا می‌تواند ضمن شناسایی وضعیت‌ها و موقعیت‌های

پیشرو، اطلاعات و پیش‌بینی‌های لازم را برای اتخاذ تصمیمات راهبردی در اختیار زمینه‌سازان ظهور و دولت زمینه‌ساز قرار دهد. براساس روایات، جهان آکنده از جور و بیداد و فساد خواهد بود؛ لکن در گوشه و کنار جهان - به خصوص در مناطق اسلامی و شیعی - مردمی خواهند بود که معتقد به حق و بصیر در امر دین و چشم به راه منجی موعودند و برای پیوستن به امام و کمک و یاری ایشان آماده می‌باشند. این منتظران آماده، تا حدودی سازمان یافته بوده و دارای تشکیلات، برنامه و امکانات هستند؛ چنان که در روایتی آمده است:

«مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه حکومت امام مهدی را فراهم می‌سازند (يُخْرِجُ أَنَا سٌ مِّنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِّلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ)».^۱

از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است:

«پرچمی از خراسان بیرون می‌آید؛ [حاملان این پرچم] اصحاب سفیانی را شکست می‌دهند تا اینکه به بیت المقدس می‌رسند و زمینه حکومت حضرت مهدی را فراهم می‌سازند (توطيء للمهدي سلطاناه)».^۲

بنابراین تحقق یافتن این حکومت جهانی، چندان هم بدون مقدمه و ابتدا به ساکن نیست؛ بلکه با مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی قیام‌کنندگان مشرق و حرکت پرچم‌های خراسان و ایرانیان و... است. موفقیت منتظران بصیر، مؤمن، متحرک و منتظر، زمینه‌ای می‌شود برای گرد هم آمدن و به هم پیوستن صفوف انقلابیون که سرانجام به دوران دعوت مهدی علیه السلام می‌رسند، به ندای او پاسخ می‌گویند و هسته اصلی مقاومت مؤمنان را تشکیل می‌دهند.^۳

۱. سید هاشم بحرانی، *البرهان فی تفسیر القرآن*، (قم، موسسه بعثت، ۱۴۱۷ق)، ص ۱۴۷؛ مجلسی، *بیشین*، ج ۵۱، ص ۱۴۷.

۲. علی کورانی، *عصر ظهور*، (چاپ نهم، تهران، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۶)، ص ۲۰۶.
 ۳. نک: محمدرضا حکیمی، *خورشید مغرب* (چاپ ۲۵، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲)، ص ۳۲۱؛ نگارنده، *فروع حق: مصاف حق و باطل از نهضت حسینی تا انقلاب مهدوی*، (چاپ اول، قم: مرکز

زمینه‌سازی برای قیام امام عصر علیه السلام دارای دو جنبه است:

۱. رشد ایمانی، جهادی و آگاهی سیاسی (فرهنگ‌سازی جامع و فراگیر)؛

۲. ایجاد تشکیلات سیاسی، نظامی، اقتصادی، اداری و اطلاعاتی.^۱

این تشکیلات، بدون وجود نظام سیاسی و دولت در جهان محقق نخواهد شد و این همان دولت زمینه‌ساز است که در روایات مژده برپایی آن داده شده است. شکل‌گیری چنین نیرویی در جهان، ظهور امام را نزدیک می‌کند و بدون این عوامل طبیعی، شاید ظهور امام فراهم نیاید. کسب چنین نیرویی نیازمند عمل و حرکت در متن زندگی و جریان‌های جهانی است و بررسی وضعیت گروه‌ها، مکاتب و افکار و تقویت جبهه حق و خداخواه ضروری می‌نماید.

آینده‌پژوهی مهدوی، یعنی حضور فعال و پویا در جریان‌های جهانی و شناسایی حوادث نوظهور و ارائه برنامه‌های لازم در جهت ایجاد شرایط و زمینه‌های ظهور، از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است:

«... تا زمانی که انسان شقی، شقاوتش را و انسان نیکوکار، نیکویی‌اش را آشکار نکند، آنچه را که چشم انتظارش هستند، به وقوع نخواهد پیوست».^۲

۲-۳. آینده اندیشی پابرجا (توقع)

«توقع»، انتظار حصول چیزی را داشتن و منتظر وقوع امری بودن است. «وقوع» و «وقعه»، به معانی ثبوت، ظهور، آمدن و پابرجا شدن آمده است.^۳ «متوقع» به کسی

...→

تخصصی مهدویت، ۱۳۸۷) ص ۲۰۷ - ۳۲۷.

۱. نک: محمد مهدی آصفی، *انتظار پویا*، چاپ (اول، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۵۸)، ص ۴۱ - ۴۲.

۲. «... لا یكون ما تملكون ایه اثینکم حتی یسقی من یسقی و یسعد من یسعد»؛ نعمانی، *الغیبه*، ص ۱۱۱؛ *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۱۱۱.

۳. نک: علی اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، ج ۳، ص ۲۳۴ و ۲۳۵؛ ناصر مکارم شیرازی و دیگران،

می گویند که پیوسته منتظر حصول چیزی باشد و منتظران ظهور منجی را متوقع می گویند؛ چون به طور پیوسته و مستمر در انتظار و چشم به راه هستند. نه یأس و دلمردگی آنان را فرا می گیرد و نه ضعف و فتور و سستی.

منتظران واقعی امام زمان، در زیارت آن حضرت خود را منتظر و متوقع ظهور معرفی می کنند:

«اگر روزگاران طولانی و عمرها بلند شود، جز این نیست که یقینم درباره تو افزون می شود، عشق و دوستی ام برای تو زیاد می گردد، توکل و اعتمادم به تو افزایش می یابد و برای ظهور تو متوقع و آماده و پیوسته مسئولیت پذیر خواهم بود (او لظهورک الا متوقعاً و منتظراً...)»^۱

توقع و چشم به راهی پیوسته و پابرجا، بدین معنا است که انسان دائماً وقوع حادثه و رویداد مهمی را در آینده دنبال و جست و جو کند. توقع و رصد کردن تحولات اساسی و بنیادین در آینده، شامل دگرگونی ها و پدیده های نوآمد نیز می شود. یک آینده پژوه نیز به طور مستمر و پابرجا، در جست و جو و رصد کردن تغییرات و تحولات - به خصوص رویدادهای جدید و غیرمنتظره - است و هر پدیده و تحولی برای او جالب توجه و تأمل برانگیز می باشد.

در آینده پژوهی مهدوی، آینده اندیشی پابرجا و فعال و توجه مستمر به آینده - به خصوص امر فرج و ظهور امام زمان - مورد تأکید قرار گرفته است. از حضرت ابی جعفر نقل شده است:

«هر گاه دیدید که آتشی عظیم از جانب مشرق روشن شد و عمر آن سه روز یا هفت روز ادامه یافت، متوقع (فتوقعوا) فرج آل

....»

پیشین، ج ۲۳، ص ۱۹۹.

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت صاحب الامر.

محمد ﷺ باشید...»^۱.

محمد بن مسلم از حضرت باقرالعلوم علیه السلام نقل می‌کند:

منتظر صدایی که ناگهان از ناحیه دمشق می‌رسد، باشید (توقعوا الصوت). البته در این [صوت] برای شما فرج عظیمی است.^۲

جالب‌تر اینکه در روایات نه تنها توصیه به انتظار وقوع ظهور شده؛ بلکه در کنار آن سفارش به انتظار مداوم و پابرجای رویدادها و حوادث فراوانی شده است؛ چنان که از امام علی علیه السلام نقل شده است:

«تا زمانی که شما در مقابل دیگران از مرده‌ها هم پست‌تر نشوید، امر خداوند محقق نمی‌شود. پس متوقع این باشید که در این هنگام کارهایتان بر وفق مرادتان نخواهد بود و رشته خویشاوندی پاره خواهد شد و کودکانتان به کار گرفته خواهند شد... (الافتقار...)

من ادبار امورکم و انقطاع وصلکم و استعمال صغارکم...»^۳.

امام باقر علیه السلام یکی از وظایف اصلی دوران غیبت را - که آکنده از سختی‌ها و دشواری‌ها است - آینده اندیشی مستمر و پابرجا می‌داند:

«... در این زمان، صبح و شب فرج را پی‌جویی کنید (... فعند ذلك توقعوا الفرَجَ صباحاً و مساءً)»^۴.

۲-۴. دیدبانی مؤثر (ترقب)

«ترقب»، به معنای مراقبت و محافظت دائمی و کنترل و نظارت است. این کلمه از

۱. «إذا رأيتم نارا من المشرق شبه الهردى العظيم تطلع ثلاثة أيام و سبعة فتوقعوا فرج آل محمد ﷺ...»؛ موسوی اصفهانی، مکمال المکارم (چاپ پنجم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. «توقعوا الصوت يأتيكم بغته من قبل دمشق فيه لكم فرج عظيم»؛ نعمانی، پیشین، ص ۲۷۹.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، ۲۶۰، ص ۱۲۶؛ صافی گلپایگانی، پیشین، ص ۳۱۴.

۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، (قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق)، ص ۲۷۶؛ نعمانی، پیشین، ص ۸۳ و ۸۴.

«رقبه و رقوب» به معنای حفظ و انتظار است. در صحاح و قاموس، رقیب به معنای حافظ و منتظر آمده است. راغب آن را به معنای احتراز و انتظار گرفته است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ﴾^۱؛ یعنی، موسی صبح کرد، در حالی که ترسان بود و انتظارش را می‌کشید.^۲

به نظر برخی «رقیب و ارتقب»، در اصل از «رقبه» (به معنای «گردن») گرفته شده است و از آنجا که افرادی که منتظر چیزی هستند، پیوسته گردن می‌کشند، به معنای انتظار و مراقبت از چیزی آمده است. رقیب نیز در اصل به کسی می‌گویند که از محل مرتفعی، به اوضاع نظارت می‌کند و سپس به معنای حافظ و نگهبان چیزی آمده است؛ زیرا نگهبانی از لوازم نظارت است.^۳

دیدبانی به معنای پایش مستمر تغییرات جهانی در زمینه‌های مختلف، توسط یک اندیشکده یا یک گروه علاقه‌مند به آینده پژوهی است که نوعاً بر پایه بررسی نظام‌مند محتوای مطالب، نوشته‌ها و گفته‌ها انجام می‌شود. «ترقب» (دیدبانی مؤثر) نیز از اموری است که منتظران منجی موعود خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند و در پس انتظار مستمر، موشکافانه و آگاهانه حوادث و رویدادها را رصد می‌کنند و مراقب اوضاع و احوال روزگار خود و آینده هستند و در واقع نسبت به رویدادها و اوضاع بی‌تفاوت و ساکت نیستند؛ چنان که در زیارت حضرت صاحب‌الامر می‌گویند: «اگر روزگاران طولانی و عمرها بلند شود، جز این نیست که یقینم درباره تو افزون می‌شود و عشق و دوستی‌ام برای تو زیاد می‌گردد... و برای ظهور تو متوقع و آماده خواهم بود و برای جهاد در رکاب پیشگاه تو، چشم به راهی و دیدبانی خواهم کرد (و لجهادی بین یدیک مترقبا)».^۴

۱. قصص (۲۸): ۲۱.

۲. سید علی اکبر قریشی، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۳. ناصر مکارم و دیگران، پیشین، ج ۴، ص ۴۹ و ج ۲۱، ص ۲۱۸.

۴. مفاتیح‌الجنان، زیارت صاحب‌الامر.

«مترقب» کسی است که دائماً مراقب اوضاع بوده و از افتادن در دام‌ها و حوادث ناشناخته محافظت می‌کند. از امام صادق علیه السلام درباره نشانه‌ها و حوادث آخرالزمان نقل شده است:

«می‌بینی که گناه کردن علنی شده است... می‌بینی که عاق والدین آشکار می‌شود... نشانه‌های حق کهنه می‌گردد. پس از این مسائل بر حذر باش و از خداوند نجات بخواه و بدان که مردم در خشم و غضب الهی هستند و خداوند بنا به مصلحتی به آنها مهلت داده است. پس مراقب باش (فَكُنْ مَتَرَقِبًا) و تلاش کن که خداوند تو را در میان آنها نبیند».^۱

بر این اساس انتظار ظهور منجی موعود، با دیدبانی مؤثر و فعالانه آینده پیوند دارد و شناخت اوضاع و پدیده‌ها برای در امان ماندن از پیامدهای سوء آنها، ضروری است؛ به خصوص که اوضاع جهان در عصر قبل از ظهور نابسمان و آشفته خواهد بود. حضرت علی علیه السلام در پاسخ به سؤال مالک اشتر (درباره زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام) می‌فرماید:

«هنگامی که نابود شوند، نابود شود و حقایق مخفی گردد و ملحق شوند، ملحق گردد (مردمان به حکومت‌ها ملحق شوند) و پشت‌ها سنگین شود و کارها و اشیاء نزدیک به هم گردد... پس در زمانی که این علایم واقع شد، مردمانی خروج می‌کنند که گناه و جنایاتی مرتکب می‌شوند و «جزائر» را مالک می‌گردند... و عراق را فتح می‌کنند و با ایجاد [ترس] و خونریزی، از شکاف باز می‌دارند؛ پس در آن هنگام مراقب باشید و [چشم و حواستان را متوجه امام زمان کنید که] به زودی ظهور خواهد کرد (تَرَقَّبُوا خُرُوجَ صَاحِبِ الزَّمَانِ)».^۲

۱. مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۲۵۶؛ صافی گلپایگانی، پیشین، ص ۴۲۵.

۲. «إِذَا رَهَقَ الزَّاهِقُ وَ خَفَّتِ الْحَقَائِقُ وَ لَحِقَ اللَّاحِقُ وَ ثَقُلَتِ الظُّهُورُ وَ تَقَارَبَتِ الْأُمُورُ وَ حُجِبَ النُّشُورُ... وَ يَفْتَحُونَ الْعِرَاقَ وَ يَجْمَعُونَ الشَّقَاقَ بِدَمِ عِرَاقٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرَقَّبُوا خُرُوجَ...»

در واقع این توجه به آینده، بیانگر وظیفه و مسؤولیت منتظران نیز می‌باشد که در آن زمان مراقب اوضاع بوده و برخلاف جهت رویدادها قرار گیرند و مواظب همه چیز باشند و در عین حال در این دوران مترصد ظهور منجی موعود هم باشند.

در روایت دیگری آمده است:

«هنگامی که فاسقان بر مردم حکومت می‌کنند و انسان‌های رذل رهبر آنها می‌شوند، مردم از ترس به آنها احترام می‌گذارند! غنا و موسیقی آشکار می‌شود. هر امتی، امت قبل از خود را لعن می‌کند. در این زمان منتظر باد سرخ، زلزله، مسخ، خسف و نشانه‌های دیگر خداوند باشید (فارتقبوا عند ذلک ریحاً حمراء و زلزلة و مسخاً و قذفاً و آیات تتابع) که یکی پس از دیگری، همچون حلقه‌های گردن‌بند، بر شما نازل می‌شوند».^۱

براساس این روایت روشن می‌شود که یک آینده‌پژوه، تمامی پدیده‌های طبیعی، سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و ... را شناسایی می‌کند و برای محافظت خود و جامعه از آنها، برنامه‌های لازم را ارائه می‌دهد.

صاحب جواهر در شرح روایتی از امام باقر علیه السلام (رباطنا الدهر) می‌نویسد:

«مربطه در این روایت به معنای اراده انتظار فرج در تمام ساعات شبانه‌روز است (ارادة ترقب الفرج ساعة بعد ساعة)؛ همچنان که در بعضی، از روایات به این معنا اشاره شده است...».^۲

....

صاحب‌الزمان؛ سید مصطفی کاظمی، پیشین، ص ۷۴؛ محمد خادمی شیرازی، نشانه‌های ظهور او، (چاپ دوازدهم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵)، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱؛ مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۲۵۸.

۲. نک: محمد بن یعقوب کلینی، کافی (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵)، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

۳. جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۴۳.

۲-۵. فتنه‌شناسی (علم التحذیر)

یکی از انگاره‌های بایسته توجه در مورد آینده، هشدارها و تحذیرهای فراوان و مکرری است که در روایات مطرح شده و توجه اذهان به آن سمت جلب شده است. در واقع بیان این هشدارها و خبر دادن از خطرات، فتنه‌ها و کاستی‌های فرا روی بشر، به جهت آگاهاندن مردم نسبت به وضعیت‌های ممکن و محتمل در آینده است. در این صورت آنان باید با درایت و حساب شده با آنها رو به رو شوند و مشکلات آینده را به خوبی بشناسند.

این نکته محوری است که آینده‌پژوهی فعلی، تمرکز فراوانی نسبت به آن دارد و بیشتر داده‌های آن نیز درباره خطرات و بحران‌های احتمالی و ارائه راه‌حل‌هایی برای گریز از آنها یا به حداقل رساندن عوارض و پیامدهای سوء آنهاست.

عبدالله بن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند:

«من شما را از هفت فتنه می‌ترسانم که بعد از من در دنیای اسلام به وجود می‌آید: فتنه‌ای که در مدینه برپا می‌شود، فتنه دوم از مکه است... فتنه هفتم که از شام بر می‌خیزد که همانا قیام سفیانی است»^۱.

عبدالله بن مسعود می‌گوید:

بعضی از افراد این امت، اول این فتنه‌ها را درک می‌کنند و بعضی دیگر آخر این فتنه‌ها را خواهند دید.

آینده‌پژوهی مهدوی با تکیه بر هشدارهای روایی و محور قرار دادن پیش‌گویی‌ها درباره فتنه‌ها، امکان وقوع آنها را در دنیا رصد می‌کند و خود را برای مقابله با آنها و یا دوری از آنها آماده می‌سازد. تصریح روایات نیز بر این است که مردم از آن

۱. «أَحْذَرُكُمْ سَبْعَ فِتْنٍ تَكُونُ بَعْدَ فِتْنَةِ تُقْبِلُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ فِتْنَةٍ بِمَكَّةَ... قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: مِنْكُمْ مَنْ يَدْرِكُ أَوَّلَهَا وَ مَنْ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ يَدْرِكُ آخِرَهَا»؛ ابن طاووس، الملاحم و الفتن، چاپ بیروت، ص ۲۱؛ محمد خادمی شیرازی، نشانه‌های ظهور او، (چاپ دوازدهم، قم، انتشارات مسجد جمکران، ۱۳۸۵)، ص ۶۲.

فتنه‌ها دوری جویند؛ چنان که معاذ بن جبل نقل می‌کند:^۱

«چهار نوع گرفتاری و اختلال پیش خواهد آمد و اگر بتوانید که آنها به شما نرسد، البته لازم است. گفتند: آنها چیستند؟ گفت: زمانی خواهد آمد که باطل جلوه پیدا کرده و بر حق غلبه نماید. هوسرانی و ضعف مردم به جایی خواهد رسید که صبح به آیینی وابسته شوند و عصر به آیین دیگری درآیند...».

از امام پنجم علیه السلام نیز نقل شده است:

«دو صدا باید قبل از ظهور شنیده شود: یک صدا از آسمان که صدای جبرئیل است و صاحب این امر را به نام او و نام پدرش معرفی می‌کند. صدای دوم صدای شیطان است که به نام فلانی... است و می‌گوید: او را مظلوم کشتند و می‌خواهد مردم را گمراه کند. پس از صدای اول متابعت کنید؛ اما بترسید از اینکه صدای دوم (صدای شیطان) شما را به گمراهی کشاند (ایاکم والاخیر ان تفتنوا)».^۲

فتنه‌ها و دشواری‌ها، به صورت‌های مختلف و در زمان‌های دور و نزدیک قیام رخ می‌دهد. بنابراین شناسایی آنها و آمادگی برای رویارویی و برخورد با آنها بایسته است. البته باید دانست که امر قیام حضرت، به آسانی و سادگی رخ نمی‌دهد و همگان خود را برای سختی‌ها و ناملایمات و مجاهدت‌ها آماده سازند. این آمادگی باید هوشمندانه و با شناخت صحیح جریان‌ها و حوادث جهانی همراه باشد.

بشیر می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند: وقتی مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام کرد، طبعاً اوضاع برایش رو به راه می‌شود و به اندازه شاخ حجامتی هم

۱. «ایها الناس اربع خلال من استطاع ان لا یدرکه شیء منهن فلا یدرکه، قالوا و ما هی قال: یأتی زمانٌ یرکب فیہ الباطل و یصبح الرجل علی دین و...»؛ *طبقات*، ج ۳، ص ۵۸۸؛ به نقل از: حسن مصطفوی، *پیشگویی‌ها در علایم آخر الزمان*، (چاپ دوم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۶)، ص ۴۵.

۲. موسوی اصفهانی، *مکیال المکارم*، (چاپ پنجم، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۱۸۶؛ محمد خادمی شیرازی، *نشانه‌های ظهور او*، (چاپ دوازدهم، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۵)، ص ۱۲۵.

خونریزی نمی‌شود؟! حضرت فرمود: اندازه یک حجامت هم خونریزی نمی‌شود؟! حضرت فرمود:

«قسم به کسی که جانم در دست او است! اگر چنین موضوعی امکان داشت، برای رسول خدا انجام می‌گرفت. در صورتی که در میان جنگ دندان‌ش خونین شد و پیشانی مبارکش شکست. به خدا قسم! نهضت صاحب‌الامر هم انجام نمی‌گیرد، مگر اینکه در میدان جنگ عرق بریزیم و خون‌ها ریخته شود (کلاً والذی نفسی بیده حتی نمسح نحن و انتم العرق والعلق)؛ پس به پیشانی مبارکش دست کشید».^۱

۲-۶. امتحان‌شناسی (علم‌الابتلا)

ابتلا و امتحان؛ یعنی، آزمون الهی که به طرق مختلف - به خصوص به وسیله کاستی‌ها و سختی‌ها - درباره انسان‌ها جاری می‌شود. آنان در طول تاریخ در معرض امتحانات و آزمون‌های مختلفی بوده‌اند که عموماً بدون اطلاع و شناخت قبلی بوده است. این مسئله در آخرالزمان و عصر نزدیک به ظهور، گسترده‌تر و شدیدتر خواهد بود و به همین جهت بسیاری از موارد ابتلای انسان‌ها در روایات ذکر شده است. در واقع بسیاری از هشدارها و پیش‌گویی‌های دینی، برای متوجه ساختن انسان‌ها و آماده کردن آنان برای رویارویی با ابتلائات آخرالزمانی است.

«آینده‌پژوهی مهدوی» در رابطه با شناخت امتحانات و ابتلائات پیش رو و آگاهاندن انسان‌ها نسبت به وقوع آنها، وظیفه‌ای دشوار بر عهده دارد و شناخت آزمون‌ها در راستای دوراندیشی و حقیقت‌گرایی است. چنین رویکردی در «آینده‌پژوهی عرفی و جزئی‌نگر» وجود ندارد و مسائل تنها از زاویه تجربی و سود و زیان مادی بررسی می‌گردد. در حالی که در آینده‌پژوهی مهدوی، همه ابعاد و زوایای

۱. مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۳۵۸.

آینده، مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد و حوادث و رویدادها به عنوان یک مجموعه و منظومه به هم پیوسته در نظر گرفته می‌شود. در این رویکرد انسان مؤمن، باید همیشه خود را آماده و مجهز سازد و با آمادگی قلبی و ایمانی استوار، با امتحانات گوناگون و پیچیده آینده رو به رو گردد و سربلند از آنها خارج شود. به همین جهت عصر غیبت کبری، دوران بسیار سخت و طاقت فرسایی توصیف شده است؛ چنان که امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«صاحب الامر علیه السلام چاره‌ای جز غیبت ندارد؛ به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش برمی‌گردند. همانا غیبت امام امتحانی است از طرف خداوند که بندگان را به وسیله آن آزمایش می‌کند».^۱

محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«پیش از قیام قائم مردم دست به گریبان یک امتحان بزرگ خواهند بود. عرض کردم: آن امتحان چیست؟ حضرت این آیه را قرائت فرمود: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»؛ یعنی، از ترس و گرسنگی و کم شدن مال و ثروت و از رفتن جان‌ها و میوه‌ها شما را آزمایش می‌کنیم و مژده بده به صبرکنندگان [به اینکه مهدی ما قیام می‌کند]».

جبرئیل علیه السلام نیز درباره امور غیبی، به رسول گرامی اسلام خبر داد:

«امت شما بعد از رحلت‌تان مبتلا به امتحان سنگین می‌شود؛ آن هم خیلی زود».^۲

سپس فرشته وحی شروع به شمارش ابتلائات امت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌کند... آن گاه وی راه سلامت ماندن از خطرات را بیان می‌کند:

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. شیخ مفید، ارشاد (قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق)، ص ۳۵۲ (بقره (۲): ۱۵۵).

۳. «إِنَّ أَمَّتَكُمْ سَنَفَتَيْنِ بَعْدَكَ بَقِيلِيلَ زَمَانٍ مِنْ دَهْرِكَ غَيْرِ كَثِيرٍ...» سید حسن میرجهانی، پیشین، نواب الدهور، ص ۱۶۶.

«كفّ نفس و بردباری در مقابل تضییع حقوق و کناره‌گیری از مراکز فتنه».^۱

خود رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«فتنه‌ها و حوادث سویی پیش خواهد آمد که آدم خانه‌نشین در آن موقع بهتر از کسی است که برپا خیزد ... هرگاه کسی پناهگاه و جای امنی پیدا کند، البته آنجا پناه ببرد (فَمَنْ وَجَدَ فِيهَا مَلْجَأً أَوْ مَعَاذًا فَلْيَعُذْ بِهِ)».^۲

۲-۷. توان‌انگیزی جمعی (آمادگی آینده‌نگر)

در روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی عجته تأکید ویژه‌ای بر «تهیّا» شده است. «تهیّا» به معنای آمادگی، مهیا شدن، فراهم کردن و ... آمده است. «تهیّا للشیء»؛ یعنی، برای آن کار آماده شدم و ساز و برگ آن را فراهم ساختم. کلماتی که در روایات و ادعیه (مانند «اللهم من تهیّا و تعبّا و أعدّ و استعد») آمده، به یک معنا هستند.

انسان برای انجام هر کاری و اقدامی، به آمادگی قبلی و فراهم کردن ساز و برگ، نیاز دارد؛ هرچند اندازه آن امر مهم‌تر و بزرگ‌تر باشد، نیاز به آمادگی پیشین، نیز بیشتر است. آمادگی قبلی، با دانش و اطلاعات پیشین، بهتر صورت می‌گیرد و هر اندازه انسان نسبت به تحقق آن و ابعاد و زوایای مختلف آن آگاه‌تر باشد، می‌تواند اقدامات مناسب‌تری انجام دهد و آماده‌تر باشد.

یکی از مباحث مهم در «انتظار پویا»، یادکرد مداوم و پیوسته ظهور امام زمان و آمادگی کامل و آگاهانه نسبت به ظهور او و مهیا شدن برای یاری قیام جهانی است. این آمادگی می‌تواند ابعاد مختلفی داشته باشد (آمادگی اطلاعاتی، نظامی، سیاسی،

۱. «بالکف والصبر إن أعطوا الذی لهم آخذوه و این مُنِعُوا تَرَكُوهُ»؛ همان.

۲. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۸.

فرهنگی و ...). هر منتظری براساس شرایط زمانی و مکانی، باید آمادگی‌های بایسته را در خود فراهم سازد. این آمادگی فراتر از انتظار و توقع و ترقب است؛ این یعنی قراردادن زندگی در مسیر ظهور و اعلان همکاری و همراهی با انقلاب جهانی. پیشوای ششم امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«باید هر یک از شما برای خروج قائم آماده باشد (لیعدن احدکم)؛ هر چند با تهیه کردن تیری باشد. وقتی خداوند ببیند کسی به نیست یاری مهدی علیه السلام اسلحه تهیه کرده، امید است عمر او را دراز کند تا ظهور او را درک نماید و از یاوران مهدی علیه السلام باشد».^۱

«آینده‌پژوهی مهدوی»، ضمن رصد کردن پیشرفت‌های نظامی و وضعیت امنیتی سیاسی جهان و وقایع و رویدادهای ناشی از فعالیت‌های تسلیحاتی و اطلاعاتی، می‌تواند آگاهی‌های لازم را به منتظران ارائه دهد و آنان را در ایجاد آمادگی‌های نظامی و سیاسی یاری بخشد و سطح آگاهی‌ها و تحلیل‌های آنها را از اوضاع جهانی بالاتر ببرد. همچنین انگیزه‌های لازم را برای بالا بردن توانایی‌های جمعی و آمادگی مستمر فراهم سازد. یاری حضرت مهدی علیه السلام بدون این آگاهی‌ها و توانایی‌ها و اطلاع کافی از تغییرات و تحولات جهانی، امکان‌پذیر نیست؛ در دعاها نیز می‌خوانیم: «خداوندا! همچنان که دل مرا با یاد حجت خود «مهدی»، آباد و زنده ساختی، سلاح مرا نیز در راه یاری او آماده و آخته‌ساز».^۲

بر این اساس یاد کرد مداوم نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام و آمادگی برای یاری این انقلاب بزرگ، راهبرد اصلی جامعه منتظر به حساب می‌آید. در روایت جالبی از امام کاظم علیه السلام آمده است:

«هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن دشمنان

۱. «لیعدن احدکم لخروج القائم و لو سهماً...»؛ نعمانی، پیشین، ص ۳۲، ح ۱۰؛ مجلسی، پیشین، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

۲. «اللهم كما جعلت قلبي بذكره معموراً، فاجعل سلاحی بنصرته مشهوراً»؛ مفاتیح الجنان، زیارت امام در سرداب مقدس.

ما را خشمگین سازد - در حالی که او منسوب به ماست - خداوند روزی اش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری کند»^۱.

کلینی از ابو عبدالله جعفری روایتی را نقل می‌کند که توجه به مفاد آن بایسته است: «حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام به من فرمود: منتهای زمان رابطه (و آمادگی نظامی)، نزد شما چند روز است. عرض کردم: چهل روز. امام فرمود: ولی رابطه (و آمادگی) ما رابطه‌ای همیشگی [و پیوسته] است»^۲.

علامه مجلسی در شرح این روایت می‌نویسد:

«بر شیعیان واجب است که خود را بر یاری و طاعت امام بر حق آماده سازند (ان یربطوا انفسکم علی طاعة امام الحق) و منتظر فرج باشند و برای یاری نمودنش، مهیا گردند (یتهیأ لنصرته)»^۳.

به هر حال انتظار حقیقی ظهور، به معنای آماده‌سازی عده و غده در تمامی زمینه‌ها است. به قطع پس از ظهور، آن حضرت با جنگ رو به رو خواهد بود؛ پس کسانی توان یاری‌اش را خواهند داشت که کار آزموده این میدان باشند ... در عرصه جهاد علمی، مسلح شدن به سلاح قلم و دانش و تیغ سخن و در عرصه عملی تجهیز به اسلحه رزم و آموختن شیوه‌های نوین آن (و مسائل استراتژیک جهانی)، لازمه انتظار حقیقی است. البته بخش مهم پیروزی آن حضرت، مرهون رشد فرهنگی جامعه بشری است.^۴

۱. «من ارتبط دابة متوقعا به امرنا و یغیظ به عدونا و هو منسوب الینا اذ الله رزقه و شرح صدره و بلغه امله و کان عوناً علی حوائجه»؛ شیخ کلینی، پیشین، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱.

۲. «قال لی ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام کم الرباط عندکم؟ قلت: اربعون. قال علیه السلام: لکن رباطنا الدائم»؛ همان، ج ۸، ص ۳۸۱، ح ۵۷۶.

۳. علامه مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۵۸۶.

۴. نک: جوادی آملی، *مورعوه موجود*، (جانب اول: قم، اسراء، ۱۳۸۷)، ص ۱۶۶.

۸-۲. برنامه ریزی راهبردی (استراتژی انتظار)

یکی از ابعاد آینده پژوهی، ارائه اطلاعات و دانش‌های لازم برای برنامه‌ریزی‌های کلان و بلند مدت است. برای کشورها، سازمان‌ها و مراکز صنعتی و تجاری، داشتن اطلاعاتی لازم درباره آینده و تحولات و پیشرفت‌ها، جهت تصمیم‌گیری و تعیین خط مشی‌ها و راهبردها بایسته است.

این مسئله درباره کشوری که هم چشم به آینده موعود دارد و در صدد رسیدن به آن جامعه آرمانی است، و هم می‌خواهد خود را همسان و همساز آن قرار دهد اهمیت بیشتری دارد. آینده پژوهی مهدوی، می‌تواند در تنظیم سندهای چشم‌انداز، برنامه‌های توسعه فرهنگی و سیاسی نقش مهمی ایفا کند و محوریت «آموزه مهدویت» را در تمامی برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها تثبیت نماید.

بنا به نوشته یکی از پژوهشگران:

انقلاب اسلامی باید از مزیت‌های دنیای آزاد کنونی و از ابزارها و تکنولوژی ارتباطات مدرن برای تعمیق روابط فردی - فرهنگی خود با مسلمانان و تشکیل هسته‌های فکری - مذهبی، با بهره‌مندی از روح تشکلهای سنتی و دینی و استفاده از قوانین و مقررات بین‌المللی تشکلهای مردمی و سازمان‌های غیردولتی و ... بهره‌ بهینه بگیرد و با الگوسازی جدید از ترکیب این دو، جریان‌های خلاق مردمی - مذهبی و فعال اجتماعی - فرهنگی، را برای شیعیان و مسلمانان علاقه‌مند به پیوستن به قافله آرمان شهر شیعه، راه‌اندازی کند.^۱

نکته مهم در این برنامه‌ریزی‌های راهبردی، حرکت دادن جامعه به سمت جامعه آرمانی و تلاش برای برپایی حکومت جهانی مهدوی است. امام پنجم علیه السلام می‌فرماید:

«به سوی او بشتابید (فاسعوا لیه) ولو از طریق خزیدن بر روی سینه باشد. به خدا سوگند! گویی بین رکن و مقام ایستاده و با مردم

۱. محمد عنی زم، جمهوری جهانی شیعه (چاپ اول، تهران: کتاب جمهور، ۱۳۸۴)، ص ۹۳.

بیعت می کند».^۱

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

«... کوشش و سعی داشته و منتظر فرج باشید (فحدّوا و انتظروا)؛

گوارا باد شما را این عمل بزرگ و عبادت‌ای گروه رستگاران!»^۲

امام خمینی رحمه الله با وسعت دیدی که داشتند، معتقد بودند هم اکنون برای گسترش قدرت اسلام در جهان بکوشیم تا زمینه ظهور چنان که باید، فراهم شود:

«همیشه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم.

انتظار فرج قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت

اسلام در عالم تحقّق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه

شود».^۳

از ویکتور هوگو نقل شده است: «آینده از آن هیچ کس نیست؛ که آینده از آن

خداست. آنچه از ما ساخته است، این است که برای آینده آماده شویم و خود را برای

اجرای آنچه آینده از ما چشم دارد، مهیا سازیم».^۴

۲ - ۹. شبیه‌سازی (الگوبرداری)

نکته پایانی آنکه فهم آینده، به معنای به دست آوردن تصویری از وضعیت‌هایی است

که در آینده تحقق پیدا می‌کنند و از آنجا که این وضعیت‌ها بستر عمل فرد هستند،

بنابراین تصویر مزبور در عمل امروز نیز دخل دارد. هر عملی که مرتکب می‌شویم،

در مرحله‌ای به تصویری که از آینده داریم، ربط پیدا می‌کند و از آن فراتر، بدون

۱. «... فاسعوا الیه و لو حبوا و الله کأَنّی انظر الیه بین الرُکن والمقام بیایع الناس»؛ موسوی اصفهانی، *مکیال المکارم*، (چاپ پنجم، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۰)، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲. «... فحدّوا و انتظروا هنیئاً لکم ایّتها العصابة المرحومة»؛ نعمانی، پیشین، ص ۱۰۸.

۳. *صحیفه نور*، ج ۷، ص ۲۵۵.

۴. محمد رضا حکیمی، *خورشید مغرب* (چاپ بیست و پنجم، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲)، ص ۲۸۴ (به نقل از مجله سخن، دوره ۲۰، ص ۱۲۶).

تصویری از آینده، اعمال ما صورت نمی گیرد. حال درستی فهم طبیعتاً براساس تحقق آن است و هر قدر وضعیت پیش بینی شده به واقعیت نزدیک تر باشد، فهم درست تری در اختیار بوده است. بنابراین برنامه ریزی و تصمیم گیری درست تر و مطمئن تری هم صورت می گیرد و اقدامات و طرح ریزی ها نتیجه بخش می شود.^۱

بر این اساس آینده پژوهی مهدوی، می تواند چند رویکرد مهم در این راستا اتخاذ کند:

۱. قرار دادن جامعه مهدوی و دولت و نسل منتظر در مسیر انقلاب جهانی مهدوی؛
۲. تأثیر و ایفای نقش بنیادین در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها با محوریت آموزه های متعالی مهدوی؛
۳. تلاش و برنامه ریزی مستمر و پابرجا برای رسیدن به جامعه موعود و تحقق ظهور و انقلاب جهانی؛
۴. الگوبرداری از جامعه آرمانی و شبیه سازی رفتارها و رویکردها.

البته انگاره محوری در آینده پژوهی مهدوی، این است که هنگامه ظهور کاملاً پوشیده و ناگهانی است؛ بنابراین وجهه هست آن شناسایی تمامی پدیده ها و رویدادهایی است که در حول و حوش آن اتفاق می افتد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ظهور او مانند قیامت است. تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد، آن را آشکار می سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است؛ جز به ناگهان، فرا نمی رسد».^۲

پس اصل اطلاع از زمان ظهور، از دایره آینده پژوهی خارج است؛ ولی بسیاری دیگر از مباحث مربوط به آن (چون نشانه های ظهور، علایم آخر الزمان، شرایط ظهور و ...) در گستره آن قرار می گیرد.

۱. نک: نگارنده، آینده جهان، ص ۲۰ و ۲۱.

۲. «مثله مثل الساعة التي لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السماوات و الارض لا يأتیکم بغته»؛ اعراف (۷): ۱۸۷.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه (قم، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ۱۳۹۵ق)، ج ۲، ص ۳۷۳.

نتیجه: مهدویت پژوهی و آینده پژوهی

به رغم پندار برخی، صرف توجه به «آینده»، نقطه پیوند و اشتراک مهدویت پژوهی و آینده پژوهی نیست؛ بلکه نوع نگاه به آینده و روش‌ها و دستاوردهای آن دو می‌تواند، نقطه ارتباط و تعامل آنها باشد. در این نوشتار، بحث مستقل «آینده پژوهی مهدوی» را طرح کرده و ادله و ابعاد مختلف آن را کاویدیم. روشن شد که در «آموزه مهدویت»، زمینه‌ها و مؤلفه‌های فراوانی برای «آینده پژوهی» وجود دارد و این آموزه از ظرفیت فراوانی برای تحلیل و ارزیابی حوادث و رویدادهای آتی برخوردار است. در عین حال می‌توان پیوندهایی نیز بین مهدویت پژوهی و آینده پژوهی برقرار کرد که به بعضی از آنها به صورت گذرا اشاره می‌شود:

۱. امکان بهره‌وری از بعضی مؤلفه‌های «آموزه مهدویت» در تحلیل و ارزیابی درست پدیده‌ها و رویدادهای جهانی و فهم دقیق این تغییرات و تحولات؛
۲. برنامه‌ریزی مناسب در جهت تبیین و ترویج آموزه مهدویت در سطح فراگیر و جهانی با کمک یافته‌های آینده پژوهی درباره پیشرفت‌ها و پسرفت‌های جهانی و تحولات فرارو؛
۳. روش‌مند کردن پژوهش‌های مهدوی (ارائه تصویر و طرحی واقعی از آینده مطلوب) با بهره‌گیری از روش‌ها و تکنیک‌های آینده پژوهی؛
۴. بهره‌گیری از آموزه‌های مهدوی در سطوح مختلف برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری ملی، همراه با استفاده از یافته‌های آینده پژوهی از اوضاع جهانی؛
۵. بررسی نقش و جایگاه آموزه مهدویت، در تحولات و دگرگونی‌های آینده و

ایجاد آمادگی جمعی و جهانی برای رودرویی با این تغییرات:

۶. شناخت چالش‌ها و بحران‌های فراروی زندگی بشری که از طریق آینده‌پژوهی پیش‌بینی می‌شود و ارائه راه‌حل‌های رفع این بحران براساس دکترین مهدویت:

۷. بهره‌وری از «آینده‌پژوهی» در جهت ایجاد دوراندیشی جمعی و توجه ویژه به آینده (برای طرح و تبلیغ آموزه‌های مهدویت در جامعه جهانی) و

در پایان بیان این نکته بایسته است که لازمه «مهدویت‌پژوهی» در سطح کلان و علمی، «آینده‌پژوهی مفهومی» است؛ یعنی نظام‌مندی پژوهش‌ها و کاوش‌های علمی درباره آینده مطلوب و ممکن - با رویکرد مهدوی - و نظریه‌پردازی در این زمینه، منوط به بهره‌گیری از محمل‌های مفهومی است. نگارنده این رویکرد را با بهره‌گیری از محمل مفهومی دولت (دولت اخلاقی مهدوی) پی‌جویی کرده و آینده جهان را براساس تصورات و تطوراتی که از طریق دولت متبادر می‌شود، مورد کاوش قرار داده است. براساس این محمل مفهومی و به کمک آیات و روایات، می‌توان تصویری نسبتاً روشن از وضعیت‌ها و رویدادهای آینده ارائه داده و واقعیت‌های آن را باز گفت. البته شناسایی این محمل مفهومی و درک درست آن و تناسب آن با واقعیت‌های آینده، امری پیچیده و نیازمند مطالعه و تأملات نظری است. این رویکرد پژوهشی و علمی به آینده، می‌تواند تفاسیر و تبیین‌های تاریخی را در سطح کلان و هدفمند مطرح سازد و الگوها و قوانینی برای جریان کلی تاریخ ارائه دهد. این آینده‌پژوهی مفهومی، غیر از آینده‌پژوهی رایج در دنیا است که در سطح محدود، نگاه‌ها را به تحولات و رویدادهای فرارو متوجه می‌سازد و در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها دخیل است و توانایی تحلیل جامع تاریخی از جهان و رویکرد نظری به آینده‌شناسی را ندارد.



**آموزه مهدویت و
نظریه پردازی (فرضیه سازی)**

مهدویت، آموزه‌ای برای اندیشیدن

قرن بیستم، دوران انباشت دانش‌ها، فنون و اندیشه‌ها و به عبارتی دوران رونق نظریه‌پردازی و تولید علوم و یافتن راه حل‌های جدید و پاسخ‌های نو یا خواسته‌ها و نیازهای بشر، بوده است؛ اما به نظر می‌رسد قرن بیست و یکم، عصر بن بست در نظریه‌پردازی و دوران تکرار آرا است و قصور در اندیشه به حدی رسیده که توان رشد و بالندگی خود را از دست داده و گویا بیشتر مکاتب، افکار و حکومت‌های بشری بروز و ظهور یافته‌اند و مجال کمی برای آنها باقی مانده است. در این بن بست شاهد اضطراب فوق‌العاده بشر، ناراستی راه و روش‌ها، حیرت و سرگردانی هویتی، سیاسی، اجتماعی و فکری، عدم تحقق عدالت و عقلانیت لازم بشری و پیوند عجیب زندگی با نفسانیات، شهوات، مادیات و اوهام هستیم. در واقع می‌توانیم بگوییم در پایان تاریخ فکر و دانش و ساختارهای برخاسته از دنیاگرایی و مادی‌گرایی هستیم.

در اینجا است که باید به دنبال راه و نظریات جدیدی برای زندگی باشیم. شیعه معتقد است: این راه و روش در «ولایت‌پذیری» و سریان ولایت در همه هستی و در چهارچوب دین اسلام نهفته است؛ یعنی، پاسخ همه دغدغه‌ها، اضطراب‌ها، حیرت‌ها، بن بست‌ها و کاستی‌ها را باید در اندیشه «ولایت و امامت» جست و جو کرد. جلوه کامل و تام ولایت، در «آموزه متعالی مهدویت» جلوه‌گر و نمایان است. در واقع «اندیشه مهدویت» پاسخ و راه‌کار همه نیازها و خواسته‌های بشر و فرجام شکوهمند هستی انسانی است. این آموزه نه تنها تصویر و طراحی یک جامعه مطلوب و آرمانی

است؛ بلکه آموزه‌ای زندگی‌ساز و نظریه‌خیز است. هم خود نظریه جامع و کامل برای همه ابعاد و زوایای حیات معقول و طیب بشری است و هم توانایی فوق‌العاده و فراگیری برای تولید دانش و نظریات و فرضیات مختلف دارد. در واقع هم سرآمد و پایان بخش همه نظام‌ها، حکومت‌ها، افکار و نظریات است و هم فراگیرترین، کارآمدترین و بنیادی‌ترین آنها.

در روایتی آمده است:

«إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لَوْلَا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمَثَلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱

«دولت ما آخرین دولت‌ها است و هیچ خاندانی که صاحب دولت‌اند، باقی نمی‌ماند مگر این که پیش از حکومت ما به قدرت می‌رسند تا وقتی شیوه ما را دیدند، نگویند: اگر ما نیز به قدرت می‌رسیدیم، مانند اینان رفتار می‌کردیم و این همان سخن خدای تعالی است که می‌فرماید: عاقبت برای پرهیزکاران است».

و در روایتی مشابه از امام صادق علیه السلام آمده است:

«دَوْلَتُهُ آخِرُ الدُّوَلِ وَ خَيْرُ الدُّوَلِ، تَعْقِبُ جَمِيعَ الْمُلُوكِ بِحَيْثُ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتٍ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَهُ...»^۲

«حکومت او، آخرین و بهترین حکومت‌ها است. بعد از تمام حاکمان و پادشاهان می‌آید. هر خاندانی که برای آنها حکومتی مقدر باشد، به حکومت می‌رسند تا هنگامی که حکومت ما برقرار باشد؛ تا نگویند: اگر حکومت به ما می‌رسید، چنین و چنان می‌کردیم...»^۳

این احادیث به روشنی جایگاه متعالی و فراتر «آموزه مهدویت» و برتری و فضیلت

۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، ص ۴۷۳؛ شیخ مفید محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲. شیخ مفید محمد بن نعمان، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۴؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۳۰۸.

حکومت جهانی مهدوی را بیان می‌کند و نشانگر این است که کامل‌ترین، کارآمدترین، جامع‌ترین و اثرگذارترین فکر و راه را می‌توان در آن مشاهده کرد. بر این اساس مراجعه به آن نیز خود می‌تواند بهترین و مطلوب‌ترین راه‌ها و نظریات را ارائه دهد.

«آموزه مهدویت» میراث گران‌بهای دینی است که آکنده از معارف، مفاهیم، اصول، روش‌ها، خط‌مشی‌ها، قواعد، معیارها، سازوکارها و موضوعات گوناگون و اندیشه‌برانگیز است. گفتمان و پارادایم و نظریه خاصی را می‌توان از این آموزه استخراج کرد و مدل و الگو و قانونی برای زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از آن به دست آورد. آموزه مهدویت، مکتب، ایدئولوژی و نظام جامعی است که هم شامل بسیاری از معارف دینی است و هم قاعده و رهیافت خاص و ویژه‌ای را ارائه می‌دهد؛ یعنی، آموزه‌های دینی، به صورت گسترده، فراگیر و عینی در آن عملیاتی شده و مجال ظهور و بروز می‌یابد. «آموزه مهدویت»، شامل مباحث و موضوعات مختلف تاریخی، کلامی، تفسیری، سیاسی، اجتماعی، فلسفی و ... است و پژوهش و اندیشیدن درباره آنها کاری بایسته، بشکوه و اثر بخش است. در این دریای ژرف دانش و معرفت، گوهرهای درخشانی از آینده‌نگری، فرجام‌گرایی، انتظارورزی، راه‌شناسی، حقیقت‌گرایی، حق‌خواهی و ... نهفته است که با غوص عالمانه و خردورزانه در آن، می‌توان به این گوهرهای ناب دست یافت.

امروزه پرده فراموشی و بی‌توجهی از چهره این آموزه والا، به کناری نهاده شده و چشم‌اندازهای زیبایی از آن عیان شده است؛ اما هنوز آغاز راه است. رونمایی از این آموزه در عرصه‌های مختلف، هرچند ثمربخش و قابل توجه است؛ اما کافی نیست و نیاز به یک انقلاب علمی و تحقیقی احساس می‌شود. مهم‌ترین مؤلفه این انقلاب پژوهشی، نگاه روشمند و دانش‌خیز به آموزه مهدویت است.

پژوهشگران در این رویکرد علمی و تولیدی، نیاز به تحقیقات و کنکاش‌های عمیقی دارند که بتوانند توضیح کامل و اقناع‌کننده‌ای درباره «اندیشه منجی‌گرایی»

بدهند و مبانی و نظام جامع فکری و دینی آن را استخراج نمایند. همچنین ابعاد و زوایای مختلف آن را باز کاویده و اسرار، حکمت‌ها و زیبایی‌های آن را (در زمینه تولد، پنهان زیستی، طول عمر، انتظار، ظهور، قیام، تشکیل حکومت، عدالت گستری و ...) باز شناسانند. مهدویت؛ یعنی، حاکمیت، معنویت، عقلانیت و عدالت در جامعه بشری، جهت تحقق عبودیت و به‌زیستی انسان. این آموزه می‌تواند به نظریه‌ای جامع و کامل تبدیل شود و متناسب با گفتمان روز و سطح درک و فهم مردم تبیین گردد و ... در هر حال این رویکرد پژوهشی، نیاز به روش‌های علمی تحقیق و چهارچوب‌های خاص نظری دارد که مهم‌ترین بعد آن، بهره‌مندی از «فرضیه» یا «فرضیه‌های تحقیق» است که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود.

فرضیه و مهدویت پژوهی

پژوهش و تحقیق در معارف دینی و کشف قواعد، نظرات و آموزه‌های بنیادین دین، راهی پر مایه در برابر پژوهشگران و جست و جوگران حقیقت است. شکوفایی علوم انسانی و بالندگی دانش‌های معرفت افزا، با رجوع عالمانه و خردورزانه به گهرهای ناب قرآن و حدیث و دیدگاه‌های عالمان دینی، امکان‌پذیر است. این رجوع و بهره‌مندی، باید نظام‌مند، حساب شده و تولیدی باشد و به پرسش‌های فراوان و نیازمندی‌های گوناگون انسان‌ها - آن هم متناسب با سطح شعور و آگاهی و رشد آنها و ضرورت‌های جامعه - پاسخ‌های درخور و جامعی ارائه بدهد. اندیشه متعالی، زمانی شکل می‌گیرد که نگاهی جامع و راهبردی به انسان و حیات او بشود و نظریات سودمند و راهگشایی برای تحلیل درست پدیده‌ها و تجویز راهکارهای مناسب، ارائه گردد. این همان نظریه پردازی دینی است که مطلوب و بایسته همه جوامع - به خصوص جامعه دینی - است. این انگاره، اهمیت و ارجمندی ویژه‌ای در اندیشه مهدویت دارد که می‌توان براساس آن، هم نظریه‌ای جامع و کامل برای تشکیل جامعه‌ای مطلوب ارائه داد و هم نگرش راهبردی به حوزه‌های مختلف

زندگی داشت. آموزه مهدویت، تصویر و طراحی کامل و فراگیر برای مدینه فاضله انسانی و بیان جامع و استراتژیک برنامه‌ها، اهداف، خط مشی‌ها، تعالیم و قوانین بایسته برای اداره دنیا است. به همین جهت ما شاهد رویکرد جدی و فراگیر به مهدویت پژوهی، آینده پژوهی، دکترین مهدویت، اندیشه‌شناسی مهدویت، تاریخ پژوهی مهدوی، استراتژی انتظار، استراتژی انقلاب، دولت پژوهی، آرمان شهرشناسی و... هستیم.

«آموزه مهدویت»، دارای ابعاد و زوایای مختلفی است که هم تاریخ گذشته بشر را به درستی تفسیر و تبیین می‌کند و هم بر وضعیت فعلی تأثیر می‌گذارد و زندگی سیاسی، اجتماعی و اخلاقی انسان را سامان می‌بخشد. فراتر از همه برنامه‌ای روشن برای آینده بشریت و ترسیم مسیر و هدف فرآیند تاریخ است. به همین جهت شامل معارف سرشاری در زمینه‌های سیاست، قضاوت، امنیت، فرهنگ، اخلاق، دین، اندیشه، تعلیم و تربیت، اجتماع، اقتصاد، صنعت، دانش و فنون، هنر، مهارت زندگی، بهداشت جمعی و روانی، مدیریت و... است و می‌توان راه کارهایی روشن و جامع برای مشکلات و کاستی‌های زندگی بشری از آن به دست آورد. همچنین خود این آموزه، دارای موضوعات و مباحث گوناگون تاریخی، کلامی، سیاسی، تفسیری و... است که می‌توان بر اساس آن پژوهش‌های مختلفی را سامان بخشید.

«آموزه مهدویت»، می‌تواند یکی از شالوده‌های اساسی نظریه پردازی و تولید دانش دینی باشد. در واقع مسیر درست نواندیشی دینی و غنی‌ترین منبع تولید نظریات مختلف، مراجعه به اندیشه سترگ مهدویت و پژوهش دانشمندان و فیلسوفانه درباره آن است. حداقل، این ظرفیت و غنای نظری در «آموزه مهدویت» وجود دارد که بتوان در گستره آن، مولفه‌های بی شماری در زمینه سیاست و حکومت، تاریخ، اجتماع و... به دست آورد و فرضیات و نظام‌های معنایی ارائه نمود. مهدویت پژوهی، بخش مهمی در دین پژوهی و اندیشه‌شناسی است که می‌تواند تأثیر به سزایی

در رونق نظریه پردازی دینی ایفا کند و چشم اندازی متعالی و بی کران فرا روی پژوهشگران و نظریه پردازان قرار دهد.

علاوه بر این نکته زیربنایی و رویکرد کلان و تئوریک به اندیشه مهدویت، امروزه شاهد شکل گیری تحقیقات گوناگون و موضوع محور در این زمینه هستیم. یکی از بایستگی های این پژوهش های رسمی و نیمه رسمی، طراحی تحقیق و تبیین اصول ساختاری آن (چون مسئله علمی، مفروض، فرضیه، مفهوم، متغیر، روش و...) است. فرضیه در این گونه تحقیقات، جایگاهی برجسته و در عین حال موقعیتی غریب و بیگانه دارد. شناخت اصولی فرضیه و اهمیت و بایستگی آن و نحوه ساخت فرضیه، کمک شایانی به شکل گیری مطلوب و درست یک تحقیق دارد؛ آن هم در زمینه ای که دارای موضوعات و مسائل جدید و ناب است (اندیشه مهدویت).

آنچه در این نوشتار در صدد بررسی آن هستیم، گام های آغازین تولید دانش دینی (فرضیه سازی) و تبیین جایگاه «فرضیه» در مهدویت پژوهی است. یک پژوهش بایسته و نوآورانه، تحقیقی است که در آن تمرکز خاصی بر مسائل علمی صورت گیرد و پاسخ یا پاسخ های سامان یافته ای به دست دهد. اصولاً هر پژوهشی، روحی دارد و جسمی. جسم آن، قالب و ظاهر کلمات و روش های نظام مند تحقیق، گردآوری اطلاعات، ارزشیابی و سنجش و استدلال و استنتاج درست است. اما روح و باطن آن، دانش و نظام معنایی است که در کل تحقیق سریان دارد و هدایت و راهنمایی آن را عهده دار است. آنچه امروز اهمیت دارد، همین روح و باطن (دانش سازی و نظریه پردازی) است که عموماً با فرضیه سازی و فرضیات پژوهش، پیوند خورده است.

یک. چیستی فرضیه (Hypothesis)

فرضیه، پاسخی احتمالی به سؤال اصلی تحقیق است. فرضیه های مختلف در یک

تحقیق، پاسخ‌های محتمل و رقیب به سؤال اصلی محقق است.^۱ فرضیه، بیانیه‌ای احتمالی و حساب شده است که بار علمی پژوهش را بردوش می‌کشد. فرضیه یک جمله خبری است که رابطه علی و چگونگی تأثیرپذیری پدیده‌ها را مشخص می‌سازد. فرضیه نشانگر عمق بینش پژوهشگر است و دقت او را در کشف علت و معلول پدیده‌ها و بررسی فعل و انفعالات معرفی می‌کند.

به عبارت روشن‌تر فرضیه حدس یا گمان اندیشمندانه درباره ماهیت، چگونگی و روابط بین پدیده‌ها، اشیاء و متغیرها است که محقق را در تشخیص نزدیک‌ترین و محتمل‌ترین راه برای کشف مجهول کمک می‌کند. بر این اساس گمانی است موقتی که درست بودن یا نبودنش، باید مورد آزمایش قرار گیرد. فرضیه براساس معلومات کلی و شناخت‌های قبلی یا تجارب پدید می‌آید.^۲

این شناخت‌ها، ممکن است براساس تجارب یا مطالعات قبلی باشد، از منابع شفاهی به دست آمده باشد، یا در جریان مطالعه ادبیات تحقیق حاصل شده باشد. در هر صورت مجموع این منابع، می‌تواند ذهن محقق را آماده نماید تا درباره چگونگی متغیرها و روابط آنها، در تحقیق مورد نظر، حدس بزند و پیش‌بینی به عمل آورد و حاصل آن را در قالب قضایای حدسی و خبری تدوین کند. به نظر ریمون کیوی و لوک‌وان کامپنهود:

یک فرضیه رابطه‌ای را میان دو عبارت برقرار می‌کند که برحسب مورد، ممکن است مفاهیم یا پدیده‌ها باشند. لذا فرضیه یک قضیه موقتی یا یک گمانه است که می‌باید مورد رسیدگی قرار گیرد. روی این اصل فرضیه در مرحله بعدی تحقیق با داده‌های مشاهده مقابله داده می‌شود. [از منظر ابطال‌گرایی] برای آنکه فرضیه بتواند

۱. محمود سریع‌القلم، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، (چاپ اول، تهران، فرزانه: ۱۳۸۴)، ص ۱۱۰.

۲. محمدرضا حافظ‌نیا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی (چاپ یازدهم، تهران، سمت: ۱۳۸۴)، ص ۱۱۰.

مورد بازبینی قرار گیرد، باید بطلان پذیر باشد. در این معنا که باید بتوان آن را به دفعات آزمود. برای این منظور فرضیه باید اولاً عمومیت داشته باشد و ثانیاً به گونه‌ای مطرح شود که قابلیت پذیرفتن گزاره‌های مخالف را - که از لحاظ نظری قابل بازبینی‌اند - داشته باشد و تنها رعایت این ضوابط روش‌شناختی است که اجازه می‌دهد روحیه تحقیقی را پرورش داد و یافته‌های موقتی شناخت را دائماً به زیر سؤال برد.^۱

تعاریف مختلف و گاهی متفاوت درباره فرضیه ارائه شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱-۱. در دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی آمده است:
«فرضیه، پاسخ احتمالی، اما سنجیده و بخردانه به مسئله تحقیق است که درستی و نادرستی آن، در مراحل بعدی تحقیق مورد آزمایش و بررسی قرار می‌گیرد».^۲
- ۲-۱. در فرهنگ و بستر آماده است:
«فرضیه عبارت است از حالت یا اصلی که اغلب بدون داشتن اعتقادی نسبت به آن، پذیرفته می‌شود تا بتوان از آن، نتایج منطقی استخراج کرد و بدین ترتیب مطابقت آن را با واقعیت‌هایی که لزوماً معلوم است یا می‌توان آنها را معلوم ساخت، آزمود».^۳
- ۳-۱. «فرضیه، حدسی آزمایشی، هوشمندانه یا استنباطی، تعمیم آزمایشی و تجربی، پیش‌بینی رویدادها یا پیش‌بینی نتایج یک بررسی است».^۴

۱. ریمون کیوی و لوک وان کامپنهور، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر (چاپ دوم، تهران، توتیا، ۱۳۸۶)، ص ۱۵۶.
 ۲. علیرضا شایان مهر، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، (چاپ اول، تهران: کیهان، ۱۳۷۷)، ج ۱، ص ۳۹۷.
 ۳. به نقل از: مصطفی ازکیا و علیرضا دریان آستانه، روش‌های کاربردی تحقیق، (چاپ اول، تهران، کیهان، ۱۳۸۲)، ج ۱، ص ۱۷۱.
 ۴. همان.

۴-۱. «فرضیه (فرض تحقیق)، عبارت است از یک تصور ذهنی، حدسی یا احتمالی که محقق در مورد نتایج ویژه تحقیق، پیش از آزمایش و تجربه، پیش‌بینی می‌کند و یا به طور موقت قبول می‌نماید».^۱

۵-۱. پاسخ اولیه و مقدماتی به سؤال تحقیق یا راه‌حل پیشنهادی مسئله را فرضیه می‌گویند. [براین اساس] فرضیه حسن‌بخردانه‌ای است که راه‌حل‌های احتمالی مسئله را پیشنهاد می‌کند و رابطه بین متغیرهای موجود در سؤال تحقیق را پیش‌بینی می‌کند».^۲

۶-۱. بیکر، فرضیه را حدسی آزمایشی درباره چستی پدیده‌ها، تغییر امور یا نحوه متقابل رویدادها می‌داند.^۳

۷-۱. گودس و اسکارت، فرضیه را «گمانی هوشمندانه یا استنباطی تعریف می‌کنند که به منظور توضیح واقعیات یا شرایط مشاهده شده و هدایت پژوهش‌های آینده، به طور مشروط تنظیم و پذیرفته می‌شود».^۴

۸-۱. مولی، فرضیه را «نوعی تعمیم آزمایشی درباره مسئله پژوهش و فرض قضیه‌ای می‌داند که قابل دفاع بودن، آن براساس سازگاری مفاهیمش با شواهد علمی و تجربی و دانش، پیش‌آزمون می‌شود».^۵

۹-۱. تاکمن، فرضیه را، پیش‌بینی رویدادها براساس تعمیم روابط مفروض بین دو متغیر تعریف می‌کند.^۶

۱۰-۱. فوکس، فرضیه را ایجاد فرصت و موقعیتی برای پژوهشگر می‌داند تا پیش از گردآوری واقعی داده‌ها، نتایج بررسی را

۱. عزت‌الله نادری و مریم سیف نراقی، روش‌های تحقیق در علوم/انسانی، (چاپ بیست‌وششم، تهران، بدر: ۱۳۸۴)، ص ۳۷.

۲. رمضان حسن‌زاده، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری (چاپ ششم، تهران، ساوالان: ۱۳۸۷)، ص ۵۹.

۳. به نقل از: مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص ۱۷۱.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

پیش‌بینی کند. این پیش‌بینی‌ها را فرضیه پژوهش می‌نامیم.^۱

در مجموع در منابع معتبر و فرهنگ‌نامه‌ها فرضیه چنین تعریف شده است:

«فرض عبارت از بیانیه ظنی و حدسی، یا یک پیشنهاد آزمایشی و احتمالی دربارهٔ چگونگی روابط بین دو یا چند متغیر است»^۲.

به عبارت ساده‌تر می‌توان گفت که ترکیب و ساختمان یک بیانیه فرضی این گونه است:

«اگر چنین و چنان رخ دهد، نتیجه چنین و چنان خواهد شد».

اندکی تأمل در تعریف یاد شده، نکاتی چند را به ذهن می‌رساند:

الف. فرضیه از نظر ساختار و جمله‌پردازی، جمله‌ای بیانی یا خبری است. به سخن دیگر به لحاظ قواعد دستور زبان، در آخر جمله فرض، «نقطه» قرار دارد.

ب. این جمله خبری در خصوص چگونگی روابط متغیرهای مورد مطالعه، ظنی و گمانی است. این ظن و گمان، مأخذ و مرجع عقلی و استثنایی دارد و وهمی و پنداری نیست.

ج. این جمله خبری ظنی عقلی، اشاره مستقیم به توضیح و تبیین چگونگی رابطه بین دو یا چند متغیر مورد نظر محقق دارد.

با توجه همهٔ این تعاریف و توضیحات می‌توانیم فرضیه را چنین تعریف کنیم:

«فرضیه، پاسخی حدسی و احتمالی برای کشف مجهول یا بیان رابطه بین پدیده‌ها و متغیرهای تحقیق است که به صورت بیانیه موقتی و مقدماتی ارائه شده و راهنمایی پژوهش را بر عهده دارد».

دو. جایگاه فرضیه در پژوهش

فرضیه‌سازی، به رغم پندارهای برخی از منکران و مخالفان آن، گامی مهم در نظریه‌پردازی است و بدون آن، نظام معنایی جدید به صورت اصولی و درست شکل

۱. همان.

۲. به نقل از: عزت‌الله نادری و مریم سیف نراقی، پیشین، ص ۳۵.

نمی‌گیرد. مشکلی که در اینجا رخ نموده، نگاه پوزیتیویستی^۱ و تجربی گرایانه به «فرضیه» است که آن را منفی و ناموجه جلوه داده است. این ابهام و منفی نگری، تا حدودی درست است؛ اما فراگیر نیست؛ زیرا می‌توان بر اساس نیازها و گونه‌های مختلف پژوهشی، فرضیه یا فرضیاتی ارائه داد و به آموزه‌های پوزیتیویستی بی‌توجه بود. در واقع معادل قرار دادن فرضیه با پوزیتیویسم، اشتباه بزرگی است که مانع ارائه نظام‌مند و علمی دانش‌ها و معارف نو است.

۱. پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی، اصطلاحی فلسفی است که به آن مکتب تحقیقی یا اثباتی نیز گفته‌اند. این مکتب تنها تجربه را منبع واقعی معرفت می‌داند!! در قرن ۱۸ توسط فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی اگوست کنت، ساخته و به کار رفته شد. کنت بر این باور بود که جبری تاریخی، بشریت را به سمتی خواهد برد که نگرش دینی و فلسفی از بین رفته و تنها شکلی از اندیشه که باقی می‌ماند، متعلق به اندیشه قطعی و تجربی علم است!! در واقع به نظر پوزیتیویست‌ها، تنها روش علمی، اثبات‌گرایی تجربی است.

پوزیتیویسم دارای شاخه‌های گوناگون است که مهم‌ترین آن پوزیتیویسم منطقی است. این رویکرد در سال ۱۹۲۹ به صورت رسمی از سوی حلقه وین به جهانیان اعلام شد. پوزیتیویسم مورد نقد بسیاری از دانشمندان و متفکران قرار گرفت و بعد از مدتی شالوده‌های آن فرو ریخت. جان پاسمور، مورخ تاریخ فلسفه معاصر در سال ۱۹۷۲ در مقاله‌ای پوزیتیویسم منطقی را مکتبی مرده اعلام کرد. استاد مصباح یزدی در مورد این مکتب می‌گوید: «یک مکتب افراطی به نام پوزیتیویسم (اثباتی، تحصیلی، تحقیقی) که اساس آن را اکتفا به داده‌هایی بی‌واسطه حواس تشکیل می‌داد و از یک نظر، نقطه مقابل ایده آلیسم به شمار می‌رفت. کنت حتی مفاهیم انتزاعی علوم را که از مشاهده مستقیم به دست نمی‌آید، متافیزیکی و غیر علمی می‌شمرد و کار به جایی رسید که اصولاً قضایای متافیزیکی، الفاظی پوچ و بی‌معنا به حساب می‌آمد (آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۵۰). در مجموع می‌توان پوزیتیویسم را چنین تعریف کرد: «فلسفه‌ای است که چون معرفت واقعی را معرفتی مبتنی بر تجربه حسی می‌داند که فقط با آزمایش و مشاهده مسیر است، هرگونه مساعی نظری را برای کسب معرفت با عقل محصل، بدون مداخله تجربه، خطا می‌داند. (آرن نانس، کارناب، ترجمه منوچهر بزرگ مهر، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲) ص ۲۱. ویژگی‌های پوزیتیویسم را می‌توان این گونه بیان کرد:

۱. منکر وجود هر نوع دریافت اشراقی یا ادراک عقلانی کلی است؛ ۲. به اصالت ذره و جزئی‌نری معتقد است؛ ۳. تنها روش ادراک امور را روش تجربی - آزمایشگاهی می‌داند؛ ۴. هر نوع قضیه معرفت‌شناسانه را که از طریق روش حسی - تجربی قابل مطالعه نباشد، مهمل یا غیر علمی می‌نامد!!؛ ۵. اساس رویکرد علوم جدید پوزیتیویستی است!!.

گونه‌های پژوهش

پیش از بیان جایگاه «فرضیه» بهتر است بدانیم که: هر تحقیقی بسته به موضوع خود، می‌تواند یک یا بعضی از خصلت‌های زیر را در خود منعکس نماید:

۱. تحلیل: جست‌وجو در اجزای یک کل و توصیف روابط متقابل آن اجزا با یکدیگر؛
۲. مقایسه: بررسی ویژگی‌های مشترک و وجوه شباهت یا افتراق یک موضوع؛
۳. تعریف: به دست دادن تعریفی جامع از طریق توضیحات و بر شمردن مختصات شیء یا پدیده مورد نظر؛
۴. توصیف: معرفی بسط یک امر از طریق بر شمردن ویژگی‌ها، جوانب و حدود موضوع؛

۵. نقد و داوری: سنجیدن ارزش و عیار یک امر (موضوع) و کوشش به منظور صدور حکم و ارزش‌گذاری درباره آن؛
۶. استشهاد: به دست دادن نمونه‌های مشابه برای تأیید و اثبات یک موضوع به منظور توضیح هرچه بیشتر؛

۷. اثبات حکم: حکم به درستی یک امر از طریق برهان منطقی و استدلال عقلی.^۱
- با توجه به این خصلت‌ها، می‌توانیم بگوییم که تحقیق انواع مختلفی دارد؛ از جمله:
- الف. تحقیق بنیادی (نظری)؛ تحقیقی است که از نظر زمانی دید بلند مدت داشته باشد، از حالت انتزاعی و قیاسی برخوردار باشد و در صدد گسترش شناخت و دانش بشری در دراز مدت باشد و نه ارائه راه حل‌های آنی و کوتاه مدت. لذا دامنه این نوع تحقیقات وسیع و گسترده است و به مسائل کلی و انتزاعی می‌پردازد.

- ب. تحقیق علمی (یا کاربردی)؛ تحقیقی است که از نظر زمانی، دید محقق یک دید کوتاه مدت است و مسائل از نوع مسائل مبتلا به جامعه و از حالت عینی و

۱. محمدجعفر باحقی و محمد مهدی ناصح، *راهنمای نگارش و ویرایش*، (چاپ پنجم، مشهد، به نشر: ۱۳۸۶) ص ۱۰۴.

استقرایی و مشاهده‌ای برخوردار است و در صدد حل مسائل و مشکلات فعلی و موجود و ارائه راه‌حل‌ها برای رفع آنها است. بنابراین مسائل آن از مسائل خاص و موردی است و کاربرد آنی و فوری دارند.

ج. تحقیق توسعه‌ای؛ تحقیقی است که علم را از دید توسعه می‌نگرد. به سخن دیگر، علم را به صورت فرآیندی می‌نگرد که دائماً باید در تکاپو و پویایی به سر برد و هیچ‌گاه در نقطه ثابتی توقف نکند. لذا از این دیدگاه کشف علمی، گامی است در جهت توسعه بعدی و کشف دیگر. در انواع سه‌گانه تحقیق (بنیادی، توسعه‌ای و عملی) ملاک کاربردی بودن مسئله، یعنی، راه‌حل‌های صاحب نظران و دست اندکاران کاملاً رعایت می‌شود.^۱

پژوهش‌های فرضیه محور

مهم‌ترین گام در تولید علمی و پژوهش بایسته و مطلوب و درک ضرورت «فرضیه»، تعیین مسیر و نوع تحقیق است. پس از آنکه پژوهشگر رویکرد پژوهشی خود را انتخاب و مسائل علمی را مشخص کرد، توجه خود را به بایسته‌های آن - به ویژه وجود فرضیه - معطوف می‌دارد. فرضیه پاسخ حدسی و احتمالی به سؤال اصلی است که رابطه و تأثیرپذیری پدیده‌ها را در یک پژوهش به صورت ذهنی بیان می‌کند. در کنکاش مقدماتی محقق، این سؤال مطرح است که: پژوهش وی، نیاز به فرضیه دارد یا نه؟ به نظر برخی:

تحقیقات علمی از هر نوعی که باشند، نیاز به تدوین فرضیه دارند؛ زیرا تحقیق علمی، تلاشی است برای معلوم کردن مجهول یا حل مسئله و مجهول ممکن است ماهیت یا شیء یا پدیده باشد، یا ممکن است وضعیت و حالات آن باشد، یا ممکن است از سنخ رابطه بین پدیده‌ها، اشیاء و متغیرها باشد. همچنین ممکن است این

۱. مهدی ساده، روش‌های تحقیق با تأکید بر جنبه‌های کاربردی، (چاپ اول، تهران، مؤلف: ۱۳۷۵)، ص ۳۰.

مجهولات، مربوط به گذشته باشند و ممکن است مربوط به حال یا آینده.... در هر حال همه آنها روش تحقیق علمی را طلب می‌کنند. پس در تحقیقات علمی پژوهشگران ناگزیرند نسبت به ساختمان و پردازش فرضیه اقدام کنند.^۱

به عبارت روشن‌تر، در تحقیقات توصیفی، فرضیه‌ها مبین وجود حالات، شرایط، صفات، ویژگی‌های اشیاء و اشخاص، موقعیت‌ها، پدیده‌ها و رخدادهایی هستند که نسبت وقوع رویدادها، صفات، ویژگی‌های اشیاء و پدیده‌ها را توضیح می‌دهند. این دیدگاه هرچند به پاره‌ای از حقایق و ضرورت‌های پژوهش اشاره دارد؛ اما نمی‌توان به طور مطلق آن را پذیرفت؛ زیرا با اینکه فرضیه یکی از قوی‌ترین ابزارهای تحقیق است؛ اما همیشه وجود آن در پژوهش ضروری نیست و به رغم آنکه تدوین فرضیات مناسب، کیفیت پژوهش را افزایش می‌دهد، در مواردی نیازی به فرضیه نمی‌باشد.

به طور کلی در پژوهش‌هایی که به بررسی روابط بین متغیرها^۲ پرداخته می‌شود، استفاده از فرضیات استنباطی ضروری است. فرضیات نقش مهمی در جهت دادن به فرآیند تحقیق بر عهده دارند و به پژوهشگر در تعیین روش‌ها، فنون و ابزار گردآوری داده‌ها، نحوه تحلیل و تفسیر نتایج و نهایتاً تدوین ساختار اصلی گزارش تحقیق کمک می‌کنند؛ با این وجود تنظیم و تدوین آن در همه تحقیقات ضروری نیست^۳ و متناسب با نوع پژوهش، باید به دنبال طرح فرضیه بود. همچنین تدوین فرضیات بر اساس مشاهدات خاص، ممکن است به تحلیل‌ها و تفاسیر نادرستی بینجامد. البته ساختن فرضیه‌های اضافی بعد از گردآوری - به شرط آنکه فرضیات بر

۱. حیدر علی هومن، پایه‌های پژوهش در علوم رفتاری (چاپ سوم، بی جا: ۱۳۸۰)، ص ۴۳.

۲. متغیر به ویژگی یا صفتی یا عاملی اطلاق می‌شود که بین افراد جامعه مشترک بوده، می‌تواند مفاد کمی و ارزش‌های متفاوتی داشته باشد.

۳. مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص ۱۶۷.

اساس داده‌های جدید آزمون شوند - اشکالی ندارد. با این حال هر پژوهشی با موانع و کاستی‌هایی روبه‌رو است که محقق باید با دید باز، با آنها برخورد کرده و راهکار مناسبی برای حل آنها بیابد. یکی از این مشکلات، بزبست در فرضیه‌ها است که از شتاب‌زدگی در کار تحقیق به وجود می‌آید و آن وقتی است که محقق قبل از تدوین فرضیه‌های تحقیق و قبل از آنکه دقیقاً بدانند در جست‌وجوی چیست، شتاب زده به جمع‌آوری اطلاعات و انتخاب و آماده‌سازی فنون تحقیق پردازد!! بارها از زبان پژوهشگران تازه کار شنیده شده که می‌خواهند به بررسی فلان مطلب بپردازند؛ بدون آنکه هنوز فرضیه تحقیق آنها معلوم باشد. به عبارت دیگر، بدون آنکه بدانند دنبال چه هستند، پژوهش را شروع می‌کنند! تنها وقتی می‌توانیم فن یا فنون پرسرو جو را انتخاب کنیم که پیش‌تر از ماهیت اطلاعاتی که می‌خواهیم جمع‌آوری کنیم، مطلع باشیم. لذا قبل از هر اقدامی برای جمع‌آوری اطلاعات، باید طرح تحقیق را آماده و براساس آن، فرضیه را تدوین کرد.^۱

برخی فکر می‌کنند برای کشف پاسخ‌هایی که در جست‌وجوی آن هستند، همین کافی است که حداکثر اطلاعات را جمع‌آوری کرده، آنها را به کمک بعضی از فنون شناخته شده تحقیق، تجزیه و تحلیل کنند. آنان در این صورت به نتایجی می‌رسند که نه تنها فاقد ارزش علمی است؛ بلکه مایه سرخوردگی نیز می‌شود! از آنجایی که پژوهشگران - به خصوص در عرصه مهدویت پژوهی - عموماً با مباحث جدیدی روبه‌رو هستند و در ضمن می‌خواهند به درستی از فرضیه استفاده کنند؛ باید ابتدا بینش و نگرش درستی نسبت به اهمیت و چستی آن داشته باشند و در صورت امکان و ضرورت از فرضیات متناسب در پژوهش خود استفاده کنند.

۱. ریمون کیوی و لوک وان کامپنهود، پیشین، ص ۹ و ۱۰.

سه. ارجمندی و کارکردهای فرضیه

فرضیه - چه از نظر موافقان آن و چه از نظر مخالفان آن - ارزش بسیار مهم و حیاتی در تحقیقات علمی دارد و موجب سامان بخشی پژوهش و شکل گیری اندیشه‌ها و ایده‌های نو است.

فرضیه، توجیه و تبیین‌های حدسی معینی را دربارهٔ واقعیات عرضه می‌کند و پژوهشگر را در بررسی این واقعیات و تجارب کمک و هدایت می‌کند. فرضیه یک پیشنهاد توجیهی و به زبان دیگر راه حل مسئله است که هم به یافتن نظم و ترتیب در بین واقعیات کمک می‌کند و هم باعث استنتاج می‌شود. یافته‌های علمی دانشمندان، معمولاً در پی یک «فرضیه و حدس و گمان علمی» مقدور شده است. آنها ابتدا به صورت بندی فرضیه اقدام کرده و سپس در مورد آن به تحقیق و جست و جو پرداخته‌اند.^۱ فرضیه‌ها ضمن اینکه برای پیگیری و انجام دادن امور تحقیق، به طور کلی به محقق جهت می‌دهند؛ باعث می‌گردند که مطالعه منابع و ادبیات مربوط به موضوع تحقیق جهت دار شود و از مطالعه منابعی که ربطی به پژوهش ندارند، جلوگیری به عمل آید. همچنین پژوهشگر را نسبت به جنبه‌های موقعیتی و معنی دار مسئله پژوهش حساس تر می‌نمایند و باعث می‌شوند محقق، مسئله پژوهش را بهتر درک کند و روش‌های جمع آوری اطلاعات را بهتر تعیین نماید. فرضیه‌ها، مانع پراکنده کاری، زیاده نویسی، خروج از مسیر تحقیق و مبهم گزینی هستند.

فرضیه‌ها یکی از نیرومندترین ابزار تحقیق به شمار می‌آیند که برای «رسیدن به دانش قابل اطمینان» ابداع شده‌اند. فرضیه‌ها دارای کارکردهای متعددی در فرآیند تحقیق اند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. محمدرضا حافظ‌نیا، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی (چاپ یازدهم، تهران، سمت: ۱۳۸۴)، ص ۱۱۱.

۳-۱. فرضیه‌ها پژوهشگر را هدایت می‌کنند تا پژوهش به دقت انجام شده و به نتایج ثمربخش برسد.

۳-۲. فرضیه‌ها هدف نیستند؛ بلکه بیشتر وسیله‌هایی هستند که پژوهشگر را در درک روشن‌تر مسئله مورد بررسی و مسائل فرعی وابسته یاری می‌کنند.

۳-۳. فرضیه‌ها به پژوهش جهت می‌دهند، مانع مرور مطالعات و متون نامربوط می‌شوند و برای پژوهشگر مشخص می‌کنند که چه مطالبی نامربوط است.

۳-۴. فرضیه‌ها به پژوهشگر کمک می‌کنند روش‌ها، فنون و ابزارهای گردآوری داده‌ها را - که باید در خدمت حل مسائل باشند- مشخص نموده و روش‌ها و فنون و ابزارهایی را که فراهم آورنده داده‌های لازم برای آزمون فرضیه‌ها نیستند، کنار بگذارد.^۱

۳-۵. فرضیه‌ها امکان گردآوری داده‌های مربوط به پژوهش و مسئله را فراهم کرده، مانع گردآوری داده‌های بی‌فایده و اضافی می‌شوند. در واقع تعریفی از داده‌های مربوط و نامربوط به محقق می‌دهند و بدین‌جهت است که واقعیت‌ها، تنها زمانی معنا و مفهوم می‌یابند که در پرتو فرضیه‌های معقول، مورد توجه و بررسی قرار گیرند.

۳-۶. فرضیه‌ها، پژوهشگر را یاری می‌کنند تا اطلاعاتی را که با توجه به میزان ارتباط با موضوع و نظام‌مند بودن گردآوری شده، رده‌بندی کند. اطلاعات مربوط به هر فرضیه جداگانه دسته‌بندی می‌شود و در نتیجه ساختار تحلیل آماری به دست می‌آید.^۲

۳-۷. فرضیه‌ها، امکان تفسیر داده‌های گردآوری شده را در پرتو راه‌حل‌های بالقوه، فراهم می‌آورند. همچنین نقش چهارچوبی برای بیان منطقی و معقول نتایج پژوهش دارند و به عبارتی پاسخی مستقیم به فرضیه‌های آزمون شده‌اند.

۱. ر.ک: کومار کریشان، پیشین، ص ۵۴.

۲. مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۸-۳. فرضیه‌ها، ساختار اصلی گزارش بدون تحلیل داده‌ها می‌باشند و نتایج احتمالی را فراهم می‌کنند و موجب می‌شوند خواننده گزارش پژوهش، بداند پیش‌بینی‌ها و انتظارات پژوهشگر پیش از آغاز بررسی، چه بوده است.

۹-۳. فرضیه‌ها، محقق را در شناختن بیش از پیش حقایق و پدیده‌ها و گسترش و افزایش هر چه بیشتر اطلاعات و دانش او نسبت به آنها یاری می‌دهند. رد یا پذیرش هر فرضیه پس از آزمون، دانش و اطلاعات جدیدی را برای پژوهشگر به ارمغان می‌آورد که این اطلاعات تا پیش از آزمون فرضیه مورد نظر، جنبه فرض، حدس و گمان را دارد.^۱

به هر حال رابطه فرضیه با تحقیق، مثل رابطه راه و جاده با مسافرت است. هرچه راه و جاده، هموارتر و مطمئن‌تر باشد، مسافرت راحت‌تر و بی‌خطرتر می‌شود. بنابراین در تحقیقی که فاقد فرضیه باشد، محقق سرگردان و بلا تکلیف است. اما پرسش این است که فرضیه یا فرضیات پژوهش چگونه شکل می‌گیرند؟

چهار. مسئله علمی (سؤال) و ارتباط آن با فرضیه

یکی از انگاره‌های اساسی تحقیق پیش از پردازش فرضیه، شکل‌گیری مسئله علمی در آن است. در واقع هر تحقیق و پژوهش علمی، با یک سری دغدغه‌ها، ابهام‌ها و پرسش‌ها شکل می‌گیرد که به آن «مسئله تحقیق» گفته می‌شود.

وظیفه محقق پس از مشخص کردن هدف‌های تحقیق، تبدیل یا انتقال هدف‌ها، به مسائل علمی است. معمولاً در هر جامعه، مسائل و مشکلات مختلف و عدیده‌ای وجود دارند که هر یک از آنها و علل و چگونگی آنها، می‌تواند هم به بیان و تعبیر مردم عامی طرح شود و هم از دیدگاه علمی یک محقق. برای مثال پدر و مادری که در اطراف طلاق فرزند خود صحبت می‌کنند، ممکن است علت جدایی را «وصله

۱. مهدی سادّه، پیشین، ص ۳۷.

ناجور بودن» همسر او، تعبیر کنند. این تعبیر یک تعبیر غیر علمی است که ممکن است پژوهشگر، با دید وسیع‌تر و علمی‌تر خود آن را با اصطلاح «اختلاف فرهنگی» در زوجین مطرح کند. بنابراین، هر علمی زبان خاص خود را دارد و هر زبان علمی، از تعدادی اصطلاحات، مفاهیم، واژگان، علائم و سمبل‌ها به وجود می‌آید.

در زمینه «اندیشه مهدویت» نیز این بحث به روشنی دیده می‌شود و دغدغه‌ها و مسائل علمی گاهی به زبان غیر علمی و به گفتار عامیانه طرح می‌شود؛ در حالی که هر پژوهشگر با دقت و تأمل در مفاهیم و روابط پدیده‌ها، باید بتواند سؤالات و موضوعات خود را با اصطلاحات علمی و روشمند مطرح کند. برای مثال در بحث آثار «انتظار» ممکن است به طور ساده و ابتدایی گفت: انتظار، ایجاد امید و سرزندگی می‌کند؛ اما با نگاه علمی و درست، می‌توان از اصطلاح «تأثیر روان‌شناختی انتظار» استفاده کرد؛ آن‌گاه معیارها و شاخص‌هایی برای آن برشمرد. برای رسیدن به این رویکرد علمی، نیازمندیم که دغدغه‌ها، پرسش‌ها و موضوعات خود را تبدیل به «مسئله علمی» کنیم.

مسئله علمی، دغدغه و پرسشی است که در ذهن پژوهشگر درباره یک پدیده، مشکل یا معضل مطرح می‌شود. هدف وی از طرح این سؤال ذهنی، ریشه‌یابی علت یا علل به وجود آمدن آن پدیده، مشکل یا معضل است. چه چیزی این پدیده یا مشکل را به وجود آورده است و چرا؟ به سخن دیگر، محقق با طرح چنین سؤالی، به دنبال راه‌حل‌ها و چاره‌یابی‌ها است و از این نظر هر پدیده یا مشکلی که به نحوی ذهن پژوهشگر و توجه او را به خود جلب کند، می‌تواند موضوع تحقیقش قرار گیرد. منتها لطافت و ظرافت کار پژوهنده در آن است که موضوع تحقیق مورد نظر را - که با تعبیرات عامیانه و غیر علمی در سطح جامعه یا یک گروه خاص مطرح است - به زبان علمی و تحقیقی تبدیل کند. پس از مهم‌ترین وظایف محقق است:

«انتخاب یک معضل عمومی با بیان عامیانه، تبدیل آن به زبان و

مسئله علمی، بررسی و مطالعه آن با استفاده از روش‌های علمی و

تحقیقی، نیل به شناخت علمی در مورد علل و روابط مربوط به مسئله مورد نظر و در پایان برگرداندن آن از زبان علمی به زبان عامیانه، به منظور ارائه راه‌حل‌ها و چاره‌سازی‌ها.^۱

پس بیان موضوع تحقیق به زبان علمی، در واقع همان طرح مسئله تحقیق در قالبی روشن و دقیق براساس ضوابط علمی است. هر تحقیقی به دنبال طرح مسئله‌ای آغاز می‌شود. اگر این مسئله در ذهن محقق از وضوح و روشنی لازم برخوردار نباشد، محقق اجباراً به کلیات می‌پردازد و به این ترتیب، خود را از علم و روش علمی دور می‌سازد. لذا برای جلوگیری از کلی‌بافی و نتیجتاً کلی‌گویی، لازم است که پژوهشگر در مورد پدیده یا مسئله مورد نظر، به تفکرات بیشتری بپردازد و در قدم بعدی، از طریق بررسی ادبیات و منابع مربوط، ذهن خود را در مورد مسئله مزبور روشن می‌سازد. و پس از آن از مشورت با صاحب نظران و کسب نظرات دیگران دریغ نورزد. پژوهش‌های کاربردی، مسئله محورند؛ بدین معنا که تمام فرآیند پژوهش از اولین گام‌های آن تا آخرین مراحل استنتاج، می‌باید پیرامون یک یا چند مسئله یا مشکل دور بزند. بنابراین روشن کردن مشکل یا مسئله در این‌گونه تحقیقات، یکی از ضروری‌ترین و اولین گام‌های پژوهش است. همچنین در تحقیقات بنیادی، به لحاظ داشتن ماهیت انتزاعی، تعیین محدوده‌های آن لازم است. بنا به نوشته برخی از نویسندگان:

یکی از اصول پژوهش «مسئله محوری» است؛ یعنی، تحقیق اساساً با درگیری محقق با یک مسئله یا حداقل مواجهه او با یک مشکل آغاز می‌گردد. پژوهش چیزی جز تلاش روشمند محقق برای حل مسئله نیست. تفاوت عمده اطلاع رسانی یا آموزشی با پژوهش در همین نکته است. پژوهشگر کسی است که با معضله‌ای نظری یا عملی رو به رو می‌شود و در مقام حل آن، به پژوهش می‌پردازد. همه گام‌های تحقیق و مباحث آن به سوی حل مسئله جهت‌گیری

می‌شود مراد از مسئله در تحقیق غیر از پرسش در برنامه آموزشی است. پرسش لزوماً مسبوق به مطالعه نظام‌مند نیست؛ بلکه مواجهه دانش‌آموز یا دانشجو با امر مبهمی است که قبلاً جواب یافته است و الهام صرفاً به مقام یادگیری متعلق است؛ اما مسئله در گام نخست معضله‌ای است مسبوق به مطالعه نظام‌مند که پاسخ به آن، نه به آموزش که به پژوهش محتاج است. مسئله، بر خلاف پرسش، محفوف به مطالعه‌های نظام‌مند است...»^۱

بر این اساس طرح مسئله و آنگاه طرح فرضیه، برای تحقیق، مهم‌ترین رکن آن محسوب می‌شود و با نگرش به هدف‌های تحقیق، صورت مسئله باید برای محقق روشن شود؛ زیرا به عنوان یک اصل اساسی، حل مسئله نیازمند شناخت خود مسئله است و بدون شناختن و روشن کردن صورت مسئله، هیچ مسئله‌ای قابل حل نخواهد بود. یکی از مشکلاتی که در «مهدویت پژوهی» مشاهده می‌شود، ابهام در موضوع پژوهش برای خود محقق است؛ زیرا عرصه مهدویت، عرصه‌ای حساس، ظریف و دقیق بوده و بسیاری از موضوعات و معارف آن بکر و دست نخورده است. به همین جهت شناخت دقیق مسئله علمی و تبیین درست آن، راه را برای شکل‌گیری پژوهشی نظام‌مند و متمرکز فراهم می‌سازد.

پس از انتخاب و تعریف و تبیین مسئله، محقق باید تصویری ذهنی از چگونگی متغیرها و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر ارائه دهد تا بر اساس آن، تلاش کاوشگرانه خود را آغاز کند و از صحت و سقم آن اطمینان حاصل نماید. برای این کار به بیان سؤالات اصلی و فرعی تحقیق می‌پردازد. آنگاه وارد مرحله بعدی می‌شود و اقدام به تدوین فرضیه و تبیین قضایای فرضی و پیشنهادی در چهارچوب مسئله تحقیق خود می‌نماید؛ به نحوی که چگونگی متغیر یا پدیده و نیز روابط آنها را به یکدیگر

۱. ر.ک: احد فرامرز قراملکی، اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی، (چاپ دوم، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه: ۱۳۸۵)، ص ۷۰ و ۷۱.

توضیح دهد.^۱

فرضیه‌ها به محقق کمک می‌کنند تا از بین طرق فراوان رسیدن به مقصد، تنها چند مورد آن را که بیش از همه نزدیک‌تر به مقصد به نظر می‌رسد، برگزیند و سهل‌الوصول‌ترین راه‌ها و محتمل‌ترین جهت‌ها را برای رسیدن به هدف تحقیق انتخاب کند. این کار پس از طرح و تبیین دقیق و روشن مسئله علمی و سپس طرح سؤالات مختلف صورت می‌گیرد.

سؤالات تحقیق

محقق پس از بیان مسئله تحقیق، اهداف و متغیرهای تحقیق، به تدوین سؤالات تحقیق اقدام می‌کند. باید سؤالات تحقیق بر اساس اهداف و متغیرهای پژوهش به صورت درست تدوین و بیان شوند؛ زیرا به طور طبیعی، روش‌های تحقیق بر اساس سؤالات تحقیق انتخاب می‌شوند. وقتی که یک تحقیق را مطالعه می‌کنیم، معمولاً اولین چیزی که در مورد آن دقت می‌کنیم، سؤالات تحقیقی است که باید به آنها پاسخ داده شود. فهم آن دسته از پژوهش‌هایی که دارای سؤالات تحقیق مناسب هستند، در مقایسه با پژوهش‌های دیگر، آسان‌تر است. در بیان سؤالات تحقیق، پژوهشگر باید به موضوع و مسئله، اهداف کلی و اهداف اختصاصی تحقیق توجه کند. تعداد و پیچیدگی سؤالات تحقیق به ماهیت تحقیق، دامنه زمانی و مکانی تحقیق، امکانات و منابع قابل دسترسی و اهداف تحقیق بستگی دارد. یکی از ویژگی‌های یک محقق کارگشته، توانایی او در تدوین سؤالات تحقیق خوب است. بیان سؤالات معنادار و قابل آزمون اغلب مهم‌ترین مرحله یک تحقیق است. آلبرت انیشتین در این باره می‌گوید:

«تدوین یک مسئله، اساسی‌تر از حل آن است؛ چون که حل یک مسئله صرفاً یک مهارت ریاضی و تجربی است. ایجاد سؤالات جدید و احتمالات جدید در مورد مسائل قدیمی از یک زاویه

۱. محمد رضا حافظ نیا، پیشین، ص ۱۹.

جدید، مستلزم تخیل خلاق است و نشانه پیشرفت واقعی در علم است.^۱

صاحب نظران مختلف، برای بیان سؤال تحقیق، ملاک‌های زیر را معرفی کرده‌اند:

- مسئله باید رابطه دو یا چند متغیر را بیان کند؛

- مسئله باید روشن، بدون ابهام و به صورت سؤالی بیان شود؛

- آزمون‌پذیر باشد (با استفاده از روش‌های موجود)؛

- فراخ از قضاوت‌های اخلاقی و قانونی باشد و ...

بر این اساس مسائل علمی فراوانی در «مهدویت پژوهی» قابل طرح است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. آیا خانواده، تأثیری در انتقال فرهنگ مهدوی دارد؟

۲. آیا نظام اقتصادی جهان (در فرآیند جهانی شدن)، تأثیری در تسریع ظهور دارد؟

۳. وضعیت، ماهیت و بافت سیاسی کشورها، با سقوط آنها در عصر ظهور چه ارتباطی دارد؟

۴. اصلاحات مهدوی، به چه صورت و به نفع کدام طبقات، ساختار قدرت جهانی را تغییر خواهد داد؟

۵. آیا بین عزت نفس و آمادگی برای ظهور، ارتباط وجود دارد؟

۶. طرز تفکر دانش‌آموزان مقطع راهنمایی، درباره انتظار منجی چگونه است؟

۷. آیا بین عدالت از منظر جان راولز و عدالت در اندیشه مهدویت تفاوت وجود دارد؟

۸. آیا امیدواری از تأثیرات روان‌شناختی انتظار است؟

۹. آیا اختلاف فرهنگی، می‌تواند مانع وحدت و انسجام مردم در عصر ظهور باشد و ...؟

پژوهشگر پس از تدوین سؤالات تحقیق، باید برای آن‌ها پاسخ یا راه حل بیابد؛ پاسخ اولیه و مقدماتی او به سؤال تحقیق، فرضیه است. بر این اساس استفاده از مسئله و فرضیه در تحقیقات، دارای مزایای بسیاری است؛ از جمله اینکه مسئله و فرضیه تحقیق، راهنمای محقق در پیشبرد کار تحقیق است. روابطی که در مسئله مطرح

۱. ربک: رمضان حسن زاده، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، (چاپ ششم، تهران، ساوالان: ۱۳۷۸)، ص ۵۴ و ۵۵.

می‌شود، برای پژوهشگر روشن می‌کند که چه کاری انجام دهد و در واقع، به دنبال چه چیزی یا چه کاری باشد. روابط مزبور در فرضیه، وظیفه محقق را از این نظر معین می‌کند که در تحقیق و در حین پیشرفت آن، چگونه موضوع مطرح شده در مسئله علمی را دنبال کند. پس اگر مسئله، وظیفه محقق را روشن می‌کند، فرضیه چگونگی انجام آن را بیان می‌دارد. اولی مشخص می‌کند که پژوهنده باید چه کاری انجام دهد و دومی مشخص می‌کند چگونه باید انجام دهد. یکی «جای» را نشان می‌دهد و دیگر «راه» را.

پنج. انواع فرضیات تحقیق

در تحقیقاتی که پژوهنده عنایت به توضیح و تبیین چگونگی روابط بین متغیرها را ندارد، اصولاً فرضیه - حسب تعریفش - مصداق ندارد؛ لذا فرضیه تنها در تحقیقاتی مطرح است که در آنها محقق تلاش دارد، چگونگی رابطه یا روابط بین متغیرها را صراحت بخشد. بیشتر پژوهش‌های مربوط به مهندویت نیز ظرفیت و زمینه استفاده از فرضیه را دارا هستند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره خواهد شد.

چگونگی روابط متغیرها - که معمولاً مورد بررسی و دستکاری پژوهشگران قرار می‌گیرد - از حالات زیر خارج نیست:

الف. پژوهشگر به دنبال بررسی و مقایسه تفاوت و تأثیر دو یا چند متغیر بر یک یا چند متغیر دیگر است. برای مثال، هنگامی که مقایسه و مطالعه دو روش مختلف ترویج فرهنگ مهندویت (روش اقناعی و روش توجیهی)، مورد توجه محقق قرار می‌گیرد، محقق در پی آن است که تفاوت تأثیر این دو روش را مورد بررسی و مقایسه قرار دهد (میزان تفاوت).

ب. پژوهشگر در پی مطالعه میزان رابطه و جهت همبستگی بین دو یا چند متغیر است. برای مثال در بررسی میزان رابطه و همبستگی بین مشکلات مالی و گرایش به مدعی‌گرایی (ادعای رابطه و دیدار و ...) محقق قصد دارد که صرفاً درجه

و جهت همبستگی این دو متغیر را کشف کند؛ نه رابطه علت و معلولی بین آنها را (میزان همبستگی).

ج. پژوهشگر در کار کشف و تعیین رابطه علت - معلولی دو یا چند متغیر است. برای مثال محقق ممکن است قصد آن کند که در یابد آیا همراهی مردم، علت پیروزی انقلاب مهدوی است (میزان اثر).^۱

با توجه به مطالب یاد شده، فرض‌ها در تحقیق ممکن است به دو صورت بیان شوند:

۱. آن دسته از فرضیه‌هایی که به «احتمال» وجود تفاوت، رابطه یا اثر اشاره کنند.
۲. آن گروه از فرضیه‌هایی که به نداشتن تفاوت، رابطه یا اثر اشاره دارند.

فرضیه‌های نوع اول را اصطلاحاً فرض تحقیق و فرضیه‌های نوع دوم را فرض پوچ، صفر یا آماری می‌نامند. فرضیه تحقیق از وجود رابطه یا اثر یا تفاوت بین متغیرها خبر می‌دهد یا در واقع وجود این حالات را تأیید نموده، آن را واقعی و حقیقی می‌داند. فرضیه تحقیق به نوبه خود به دو نوع جهت‌دار و بدون جهت تقسیم می‌شود. فرضیه صفر - که به فرضیه آماری یا پوچ نیز موسوم است - بر خلاف فرضیه تحقیق، وجود رابطه یا اثر یا تفاوت بین متغیرها را رد کرده، انکار می‌کند و اظهار می‌دارد که این حالات واقعی نیست و حقیقت ندارد و صرفاً ناشی از تصادف و اشتباهات آماری است. در تحقیقات تاریخی و توصیفی و پس رویدادی فرضیه صفر موضوعیت ندارد.^۲

«فرضیه تحقیق»، جایگاهی مهم در علوم اجتماعی دارد و می‌تواند انتظار محقق در مورد رابطه بین متغیرهای تحقیق را نشان دهد. «فرضیه تحقیق»، به صورت مثبت بیان می‌شود و اثر متغیر مستقل را بر متغیر وابسته بررسی می‌کند یا می‌گوید بین متغیرها، رابطه یا تفاوت وجود دارد.

۱. عزت الله نادری و مریم سیف نراقی، پیشین، ص ۳۶ و ۳۷.

۲. جهان بخش ثواقب، روش تحقیق با تأکید بر تاریخ، (چاپ اول، شیراز، نوید شیراز: ۱۳۸۵)، ص ۸۳.

تقسیم محتوایی فرضیه‌ها

فرضیه‌ها از نظر محتوا نیز به سه نوع فرعی تقسیم پذیرند:^۱

۱. فرضیه‌هایی که بر وجود پدیده‌ها دلالت می‌کنند؛ مثل:

– جامعه شیعه، از اندیشه مهدویت بالندگی و حیات می‌گیرد.

– شخص منتظر، به آینده امیدوار است.

– در جوامع تحت ستم، انقلاب اجتناب ناپذیر است.

– در دولت اخلاقی امام مهدی، مردم به نهایت رشد فکری و اخلاقی می‌رسند.

۲. فرضیه‌هایی که بر وجود روابط بین پدیده‌ها دلالت می‌کنند؛ مثل:

– بینش سیاسی – اجتماعی شیعیان، به مهدویت باوری آنها بستگی دارد.

– انتظار مثبت، با امید افراد رابطه دارد.

– وجود ظلم و استبداد در هر جامعه، با وقوع انقلاب در آن جامعه بستگی دارد.

– رشد فکری و اخلاق مردم در عصر ظهور، در پرتو دولت اخلاقی امام

مهدی عجله تعالی فرجه امکان‌پذیر است.

۳. فرضیه‌هایی که، در صدد بیان علت وجودی و تکوینی پدیده‌ها و روابط بین

آنها بر می‌آیند؛ مثل:

– مهدویت باوری شیعیان، نقش اساسی در بینش سیاسی – اجتماعی آنان دارد.

– امید به آینده نقش مؤثری در انتظار مثبت و سازنده دارد.

– استبداد حاکمان و ثروتمندان، انقلاب مستضعفان را بارور می‌سازد.

– شکل‌گیری دولت اخلاقی امام مهدی عجله تعالی فرجه، برای رشد فکری و اخلاقی مردم در

عصر ظهور است.

به دو نوع فرضیه نخست – که بر وجود پدیده‌ها و روابط بین آنها دلالت می‌کند

– فرضیه‌های توصیفی، می‌گویند و به نوع سوم – که به بیان علت وجودی پدیده‌ها و

۱. ر.ک: مهدی ساء، پیشین، ص ۴۰.

روابط فی مابین می پردازد و جنبه علیّت یا علت یابی دارد - فرضیه های علیّ یا تعلیلی و تحلیلی می گویند.

پژوهشگر مباحث مهدوی، باید شناخت درستی از نوع فرضیه خود داشته باشد و مراحل بعدی تحقیق خود را براساس توصیفی بودن یا تعلیلی و تحلیلی بودن آن، سامان بخشد. هر مقدار که به سمت فرضیه های تحلیلی و تعلیلی گام بردارد، به همان اندازه به سمت تحقیق علمی و نظریه پردازی نزدیک شده و توان ارائه دیدگاه های نو و اثرگذار را دارا خواهد بود. آنچه که بدان تأکید می ورزم، نوآوری، ابتکار و استفاده از کلمات و مفاهیم مناسب و اثرگذار در فرضیه است که ذیل فرضیه سازی قابل بررسی است.

شش. فرضیه سازی

پژوهشگر پس از مطالعه ادبیات تحقیق و تعریف مسئله، اقدام به تدوین فرضیه می کند. او برای طرح فرضیه، باید با در نظر داشتن سوالات و مسئله تحقیق و نیز متغیرهای مورد مطالعه، تعداد فرضیه های خود را مشخص کند. تعداد فرضیه ها باید به آن اندازه باشد که نیاز تحقیق را پاسخ دهد و از نتایج آزمون فرضیه ها، شناخت واقعی و کاملی از پدیده یا روابط بین متغیرها به دست آید. در عین حال فرضیه های متعدد باید به گونه ای تنظیم شوند که مجموعاً یک واحد کلی و یک سیستم را تشکیل دهند و هماهنگ و همسو باشند. در تحقیقات علمی بسته به ماهیت تحقیق و قلمرو و مقیاس آن، تعداد فرضیه ها ممکن است از یک تا چندین مورد باشد. از این رو تعداد آنها مهم نیست؛ بلکه انسجام، نظام یافتگی و هماهنگ بودن آنها مهم است. گفتنی است که وقتی می گوئیم «فرضیه ها» عموماً اشاره به فرضیه های رقیب نیز داریم؛ یعنی، پژوهشگر با تسلط بر موضوع تحقیق، توان ارائه فرضیه های مختلف را داشته باشد. این فرضیه ها ممکن است مخالف با دیدگاه وی (و فرضیه منتخب او) باشد؛ اما او موظف است آنها را به دقت بررسی کند و نقاط و قوت و ضعف آنها را

بشناسد و دلایل و مستندات آن‌ها را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهد. پس از تخمین مقدار فرضیه‌های مورد نیاز، محقق باید آنها را به صورت ساده، روان و کوتاه به شکلی تدوین کند که اولاً مبتن وجود رابطه بین متغیرها یا چگونگی وضعیت پدیده‌ها و اشیاء باشد؛ ثانیاً آن را به شکل جمله خبری صورت‌بندی کند؛ ثالثاً می‌تواند در آغاز جمله، از عبارت «به نظر می‌رسد» استفاده نماید.

پس از آنکه پژوهنده، فرضیه یا فرضیه‌های تحقیق خود را تدوین و صورت‌بندی کرد، آن‌گاه با تشکیل جدولی^۱ (و طرح سؤالاتی)، به ارزیابی آنها می‌پردازد. نکته قابل توجه این است که باید واژه‌های اختصاصی و تخصصی فرضیه تعریف شود؛ هر چند تعریف واژه‌های عادی یا متداولی که در فرضیه به کار می‌رود، ضرورتی ندارد. نکته مهم دیگر این است که تمامی لغات استفاده شده در یک فرضیه، باید دقیق باشد. لغات مبهم و شناور یا صفات تفصیلی (برتر)، در فرضیه‌ها جایز نیست. متأسفانه این نقیصه در برخی از پژوهش‌های دینی - به خصوص در پژوهش‌های مربوط به اندیشه مهدویت - دیده می‌شود. به نمونه‌هایی از فرضیات مندرج در بعضی از پایان‌نامه‌ها توجه نمایید:

۱. مصلح جهانی، یک پدیده عام و جهان شمول است و کلیه انسان‌های دین باور - به ویژه دو فرقه شیعه و اهل سنت - اعتقاد به چنین حقیقت متعالی دارند.
۲. بین گرایش به مهدویت و سلامت روان، رابطه مثبت و معنی‌دار وجود دارد.
۳. غیبت امام زمان، کاملاً بدون سابقه است.
۴. قرآن کریم آینده جهانی بشریت را روشن معرفی می‌کند و حکومت آینده را از آن صالحین می‌داند.
۵. انتظار حقیقی، مشخصاتی ویژه دارد و در مفهوم آن تحریف معنوی رخ داده است!

۱. برای مطالعه در این باره، ر.ک: محمدرضا حافظ‌نیا، پیشین، ص ۱۱۷.

۶. رابطه معنی‌دار و منفی (یا مثبت)، بین انتظار ظهور و افسردگی وجود دارد.
 ۷. تردیدی نیست که در عصر حاضر، امکان ملاقات با حضرت امام زمان (البته با شرایط تشرّف) وجود دارد.
 ۸. جهانی شدن به عنوان ظرف و شرایط تاریخی و فراهم کننده ابعاد فناوری، زمینه‌ساز تحقق حکومت جهانی حضرت مهدی، به عنوان مظروف و محتوای تاریخی آن می‌باشد و
- بیشتر فرضیات یاد شده، نشانگر عدم شناخت کافی و اصولی پژوهشگران از معنا و مفهوم فرضیه و خصوصیات و ویژگی‌های آن است. نکات قابل نقد و بررسی در این فرضیات عبارت است از:
- الف. سادگی و غیرعلمی بودن مفاهیم و متغیرهای استفاده شده در آنها؛ در واقع هرکس به آنها مراجعه کند، مطلب جدید و علمی به دست نمی‌آورد و با یک مسئله مهم و ابتکاری روبه‌رو نیست.
 - ب. چهارچوب نظری مشخص در این گونه تحقیقات وجود ندارد؛ یعنی، تکیه‌گاه تئوریک آنها مشخص نیست و صرفاً بیان یکسری توصیفات احتمالی درباره سؤالات مطرح شده در طول تحقیق است.
 - ج. در برخی از این فرضیات، بیشتر از آنکه کیفیت و نوع پاسخ‌ها مدنظر باشد؛ تنها به کلی‌گویی بسنده شده و نوع رابطه متغیرها، روشن نگشته است و
- به نظر می‌رسد عدم تدوین فرضیه در چنین مواردی، بایسته‌تر از بیان فرضیات ناقص، نارسا، مغشوش و تکراری است. اصل در فرضیه ارائه مطالب نو و مفید - آن هم به صورت نظام‌مند و حساب شده - است. حتی اگر پژوهشگر اشاره‌ای به فرضیه یا فرضیات خاص نداشته باشد؛ اما آن را به عنوان روح کلی تحقیق و راهنمای رسیدن به یک نتیجه روشن قرار دهد، پسندیده‌تر از طرح فرضیات ناقص، ساده، ناگویا و غیرعلمی است. فرضیه‌های تحقیق به طور تلویحی، نظام استخوان‌بندی و سازماندهی مفهومی فصول یک تحقیق هستند و کلیت کار را جمع‌بندی می‌کنند؛ پس باید در

تدوین و ارائه آنها کمال دقت و شناخت را داشت.

در فرضیه‌سازی باید به گونه‌ای نوشت که جای جملات را نتوان تغییر داد. عبارات یک فرضیه، باید روابط علت و معلولی و تسلسلی پدیده‌ها را نسبت به یکدیگر نشان دهد. درجه‌بندی در فرضیه‌سازی بسیار مهم است.^۱

استفاده از عباراتی مانند شاید، احتمالاً، مهم‌تر، بالاتر، پایین‌تر، یقیناً، اثر دارد، تأثیرپذیری دارد و... مسئله‌ای را حل نمی‌کند و ذهن خواننده را در ابهام نگه می‌دارد. محقق به جای اینکه بنویسد: اثر دارد، باید بگوید: چگونه اثر دارد. الفاظی مانند بالاتر و پایین‌تر، شناور هستند و تأثیری ندارند.

فرضیه‌سازی از بخش‌های مشکل‌طراحی است و به پشته‌های مطالعاتی دقیق نیازمند است. محقق فرضیه را نمی‌بافد؛ بلکه باید مبتنی بر مطالعات، مشاهدات و تأملات اولیه به پردازش آن اقدام کند. در فرضیه‌سازی توجه به چند مؤلفه مهم بایسته است:

۱-۶. منابع فرضیه

فرضیات تحقیق، ریشه در زمینه‌هایی دارد که کما بیش مسائل پژوهش را تبیین می‌کند و همان‌گونه که گزینش یک مسئله مناسب کار آسانی نیست، کشف یک فرضیه سودمند نیز آسان نمی‌باشد. منبع اصلی فرضیات عبارت است از:

۱-۶-۱. تجربیات و دانش محقق و اطلاعاتی کلی و پراکنده او که در ضمن تحقیق به دست می‌آید.

۱-۶-۲. تحقیقاتی که قبلاً انجام شده است.

۱-۶-۳. نظریه که نوعی فرضیه وسیع و یا مجموعه‌ای از فرضیات فرعی است که می‌توان از طریق تعقل قیاسی، به فرضیات مناسب دست یافت.

۱. محمود سریع‌القلم، پیشین، ص ۱۱۲.

۴-۱-۶. پرسش‌های تحقیق (پرسش‌های توصیفی که چه بود و چه هست را شامل می‌شوند و پرسش‌های هنجاری که یک نیاز اطلاعاتی دیگر را مطرح می‌کنند) و پرسش‌های همبستگی که از رابطه میان متغیرها سؤال می‌کنند و پرسش‌های علی که به منظور کشف اینکه چه چیزی موجب چیز دیگر است، مطرح می‌شود.^۱

توضیح آنکه هنگام ساختن فرضیه، ممکن است پژوهشگر خود ابتکار ساختن فرضیه را بر عهده گیرد و بر اساس تفکرات و اندیشه‌های مشخص، در رابطه با پدیده‌های مورد نظر، به ساختن فرضیه مبادرت ورزد.

در بعضی مواقع، پژوهشگر ممکن است، تحقیق خود را براساس یکی از تئوری‌ها (نظریه‌های) صاحب‌نظران و متفکران پایه‌گذاری کند. در این صورت چهارچوب نظری کار تحقیقی وی، همان تئوری تئورسین مورد نظر بوده و قصد محقق آزمودن آن است.

نظریه یکی از مناسب‌ترین و در عین حال منطقی‌ترین منابع فرضیه است و می‌توان آن را نوعی فرضیه وسیع و یا مجموعه‌ای از فرضیات فرعی دانست که می‌توان از طریق تعقل قیاسی به فرضیات مناسب دست یافت. به همین دلیل به چنین فرضیاتی، فرضیات قیاسی گفته می‌شود و فرضیاتی را که از مطالعات و مشاهدات پیشین به دست می‌آید، فرضیات استقرایی می‌گویند. در واقع این کار تعیین چهارچوب نظری تحقیق است. محقق که به منظور دست‌یابی به روابط علت و معلولی بین متغیرهای موجود یک پدیده اجتماعی به تحقیق می‌پردازد، لازم است علاوه بر اعمال دقت کامل در کار پرسش‌گری و عملیات میدانی و به طور کلی در انجام جمع‌آوری دقیق اطلاعات، بتواند واقعیت‌های موجود را با نتایج به دست آمده، با زبان علمی بیان نماید. در حقیقت تفاوت بین مشاهده‌گری که واقعیت‌ها را می‌بیند و از هرگونه تحلیلی درباره آن‌ها عاجز است، با مشاهده‌گری که هر واقعیت

۱. ر.ک: مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص ۱۸۹.

اجتماعی را با روش‌بینی و نکته‌سنجی علمی تبیین و تفسیر می‌کند، آن است که مشاهده‌گر اول فاقد اطلاعات نظری گسترده‌ای است و هر واقعیت یا پدیده را با بیانی علمی تعریف کند و آن را با پدیده‌ای دیگر در رابطه علی قرار می‌دهد.^۱

معمولاً کمک یا الهام گرفتن از تئوری‌های رایج (مثل نظرات علامه طباطبایی، شهید مطهری، علامه جعفری و ... در حوزه پژوهش‌های دینی)، متداول‌تر از ساختن نظریه یا مدل نظری توسط خود محقق است؛ اما در «مهدویت پژوهی» امکان بهره‌گیری از چهارچوب‌های تئوریک کمتر فراهم است یا با ظرافت و دقت لازم همراه می‌باشد. متأسفانه در ساحت نظریه‌پردازی دینی، بیشتر از ساختن نظریه، به پردازش نظرات دیگران توجه شده و چه بسا به تکرار صرف آنها بسنده می‌شود!!

گاهی هم فرضیه‌سازی، از طریق فرضیه‌های دیگران انجام می‌گیرد؛ یعنی، پژوهنده، ممکن است فرضیه یا فرضیه‌هایی را بسط دهد، محدود سازد، بعضی عوامل و فاکتورهای جدید را جایگزین عوامل و فاکتورهایی کند که در پژوهش‌های دیگران، هنگام آزمون فرضیه‌ها رد شده‌اند و عدم تأثیرشان در پدیده مورد بحث، تأیید شده و به اثبات رسیده است. پس از پایان عملیات تجزیه و تحلیل محقق باید با تکیه بر نتیجه کار، درباره فرضیه‌های اولیه خود اظهار نظر کند و با توجه به نتایج حاصله، تأیید یا رد آن‌ها را اعلام نماید. در تحقیقات تاریخی توصیفی و نظری و موردی و تحلیلی محتوا، محقق با استفاده از روش استدلال و تحلیل عقلانی یا روش‌های آمار نویسی یا آزمون و ... به نتیجه‌گیری پرداخته، بر اساس نتایج حاصله، فرضیه‌ها را مورد ارزیابی و اظهار نظر قرار می‌دهد و نسبت به تأیید یا رد آن‌ها اقدام می‌کند.^۲

۱. مصطفی ازکیا و علیرضا دربان آستانه، پیشین، ص ۱۸۷.

۲. ر.ک: جهانبخش ثواقب، پیشین، ص ۱۰۹.

۲-۶. طرز ساختن فرضیه

برای ساختن فرضیه‌ها، دو روش رایج هست:^۱ روش توجیهی و روش میان‌بر.

۲-۶-۱. روش توجیهی

منظور از روش توجیهی، بیان جنبه‌های مختلف ذهنی و تصویری پژوهشگر در ارتباط با پدیده مورد نظر است. به عنوان مثال، وقتی فرضیه «انتظار مثبت شیعی، در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران نقش دارد» مطرح باشد، پژوهشگر باید توجیهی از این فرضیه و نحوه مؤثر بودن «انتظار فعال» در شکل‌گیری انقلاب به عمل آورد. برای مثال آیا مسئله «انتظار مثبت» به طور کلی و در هر میزان در انقلاب ایران تأثیر دارد، یا معنا و شکل خاصی از این انتظار، مورد نظر پژوهشگر است. اگر این چنین است، انتظار مثبت چه شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی دارد و کدام یک نقش مهم‌تری در شکل‌گیری انقلاب ایفا می‌کند. بر این اساس پژوهشگر به این نتیجه می‌رسد که در انتظار مثبت، می‌توان به گزینه‌های مختلفی چون انتظار فعال و سازنده، انتظار عاشورایی (دگرگون‌کننده)، انتظار امیدبخش و ... دست یافت.

در قدم بعدی پژوهشگر باید این نکته را روشن کند که منظور او از «انتظار فعال»، «انتظار عاشورایی»، «انتظار امیدبخش» و ... چیست؟ او باید بکوشد ویژگی‌ها و ممیزات هر یک از انگاره‌های یاد شده را به طور مشخص بیان کند و منظور خود را به روشنی از این تقسیم‌بندی ارائه دهد. به عنوان مثال «انتظار فعال»، اگر حالت قیام‌گونه و ایثارگرایانه داشته باشد و از حد فعالیت عادی و آمادگی ابتدایی خارج شود، تبدیل به «انتظار عاشورایی» می‌شود.

۲-۶-۲. روش میان‌بر

منظور از روش میان‌بر، عدم استفاده از توجیه فرضیه - که یک امر فکری و ذهنی

۱. ر.ک: مهدی سade، صص ۳۱-۳۴.

است - و رجحان و برتری دادن به روش تکنیکی و عملی (مکانیکی) است و آن عبارت است از خارج کردن سؤال‌ها و پرسش‌های مربوط به مسائل علمی، از حالت استفهامی. در این روش سؤال از حالت پرسشی خارج شده و به گزاره تبدیل می‌شود. این گزاره‌ها هستند که حالت فرضیه به خود گرفته و به ساده‌ترین روش، مطلوب پژوهشگر را می‌رسانند. مثال:

مسئله علمی: آیا اندیشه مهدویت، جایگاه بنیادینی در تفکر سیاسی شیعه دارد؟

فرضیه: اندیشه مهدویت، جایگاه بنیادینی در تفکر سیاسی شیعه دارد.

پس در روش میان‌بر، صرفاً «آیا و علامت سؤال» از جمله استفهامی حذف و مابقی ساختار جمله حفظ می‌گردد و به این ترتیب، فرضیه به روش میان‌بر ساخته می‌شود. حال با این تعریف که «فرضیه پاسخ حدسی و فرضی محقق به سؤال مربوط به مسئله علمی او است»، یک بار مسئله علمی را در حالت استفهامی بخوانیم و بار دیگر، فرضیه علمی را، با حذف علایم استفهامی بخوانیم. با کمی دقت متوجه می‌شویم که حالت دوم، جواب حالت قبلی است.

باید دانست که در ساختن فرضیه، روش توجیهی مقدم و مرجح بر روش میان‌بر در نظر گرفته شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. در صورت استفاده پژوهشگر از روش میان‌بر، وی باید نهایت دقت و ژرف‌اندیشی را در ارائه «مسئله علمی» داشته باشد؛ یعنی، سؤال را به صورت جامع، نو و علمی مطرح کند و از ساده نویسی و تکرارگویی پرهیزد. در همه این مراحل، پژوهشگر مراحل را طی می‌کند که به آنها مفهوم‌سازی، ملفوظ‌سازی و مشهودسازی (علمی‌سازی) گفته می‌شود. همچنین پیوند بین فرضیه و نظریه و ارزش و جایگاه تئوری، از مباحث مهمی است که در این نوشتار، مجالی برای پرداختن به آنها نیست.

نتیجه‌گیری

فرضیه جایگاه ویژه و هدایت‌گرایانه‌ای در تحقیق دارد و پژوهش‌هایی که دارای

فرضیه یا فرضیات هستند، ارزش علمی بالاتری دارند و در تحلیل و تبیین موضوعات مختلف، نقش مهمی ایفا می کنند.

فرضیه، بیانیه‌ای احتمالی و حساب شده است که بار علمی و مبتکرانه پژوهش را بر دوش می کشد و رابطه علی و چگونگی تأثیرپذیری پدیده‌ها را بیان می کنند. فرضیه حدس و گمان موقتی و پاسخ اولیه و مقدماتی به سؤال اصلی تحقیق است که به کشف مجهول کمک می کند.

آنچه در این نوشتار مطرح شد، اهمیت و جایگاه فرضیه در مهدویت پژوهی است. به نظر می رسد، وجود فرضیه در این گونه تحقیقات، جهت نظم بخشیدن، روشن کردن، متمرکز نمودن، تعمیم یا تحلیل مناسب، تولید دانش و معرفت جدید و ... پرفایده باشد؛ اما بیان آن در همه پژوهش‌ها - به خصوص در تحقیقات توصیفی - ضروری نیست یا با دشواری‌ها و ابهاماتی روبه‌رو است.

گفتیم که این ابهامات و کاستی‌ها و یا نگاه پوزیتیویستی به علوم، نباید مانع بهره‌گیری از فرضیه بشود. فرضیه امری عجیب و پیچیده و تجربی محض نیست؛ بلکه فرضیه می‌تواند در بیشتر پژوهش‌ها کار هدایت‌گری، کشف مجهول و سازماندهی را بر عهده بگیرد؛ به خصوص در «آموزه مهدویت» که آکنده از موضوعات و معارف بکر و ناب در زمینه‌های مختلف است.

از طرف دیگر بهره‌وری از فرضیه در پژوهش، باید علمی، ابتکاری و دقیق باشد؛ ولی متأسفانه در بیشتر پژوهش‌های رسمی و نیمه رسمی، به صورت نادرست، سطحی و گذرا به فرضیه پرداخته می‌شود و یا فرضیه‌پردازی، از ویژگی‌ها و شرایط لازم برای تولید علمی برخوردار نیست. این نوشتار روشن کرد که یکی از ضرورت‌های «مهدویت پژوهی» معاصر، شناخت چپستی و چرایی فرضیه و چگونگی فرضیه‌سازی است تا در سازماندهی مفهومی و جمع‌بندی کلیت کار تحقیق، به درستی عمل گردد و گامی درست و اصولی در کشف مجهولات و نظرات و قواعد جدید برداشته شود.

در این نوشتار تأکید بر این بود که پژوهش‌های بدون فرضیه درست و نظام‌مند،

از بار علمی کمتری برخوردار است و قابلیت طرح در مجامع علمی و نقد و بررسی را ندارد. یا نباید به تدوین فرضیه پرداخت و یا آن را بر اساس موازین و معیارهای شناخته شده «روش تحقیق» طرح کرد. روش علمی پردازش فرضیه نیز بر این اساس بود که ابتدا «مسئله علمی» (سؤال اصلی) به دقت طرح گردد و از طریق فرضیه، به آن پاسخ داده شود. در فرضیه‌سازی نیز می‌توان از راءهای مختلف (روش توجیهی، روش میان‌بر و ...) عمل کرد؛ ولی باید از مفاهیم و اصطلاحات دقیق و روشن و بدون ابهام و چندگانگی معنایی بهره گرفت.

انگاره‌های دینی «در آموزه مهدویت»، به صورت گسترده و فراگیر مطرح شده است؛ اما برای پردازش و ارائه آن به جامعه علمی، باید در بعضی از سطوح و ابعاد، روشمند و اصولی رفتار کرد و کاوش‌های علمی خود را، مبتنی بر روش‌ها و چهارچوب‌های نظری خاص قرار داد.



**آموزه مهدویت
و فرجام ستیزش حقّ و باطل**

پیش در آمد

یکی از انگاره‌های مهم در ادیان و مکاتب آسمانی - به خصوص دین اسلام - حضور دو نیرو و جبهه «خیر» و «شر» و «کفر» و «ایمان» در جامعه و منازعه و تضاد آنها است. در واقع اجتماع بشری، شاهد درگیری، جنگ و ستیزه‌جویی‌های مستمر و فرسایشی، بین دو گروه مطرح و برجسته بوده است؛ در یک سمت طرفداران و حامیان حق و خداخواهی قرار دارند و در جبهه دیگر، یاران و سرپرندگان باطل و شرارت صف کشیده‌اند. اهداف، انگیزه‌ها، برنامه‌ها و کارکردهای این دو گروه در بیشتر موارد، مخالف و ضد هم بوده و منافع و مقاصد مشترکی ندارند. کارگزاران و عوامل سازمان دهنده هر دو گروه نیز، دارای اعتقادات، باورها، دیدگاه‌ها و رفتارهای جداگانه و متضادی هستند؛ از این رو خصومت و دشمنی طولانی مدتی - فرهنگی، نظامی، فکری و ... - با هم داشته و دارند. براساس این پیش فرض، این سؤال اصلی مطرح می‌شود که: «نهایت و فرجام این نزاع و کشمکش چیست؟» آنچه در این پژوهش مورد نظر است، پاسخ به این سؤال، براساس آیات قرآنی و روایاتی است که در تفسیر و تأویل این آیات نقل شده است. از آنجایی که بحث «حق و باطل» به صورت گسترده و با توجه به ابعاد مختلف آن، در قرآن مطرح شده است؛ در اینجا تنها به بعضی از زوایای آن پرداخته خواهد شد.

از مجموع آیات قرآنی و تفاسیر و روایات، بر می‌آید که نزاع حق و باطل.

همیشگی و پایان ناپذیر نیست؛ بلکه در برهه‌ای از زمان، باید به فرجام خاصی برسد و تاریخ با غلبه یکی از دو طرف، به نقطه اوج خود نزدیک شود. این نوشتار، عهده دار تبیین این نقطه اوج و فرجام پایانی نزاع و ستیزش حق و باطل است. گفتنی است که علاوه بر ادیان آسمانی، برخی از اندیشمندان و متفکران نیز، به بحث نزاع و ستیزش در میان انسان‌ها پرداخته و سرانجامی برای آن تصور کرده‌اند. ابتدا به دیدگاه چند تن از این افراد اشاره می‌شود؛ آن گاه دیدگاه قرآن در این زمینه بیان می‌شود.

ستیزه‌جویی‌های سیاسی و اجتماعی

در طول حیات سیاسی - اجتماعی بشر، همواره پیچیدگی‌ها، شکاف‌ها و تعارضاتی در جوامع وجود داشته و براساس آن، گروه‌بندی‌ها و نیروهای متعارض و ستیزه‌گری پدیدار شده است. شناخت تعارضات و شکاف‌های جامعه، در بررسی و تحلیل رویدادها و حوادث، نقش مهمی دارد و منجر به فهم و شناخت نیروهای اجتماعی مؤثر در اجتماع می‌شود. نیروها و گروه‌های اجتماعی، به صورت تصادفی پیدا نمی‌شوند؛ بلکه مبتنی بر علایق گوناگونی در درون جامعه هستند. چنین علایقی معمولاً در حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. برخی از جامعه‌شناسان به جای شکاف، از تعارض و تضاد اجتماعی سخن گفته‌اند. به نظر می‌رسد تعارضات و تضادهای اجتماعی، مفهومی گسترده‌تر و انتزاعی‌تر از مفهوم شکاف‌های اجتماعی داشته باشند... زندگی سیاسی به شیوه‌های گوناگون، تحت تأثیر شکاف‌های اجتماعی و نحوه صورت‌بندی آن شکاف‌ها قرار می‌گیرد.^۱

این تعارضات و شکاف‌ها، می‌تواند به صورت‌های مختلفی - مانند شکاف‌های

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، ص ۹۹ و ۱۰۰.

مذهبی و فرقه ای، شکاف میان دین و دولت، شکاف‌های قومی، زبانی، نژادی و ... - بروز کند و طولانی یا کوتاه مدت باشد. در بعد گسترده‌تر و جهانی‌تر موضوع، می‌توان به ستیزش و تضادهای تمدنی، دینی و فرهنگی اشاره کرد. این نوع شکاف‌ها، معمولاً دارای پیشینه طولانی بوده و مناطق مختلف جهان را تحت پوشش قرار می‌دهد و منجر به نزاع‌ها و درگیری‌های گسترده و مستمر می‌شود. این انگاره مورد توجه برخی از متفکران و دانشمندان قرار گرفته و آنان براساس آن وضعیت زندگی بشر را در گذشته و حال و آینده، ترسیم و تصویر کرده‌اند. در اینجا به دیدگاه چند تن از آنان اشاره می‌شود:

۱. کانت و نزاع خیر و شر

دیدگاه کانت شرح مقابله خیر و شر در وجود انسان و بروز آثار این دو انگیزه در رفتار اجتماعی او و امید به پیروزی نهایی خیر بر شر در وجود انسان و در افعال او است.

به نظر وی، جهان از مبدأ خیر آغاز گردید؛ اما از همان آغاز با لغزش انسان، شر وارد طبیعت او شد؛ با این وصف حرکت تاریخ رو به بهبود و اصلاح است. حاکمیت شر به صورت مقابله و تضاد دو اصل خیر و شر، در قالب فضایل و رذایل اخلاقی، در وجود انسان استمرار می‌یابد. از نظر وی اسوه این مقابله، تضاد میان حضرت عیسی و مخالفان او است که نمود فیزیکی و جسمانی آن، به شکنجه و اعدام (!) آن حضرت انجامید.

غلبه خیر بر شر - که مطلوب کانت است - به عنوان برقراری حکومت الهی بر زمین است. زندگی خردمندانه انسان عبارت است از: جنگ او علیه شرور و رذایل تا از اسارت گناه آلودگی آزاد گردد. این سخت‌ترین جنگ انسان، علیه شرارت و ستمگری است...

۱. نگارنده، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، ص ۲۱۴-۲۱۸؛ به نقل از: ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، ص ۳۰ و ۳۳.

۲. آگوستین و نزاع شهر خدا و شهر زمین

از دیدگاه سن آگوستین، سیر تاریخ به مثابه جدال و کشاکش دو جامعه - مدینه الهی (شهر خدا) و مدینه زمینی (شهر آدمیان) - است. آنچه که به این مبارزه و کشاکش معنا می‌بخشد، ایمان و اطمینان خاطری است که از طریق وحی و ایمان نسبت به پیروزی‌های مدینه الهی حاصله می‌گردد. به نظر او غایت تاریخ، فراتر از تاریخ است و غرض مشیت الهی، معطوف به نجات و رستگاری است؛ نه سیر و جریان رویدادهای دنیوی.

هنگامی که آگوستین قدیس، مشغول نوشتن درباره شهر خدا بود، گوت‌ها، رم (شهر آدمیان) را غارت کردند. بنابراین فلسفه او نوید برای روزهای خوشتر حیات بود. او می‌گفت: شهر خدا، الگوی ابدی شهر فانی انسان‌ها است. ملکوت آسمان، همیشه پا برجا است.

به نظر وی پیکار سیاسی در کائنات، نه در میان این دو دولت؛ بلکه میان مدینه الهی (جامعه آسمانی) و مدینه زمینی (جامعه زمینی) است. جامعه آسمانی، نماینده خدا پرستی و جامعه زمینی، نماینده خودپرستی است. جامعه آسمانی، از پاکان و برگزیدگان خدا فراهم می‌آید و ابدی است و حال آنکه جامعه زمینی، خاص گناه کاران است و گذرا است. این دوگانگی در نهاد آدمیزادگان نیز هست و در آن، دو نیروی نیکی و بدی، پیوسته با یکدیگر در کشاکشند. در نهایت این مدینه الهی و جامعه آسمانی است که به پیروزی نهایی می‌رسد.^۱

۳. هانتینگتون و نزاع تمدن‌ها

هانتینگتون پایان جنگ سرد را، سرآغاز دوران جدید «برخورد تمدن‌ها» می‌انگارد. در فرضیه او: نقطه اصلی، برخورد در این جهان - که رنگ ایدئولوژیکی دارد و نه

۱. ر.ک: حمید عنایت، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، ص ۱۳۵؛ پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۱۷؛ هنری توماس، بزرگان فلسفه، ص ۷۸.

بوی اقتصادی - شکاف‌های عمیق میان افراد بشر بوده و به اصطلاح «نقطه جوش» برخوردها، دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود و بس. دولت - ملت‌ها، نیرومندترین بازیگران در عرصه جهان باقی خواهند ماند؛ لیکن درگیری‌های اصلی در صحنه سیاست جهانی، میان ملت‌ها و گروه‌هایی با تمدن‌های مختلف روی خواهد داد. «نزاع و برخورد» تمدن‌ها، بالمآل بر سیاست جهانی سایه خواهد افکند. خطوط و گسل (شکاف‌ها) میان تمدن‌ها، در آینده خاکریز نبود خواهد بود. برخورد تمدن‌ها، آخرین مرحله از سیر تکاملی چالش در جهان نو را ترسیم خواهد کرد.

در حقیقت، نوبت به جنگ تمدن‌ها رسیده است؛ آن هم جنگ اسلام با غرب!! به نظر وی اختلاف تمدن‌ها اساسی است و خود آگاهی تمدنی در حال افزایش است. وی تمدن‌های زنده جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ (غربی، ژاپنی، اسلامی، هندو، کنفوسیوسی، ارتدوکس و...) تقسیم می‌کند. تجدید حیات مذهبی، وسیله‌ای برای پر کردن خلأ هویت در حال رشد است و رفتار منافقانه غرب، موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران) شده است. بر این اساس ویژگی‌ها و اختلافات فرهنگی، تغییر ناپذیرند... خطوط گسل موجود بین تمدن‌ها، امروز جایگزین مرزهای سیاسی وایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خطوط جرقه‌های ایجاد بحران و خونریزی‌اند. خصومت ۱۴۰۰ ساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب، آستان بروز حوادثی خونین می‌شود. بدین ترتیب، «پارادایم، برخورد تمدنی»، دیگر مسائل جهانی را تحت شعاع قرار می‌دهد و در عصر نو، صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها، شکل می‌گیرد. سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی، در کنار هم، رویاروی تمدن غرب قرار می‌گیرند. در واقع درگیری‌های تمدنی، آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است.^۱

۱. نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتگیتون و منتقدانش، ص ۲۲ و ۲۳ و ۴۵.

۴. رامونه و انواع درگیری‌ها و تهدیدها

به نظر آگناسیو رامونه، جهان پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از گذشته شده است. انسان با مشاهده فزونی نیروهای هرج و مرج و ناهنجاری‌ها به دستپاچگی می‌افتد. با اینکه همه چیز به یکدیگر وابسته و منسجم است، در عین حال همه چیز با یکدیگر در تنازع و درگیری است. بشر امروزی شاهد گسیختگی، شکست و بازسازی کلی نیروهای ژئواستراتژیک و اشکال اجتماعی و عوامل اقتصادی و ساختار فرهنگی است. در نظام نوین جهانی احساس خطر و هرج و مرج، جای امیدهای بزرگ را می‌گیرد. در آستانه سومین هزاره، هر کس می‌تواند تصور کند که عدم ثبات، تنها مسئله حتمی است و نوعی نحوست جهانی، در جوی از یأس و شکوة عمومی، به همه جا راه می‌یابد.

از نظر ژئوپولیتیک، جهان دچار هرج و مرج عظیمی است: از یک سو افزایش منطقه بندی‌های اقتصادی (اروپای متحد و ...) و از سوی دیگر احیای ملی گرایسی، توسعه انتگریزم، تقسیم کشورها و اقلیت‌هایی که طالب استقلال هستند. در حقیقت، جوانه‌های تازه‌ای از ملی گرایسی، مذهب گرایسی، قومی گرایسی و ... با تمام قدرت، رشد کرده و با برنامه اتحاد جهانی (نظم تک قطبی) مخالفت می‌کنند. در این روزها، تکیه این نیروهای تاریخی - که مدت‌های مدیدی به جهت وحشت را کد مانده بود - همچون طوفانی سهمناک به حرکت در آمده‌اند. سازمان ملل نیز، آمادگی رویارویی با خشونت‌های تازه را ندارد...^۱

۵. اسلام و نزاع حق و باطل

از دیدگاه اسلام، تاریخ صحنه حضور و نزاع دو گروه حق و باطل و دو ایده سلطه گرایسی و حق گرایسی است؛ یعنی، عرصه پویش‌ها و کوشش‌های حق پرستان و باطل

۱. آیا جهان به سوی هرج و مرج می‌رود (ژئوپولیتیک سردرگم)، صص ۷-۱۶.

گرایان برای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف خود. برخی از انسان‌ها در صحنه جامعه، طرفدار و پیرو حق و عده‌ای دیگر به دنبال و مطیع باطل هستند. برخی از آنان، راه حق و خیر و خوبی را می‌روند که راه پیامبران و صالحان است و عده‌ای دیگر، راه شیطان را می‌پیمایند و به دعوت رسولان الهی، کفر می‌ورزند و با آنان مخالفت می‌کنند. حق خواهان، درصدد گسترش فضایل اخلاقی، تحقق عدالت، ایمان به خدا، عبادت و عبودیت حق و دوری از زر و زور و تزویر هستند؛ ولی باطل گرایان به دنبال ثروت اندوزی، ظلم و ستمگری، کفر، فسادگری، تباهی، عدالت گریزی، شهوت پرستی و... می‌باشند.

در رأس گروه حق، پیامبران و جانشینان آنان و اولیای الهی و در رأس گروه باطل، شیطان، فراعنه، جباران و امپراتوران قرار داشته و دارند و به جهت تضاد منافع که دارند، همواره در حال ستیزه‌جویی، نبرد و نزاع با هم هستند. قبل از تحلیل و بررسی تضاد حق و باطل، ابتدا باید شناختی اجمالی از حق و باطل به دست آورد و معنا و ملاک آن را از قرآن استخراج کرد.

یک. حق و باطل در قرآن

قرآن، با عنایت بلیغی، مسئله «حق و باطل» را مطرح می‌کند، لفظ «حق» با تمام مشتقات آن ۲۸۷ بار و لفظ «باطل»، ۳۵ بار در قرآن آمده است. حق در لغت به معنای نقطه مقابل و نقیض باطل است. معانی و مشتقات آن در قرآن عبارت است از:

۱. ثابت شدن و واجب شدن:
﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾؛ «جمعی را هدایت کرده و جمعی [که شایستگی نداشته‌اند] گمراهی بر آنها ثابت و مسلم شده است».
۲. شایسته بودن و سزاوار بودن:
﴿وَأَذِنْتُ لِرَبِّيَّهَا وَحَقَّتْ﴾؛ «تسلیم فرمان پروردگارش شد و چنین باشد».
۳. مستوجب شدن و مرتکب شدن:
﴿فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ يَقُومَانُ مَقَامَهُمَا...﴾؛ «اگر بر احوال آن دو شاهد، اطلاعی حاصل شد که مستوجب گناهی شده‌اند، و دو شاهد دیگر که حق باشند، به جای آنها قیام کنند».

۱. اعراف (۷)، آیه ۳۰.

۲. انشقاق (۸۴)، آیه ۲.

۳. مائده (۵)، آیه ۱۰۷.

۴. ثابت و مستقر کردن، آشکار ساختن:

«... وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»؛
«خداوند می خواهد حق را با کلمات خود تقویت و مستقر کند و
ریشه کافران را قطع نماید».

۵. نام یا صفت خداوند متعال (به صورت اسم):

«فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ...»؛ «آن است خداوند، پروردگار حق
شما؛ خداوند از آن جهت حق است که ربوبیت و عبادت او ثابت
و حق است».

۶. حق در مقابل باطل و ذوالحق:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ...»؛
«این به خاطر آن است که خداوند حق است و آنچه را غیر از او
می خوانند، باطل است».

۷. امر واجب، ثابت و لازم:

«إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى
الْمُتَّقِينَ»؛ «اگر وصیت کند برای پدر و مادر و به مقدار متعارف
این کار بایسته و سزاوار پرهیزگاران است».

۸. قرآن:

«فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ
مُوسَى...»^۵ «هنگامی که حق (قرآن) از نزد ما برای آنها آمد،
گفتند: چرا مثل همان چیزی که به موسی داده شد، به این پیامبر
داده نشد».

۱. انفال (۸)، آیه ۷.

۲. یونس (۱۰)، آیه ۳۲.

۳. حج (۲۲)، آیه ۶۲.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۸۰.

۵. قصص (۲۸)، آیه ۴۸.

۹. دین اسلام:

«لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ...»؛ «تا حق (اسلام) را تثبیت کند و باطل را از میان بردارد».

۱۰. درست و راست:

«وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»؛ «وعدۀ خداوند، حق (درست) است و کیست که در گفتار و وعده‌هایش، از خدا صادق‌تر باشد».

۱۱. جرم، استحقاق و سزاوار بودن:

«وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»؛ «پیامبران را به ناحق می‌کشتند...».

۱۲. حق محض و عدالت خالص:

«وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ»؛ «... پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازند و میان آنها به حق داوری می‌شود».

۱۳. سخن راست، حقیقت و راستی:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»؛ «ای اهل کتاب: در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید و درباره خدا، غیر از حق (حقیقت) نگوئید».

۱۴. به صورت اسم تفضیل (الحق) به معنای شایسته‌تر و سزاوارتر:

«... وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ...»؛ «و همسرانشان برای بازگرداندن آنها در این مدت، [از دیگران] سزاوارترند...».

۱. انفال (۸)، آیه ۸.

۲. نساء (۴)، آیه ۱۲۲.

۳. بقره (۲)، آیه ۶۱.

۴. زمر (۳۹)، آیه ۶۹.

۵. نساء (۴)، آیه ۱۷۱.

۶. بقره (۲۲)، آیه ۲۲۸.

۷. رک: بهاء‌الدین خرمشاهی. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۹۴۹ و ۹۵۰؛ و نیز: مجمع

۱-۱. معانی حق و باطل

«حق» در لغت، به معنای نقطه مقابل و نقیض «باطل» است. در لغت نامه دهخدا، معانی متعددی برای واژه حق ذکر شده است؛ مانند: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثبات شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال.^۱

در فرهنگ المنجد نیز، معانی ذیل برای «حق» به کار رفته است: ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب، موجود ثابت، امر مقضی، خرم و سزاوار.^۲

گاهی معادل آن در زبان فارسی «هستی پایدار» به کار برده می‌شود؛ یعنی، هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره‌مندی باشد، حق است.^۳ در معنای عربی آن نیز، ثبوت و تحقق نهفته است؛ وقتی می‌گوییم چیزی تحقق دارد؛ یعنی، ثبوت دارد.^۴

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: اصل حق به معنای مطابقت و موافقت است.^۵ به نظر صاحب تاج العروس «حق»؛ یعنی «ضد باطل»، صدق و وجود ثابت و ...^۶

از مجموع این معانی می‌توان به ثبوت، درستی، پایداری و اصیل بودن «حق» پی برد. مقابل آن، می‌توان به معانی باطل اشاره کرد. صاحب مفردات درباره معنای لغوی «باطل» می‌گوید: «باطل چیزی است که در مقام فحص، ثبات ندارد و در فعل و قول

→

البیان (ذیل آیات)؛ لسان العرب.

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۹۱۴۲.

۲. یونیس معلوف، المنجد فی اللغة، ص ۱۴۴.

۳. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۷۴.

۴. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ص ۲۰.

۵. ر.ک: مجله معرفت، ش ۷۰، ص ۸۳.

۶. المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۱۲۹.

۷. تاج العروس، ج ۱، ص ۴۳۲.

هر دو به کار می‌رود».^۱

صاحب *اقرب الموارد* می‌گوید: «باطل، مقابل حق است و آن را فاسد و بی اثر و ضایع می‌سازد». به نظر صاحب *قاموس قرآن* نیز: «باطل آن است که در قضاوت عمومی، مضمحل می‌شود و بشر در عین ابتلا به باطل، به ضرر و ناحق بودن آن حکم می‌کند».^۲

در هر حال «حق» چیز پایداری است که به خاطر داشتن واقعیت، از اتقان، استواری، بقا و پایداری خاصی برخوردار است و «باطل» چیز لرزان و ناپایداری است که به خاطر فقدان واقعیت، گذرا بوده و مکث و بقای آن، کوتاه و بسیار محدود است. روی این اساس، درباره این دو گفته شده است: «لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ وَلِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ». حق از طریق «تداول» و دست به دست گشتن، پایدار است و باطل فقط نمایشی زودگذر دارد.

صاحب *مقاییس اللغة*، درباره لفظ «حق» می‌گوید:

«لفظ حق، ضد باطل است و یک ریشه - که حاکی از اتقان و پایداری شیء است - بیش ندارد و تمام معانی به ظاهر مختلف آن، با دقت به همین یک معنا بر می‌گردد. ... باطل یک معنا بیش ندارد و آن بی‌واقعیتی است که ملازم با ناپایداری و کوتاهی مکث و بقای آن است (هُوَ ذِهَابُ الشَّيْءِ وَ قِلَّةُ مَكْثِهِ وَ لَبْثِهِ)».^۳

اگر به یک شیء، حقیقت دار، «حق» و به بی حقیقت «باطل» می‌گویند، به جهت واقعیت داری حق است که موجب اتقان و استحکام و پایداری آن می‌گردد و به خاطر بی حقیقتی باطل است که طبعاً ناپایدار بوده و مکث و بقایی نخواهد داشت. از مجموعه سخنان مؤلف *مقاییس* و فرهنگ نویسان دیگر، استفاده می‌شود که:

۱. *اقرب الموارد*، ج ۱، ص ۸۸.

۲. *قاموس قرآن*، ج ۱، ص ۲۳۰؛ *مجله معرفت*، شماره ۳۹، ص ۳۸.

۳. *مقاییس اللغة*، ج ۲، ص ۱۵.

«هر چیزی که به گونه‌ای با واقعیت (که نتیجه آن استحکام اتقان، دوام و استمرار است) توأم باشد، «حق» خواهد بود و در برابر آن، «باطل» است که بر اثر فقدان واقعیت، پس از نمایش کوتاهی، نابود و سپری می‌گردد».^۱

قرآن، جریان هستی را بر اساس «حق» می‌داند و «آن» را اصیل معرفی می‌کند و در مقابل، هرچند «باطل» را نفی نمی‌کند؛ اما آن را اصیل نمی‌داند؛ از این رو به تاریخ خوشبین است و برای انسان، اصالت قائل است. به تعبیر قرآن، انسان حنیف و حق‌گرا است؛ یعنی، در او میل به کمال و خیر و حق بالفطره وجود دارد. در عین حال از آزادی و اختیار نیز برخوردار است (یعنی مجبور نیست). لذا ممکن است از مسیر خود منحرف شود و حق‌کشی کند. ظلم و ستم نماید و دروغ بگوید؛ در این صورت قرآن اینها را به عنوان جریان‌های موقت می‌پذیرد. پس در این بینش «باطل»، امری نسبی و تبعی است و به عنوان نمود و امری طفیلی مطرح می‌شود. وقتی ظلم پیدا می‌شود، ستمگر حسن ملکوتی و خدایی خود را در مسیر غیر خدایی (شیطانی) ارضا می‌کند. بطلان و شر از نوعی تغییر مسیر پیدا می‌شود که لازمه مرتبه وجودی انسان، یعنی مختار و آزاد بودن او است.^۲

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«حق نقطه مقابل «باطل» است و آن عبارت از حقیقتی است که در خارج موجود است و از این نظر که وجود خارجی دارد، آن را حق می‌گویند (مانند زمین و آسمان و...)، همچنین هر چیز که در حد خود ثبوتی دارد، حق نامیده می‌شود. حق مالی و سایر حقوق اجتماعی همه از این نوع‌اند؛ زیرا از نظر اجتماع، امر ثابتی شمرده می‌شوند».^۳

۱. جعفر سبحانی، تفسیر منشور جاوید، ج ۳، ص ۶۲.

۲. ر.ک: فرهنگ واژه‌های انقلاب اسلامی، ص ۳۲۴.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۳۰۴.

«همچنین به خبری می‌گویند که در خارج مصداق داشته باشد؛ چنان که به لحاظ مطابقت داشتنش با خارج، به آن کلمه صدق اطلاق می‌کنند. بنابراین استعمال «حق» در مورد اعیان خارجی به این ملاحظه است که خبر دادن آنها حق است»^۱.
همین طور «عبارت است از رأی و اعتقادی که ملازم با رشد و مطابق با واقع باشد و این همان حکمت است. چون حکمت عبارت است از رأی و عقیده‌ای که در صدقش محکم باشد و کذبی مخلوط به آن نباشد و فایده‌اش هم محکم باشد»^۲.

۱-۲. آیات قرآنی

آیاتی چند در قرآن، مسئله «حق و باطل»، نزاع و درگیری این دو و یاری خدا از حق و از بین رفتن و نابودی باطل را مطرح کرده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. درهم شکستن باطل

«و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازیچه نیافریدیم. اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم؛ بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکندیم. پس آن را در هم می‌شکند و به ناگاه آن نابود می‌گردد. وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید»^۳.

از این آیه می‌توان برداشت‌های مختلفی داشت؛ از جمله:

الف. در اینجا سخن از ظهور مطلق حق و نابودی نهایی و کامل باطل است. باطل ممکن است، مدت کوتاهی جلوه‌گری کند؛ ولی بالاخره عمر آن تمام گشته و

۱. همان، ج ۳، ص ۱۰.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۵۴۷.

۳. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَا تَخَذُنَا مِنْ لَدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ» انبیاء، (۲۱)، آیات ۱۶-۱۸.

خاموش می‌شود.

ب. حق همانند درخت ریشه دار و پرباری است که طوفان‌ها و تندبادهای سهمگین نیز نمی‌تواند آن را از جا بکند.

ج. باطل همانند درخت بی ریشه‌ای است که از زمین کنده شده و هیچ رشد و نمو و ثمره‌ای ندارد و از ثبات و قرار محروم است.

د. حق بعد از آنکه، مدتی به وسیله باطل پوشانده شد، وقتی به جنگ باطل می‌آید، کوبنده و بنیان‌کن می‌آید و باطل را خرد و خمیر می‌کند و به دور می‌افکند. و. وعده پیروزی نهایی برای حق و نابودی برای باطل است.

۲. باطل، کف روی آب

«از آسمان آبی فرو فرستاد. پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند و سیل. کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به دست آوردن زیتنی یا کالایی، در آتش می‌گذارند، هم نظیر آن کفی بر می‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند. اما کف بیرون افتاده از میان می‌رود؛ ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین [باقی] می‌ماند، خداوند مثل‌ها را چنین می‌زند»^۱.

از این آیه، مطالب زیر را می‌توان برداشت کرد:

الف. حق، همچون آب و فلزاتی است که واقعیت دارد و باقی می‌ماند.

ب. باطل همچون کف‌های روی آب است که محکوم به نابودی و اضمحلال است.

ج. حق همچون آب و فلزات، مفید، سودمند و با ثبات است.

د. باطل، همچون کف‌هایی است که گرچه پر سر و صدا است؛ ولی تو خالی. بی

۱. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَايًا وَمِمَّا يُوقِدْنَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ... يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ»؛ رعد (۱۳)، آیه ۱۷.

ریشه، بی فایده و از بین رفتنی است.

هـ در جریان حق و باطل، این حق است که بر باطل چیره می‌شود و آن را از بین می‌برد؛ همان طور که آب و فلزات، موجب نابودی کف‌ها می‌شود.^۱
و. کف، روی آب را می‌گیرد و می‌پوشاند؛ به طوری که مانند کف خروشان دیده می‌شود که در حرکت است... باطل نیز چنین است که بر نیروی حق سوار می‌شود و روی آن را می‌پوشاند، به طوری که اگر کسی ظاهر جامعه را ببیند و به اعماق آن نظر نیندازد، همان قلّه‌های شامخ و افراد چشم پرکن را می‌بیند!
ز. باطل به طفیلی «حق» پیدا می‌شود و با نیروی حق حرکت می‌کند؛ یعنی، نیرو مال خودش نیست؛ بلکه اصالتاً مال حق است و باطل با نیروی حق حرکت می‌کند.

۳. باطل، یعنی غیر خدا

«این بدان سبب است که خداوند خود حق است و آنچه به جای او می‌خوانند، آن باطل است و این خداوند است که والا و بزرگ است»^۲.

براساس این آیه، خداوند حق مطلق است و معبودهای دروغین، باطل محض هستند. در واقع به جز خدا، همه چیز باطل و بی واقعیت است.

۴. باطل نابود شدنی

«بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل نابود شدنی است»^۳.
روشن‌ترین مصداق حق و باطل، پرستش حق و نابودی پرستش «معبودهای باطل و پوچ» است. در این صورت، پرستش او به همین جهت، حق خواهد بود. در مقابل چون معبودهای دروغین فاقد هر نوع کمال‌اند، قهراً پرستش آنها نیز به جهت فقدان

۱. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»؛ حج (۲۲)، آیه ۶۲.

۲. «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»؛ اسراء (۷)، آیه ۸۱.

ملاک باطل و پوچ خواهد بود. نظیر این آیه است دو آیه دیگر قرآن که می‌فرماید:
 الف. «تا حق را ثابت و باطل را نابود گرداند؛ هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند».^۱
 ب. «بگسو: حق آمد و (دیگر) باطل از سر نمی‌گیرد و بر نمی‌گردد».^{۲ و ۳}

۵. پیامبر ﷺ، مصداق حق

«می‌گویند: پروردگارا! چرا رسولی به سوی ما نفرستادی تا از احکام تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ پس چون حق از جانب ما بر ایشان آمد، گفتند: چرا نظیر آنچه به موسی داده شد، به او داده نشده است؟! آیا به آنچه قبلاً به موسی داده شد، کفر نورزیدند؟»^۴

در اینجا نبوت پیامبر اکرم ﷺ مصداق «حق» معرفی شده است؛ امری که همواره، با مخالفت و انکار کافران و مشرکان رو به رو بود.

۶. غلبه کامل حق

«او کسی است که پیامبرش را با هدایت دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».^۵

براساس این آیه، خداوند اراده فرموده که دین حق را بر همه ادیان و مکاتب برتری دهد و به رغم مخالفت و کراهت مشرکان و دشمنان، حاکمیت و گسترش آن را

۱. «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»؛ انفال (۸)، آیه ۸.

۲. «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَمَا يَعْبُدُ»؛ سبأ (۳۴)، آیه ۳۳.

۳. برای مطالعه در این زمینه ر.ک: مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۹۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۵۴۴؛ تفسیر منشور جاوید، ج ۳، ص ۷۱ و ۷۲.

۴. «رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا... بِمَا أَوْتِيَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ»؛ قصص (۲۸)، آیه ۴۷ و ۴۸.

۵. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ توبه (۹)، آیه ۳۳.

تضمین نماید.

با توجه به این آیات و سایر آیات قرآن، ویژگی‌های «حق و باطل» را چنین می‌توان برشمرد:

۱. بارزترین ویژگی حق و باطل، استواری، ماندگاری و پایداری حق و فرسودگی، ناپایداری و تزلزل باطل است. حق به جهت داشتن واقعیت، جاودانی است و باطل به جهت پیراستگی از حقیقت، موقتی و خودنمایی آن زایل شدنی است.
۲. باطل، ظاهری فریبنده و توخالی دارد و در عین حال، خودخواه و بلند پرواز و استکباری است؛ ولی حق از هر نوع فریبندگی و تظاهر توخالی، دور بوده از تکبر و بلند پروازی پیراسته است.
۳. بین حق و باطل، تعارض و درگیری هست و گاهی این مبارزه، به صورت مبارزه ایمان و کفر در می‌آید. ایمان به خدا و روز رستاخیز، مایه حیات اجتماعی است و در پرتو آن، عدالت اجتماعی، نیز زنده می‌گردد و عواطف انسانی تجلی خاص می‌یابد.
۴. افکار شیطانی و آرای باطل، تا مدتی آفتاب حق را بسان ابرهای تیره بهاری، می‌پوشانند؛ ولی این پرده پوشی، همیشگی نیست و روزی از بین خواهد رفت.
۵. باطل بی خاصیت و بی فایده است؛ ولی حق، منبع انواع خیرات، برکات و فضایل است.
۶. باطل به شکل‌های گوناگون و چهره‌های مختلف، در صحنه‌های متعدد، خودنمایی می‌کند. البته در تاریخ، خصلت‌ها و شیوه‌های زشتی برای باطل و طرفداران آن بر شمرده شده است؛ از جمله: استکبار گری، برتری جویی (علو)، استبعاد (و به اسارت کشیدن توده‌ها)، استضعاف (و بهره‌کشی از دیگران)، طاغوت و ارتجاع طلبی، اسراف کاری، فساد و ولنگاری، اتراف (و کام جویی)، انکار حق، انحصار گری، استبداد به رأی، تفرقه افکنی، تظاهر به دینداری، تحمیق و تطمیع، ادعاهای پوچ

۷. پرتو ناپایدار باطل، از فروغ جاودانه حق است و باطل حتی در خودنمایی موقت خود، مدیون حق است و تا از حیث «حق» بهره نگیرد، نمی‌تواند خود را «حق» جا بزند. بر این اساس باطل، همواره از بازار آشفته و محیط‌های هرج و مرج استفاده کرده و خود را نشان می‌دهد.^۱

۱. ر.ک: تفسیر منشور جاوید، ج ۳، ص ۸۲-۸۸؛ ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، صص ۱۶۴-۱۷۱.

دو. تضاد و ستیزش حق و باطل

بین دو گروه و جبهه حق و باطل، همواره نزاع و درگیری وجود دارد و در واقع تضاد و کشمکش آنها، تاریخ را به حرکت در آورده و انسان‌ها را به مقصد و مبدأ خود رهنمون می‌شود. ائمه «نور» و «نار»، «پیامبران» و «جباران»، «رهبران حقیقی» و «دروغین»، «هدایت گران به سوی فرمان‌ها و تعالیم خدا و بهشت سعادت و فلاح و نجات» و «اغواگران به سوی شقاوت و اسارت و خفت و عذاب و دوزخ»، «حزب‌الله» و «جنود شیطان» و ... با هم ستیزش و تقابل مستمر و طولانی مدتی دارند. در واقع «هدایت و ضلالت»، «عدل و ظلم»، «آزادی و استبداد»، «توحید و شرک»، «اصلاح و فساد»، «سازندگی و ویرانگری»، «خودپرستی و خداپرستی»، «علم و جهل»، «فرهنگ و بی‌فرهنگی»، «ارزش‌های حقیقی و ضد ارزش‌ها»، «تخلّق به اخلاق الهی یا ابلیسی»، «تکامل یا انحطاط» «نور و ظلمت»، «کفر و ایمان» و ... در برابر هم قرار دارند.^۱ پیامبران همواره مخالفت خود را با اقدامات و برنامه‌های مستکبران و سردمداران زور و تزویر اعلام کرده و منافع نامشروع و باطل آنها را به چالش کشیده‌اند. دعوت اصلی آنان به تحقق عبودیت، خداپرستی، عدالت و معنویت بوده که با منافع سرشار و دنیوی باطل گرایان تعارض داشته است. باور داران و ایمان آورندگان به رسولان الهی نیز عموماً افراد، تهی دست و تحت ستم جامعه بوده‌اند که از اطاعت سردمداران کفر و باطل، سرپیچی کرده و به طریق حق و ظلم ستیزی گام

۱. ظهور و سقوط جامعه‌ها و تمدن‌ها از دیدگاه قرآن، ص ۱۳۵.

نهاده‌اند. همه این عوامل، موجب واکنش شدید جبهه باطل بوده و درگیری و نزاع همیشگی آنان با گروه حق و خداپرست را به وجود آورده است.

چنان که در آیات پیشین گذشت، قرآن کریم تضاد و مبارزه را در مناسبات جوامع بشری مطرح کرده (همان گونه که از تضاد میان آدم و شیطان و تضاد در عالم طبیعت نام برده است) و از آن گاهی به عنوان مبارزه ایمان و کفر و گاهی به عنوان مبارزه حق و باطل یاد می‌کند. البته در این میان جمعی به سوی حق و گروهی به سوی باطل کشیده می‌شوند و بسیاری از درگیری‌ها و جنگ‌ها، در اثر تضاد میان این دو گروه حق و باطل، رخ داده که گاهی به پیروزی حق و گاهی به پیروزی باطل انجامیده است. البته با بررسی آیات قرآنی و شواهد تاریخی، به این نتیجه می‌رسیم که در بیشتر این ستیزش‌ها، گروه حق پیروز و غالب بوده‌اند و خداوند همیشه نصرت و یاری خود را شامل حال آنان کرده است. شهید مطهری می‌نویسد:

«از نظر قرآن مجید، از آغاز جهان، همواره نبردی پیگیر میان گروه اهل حق و گروه اهل باطل؛ میان گروهی از تراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم - و پیروان مؤمن آنها و گروهی از تراز نمرود و فرعون و جباران یهود و ابوسفیان و امثالهم بر پا بوده است. هر فرعونی، موسایی در برابر خود داشته است: ﴿لَکُلِّ فِرْعَوْنٍ مُوسٰی﴾^۱.

به تعبیر مولوی همواره دو پرچم - یکی سپید و دیگری سیاه - در جهان افراشته بود:

دو علم بر ساخت، اسپید و سیاه	آن یکی آدم، دگر ابلیس راه
در میان آن دو لشکرگاه زفت	چالش و پیکار، آنچ رفت رفت
هم‌چنان دور دوم، هابیل شد	ضد نور پاک او قایل شد
هم‌چنان این دو علم از عدل و جور	تا به نمرود آمد اندر دور دور
ضد ابراهیم سنگ و خصم او	و آن دو لشکر کین گزار و جنگجو

۱. قیام و انقلاب مهدی، ص ۴۸ و ۴۹.

چون درازی جنگ آمد ناخوشش فیصل آن هر دو آمد آتشش
دور دور و قرن قرن، این دو فریق تا به موسی و به فرعون غریق
سالها اندر میانشان حرب بود چون زحد رفت و ملولی می‌فزود
همچنین تا دور عهد مصطفی با ابوجهل آن سپهدار جفا...
پیروزی‌ها و شکست‌های اهل حق، بستگی به یک سلسله عوامل اجتماعی،
اقتصادی و اخلاقی داشته است؛ چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید:
«حَقٌّ وَ بَاطِلٌ وَ لِكُلِّ اَهلٍ قُلُوبٌ اَمَرَ الْبَاطِلَ لِقَدِیْمًا فَعَلَ وَلَئِنْ قُلَّ الْحَقُّ
فَلَرَبَّمَا وَ لَعَلَّ...»؛ «حقّی است و باطلی و برای هر کدام اهلی
است. پس هرگاه باطل حکومت کند، از دیرباز این اتفاق افتاده
است و اگر حق کاستی گیرد، احتمال آن می‌رود.»

در قرآن به نقش به اصطلاح مرتجعانه «ملاً»، «مترفین» و «مستکبران» و نقش حق طلبانه «مستضعفان» تصریح شده است. در عین حال از نظر قرآن، آن جهاد مستمر پیش برنده‌ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد، ماهیت معنوی و انسانی دارد، نه مادی و طبقاتی.^۱

البته همواره اصالت با حق بوده و باطل طفیلی است؛ اما واقعیت این است که در تمام زمان‌ها، طرفداران حق در اقلیت بوده و هواخواهان باطل جمعیت بیشتری داشته‌اند. این در حالی است که انسان بر اساس فطرت پاک خود، حق را دوست می‌دارد و باطل را طرد می‌کند؛ این بدان جهت است که طرفداری از حق و التزام به آن دشوار است؛ زیرا این کار، برای انسان تعهدهایی به وجود می‌آورد که با نفس راحت طلب انسان، سازگاری ندارد. اما باطل چنان نیست؛ اهل باطل هیچ گونه تعهد و مسئولیتی برای خود نمی‌بینند. آنان عنان نفس را رها کرده و در اعمال شهوت‌ها و جاه طلبی‌ها، برای خود محدودیتی قائل نیستند. حق گرایان باید استوار و پا برجا

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲. قیام و انقلاب مهدی، ص ۵۰.

بمانند و هیچ ترس و وحشتی از دشمنان حق به خود راه ندهند؛ چنان که همه پیامبران و اولیای الهی در طول تاریخ چنین بوده و در مبارزه و جهاد با گروه باطل، استواری و شجاعت‌ها نشان داده‌اند.

حضرت علی علیه السلام از مردم می‌خواهد که در طریق حق، به دلیل کمی طرفداران آن وحشت نکنند: (إِيَّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْحَقِّ لِقَلَّةِ أَهْلِهِ).^۱

باطل‌گرایان در مقابل حق‌پویان

در آیات زیادی از قرآن، این مسئله مورد توجه قرار گرفته و مبارزات پیامبران و صالحان با گروه باطل، به روشنی بیان شده است. قرآن از طرفی نوعی حالت دو قطبی را در جامعه بر اساس مادی (مادیات)؛ یعنی، بر اساس برخورداری‌ها و محرومیت‌های مادی مطرح می‌کند که یک قطب، با عناوین ملأ، مستکبران، مسرفان، مترفان و قطب دیگر با عناوین مستضعفان، توده‌های عمومی (ناس)، ذریه (کوچک‌ها و به چشم نیاها)، ندارها (ارذلون در گفتار مخالفان) و ... یاد می‌شود و این دو قطب در مقابل هم قرار می‌گیرند.^۲

از طرف دیگر، نوعی حالت دو قطبی در جامعه، بر اساس مفاهیم معنوی طرح می‌کند که یک قطب آن کافران، مفسدان، مشرکان، منافقان، فاسقان، مختالین، عالین، جباران و ... می‌باشند و قطب دیگر، مؤمنان، موحدان، متقیان، صالحان، مصلحان، مجاهدان و شهیدانند. البته با بررسی همه این موارد، روشن می‌شود که جامعه دو قطب بیشتر ندارد؛ قطب برخوردار و ستمگر (جبهه باطل) و گروه مستضعفان و صالحان که معمولاً جبهه مؤمنان (گروه حق) را تشکیل می‌دهند.

در طول تاریخ پیامبران، رهبری گروه مؤمنان (جبهه حق) را در دست داشتند و با

۱. ر.ک: بینش تاریخی نهج البلاغه، ص ۵۶ و ۵۷ (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱).

۲. ر.ک: جامعه و تاریخ، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.

تمام قدرت و توان در برابر جنود شیطان و کافران (جبهه باطل)، صف‌آرایی می‌کردند و در صدد از بین بردن تصویر کریه کفر و باطل از جهان بودند. در مقابل شمار زیادی از زورمندان، زرمداران و ستمگران قرار داشتند که در صدد ریشه‌کنی تمامی مظاهر حق و حق‌خواهی بودند. بعضی از آیات مربوط به مبارزه حق پرستان و باطل را می‌توان در دسته‌بندی زیر بیان نمود:

۲ - ۱. مبارزه هابیل و قابیل

قرآن نخستین مبارزه حق و باطل را در میان فرزندان آدم، در سرگذشت دو فرزند او (هابیل و قابیل) می‌داند. این مبارزه موقعی آغاز شد که هر دو، برای تقرّب به درگاه الهی، عملی را انجام دادند که از یکی پذیرفته شد و از دیگری قبول نشد. پسر دومی (قابیل) تصمیم به قتل برادر خود گرفت و او را کشت:

«داستان دو فرزند آدم را به حقیقت، برای آنان بخواند... (برادری که عملش قبول نشد، گفت: من تو را خواهم کشت. آن دیگری در پاسخ او گفت: [من چه گناهی دارم،] خدا عمل پرهیزگاران را می‌پذیرد»^۱.

در نهایت نفس سرکش قابیل، او را، بر قتل برادر مصمم ساخت و وی را کشت و از زیانکاران شد: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۲.

۲ - ۲. مستکبران، سردمداران گروه باطل

قرآن در مورد قوم شعیب می‌فرماید:

«سران قومش ملائکه تکبر می‌ورزیدند، گفتند: ای شعیب! یا تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد

۱. «وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛ مانده، (۵)، آیه ۲۷.

۲. همان، آیه ۳۰.

و یا به کیش ما برگردید؛ گفت: آیا هرچند کراحت داشته باشم»^۱.

اشراف و مستکبران قوم شعیب، تهدیدهای زیادی علیه او و یارانش داشتند و از هیچ مانع تراشی در برابر آنان فروگذاری نکردند.

در مورد حضرت صالح نیز آمده است:

«سران قوم او که استکبار می‌ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می‌دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟! گفتند: بی‌تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته، مؤمنیم. کسانی که استکبار می‌ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، کافریم»^۲.

مخالفت گروه باطل با حضرت موسی و عیسی علیه السلام شدیدتر و گسترده بوده است:

«و همانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم و او را با «روح القدس» تأیید کردیم؛ پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود، برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغ گو خواندید و گروهی را کشتید!»^۳

این آیه در مورد دشمنان موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام است که استکبار ورزیده، با تکذیب و قتل پیامبران، مؤمنان و یکتاپرستان، مخالفت خود را ابراز کرده و در برابر آنها صف آرایی نمودند!

گروه باطل در زمان موسی علیه السلام عبارت بودند از: فرعون، قارون و هامان (مثلث

۱. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِيهَا فِي مَلِيتِنَا قَالَ أُولَئِكَ نَكُنَّ كَارِهِينَ»؛ اعراف، (۷)، آیه ۸۸.

۲. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنُكُمْ بِهِ كَافِرُونَ»؛ همان، آیه ۷۵ و ۷۶.

۳. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ»؛ بقره، (۸۷)، آیه ۸۷.

قدرت، ثروت و شیطنت) که در زمین استکبار و سرکشی می کردند و با حق پویان دشمنی می ورزیدند: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ»^۱.

۲ - ۳. مفسدان، تبهکاران گروه باطل

قرآن درباره مبارزه داوود با جالوت و سپاه مفسد و باطل او می فرماید:

«و پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داود، جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آنچه می خواست، به او آموخت و اگر خداوند برخی از مردم را به به وسیله برخی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین تباه می گردید؛ ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد»^۲.

درباره بنی اسرائیل نیز می فرماید:

«قطعاً پیامبران ما، دلایل آشکار برای آنان آوردند؛ ابا این همه | پس از آن بسیاری از ایشان، در زمین اسراف و زیاده روی می کنند»^۳.

ذوالقرنین نیز با یاجوج و مأجوج - که از مفسدان و تباه گران روی زمین بودند - مبارزه و درگیری شدیدی داشت:

«گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و مأجوج، سخت در زمین فساد می کنند؛ آیا | ممکن است | مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟»^۴

۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۳۹.

۲. «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ بقره (۲)، آیه ۲۵۱.

۳. «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ نُوحٌ مِنْهُمْ رَسُولًا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»؛ مائده (۵)، آیه ۳۲.

۴. «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَاجُوجَ وَمَآجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا؟»؛ كهف (۱۸)، آیه ۹۴.

حضرت لوط علیه السلام نیز از خداوند می‌خواست که در برابر قوم مفسد و تباهگر، او را یاری کند و پیروزش گرداند:^۱

«الوط | گفت: پروردگارا مرا بر قوم فسادکار، غالب (و چیره) گردان».

۲ - ۴. مغروران و نیرنگ بازان

قرآن می‌فرماید:

«و بدین گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های انس و جن برگماشتیم. بعضی از آنها به برخی برای فریب، [یکدیگر] سخنان آراسته القا می‌کنند. و اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند، واگذار».^۲

بر اساس این آیه، همواره پیامبران، دشمنان و مخالفان فراوانی داشتند که مهم‌ترین ویژگی آنها، خود فریبی و نیرنگ بازی بود. اینان همواره با آیات الهی مخالفت کرده، به آنها کفر می‌ورزیدند.

و «یا آن کس که خود برای شما [چون] سپاهی است که یاریتان می‌کند، جز خدای رحمان کیست؟ کافران جز گرفتار فریب نیستند».^۳

۲ - ۵. برتری طلبان گروه باطل (عالین)

یکی از دوره‌های سخت مبارزه گروه حق با باطل، مربوط به دوران حاکمیت فراعنه و مخالفت شدید پیامبران - به خصوص حضرت موسی علیه السلام - با آنان بود. این گروه

۱. «قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ»؛ عنکبوت (۲۹)، آیه ۳۰.

۲. «وَوَكَّذَبْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ»؛ انعام (۶)، آیه ۱۱۲.

۳. «أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ»؛ ملک (۶۷)، آیه ۲۰.

طغیان گر و برتری طلب، نهایت دشمنی را با موسی و قومش ابراز داشتند و تحت سلطه فرعون، دعوت‌ها و انذارهای پیامبران خدا را نپذیرفتند:

«سرانجام، کسی به موسی ایمان نیاورد؛ مگر فرزندان از قوم وی؛ در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها، ایشان را آزار رسانند و در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری جو و از اسراف کاران بود»^۱.

فرعون، با بهره کشی و استضعاف مردم و کشتار فرزندان و زنان، چهره کریهی از جبهه باطل بر جای نهاد:

«فرعون، در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت. طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برید،... وی از فسادکاران بود»^۲.

این حضرت موسی علیه السلام است که با شجاعت تمام او را به راه حق دعوت کرد و از فساد و سلطه‌گری بر حذر می‌داشت:

«و بر خدا برتری مجویید که من برای شما، حجتی آشکار آورده‌ام»^۳.

۲ - ۶. مترفان، ثروتمندان طغیانگر

قرآن درباره مخالفت این گروه با پیامبران می‌فرماید:

«برای هیچ آبادی، پیامبر بیم دهنده‌ای نفرستادیم، مگر اینکه افراد دارا و خوشگذران، به آنها می‌گفتند: ما به رسالت شما کافریم»^۴.

۱. «فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ لِمِثْلِكَ مُسَرِّفِينَ»؛ یونس (۱۰)، آیه ۸۳.

۲. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»؛ قصص (۲۸)، آیه ۴.

۳. «وَأَن لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ»؛ دخان (۴۴)، آیه ۱۹.

۴. «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»؛ سبأ (۳۴)، آیه ۳۴.

حضرت نوح علیه السلام نیز با مترقان و اهل کفر و لجاجت، مبارزات پیگیر و مداومی داشت:

«و اشراف قومش که کافر شده و دیدار آخرت را دروغ پنداشته بودند و در زندگی دنیا، آنان را مرفه ساخته بودیم، گفتند: این [مسرده] جز بشری چون شما نیست؛ از آنچه می‌خورید، می‌خورد...»^۱.

۲-۷. جباران و گردن کشان

حضرت هود در برابر قوم سرکش و مغرور خود قرار گرفته، همواره با انکار، دشمنی و عصیان آنها رو به رو بود:

«و این [قوم] عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند و به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه جو رفتند»^۲.

از آیات دیگر برمی‌آید که پیغمبران در برابر این گروه، همواره از خداوند، فتح و پیروزی را خواستار بودند:

«و [پیامبران از خداوند] گشایش خواستند و [سرانجام] هر زورگوی لجوجی، نومید شد»^۳.

۲-۸. کافران، مشرکان و منافقان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز از همان آغاز دعوت علنی به اسلام، با مخالفت تند و شدید کفار و مشرکان رو به رو بود و نبردها و درگیری‌های حساس و سرنوشت سازی

۱. «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ»؛ مؤمنون (۲۳)، آیه ۳۳.
 ۲. «فَوَيْلٌ لَكَ عَادٌ إِذْ جَاءَكَ رَسُولٌ بِآيَاتٍ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»؛ هود (۷)، آیه ۵۹.
 ۳. «فَوَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»؛ ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۵.

میان آنان روی داد. پیامبر اسلام و مسلمانان مأمور انداز و مبارزه پیگیر با گروه باطل بودند و در این راه سختی‌ها و ناراحتی‌های زیادی را تحمل کردند:

«محمد ﷺ پیامبر خدا است و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر هستند...» و «چرا با کسانی که پیمان‌های خود را شکستند و در صدد بیرون کردن پیامبر برآمدند و در ابتدا با شما «دشمنی» آغاز کردند، جنگ نمی‌کنید؟ آیا از آنها بیم دارید؛ اگر به راستی اهل ایمان هستید، خداوند سزاوارتر است که از او بترسید»^۱.

و نیز دستور می‌دهد که:

«با آنان نبرد کنید [تا] خدا، با دست‌های شما آنها را عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنها پیروز گرداند و دل‌های گروهی را که مؤمنند، بهبود بخشد»^۲.

قرآن کریم می‌فرماید:

«ای پیامبر! با کافران و منافقان، جهاد کن و بر آنها سخت بگیر؛ جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند»^۳.

و نیز:

«به خدا سوگند می‌خورند که [سخنان زننده در غیاب پیامبر] نگفته‌اند؛ در حالی که قطعاً سخنان کفر آمیز گفته‌اند و پس از اسلام، کافر شده‌اند و تصمیم [به کار خطرناکی] گرفتند که به آن نرسیدند. آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش آنان را به فضل [و کرم] خود بی‌نیاز ساختند؛ [با این حال] اگر توبه کنند، برای آنها بهتر است و اگر روی گردانند، خداوند آنها را در

۱. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ فتح (۶۸)، آیه ۲۹.

۲. «إِلَّا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَنْ تَخْشَوْهُمْ فَاَللَّهِ أَهَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُمْ...»؛ توبه (۹)، آیه ۱۳ و ۱۴.

۳. «فَقَاتِلْهُمْ يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»؛ همان، آیه ۱۴.

۴. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَنَسِ الْمَظِيرُ»؛ همان، آیه ۷۳.

دنیا و آخرت به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد و در سراسر روی زمین، نه ولی و حامی دارند و نه یآوری»^۱.
 این کافران، همان‌هایی هستند که در طول تاریخ، با پیامبران خدا دشمنی کرده و بسیاری از آنان را به شهادت رسانده‌اند:
 «... آنان، آیات الهی را انکار می‌کردند و پیامبران را به ناروا می‌کشتند»^۲.

این مسئله بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ادامه یافت و گروه باطل، همواره با حق پویان و اولیای الهی - به خصوص امامان شیعه - دشمنی و خصومت فراوانی داشتند. طبری از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است:
 «همانا مکر و حيله‌ای که امت‌های گذشته نسبت به خلفا و اوصیای پیامبران نمودند، این امت نیز نسبت به من و فرزندانم مرتکب خواهند شد»^۳.

البته این سوال همیشه مطرح است که چرا بین این دو جبهه منازعه بوده و چرا گروه باطل، قدرت و سلطه ظاهری داشته است؟ البته هرکجا پیامبران و مؤمنان گام نهاده‌اند، پیروزی و نصرت الهی با آنان بوده است و یا در این نبردها غالب و چیره بودند و یا اینکه با عذاب الهی دشمنانشان نابود شدند. شهید مطهری می‌نویسد:

«... حق اصیل است و باطل غیر اصیل و همیشه بین امر اصیل و غیر اصیل، اختلاف و جنگ است؛ ولی این طور نیست که حق همیشه مغلوب باشد و باطل همیشه غالب. آن چیزی که استمرار داشته و زندگی و تمدن را ادامه داده، حق بوده است و باطل نمایشی بوده که جرقه‌ای زده بعد خاموش شده و از بین رفته

۱. «يَخْلُقُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يَغْذِيهِمُ اللَّهُ غَضَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»؛ همان، آیه ۸۴.

۲. «بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ»؛ بقره (۲)، آیه ۶۱.

۳. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۴۴.

است... [بر این اساس] جنگ میان حق و باطل همیشه وجود داشته است. انسان می بیند که باطل به طور موقت می آید و حق را می پوشاند؛ ولی آن نیرو را ندارد که بتواند به صورت دائم باقی بماند و عاقبت کنار می رود.^۱

با این حال علت موفقیت های ظاهری «باطل» در بعضی مواقع، چند چیز می تواند باشد؛ از جمله:

۱. استفاده فراوان از امکانات مادی و ابزارهای چاپاولگری و سلطه جویی؛
۲. بهره گیری از انواع روش ها - مشروع یا نامشروع - جهت رسیدن به اهداف و خواسته های خود؛
۳. وحدت و انسجام فراوان میان اهل باطل و اطاعت بی چون چرا از رهبران و سردمداران مفسد و شرور خود؛
۴. آمیختگی باطل با حق و ظهور آن در چهره حق؛
۵. بهره گیری از مظاهر حق و حقیقت و به خدمت گرفتن آنها و...
حضرت علی علیه السلام در این زمینه مطالب زیبا و نغزی دارند که به دو مورد آنها اشاره می شود:

الف. «فلو ان الباطل خلقن من مزاج الحق لم يخف على المرتادين»^۱؛
«اگر باطل از آمیزش با حق خالص شود، بر حق جویان مخفی نخواهد ماند».

ب. «ولو ان الحق خلص من لبس الباطل، انقطعت عنه السن المعاندين»^۲؛ «اگر حق از آمیزش با باطل رهایی یابد، زبان دشمنان قطع می شود».

۱. حق و باطل، ص ۳۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۳. همان.

سه. پیروزی حق بر باطل

با توجه به آیات و شواهد تاریخی گوناگون، روشن می‌شود که تاریخ چیزی جز انعکاس درگیری پایدار و بی‌امان حق و باطل نیست. رویارویی طرفداران این دو از سپیده دم تاریخ تاکنون، به طور مداوم و در میدان‌های گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست، دست به دست گردیده است. البته قدرت غیبی خداوند، همیشه یاور حق پرستان و مؤمنان بوده است.

در روند تاریخ مقاطع بسیاری پیش آمده که حق و رهروان راهش، در «ضعف و فشار» و باطل و میدان دارانش در «تاخت و تاز» بوده اند؛ ولی سرانجام تاریخ طبق سنت الهی، از آن حق و حق طلبان است و حاکمیت خط انبیا، بر تمامی قلوب و نفوس تحقق خواهد یافت.

قرآن نویدگر این حقیقت است که در مبارزه طولانی و پر دامنه حق و باطل، سرانجام حق پیروز است و باطل محتوم به اضمحلال و انهدام و فنا.^۱

قرآن در آیه شریفه «...كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ»؛ برای مجسم ساختن حق و باطل مثالی گفته که مخصوص به زمان و مکان معینی نیست. صحنه‌ای است که همه ساله در نقاط مختلف جهان در مقابل چشم انسان‌ها مجسم می‌شود و این نشان می‌دهد که پیکار حق و باطل یک پیکار موقت و موضعی نیست... این مسئله همیشه جریان دارد؛ مگر آن زمانی که جهان و انسان‌ها به صورت یک

۱. نگا: نگارنده، آینده جهان، ص ۶۰ و ۶۱؛ علی کرمی، ظهور و سقوط جامعه‌ها و تمدن‌ها، ص ۴۳۸.

جامعه ایده آل (همچون جامعه عصر قیام مهدی عج) در آید که پایان این مبارزه اعلام گردد. لشکر حق پیروز و بساط باطل برچیده شود و بشریت وارد مرحله تازه‌ای از تاریخ خود گردد و تا زمانی که این مرحله تاریخی فرا نرسد، باید همه جا در انتظار برخورد حق و باطل بود و موضع گیری لازم را در این میان در برابر باطل نشان داشت.^۱

در تفسیر آیه «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» نیز آمده است:

«بر اساس احادیث، قیام مهدی عج از روشن ترین مصداق‌های این آیه است و نتیجه آن، پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان است. این قانون کلی الهی و قاموس تخلّف ناپذیر آفرینش (پیروزی حق)، در هر عصر و زمانی، مصداقی دارد. قیام [و بعثت] پیامبر ص و پیروزی آن حضرت بر لشکر شرک و بت پرستی و نیز قیام مهدی عج بر ستمگران و جباران جهان، از چهره‌های روشن و تابناک آن قانون عمومی است. این قانون الهی، رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند و قوی و پر استقامت می‌دارد و به ما در همه تلاش‌های اسلامی نشاط می‌بخشد.

بر این اساس، در بعضی از روایات، جمله «قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» به قیام مهدی عج تفسیر شده است...^۲ این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر... نمونه گسترده آن (حکومت عدل)، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله مهدی عج است...^۳

از دیدگاه شهید مطهری:

«در طول تاریخ، همیشه حق و باطل با یکدیگر، در حال جنگ بوده اند؛ ولی قرآن وعده پیروزی نهایی حق بر باطل را می‌دهد؛ آن

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۱.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۳۳۵.

۳. همان، ج ۱۶، ص ۱۷.

چنان که هیچ نشانه‌ای از باطل باقی نماند و این را سرنوشت نهایی تاریخ می‌داند. لذا توصیه می‌کند که ایمان داشته باشید... که برتری مال شما (مؤمنان) است. از کمی خودتان و زیادی آنها، بیم نداشته باشید. از مال فراوانشان که ثروت‌های دنیا را انباشته اند، ترس نداشته باشید. از اسلحه و زور فراوانشان نترسید؛ فقط مجهز به ایمان و حقیقت باشید. مؤمن واقعی باشید، انسان واقعی باشید. اگر چنین شدید، پیروزی از آن شما است»^۱.

بر این اساس قرآن در مبارزه مداوم «حق و باطل» انسان را به جانب‌داری و پاسداری از حق فرا می‌خواند و هشدار می‌دهد که مبدا بهانه‌ها و مشکلات و هواهای نفسانی در این پیکار، امر را بر انسان مشتبه کند و یا انسان در صدد چنین اشتباه کاری بر آید و بر حق لباس باطل بپوشاند و یا به باطل پوشش حق دهد.

حق باید استقرار یابد و باطل زدوده شود، هر چند که بر خود شخص و یا دیگران گران آید. اصولاً قرآن باطل را زوال پذیر و حق را جاویدان ترسیم می‌کند و حق را معیار اصلی سنجش‌ها و ارزش گذاری‌ها تلقی می‌کند. چنان که پیش‌تر نیز اشاره شد، قرآن می‌فرماید:

«حق را بر باطل می‌زنیم تا باطل را از میان بردارد؛ در این هنگام است که این حقیقت آشکار می‌شود که باطل رفتنی و زایل شدنی است (فاذا هو زاهق)^۲».

و نیز می‌فرماید:

«بگو اینک حق آمد و باطل از میان رفت، زیرا که باطل نابود شدنی است: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾^۳».

در این رابطه می‌توان به آیات زیادی در قرآن برخورد که در چند دسته به بعضی از

۱. حق و باطل، ص ۴۶.

۲. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۸.

۳. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

آنها اشاره می‌شود:

۱-۳. نابودی و ریشه‌کنی باطل

۱. «خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کفر و کافران را قطع کند تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود، هر چند مجرمان را خوش نیاید».^۱
۲. «ای پیامبر! بگو: پروردگارم حق را ابر روی باطل پرتاب می‌کند و دانای نهان‌ها است. بگو: حق بیامد و باطل نه اکاری را! آغاز می‌کند و نه دوباره به انجام رساند».^۲
۳. «خدای متعال، باطل را نابود می‌سازد و حق را، با کلمات خویش، استقرار می‌دهد».^۳
۴. «حق را بر روی باطل می‌افکنیم و احق، باطل را در هم می‌شکند و آن (باطل) یکباره از میان می‌رود».^۴

۲-۳. یاری حق‌طلبان از سوی خدا

- براساس بعضی دیگر از آیات خداوند، پیامبران خود و فرمانبران و پیروان آنان را کمک و یاری می‌کند و پیروزی و چیرگی می‌بخشد:
۱. «به راستی گروه خدای متعال، چیره و غالب است».^۵
 ۲. «ما به یقین فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی این جهانی و روزی که گواهان می‌ایستند، یاری می‌کنیم».^۶

۱. «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»؛ انفال (۸)، آیه ۷ و ۸.
۲. «قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمُ الْغُيُوبِ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يَعِيدُ»؛ سبأ (۳۴)، آیه ۴۸ و ۴۹.
۳. «يُمْنُ اللَّهِ الْبَاطِلُ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ»؛ شوری (۴۲)، آیه ۲۴.
۴. «بَلْ يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ»؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۱۸.
۵. «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛ مائده (۵)، آیه ۵۶.
۶. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»؛ غافر (۱۰)، آیه ۵۱.

۳. «آن گاه فرستادگانمان و نیز کسانی را که ایمان آورده‌اند، می‌رهانیم. بر عهده ما است که مؤمنان را نجات دهیم»^۱.
۴. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خدای متعال را یاری کنید، یاریتان می‌دهد و گام‌هایتان را استوار می‌سازد»^۲.
۵. «خداوند مقرر کرده است که به یقین، من و فرستادگانم چیره می‌شویم»^۳.

۳-۳. پیروزی و حاکمیت حق‌پویان

- در بعضی از آیات نیز قرآن وعده پیروزی اهل حق را در همین دنیا می‌دهد:
۱. «سست مشوید و اندوهگین م باشید که شما اگر [واقعاً] مؤمن باشید، برترید»^۴.
 ۲. «خدای متعال به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که در زمین جانشینان سازد...»^۵.
 ۳. «می‌خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین زبون شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایانی سازیم و آنان را وارث [آن سرزمین] کنیم و در آن سرزمین فرمانروایی‌شان دهیم»^۶.
 ۴. «زمین از آن خدای متعال است و آن را به هر کس از بندگان خویش که بخواهد، وا می‌گذارد و سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است»^۷.

۱. «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ»؛ یونس (۴۷)، آیه ۱۰۳.
۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»؛ محمد (۵۸)، آیه ۷.
۳. «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»؛ مجادله (۵۸)، آیه ۲۱.
۴. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ آل عمران (۳)، آیه ۱۳۹.
۵. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْنَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ نور (۲۴)، آیه ۵۵.
۶. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنِّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»؛ قصص (۲۸)، آیه ۵ و ۶.
۷. «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ اعراف (۷)، آیه ۱۲۸.

۵. «در زبور، پس از آن کتاب [آسمانی] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند»^۱.

در بسیاری از روایات و تفاسیر شیعی، آیات یاد شده، به ظهور و پیروزی امام زمان (عج) - به عنوان رهبر گروه حق - و غلبه نهایی مؤمنان و یکتاپرستان در آن دوران، تفسیر و تأویل شده است. در صفحات بعدی به این آیات و روایات اشاره خواهد شد.

با توجه به این وعده‌های قرآنی، به دست می‌آید که نقطه پایانی تضاد و درگیری حق و باطل، غلبه و پیروزی ایمان و حق و نابودی کفر و باطل است. بدین صورت که در عصری، حق به اوج قدرت و کمال خود می‌رسد و زمینه برای فتح و پیروزی آن به وجود می‌آید. باطل نیز به نهایت قدرت رسیده و به انحطاط و فساد کشیده می‌شود. وقتی هر دو به نهایت خود رسیدند، حق با امداد خداوند و آگاهی و توانایی مؤمنان و صالحان، بر باطل غلبه می‌کند و کافران و مفسدان نابود می‌شوند و قدرت و سلطه شیطان از بین می‌رود. پس پیروزی نهایی با دین حق و ایمان، غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ظالمان و مستکبران و آینده روشن و سعادت‌مندانه بشر است.

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

مهدویت، فرجام نزاع حق و باطل

کشمکش و نزاع حق و باطل، ایمان و کفر و خیر و شرّ همیشگی و پایدار نیست و سرانجام باید با پیروزی یک طرف و شکست و نابودی جبهه دیگر پایان یابد. این مسئله، هم از طریق «فلسفه تاریخ» قابل توضیح است - که پیشتر دربارۀ آن بحث شد - و هم ادله عقلی و نقلی متعددی بر آن دلالت دارد. بر این اساس، شواهد قرآنی و روایی، بیانگر پیروزی نهایی حق بر باطل در عصر مهدی موعود است. در واقع نقطه اوج و متعالی تاریخ، پیروزی آن حضرت بر سپاه «کفر و شرّ و ظلمت» و «تحقق حاکمیت حق و ایمان و نور» است. در «عصر ظهور»، تمامی نیروهای اهریمنی و شیطانی فرجام ذلت باری خواهند داشت و قدرت و شوکت ظاهری و باطل آنها از هم فرو خواهد پاشید.

از دیدگاه اسلام حضرت مهدی علیه السلام رهبری گروه حق و حزب خدا را در دست می گیرد و با تمام توان به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل و جنود شیطان می پردازد و در تحقق وعده های حتمی الهی، پیروز می شود و تاریخ به شکوهمندترین فرجام خود می رسد.

این وعده قطعی و حتمی خداوند، تخلف نمی پذیرد و حق با تمام توان و شکوه به پیروزی می رسد. از مجموع آیات و روایات استنباط می شود که قیام مهدی موعود علیه السلام آخرین مرحله از مبارزات حق در برابر باطل است. او تحقق بخش آرمان ها و خواسته های همه پیامبران و اولیای الهی است. به گفته شهید مطهری:

«از آیات قرآن استفاده می شود که ظهور مهدی موعود علیه السلام حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی

اهل حق منتهی می‌شود. سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدان‌ها در روایات استناد شده است، نشان می‌دهد که مهدی موعود علیه السلام مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است؛ مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان^۱.

«در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه عقیدتی و مسلکی پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی، به مراحل کمال خود؛ یعنی به مرحله انسان آرمانی و جامعه آرمانی نزدیک‌تر می‌شود تا آنجا که در نهایت امر، حکومت و عدالت؛ یعنی حکومت ارزش‌های انسانی - که در تعبیرات اسلامی از آن حکومت مهدی تعبیر شده است - مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خود خواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد ماند»^۲.

یک. تصویر پیروزی حق

در روایات به زیبایی، صحنه پیروزی حق بر باطل تصویر تصویر شده است: - در این هنگام فجر دولت حق می‌دمد و تاریکی باطل را صحنه گیتی برچیده می‌شود (فَعَنْدَهَا يَتَلَأَلُو صَبْحُ الْحَقِّ وَيَنْجَلِي ظِلَامُ الْبَاطِلِ)^۳؛ - زمانی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود (اِذَا قَامَ الْقَائِمُ، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ)^۴؛

- خداوند حق را به دست آنان، ظاهر می‌کند و باطل را با شمشیرهایشان نابود می‌سازد (يُظْهِرُ اللَّهُ الْحَقَّ بِهِمْ وَ يُخْصِمُ الْبَاطِلَ بِأَسْيَافِهِمْ)^۵؛

۱. قیام و انقلاب مهدی، ص ۵۴.

۲. همان، ص ۴۴.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۸.

۴. کتاب الغیبه طوسی، ص ۲۳۹.

۵. امالی طوسی، ص ۳۵۲، ج ۷۲۶.

- خداوند به دست او، حق را پایدار و پیروز و باطل را نابود می‌کند (يُحِقُّ اللَّهُ بِهِ الْحَقُّ وَيَرْهَقُ الْبَاطِلَ)^۱؛

- خداوند آنان (مهدی و یارانش) را مالک شرق و غرب جهان نموده، آیین اسلام را پیروز می‌گرداند و بدعت‌ها و باطل‌ها را به دست او و یارانش نابود می‌سازد (يُمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - بِهِ وَبِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ)^۲؛

- قائم ما اهل بیت وقتی قیام کند، بر دولت باطل چیره می‌شود (الْقَائِمُ مِنَّا أَهْلِ الْبَيْتِ إِذَا قَامَ، غَلِبَ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ)^۳؛

- بعد از دولت قائم، برای هیچ کس، دولتی مقدر نشده است (لَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ لِأَحَدٍ دَوْلَةٌ)^۴؛

- همانا نابودی پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است (إِنَّ زَوَالَ مُلْكِ الْجَبَابِرَةِ وَالظَّالِمَةِ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا)^۵؛

- زمین را از دشمنان من پاک و میراث دوستانم می‌کند (اطْهَرَ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَأَوْزَنَهَا أَوْلِيَائِي)^۶؛

- حکمرانان ستم پیشه را عزل می‌کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریبکاری پاک می‌سازد (لِيُعْزَلَ عَنْكُمْ أَمْرَاءُ الْجُورِ وَلِيَطْهَرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ)^۷ و

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۰.
 ۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۷.
 ۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹، ح ۲۰.
 ۴. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۵.
 ۵. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۵۱.
 ۶. امالی صدوق، ص ۶۳۲، ح ۴.
 ۷. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.

بر اساس پاره‌ای از احادیث قیام مهدی علیه السلام زمانی رخ خواهد داد که سعید و شقی (گروه حق و باطل) به نهایت کار خود رسیده باشند؛ یعنی، هر چه این حرکت تاریخ رو به جلو می‌رود، هم شقی شقی‌تر و هم سعید سعیدتر می‌شود. شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند بر اینکه: این امر تحقق نمی‌پذیرد؛ مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. براساس روایتی در عصر ظهور، گروه حق و گروه باطل برای مبارزه نهایی با ندای آسمانی دعوت می‌شوند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِّنَ السَّمَاءِ يَا أَهْلَ الْحَقِّ اجْتَمِعُوا فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يُنَادِي مَرَّةً أُخْرَى يَا أَهْلَ الْبَاطِلِ اجْتَمِعُوا فَيَصِيرُونَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ...»؛ «دنیا به آخر نمی‌رسد تا وقتی که ندا کننده‌ای از آسمان بانگ می‌زند که ای اهل حق! یک جا جمع شوید. پس همه‌شان در یک سرزمین جمع می‌شوند. بعد از آن، دفعه دیگر ندا می‌کنند: ای اهل باطل! به یک جا جمع شوید؛ پس اینان نیز در یک سرزمین جمع می‌شوند...».

پس سخن در این است که گروه «سعداء» و گروه «اشقیاء»، هر کدام به نهایت کار خود برسند، نه اینکه سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتها درجه شقاوت برسند. در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند. به هر حال از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که «قیام حضرت مهدی علیه السلام»، پایان بخش عمر گروه باطل و اهل شقاوت است و در این دوران صالحان و حق‌پویان، به رهبری آن حضرت، اهل نجات و ظفرمندی خواهند بود. در اینجا بعضی از این آیات و روایات نقل می‌شود.

۱. الغیبه نعمانی، ص ۳۲۰، ج ۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۶۵.

دو. آیات و روایات پیروزی

۱-۲. نابودی و براندازی باطل

جابر می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه «لِيُحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»^۱ می فرمود:

«مراد این است که قائم علیه السلام حق آل محمد را تثبیت کند و باطل را براندازد...»^۲.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۳ فرمود:

«هنگامی که امام قائم قیام کند، دولت باطل برچیده می شود، «اذا اقام القائم ذهب دولة الباطل»^۴.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»^۵ فرمود:

«مقصود قائم ما است که اهل باطل را با شمشیر فرو می گیرد»^۶.

حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه «النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى»^۷ فرمود:

«مقصود از «نهار»، قائم آل محمد علیه السلام است؛ چون ظاهر شود، باطل را محو کند و از بین ببرد...»^۸.

۲-۲. نابودی شیطان (گروه باطل)

در روایتی آمده است:

۱. انفال (۸)، آیه ۸.

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۶۸؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۹۸.

۳. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲؛ ح ۴۰۷؛ منتخب الاثر، ص ۵۸۷، ح ۴۰۳.

۵. غاشیه (۸۸)، آیه ۱.

۶. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۰؛ غایة المرام، ص ۷۵۶.

۷. لیل (۹۲)، آیه ۲.

۸. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۲۳۶؛ غایة المرام، ص ۷۵۷.

«حکومت ابلیس تا روز قیامت است و آن روز قیام قائم است».^۱
 وهب بن جمیع می گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: اینکه خداوند به شیطان فرمود: «فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم»، این وقت معلوم چه زمانی است؟ آن حضرت فرمود:

خداوند تا روز قیام قائم ما به شیطان مهلت داده است. وقتی (قائم قیام می کند)، به مسجد کوفه می رود؛ در آن هنگام شیطان - در حالی که با زانوان خود راه می رود - به آنجا می آید و می گوید: ای وای بر من از امروز! پس حضرت مهدی، پیشانی او را می گیرد و گردنش را می زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می رسد».^۲

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود:

«يُبِيدُ بِه كِلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ يُهْلِكُ عَلَى يَدِهِ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»^۳؛ «... به دست او هر جبار سرسختی نابود می شود و هر شیطان سرکششی نابود می گردد».

۲-۳. پیروزی و غلبه حزب الله (جبهه حق)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی به معرفی جانشینان بعد از خود پرداخت؛ آن گاه که به امام حسن عسکری رسید، فرمود:

«بعد از او فرزندش مهدی، قائم و حجت خوانده می شود و غایب خواهد شد تا زمانی که بیرون آید و ظهور کند. پس زمین را از عدل و داد آکنده سازد، آن طور که از جور و ستم پر شده باشد. خوشا به حال صبر کنندگان و بردباران در غیبت او و خوشا به حال کسانی که ایشان را دوست می دارند. خداوند در وصف آنان

۱. اثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۶۶، ح ۶۶۲: تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۸۰.

۲. تفسیر عیاسی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۹.

فرمود: «أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛^۱ (آنسان حزب الله اند، بدانید [و آگاه باشید که] حزب الله، پیروز است).^۲

۲-۴. نابودی مشرکان و کافران

زراره می گوید: از امام باقر علیه السلام از تأویل آیه «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً»^۳ پرسیدند، حضرت فرمود:

«موقع تأویل این آیه نرسیده است. هر کس قیام قائم ما را درک کند و او را ببیند، تأویل آن را می بیند. دین محمد تا جایی که شب و روز است، گسترش می یابد؛ به گونه ای که در روی زمین مشرکی نباشد (حتی لایکون شرک علی ظهر الارض)؛ همان گونه که خداوند فرموده است».^۴

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۵ فرمود:

«به خدا سوگند! تأویل این آیه به مرحله اجرا نمی آید؛ مگر آنکه قائم ما مهدی علیه السلام ظهور کند. تمام مشرکان در روی زمین محو می شوند؛ تا جایی که سنگ به سخن آید و به مؤمن گوید: ای مؤمن! درون من کافری است، مرا بشکن و او را به قتل برسان».^۶

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

«... يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسِ مَصْبَرَةٍ وَ لَا يُعْطِيهِم إِلَّا السِّيفَ هَرَجًا»؛^۷ «... [ظالمان و کافران] را خوار و ذلیل خواهد کرد و جام

۱. مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

۲. ینابیع المودة، ص ۴۴۲.

۳. توبه (۹)، آیه ۳۶.

۴. ینابیع المودة، ص ۴۲۳؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۵۵.

۵. صف (۶۱)، آیه ۹.

۶. تفسیر فرات کوفی، ص ۴۸۱؛ ینابیع المودة، ص ۴۲۳.

۷. الغیبة نعمانی، ص ۲۲۹، ج ۱۱.

زهر آگین به کامشان خواهد ریخت و با شمشیر با آنان برخورد خواهد کرد».

۲-۵. نابودی جباران و فراعنه

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ روایت شده است: «این آیه درباره صاحب الامر است که در آخر الزمان، ظهور می کند و جباران و فراعنه را نابود می سازد (ببید الجبارة و الفراعنة) و شرق و غرب عالم را مالک می شود و آن را از عدل آکنده می سازد؛ همان طور که از ستم پر شده بود».^۲

در روایتی آمده است:

«به دست او هر جباری نابود می شود و هر شیطان سرکشی، هلاک می گردد (ببید به کل جبار عنید و یهلک علی یده کل شیطان مرید)».^۳

۲-۶. مکافات و عذاب پیروان باطل

در تفسیر آیه «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا»^۴ آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ»، قیام قائم ما است و آن ساعتی است که پیروان باطل خواهند دید و عذاب خدا را به دست توانای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خواهند دید که در پیشگاه امام زمان چه جای بدی دارند و چقدر ناتوانند».^۵

۱. قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳۰، ح ۱۲.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۲.

۴. مریم (۱۹)، آیه ۷۵.

۵. غایة المرام، ص ۷۴.

۷-۲. ذلت و خواری دشمنان حق

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا...»^۱ می‌فرماید:
 «این گروه آل محمد وآل هستند؛ خداوند مهدی آنان را بعد از
 زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود، بر می‌انگیزد و به آنها
 عزت می‌دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می‌کند».^۲
 آن حضرت همچنین می‌فرماید:

«مستضعفان زمین - که در قرآن از آنان یاد شده و خداوند آنها را
 پیشوا قرار می‌دهد - ما اهل بیت هستیم. خداوند مهدی ما را بر
 خواهد انگیزد؛ پس ایشان را عزت و دشمنانش را ذلت خواهد
 داد».^۳

۸-۲. نابودی ستمگران و پادشاهان ظالم

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...»^۴ فرمود:
 «مراد از کسانی که نماز به پاداشته و زکات می‌دهند، آل
 محمد وآل و اصحاب آن بزرگوار می‌باشند که خداوند، آنان را
 مالک شرق و غرب عالم می‌کند و به دست (مهدی)، ظلم و
 ستمگران را ریشه کن می‌سازد و اهل بدعت و باطل را نابود
 می‌کند و اثری از ستم باقی نمی‌گذارد و امر به معروف و نهی از
 منکر می‌کند».^۵

در روایتی آمده است:

«همانا نابودی پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است (اِنَّ

۱. قصص (۲۸)، آیه ۵.

۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱۰، ج ۱۱: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۳.

۴. حج (۲۲)، آیه ۷۷ و ۷۸.

۵. تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۱۶.

زَوَالِ مُلْكِ الْجَبَابِرَةِ وَالظُّلْمَةِ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا).^۱

همچنین نقل شده است: «[مهدی]، حکمرانان ستم پیشه را عزل می‌کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریب کاری پاک می‌سازد».^۲

۹-۲. تغییر وضع جهان و سپری شدن دوران باطل

مردی از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»^۳ پرسید، حضرت فرمود:

«مقصود ماییم که قائم به امر خدا، یکی پس از دیگری هستیم تا اینکه صاحب شمشیر (حضرت بقیه الله)، بیاید و در هنگامه آمدن صاحب شمشیر، امر به گونه‌ای دیگر خواهد شد».^۴

یکی از نمودهای روشن تغییر وضع جهان، نابودی باطل و سپری شدن وقت آن است؛ چنان که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۵ فرمود:

«هنگامی که قائم قیام کند، دوران دولت باطل سپری خواهد شد».^۶

۱۰-۲. فتح و پیروزی حق طلبان با نصرت الهی

در تفسیر آیه «وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۷ آمده است: «فتح و پیروزی به دست توانای بقیه الله علیه السلام در دنیا خواهد بود و این مژده‌ای برای مؤمنان است».^۸

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۵۱؛ منتخب الاثر، ص ۱۸۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.

۳. عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۹.

۴. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۵۶؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۲۷.

۵. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

۶. تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۷؛ المحجة فی ما نزل فی القائم الجنة، ص ۲۳۱.

۷. صف (۶۱)، آیه ۱۳.

۸. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹.

در تفسیر آیه «وَلَّيْنِ جَاءَ نَصْرُ مِّن رَّبِّكَ»^۱ آمده است:

«نصرت الهی در این آیه، به معنای ظهور قائم علیه السلام است»^۲.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«قائم ما، یاری شده با [سپاه] ترس و تأیید شده به وسیله نصرت

[الهی] است. زمین برای وی در هم پیچیده می شود»^۳.

امام علی علیه السلام نیز فرموده است:

«ترس و رعب پیشاپیش او حرکت می کند. هیچ دشمنی با او

برخورد نمی کند؛ مگر اینکه شکست می خورد»^۴.

۱۱-۲. حاکم ساختن اسلام و غلبه بر مذهب باطل

در تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۵ آمده است:

«پیامبر اسلام به حذیفه بن یمان فرمود: ای حذیفه! اگر در دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را چنان طولانی کند تا مردی از اهل بیت من، حکومت کند و اسلام را حاکم گرداند. به درستی که خداوند خلاف وعده نمی کند و خدای سبحان بر وعده خود توانا است»، پس فرمود: «والله لا یخلف وعده»^۶.

امام سجاد علیه السلام درباره آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۷ فرمود:

«نور، در این آیه، امامت است و خداوند متعال، امامت را به ظهور

۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۰.

۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶؛ منتخب الاثر، ص ۳۶، ح ۱.

۴. منتخب الاثر، ص ۶۳.

۵. روم (۳۰)، آیه ۶.

۶. ینابیع المودة، ص ۴۴۸.

۷. صف (۶)، آیه ۸.

قائم به اتمام می‌رساند و او را بر همه مذاهب باطل غلبه دهد؛ به
طوری که جز خدای یگانه پرستش نشود».^۱

۱. ینابیع المودة، ص ۴۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹.

برآیند بحث

۱. براساس شواهد قرآنی، روایی و تاریخی، پیکار و نزاع مستمر و دائمی بین دو گروه حق و باطل وجود دارد؛ در یک جبهه پیامبران، جنود رحمان، حزب الله، یکتاپرستان و مؤمنان، قرار دارند که نماینده نور، حق، خیر، کلمه توحید، ایمان، عدالت و انسانیت‌اند. در صف مقابل، مستکبران، جنود شیطان، حزب طاغوت، دجال، فراعنه و جبّاران، کافران و مشرکان، جائران و ستمگران، مفسدان و مترفان و... وجود دارند که نماینده ظلمت، شر، باطل، کفر، طغیان‌گری، دجل‌گری، شیطنت، شرارت و استکبار هستند!!

۲. «حق» و «باطل» معانی و مصادیق مختلفی دارد و در قرآن، در مفاهیم و شکل‌های گوناگونی به کار رفته است. از مجموع همه آنها بر می‌آید که «حق»؛ یعنی، آنچه در راه خدا و در مسیر ترسیم شده از سوی او قرار دارد. پس اگر گروهی از انسان‌ها در این راه گام بردارند و با محوریت پیامبران و اولیا، «خدا خواه» باشند؛ داخل در مصادیق و جبهه «حق» هستند.

«باطل» نیز؛ یعنی، خروج از راه و مسیر الهی و حرکت در طریق شیطان و شرارت و ناراستی؛ پس اگر عده‌ای از افراد در این طریق قرار گیرند و با محوریت ابلیس و صاحبان زر و زور و تزویر، در مقابل «خدا باوری» صف ببندند، جزو جبهه «باطل» هستند. پس «باطل» انحراف و تباهی از راه حق و حقیقت و مخالفت با آیین و مسیر نبوت و امامت است.

۳. از آنجایی که «چرخ‌های تاریخی»، براساس مبارزه این دو گروه در حرکت

است و بالاخره باید به سر منزل و مقصود برسد و از حرکت پرفراز و نشیب خود دست بردارد؛ باید نزاع و ستیزش این دو گروه نیز به پایان و فرجام نهایی خود برسد. این مبارزات و درگیری‌ها، هرچند عموماً به نفع و با غلبه گروه حق بوده است؛ اما گاهی نیز جولان و میدان‌داری طولانی مدت گروه باطل همراه بوده و مشکلات، دشواری‌ها و کاستی‌های فراوانی برای انسان‌ها ایجاد کرده است. وجود جنگ‌ها، کشتارها، استضعاف‌ها، ناامنی‌ها، هرز رفتن نیروهای انسانی، تضعیف موقعیت حق و... از جمله این مشکلات است و اگر این نزاع به پایان نهایی خود نرسد، تداوم و فزونی آنها را در پی خواهد داشت. براساس ادله قرآنی، روایی، تاریخی، فلسفی و تجربه بشری نیز بایستگی پایان این درگیری‌ها و کشمکش‌ها ثابت شده است.

۴. «باطل» همواره از ابزارها و ضربه‌هایی گوناگون برای اعمال سلطه و تداوم قدرت و شیطنت خود استفاده می‌کند و به یاری ابلیس، تواناتر و قدرت‌مندتر از گذشته می‌شود. به خصوص در عصر حاضر و قبل از ظهور، شیطان از انواع ترفندها، حيله‌ها و ابزار برای گسترش حیطة و توانایی جبهه باطل و ترویج انواع فسادها، ناهنجاری‌ها، انحرافات و... استفاده می‌کند.

در واقع در برهه‌ای از زمان، این گروه، در اوج قدرت و شیطنت قرار می‌گیرند و در صدد حاکمیت ظلمت، شرارت، دجل‌گری (دجال صفتی)، جنایت (قتل و خونریزی)، ظلم و بیداد بر می‌آیند (البته همیشه چنین بوده‌اند، ولی در عصری به میزان فعالیت تخریبی و شیطنت آمیز خود می‌افزایند). این مسئله صدمات و لطمات جبران ناپذیری بر پیکر انسانیت، عدالت، معنویت و نورانیت جهان وارد می‌کند و مانع تحقق عبودیت و بندگی انسان‌ها در برابر آفریدگار خود و تقرّب به او می‌شود. عموم مردم نیز به علت کمی بصیرت و معنویت و خروش غریزه شهوت رانی و دنیا پرستی، به «باطل» گرایش می‌یابند و این خطر جبران ناپذیری است که باید به هر شکل ممکن بشر را از این وضعیت رهانید و رستگاری و کمال او را رقم زد.

۵. مقصد و سرمنزل انسان، کمال و تعالی روحی و معنوی او و عبودیت و عبادت

آفریدگار است. وجود فعالیت‌های شیطانی و دجالانه گروه باطل - مانند استکبار، استضعاف انسان‌ها، تبعیض و ظلم، الحاد و اباحه گری - و استفاده از ابزار و وسایل ترویج فساد و ظلمت - چون ماهواره، مجلات، اینترنت، فیلم، موسیقی، تخیل گرایی، تغذیه و پوشش و... - و فراهم ساختن زمینه انواع مفسد و ناهنجاری‌ها - مانند زنا، لواط، شرب خمر، دزدی، قتل، تجاوز، آلودگی‌های چشمی و روحی و... - و به دست گرفتن قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان و تهیه تسلیحات مرگبار و کشنده - از قبیل سلاح‌های اتمی، هیدروژنی، موشک‌های قاره پیما، میکروبی و... مانع رسیدن انسان به این مقصد و هدف (عبودیت و قرب خداوند) است. برای این اساس بایستگی لزوم مبارزه و ایستادگی در برابر این فعالیت‌های شیطانی و فسادگرایانه، صد چندان می‌شود و تقویت و آمادگی کامل «جبهه حق» و طرفداران نور و خیر و پاکی را می‌طلبد تا در پیکار و نبرد نهایی، ریشه «گروه باطل» را برکنند.

۶. خداوند متعال برای زندگی بشری و جوامع انسانی، سنت‌ها و قوانینی مقرر فرموده و این سنن همواره حاکم بر تاریخ بوده و براساس نوع رفتار و خواست انسان‌ها محقق می‌شود. یکی از سنت‌های قطعی و بشارت‌های حتمی الهی، حاکمیت صالحان، مستضعفان و نیکان بر روی زمین و نابودی، اضمحلال و فروپاشی مفسدان، طاغوتیان و جباران است. این امر تاکنون به طور کامل و فراگیر محقق نشده (هرچند خداوند نصرت و یاری خود را همواره شامل حال جبهه حق کرده است)؛ اما با این حال باید در برهه‌ای از زمان این وعده و سنت قطعی خدا (پیروزی حق بر باطل) تحقق یابد؛ چنان که فرموده است:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ﴾، با حق بر سر باطل می‌کوبیم؛

«يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ»^۱، خداوند باطل را محو می‌کند؛
 «وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ»^۲، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود
 می‌شود؛

«إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۳، همانا باطل رفتنی است؛
 «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبَاطِلُ»^۴، حق آمد و باطل رفت؛
 «إِنْ جندنا لهم الغالبون»، جنود رحمان غالب و چیره‌اند و....

۷. شواهد و دلایل مختلف، بیانگر این است که فرجام نزاع حق و باطل، تشکیل جامعه آرمانی، تأسیس حکومت جهانی عدل، نابودی تمامی جباران، فراعنه، ستمکاران و مفسدان و... با ظهور مهدی موعود و پیروزی نهایی و غلبه کامل او رقم می‌خورد و زمینه‌های رشد، تعالی، بالندگی و پیشرفت کامل و همه جانبه بشر - با رفع تمامی موانع و چالش‌ها - فراهم می‌شود. بعضی از ادله این انگاره عبارت است از:

الف. همه ادیان ابراهیمی و سایر مکاتب و شریعت‌ها، به ظهور منجی موعود و ریشه کنی ظلمت و شر و بیدادگری و فساد از جهان، به دست او و حاکمیت عدل و خیر و نور در عصر او اذعان کرده‌اند.

ب. براساس فلسفه نظری تاریخی (فلسفه متعالی تاریخ)، جهان از طریق گذر از منزلگاه‌ها و مسیرهای مختلف، به سرمنزل و بارانداز نهایی خود نزدیک می‌شود و بالاخره در مرحله و منزلی متوقف می‌شود (نه اینکه راکد بماند). اندیشمندان و فیلسوفان نظرات مختلفی در این زمینه ارائه کرده‌اند (مانند پیروزی خیر بر شر، پیروزی مدینه و شهر خدا، حاکمیت تمدنی، جامعه بدون طبقه، خودآگاهی و آزادی و...؛ اما از نظر اسلام مقصد و بارانداز نهایی تاریخ، تحقق فلسفه آفرینش و رسیدن

۱. شوری (۴۲)، آیه ۲۴.

۲. سبأ (۳۴)، آیه ۴۹.

۳. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

۴. همان.

انسان به قرب و عبودیت خداوند است و این تنها به دست مهدی موعود محقق می‌شود.

ج. آیات قرآنی به صراحت از حاکمیت و خلافت صالحان و نیکان بر روی زمین، پیروزی حق بر باطل و گسترش و حاکمیت دین حق (اسلام) و... خبر داده است. روایات متواتر و کثیری از شیعه و سنی و تفاسیر مربوط به آیات متعددی، «عصر ظهور حضرت مهدی (عج)» را، همان جامعه موعود الهی می‌دانند. براین اساس امام مهدی (عج) از فرزندان پیامبر اسلام، حضرت علی (ع) و فاطمه زهرا - در آخرالزمان (پایان تاریخ) قیام کرده و با مبارزات پیگیر و مداوم خود و در یک نبرد نفسگیر و نهایی، گروه باطل را شکست داده و خود زعامت و ولایت جهان را در دست می‌گیرد. در این دوران شاهد فراگیری و جهان شمولی آموزه‌های اسلام، خشونت ستیزی، عدالت گستری، معنویت گرایی (و تحقق عبودیت انسان‌ها)، شایسته سالاری (حکومت صالحان و مستضعفان)، تحول گرایی مثبت و سازنده، ایجاد انسجام و هماهنگی بین گروه‌های مختلف جامعه، تأمین رضامندی و خشنودی مردم، تشکیل حکومت جهانی اسلام و تأسیس دولت اخلاقی امام مهدی (عج) خواهیم بود.^۱

البته بسیاری از این نتایج و برکات، در سایه هدایت گری (هدایت تکوینی و نفوذ باطنی)، رشد فکری و اخلاقی، تربیت و تعلیم نفوس و احیای دل‌های مرده (در سایه ارشاد، انذار، نصیحت، گفت‌وگو و محاجه) به دست می‌آید؛ اما تنها راه نابودی شروران و شیاطین، قدرت و نیروی نظامی قاطع و کوبنده است:

«يَكْفُونَ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»، «[یاران قائم] شمشیرهای خویش را بر زمین نمی‌نهند تا اینکه خدای عزوجل

۱. ر.ک: نگارنده: مقاله فلسفه نظری تاریخ و دگرین مهدوین، فصلنامه انتظار، ش ۱۷، صص ۱۰۶-۱۱۶؛ نگارنده: دولت اخلاقی و دگرین مهدویت، فصلنامه انتظار، ش ۱۶، صص ۲۴۳-۲۵۳.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷.

راضی شود». و نیز: «لیس شأنه الا السیف»^۱؛ «او فقط شمشیر را می‌شناسد» و....^۲

د. تجربه تاریخی بشر و خواست و اراده انسان‌ها نیز به این سمت متمایل خواهد شد که باید همه مشکلات و سختی‌های فرا روی زندگی بشری - که تاکنون ریشه کن نشده و همچنان رو به فزونی نهاده است - به دست مردی الهی و توانمند از بین برود و همای سعادت، آسایش، امنیت، معنویت و عدالت بر جامعه انسان فرود آید.

۸. در عصر ظهور، شیطان - به عنوان سردمدار گروه باطل - و دجال و سفیانی - به عنوان نمونه‌های بارز جنایت و شرارت - و رئیسان فاسد کشورها - به عنوان مصادیق کفر و ستم و فساد - و علما و اهل کتاب منحرف - به عنوان الگوهای انحراف و بدعت و... - از بین خواهند رفت؛ یعنی، به تبع هلاکت و نابودی شیطان (به دست حضرت مهدی عج) و دجال (به دست حضرت عیسی علیه السلام)، طرفداران آنان و رهپویان راه ضلالت، ظلمت و شیطنت نیز نابود خواهند شد و تمامی موانع رشد و بالندگی انسان‌ها و جوامع از بین خواهد رفت. البته چنین نیست که انسان در این دوره معصوم خواهد بود و یا فکر و اراده گناه نخواهد داشت؛ بلکه رشد و آگاهی و معنویت او به حدی خواهد رسید که خود از فسادگری، دنیازدگی، شهوت رانی، ظلم و تبعیض و... بیزار شده و به استغناء روحی و بصیرت و حکمت واقعی دست خواهد یازید. البته همه اینها در سایه اقدامات فرهنگی و تبلیغی امام مهدی عج و عنايات خداوند متعال به دست خواهد آمد.

این بود فرجام روشن زندگی بشری و سرانجام مبارزه حق و باطل که در قرآن و روایات متواتر ذکر و بیان شده است.

۱. الغیبة نعمانی، ص ۲۳۳.

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: نگارنده، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، بخش دوم، صص ۱۶۷-۲۴۴.

۵

**آموزه مهدویت و
جهانی شدن**

پیش در آمد

امروزه دنیا، شاهد تحولات و دگرگونی‌های گسترده و شگفت‌آوری، در عرصه اقتصاد، ارتباطات، فرهنگ، سیاست، معاهدات و امور بین‌الملل، در راستای «جهانی شدن» است. شالوده افکار و اندیشه‌های سیاسی، سمت و سوی تعهدات و تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی، ماهیت برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها، ادبیات و فرهنگ غالب جوامع، جهت‌گیری سرمایه‌گذاری و خدمات اعتباری و مالی، شبکه ارتباطات و انفورماتیک و... به تدریج، بر اساس «جهانی شدن»، «جهانی سازی» و «جهانی کردن» شکل می‌گیرد و پیوستگی و یکپارچگی میان آنها بیشتر می‌شود. اینک، یکی از نظریات مهم در عرصه بین‌الملل، ارتباطات، فرهنگ، اقتصاد و سیاست، «جهانی شدن» است. حتی می‌توان گفت که:

«از یک لحاظ، نظریه «جهان گرایی» (جهانی شدن) نظریه‌ای بلامنازع است. تحولات صورت گرفته در ابزار و شیوه‌های ارتباطات و جابه‌جایی‌های منابع و مردم، آشکارا می‌توانند بر انهدام حد و مرزهای اجتماعی، تأثیر گذاشته؛ همبستگی و یکپارچگی بیشتری را موجب گردند. این فرایندها، از قرن‌ها پیش وجود داشته است»^۱.

پدیده جهانی شدن، رویدادی ناگهانی و جدید نیست؛ بلکه از گذشته - به شکل‌های

۱. ری کیلی و فیل مارفلیت، جهانی شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورایی و محمد علی شیخ علیان، ص ۲۴۳.

مختلف - وجود داشته و اکنون سرعت آن بیشتر شده است. گسترش ارتباطات جهانی، به واسطه پیشرفت‌های فنی، افزایش نهادهای سیاسی، اقتصادی و تجاری بین‌المللی، پیدایش سازمان‌های صنعتی و مالی چند ملیتی و افزایش قدرت بازارهای ارزی، به عنوان اجزای اصلی فرآیند جهانی شدن است. تأسیس سازمان ملل متحد (۱۹۴۵)، انتشار نظریه دهکده جهانی مارشال مک لوهان (۱۹۶۵)، انتشار نظریه موج سوم آلوین تافلر (۱۹۷۸)، پایان جنگ سرد (۱۹۸۹)، اتحاد پولی یازده کشور اروپایی (۱۹۹۸)، گسترش روز افزون سازمان‌ها و اتحادیه‌های اقتصادی (نظیر آسه آن، نفتا و اکو)، ادغام بازارهای مالی، ادغام بانک‌های بزرگ جهان، تأسیس «گات» (GAT) و در پی آن «سازمان تجارت جهانی» (WTO) در ۱۹۹۵ و ... همگی از پیش زمینه‌های بروز پدیده جهانی شدن است که هرچه زمان پیش‌تر می‌رود، شدت و قدرت آن نیز بیشتر می‌شود.

شایان گفتن است که در این زمینه، رشد و پیشرفت شگفت‌انگیز فناوری، در زمینه‌هایی مانند حمل و نقل و رایانه و انقلاب انفورماتیک در دهه ۱۹۸۰، بسیار تأثیرگذار بوده است.^۱ با توجه به این مطلب، ابعاد گسترده و گوناگون «جهانی شدن»، برای ما آشکار می‌شود و حتی پی می‌بریم که «جهانی شدن» چیزی، یکپارچه، واحد و یکسان نیست؛ بلکه ما با «جهانی شدن»‌ها و ابعاد گوناگون آن روبه‌رو هستیم و خود جهانی شدن نیز امری متفرد، یک شکل و یکسان نمی‌باشد و با یک نوع «جهانی شدن» روبه‌رو نیستیم.

جهانی شدن، مبین نوعی جهان بینی و اندیشیدن درباره جهان، به عنوان یک منظومه کلان و به هم پیوسته است. به قول برخی از متفکران:

«جهانی شدن یک گزینه انتخابی نیست که شما اراده کنید آن را بپذیرید یا خیر؛ بلکه کاروانی است که هم زمان، در همه

۱. روزنامه جام جم، شماره ۶۳۵.

شاهراه‌های دنیا، به سرعت در حال حرکت است و کشورها نیز توان متوقف کردن آن را ندارند و مانند خاشاکی، در مقابل سیل برده خواهند شد... پیام بازیگران عرصه جهانی شدن نیز آن است که نیروهای اقتصادی و دانش فنی، به سمت همگونی و یکدستی، در اشکال سیاسی، اقتصادی و رفتارهای دولتی پیش خواهند رفت...»^۱

به این ترتیب، جهانی شدن آینده‌ای را نشان می‌دهد که در آن تصمیمات سیاسی و اجتماعی، در مقیاس جهانی، ناگزیر بر ساخت‌هایی مبتنی خواهد شد که بتواند با پیچیدگی‌های وضعیت جهانی، هماهنگ شود؛ یک دستگاه پیچیده مدیریت و یک بازار بسیار منعطف و پویا که ضمن صرف نظر کردن از مشارکت مستقیم شهروندان، صرفاً با تلقی آنها به عنوان مشتری و مصرف کننده، می‌تواند با کارایی هر چه بیشتر عمل کند.

به علت وقوع این تغییرات و تحولات گسترده و ژرف در جهان و اهمیت و جذابیت موضوع «جهانی شدن»، نمی‌توان آن را نادیده گرفت و از بحث و گفت و گو درباره آن چشم پوشید. الان مدعیان و نظریه پردازان «جهانی شدن» رو به فزونی نهاده است. شیعه نیز با ارائه نظریه «حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)» در طول قرن‌ها و سال‌های متمادی، داعیه دار اصلی جهان شمولی در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و... بوده است.

با توجه به این مطالب، در این نوشتار بر آنیم که بتوانیم از بحث‌های مطرح در زمینه «جهانی شدن» - ضمن ارائه چشم اندازی از آن - پلی برای فهم و درک «حکومت جهانی مهدوی» بزنیم و در اثبات و تقویت «نظریه بی بدیل مهدویت» تلاش کنیم. وضعیت کنونی جهان، با ضعف‌ها و قوت‌ها، نقاط مثبت و منفی، نظریه‌ها و آرمان‌ها، خواسته‌ها و نیازها و طرح‌ها و برنامه‌ها، بهترین و روشن‌ترین

۱. دکتر علی اصغر کاظمی، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، ص ۸ و ۱۴.

دلیل و برهان، بر اثبات ضرورت حکومت جهانی مهدی علیه السلام و نیاز به آن است؛ یعنی، نظریات ارائه شده درباره «جهانی شدن» و تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و راه‌کارهای عملی در این رابطه، می‌تواند فهم و درک ما را از «مهدویت» آسان کند؛ حقیقت آیات و روایات «ظهور منجی» را بهتر تبیین نماید؛ نیاز و احتیاج بشر به حکومت مقتدر و عدالت گستر را تعمیق بخشد؛ زمینه را برای ظهور او فراهم سازد؛ سطح آگاهی و بینش مردم را بالا برد؛ آنان را آماده پذیرش دولت کریمه و حکومت جهانی او گرداند؛ «عصر موعود» را بهتر نشان دهد و «اندیشه مهدویت» را فراگیر و جهانی کند.

حکومت جهانی مهدی علیه السلام، خط بطلانی بر انواع گوناگون حکومت‌ها، نظریات، برنامه‌ها و طرح‌های ارائه شده در عرصه جهانی است؛ به طوری که تمامی این نظریات و حکومت‌ها، امتحان خود را پس خواهند داد و مردم به پوچی، ضعف و بطلان آن پی خواهند برد و با آغوش باز، پذیرای «دولت مهدوی» خواهند بود؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«امر ظهور واقع نمی‌شود، مگر بعد از آنکه هر طبقه‌ای به حکومت برسند و دیگر طبقه‌ای در روی زمین باقی نباشد که حکومت نکرده باشد؛ تا دیگر کسی نتواند ادعا کند که اگر زمام امور به دست ما می‌رسید، ما عدالت را پیاده می‌کردیم! آن گاه حضرت قائم علیه السلام قیام کرده، حق و عدالت را پیاده می‌کند».^۱

مشکلات دائمی جهان (جنگ‌ها، عداوت‌ها، کینه‌ها، نابرابری‌ها، نابسامانی‌ها، ظلم‌ها و ستم‌ها)؛ نیازها و احتیاجات ضروری بشر (در زمینه اقتصاد، سرمایه‌گذاری، ارتباطات، بهداشت، رفع فقر مادی و معنوی و...)؛ الزامات و بایسته‌های جهان (در زمینه همگونگی و نزدیکی فرهنگ‌ها، علوم، افکار و اندیشه‌ها، تربیت اخلاقی و...)؛ ایده‌ها و آرمان‌های همیشگی بشر (صلح، دوستی، عدالت، نیکی، آرامش

۱. الغیبه نعمانی، ص ۲۷۴.

و...): تجارب گذشته انسان‌ها (در نقص و ضعف دولت‌ها و حکومت‌های خود، جنگ‌ها و ستیزه‌جویی‌ها) و... باعث خواست و طلب آگاهانه و عاشقانه «ظهور منجی و مصلح النبی» از سوی بیشتر انسان‌ها خواهد شد؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر جمعیتی در انتظار دولتی هستند... اما دولت ما در آخر الزمان نمایان می‌گردد».^۱

نکته بدیهی و روشن این است که تصویر «حکومت جهانی مهدوی»، به روشنی و با ذکر تمامی خصوصیات و ویژگی‌های مثبت آن، چندین قرن پیش، از سوی پیشوایان معصوم شیعه، بیان شده است.

برنامه‌ها و فعالیت‌های دولت‌ها و اندیشمندان در این زمینه، باعث شده که فهم و درک ما از «دولت کریمه و جهانی» حضرت ولی عصر علیه السلام آسان شود. اگر چند دهه پیش درباره «جهانی شدن» و «حکومت جهانی» سخن به میان می‌آمد، درک و فهم و پذیرش آن برای مردم، سنگین و آگاهی و دانش آنان در این باره، اندک و محدود بود. در این صورت بحث درباره «حکومت جهانی مهدی موعود» خام و غیر واقعی می‌نمود و زمینه‌سازی برای پذیرش و باور داشت آن، مشکل به نظر می‌رسید. اما اینک به راحتی می‌توان، در این باره و ویژگی‌های «دولت کریمه»، صحبت کرد و از حقانیت و درستی آن دفاع نمود. همچنین می‌توان با بیان چارچوب‌های علمی و نظری آن، تئوری قابل قبولی در عرصه جهانی ارائه داد. اگر نتوانیم به درستی، ابعاد و زوایای مختلف اندیشه «مهدویت» را در عصر حاضر بازگو کنیم و نسبت و ارتباط آن را با «جهانی شدن» بسنجیم؛ از قافله اندیشه و گفتمان روز به دور خواهیم بود و نخواهیم توانست درک و فهم بشری را درباره آینده درخشان جهان به خوبی شکل دهیم.

در این نوشتار؛ با توجه به اهداف، مبانی و ویژگی‌های «جهانی شدن»، «جهانی

۱. منابع المودة، ص ۴۴۷.

کردن» و «جهانی سازی» و نیز مبانی، اهداف و ویژگی‌های «دولت کریمه مصلح موعود». در صددیم رابطه آنها را - هر چند به طور خلاصه - مورد پژوهش قرار دهیم و این مطلب را روشن کنیم که روند و پروسه «جهانی شدن»، می‌تواند، پیش زمینه و مقدمه‌ای برای تشکیل دولت فراگیر حضرت مهدی عج باشد.

جهانی شدن، جهانی کردن و جهانی سازی

همان گونه که پیشتر گفته شد، کلید واژه اساسی بحث‌ها و نظریات غالب در جهان معاصر، «جهانی شدن» است. «جهانی شدن» به این معنا است که تحولی در جهان جریان دارد و نشانگر فرآیندی است که در آن اقتصاد، فرهنگ، سیاست و کارگزاران این امور، جهانی می‌شوند و در عرصه جهانی ظهور و بروز می‌یابند. «جهانی شدن» نشانگر یک تحول اجتماعی گسترده و فرآیندی است که بنیاد جامعه را تغییر داده، یک تحول تاریخی به وجود می‌آورد. تحولی که همراه با فشردگی زمان و مکان، همسانی و هم‌شکلی بسیاری از امور و نزدیکی جوامع به یکدیگر است.

۱. پیدایش «جهانی شدن»

اصطلاح «جهانی شدن» در گذشته به عنوان یک اصطلاح جدی و جا افتاده علمی، کمتر مورد توجه و کاربرد بود و به طور عمده از اواسط دهه ۱۹۸۰ به عنوان یک اصطلاح علمی، مورد استفاده قرار گرفت. به نظر رابرتسون مفاهیم جهانی شدن، بیشتر پس از انتشار کتاب مارشال مک لوهان تحت عنوان «اکتشافاتی در ارتباطات» در سال ۱۹۶۰ مورد توجه واقع شد (نظریه دهکده جهانی). جهانی شدن در حقیقت یکی از مراحل پیدایش و گسترش تجدد و سرمایه‌داری جهانی است که سابقه آن، به قرن پانزدهم باز می‌گردد.

«پل سوئیزی» درباره جهانی شدن و روند تدریجی آن می‌نویسد:

«جهانی شدن، یک وضعیت یا یک پدیده (نو ظهور) نیست؛ بلکه یک روند است که برای مدتی بسیار طولانی، جریان داشته است.

در واقع از زمانی که سرمایه‌داری، به عنوان یک شکل قابل دوام جامعه انسانی، پا به جهان گذاشت؛ یعنی، از چهار یا پنج سده پیش تا کنون، جهانی شدن هم جریان داشته است...»^۱

«جهان گستری» قدمت طولانی در تاریخ دارد و اشخاص، دولت‌ها و مکاتب بسیاری (چون کورش، اسکندر، رومیان، کمونیست‌ها و...) در صدد جهانی کردن حکومت یا اندیشه خود بودند. ادیان الهی نیز همواره ادعای جهان شمولی داشتند و خود را محدود به یک زمان و مکان خاصی نمی‌کردند. این پدیده به طور سازماندهی از طریق توسعه امپراتوری‌های مختلف قدیمی، غارت و تاراج، تجارت دریایی و نیز گسترش آرمان‌های مذهبی، تحول یافته است. توسعه خطی «جهانی شدن» - که ما امروز شاهد آن هستیم - در قرون پانزده و شانزده؛ یعنی، آغاز «عصر جدید» شروع شد.

«جهانی شدن» - یا یک مفهوم بسیار شبیه به آن - ابتدا در توسعه «علوم اجتماعی» نمایان شد. سن سیمون دریافت که: «صنعتی شدن»، عامل پیشبرد «رفتارهای مشابه» در درون فرهنگ‌های متنوع اروپایی بوده است. استدلال وی این است که تسریع چنین فرآیندی، مستلزم نوعی انترناسیونالیسم جهانی، مبتنی بر «انسانیت» است. دورکیم و وبر نیز این مباحث را از زمینه‌های اجتماعی آن پی گرفتند. مارکس، به صورتی بسیار صریح و روشن، به تنوری جهانی کننده «نوگرایی» معتقد بود (بازار جهانی و...). اما به نظر مالکوم واترز ریشه‌های اصلی نظریه جهانی شدن نه از آثار جامعه‌شناسان؛ بلکه از نظریات عده‌ای از نظریه پردازان بازار نیروی کار در کالیفرنیا سرچشمه گرفته است؛ دانشمندانی نظیر کبر، دانلوف، هاربی سان و می‌یرز، نظریه «ادغام بین جوامع» را مطرح می‌کنند که دارای دو جنبه است: ۱. جوامع صنعتی در مقایسه با جوامع غیر صنعتی، به یک دیگر شبیه‌تراند؛ ۲. فرآیند صنعتی شدن، گرچه در جوامع مختلف، متفاوت است؛ اما این جوامع در گذر زمان، به طور فزاینده‌ای، به

۱. پل سورنری و... جهانی شدن با کدام هدف، ص ۷.

هم شبیه خواهند شد. نیروی محرکه این جوامع، همان «منطق نظام صنعتی» است. آنان به این نتیجه رسیدند که: «جامعه صنعتی، یک جامعه جهانی است؛ زیرا علم و تکنولوژی - که بنیان اصلی این جوامع را تشکیل می‌دهند - خود یک زبان مشترک جهانی دارند.^۱ بر این اساس تکنولوژی‌های تولید کالا، شباهت‌هایی میان جوامع ایجاد می‌کنند و لذا خصلت «اقتصادی» به «جهانی شدن» می‌دهند؛ چنان که برخی از نویسندگان به این نتیجه رسیدند که: «دنیا به دوره تمدن جهانی وارد می‌شود».

این تغییر و تحولات تا کنون ادامه دارد و جهان را در سیطره خود گرفته است. «جهانی شدن» با اینکه در ابتدا از اقتصاد شروع شد و مهم‌ترین مشخصه آن نیز اقتصادی بود و باراکلو استدلال می‌کند که این تحول را باید اقتصادی دانست؛ نه سیاسی و یا فرهنگی؛ اما بعدها به سمت فرهنگ و سیاست نیز کشیده شد و منظر و چشم اندازهای مختلفی را در این زمینه ایجاد کرد. از نظر رابرتسون - پرنفوذترین نظریه پرداز در زمینه جهانی شدن فرهنگی - در روند تحول و تکامل پیدایش نظام جهانگیر، چند مرحله (جنینی، آغاز، خیز، تعارض و عدم قطعیت) وجود دارد. وی درباره مرحله «خیز» می‌نویسد:

«در این مرحله (از ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۵) مفهوم جامعه ملی، به درستی جا می‌افتد و مفاهیم جهانی و جهانگیر، مطرح می‌شود... تحولات این دوره عبارت است از: پذیرش جوامع غیر اروپایی در جامعه بین‌الملل؛ پردازش و تنظیم اندیشه‌های بشریت (رسمیت یافتن مفهوم بشریت)؛ افزایش شکل‌های جهانی ارتباطات، ظهور جنبش‌های دینی گسترده؛ رقابت‌های جهانی (نوبل، المپیک و...); پذیرش جهانی تقویم واحد؛ ازدیاد شکل‌های ارتباطات جهانی؛ پیدایش نخستین رمان‌های جهانی، ایجاد جامعه ملل؛ جهانی شدن محدودیت‌های مهاجرت و...»^۲.

۱. ماکلوم واترز، جهانی شدن، ترجمه مردانی و مریدی، ص ۳۱.

۲. رونالد رابرتسون، جهانی شدن (تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی)، ترجمه کمال پولادی، ص ۴۰۰.

۲. تعاریف «جهانی شدن»

۱-۲. جیمز. ان، روزه نا در تعریف «جهانی شدن» می‌نویسد:

«روندی نو که فعالیت‌ها و امور مهم را از خاستگاه‌های ملی قدرت، به عنوان پایه‌های دیرینه حیات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، فراتر می‌برد».^۱

چنانچه فرض شود ویژگی عمده این بعد از تغییرات، دگرگونی در عادت‌ها و هنجارها است؛ عبارت «جهانی شدن» را می‌توان به «آن چیزی» اطلاق کرد که دل مشغولی نوع بشر در مورد محدودیت‌های سرزمینی و ترتیبات ستی نظام دولت کشورها را دگرگون می‌سازد.

۲-۲. گیدنز در رساله «پیامدهای مدرنیته» مفهوم «جهانی شدن» را وارد نظریه اجتماعی اش می‌کند و آن را «تقویت مناسبات اجتماعی جهانی که محل‌های دور از هم را چنان به هم ربط می‌دهد که هر واقعه محلی، تحت تأثیر رویدادی که با آن فرسنگ‌ها فاصله دارد، شکل می‌گیرد و بر عکس» تعریف می‌کند.^۲ از نظر وی

«این پدیده، مجموعه‌ای از انتقال در حوزه زندگی، عواطف و روابط انسان‌ها با یکدیگر است... موضوع جهانی شدن، روابط عاطفی افراد و زندگی شخصی آنها و روابط محلی و منطقه‌ای است که به سراسر جهان کشیده است؛ نه صرفاً یک مسئله اقتصادی».^۳

۳-۲. به گفته اپادورایی:

→

ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۱. جیمز. ان، روزه نا، پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، ص ۱۰۲۲.

۲. جان تاملینسون، جهانی شدن فرهنگ، ترجمه محسن حکیمی، ص ۷۲.

۳. آنتونی گیدنز، گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان (جهان زها شده)، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی، ص ۱۳.

«جهان گرایی در بهترین وجه، به عنوان مجموعه‌ای از جریان‌های اطلاعات، تصاویر، مسائل مالی، مردم و فن آوری‌هایی شناخته می‌شود که ممکن است به طور فرضی، اقدامات ساختارهای قدرت از قبیل دولت - ملت‌ها را متوقف کند یا تسهیل بخشد».^۱

۴-۲. به گفته هال و رابینز:

«جهانی شدن، صرفاً به منزله تحمیل یک نظم جهانی واحد، یا کارکرد فرهنگی (مثل غرب‌گرایی) نیست؛ بلکه فرایندی است که موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی تازه به وجود می‌آورد. به گفته «فیدر ستون»، اینجا محیط وحدت آفرینی است که در آن تنوع هم می‌تواند وجود داشته باشد».^۲

۵-۲. در یک تعریف دیگر آمده است:

«جهانی شدن، تشدید روابط اجتماعی در سرتاسر جهان که مکان‌های دور از هم را چنان به هم مرتبط می‌سازد که اتفاقات هر محل، زاده حوادثی است که کیلومترها، دورتر به وقوع می‌پیوندد و برعکس».^۳

این تعاریف عمدتاً ناظر بر روند و پروسه «جهانی شدن» است و تقریباً نگاهی مثبت به آن تلقی می‌شود. البته همه نظریه‌پردازان و نویسندگان، یکسان نمی‌اندیشند و هر کدام از زاویه خاصی به موضوع «جهانی شدن» می‌نگرند. هم‌اکنون در مورد این مفهوم، اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و تعبیر و برداشت‌های متفاوتی از آن ارائه می‌شود؛ لذا برخی از صاحب نظران مدعی‌اند که اصطلاح جهانی شدن، «اصطلاحی مبهم و نا شفاف» است. علت این امر، می‌تواند به جهت عدم تفکیک صحیح میان پروسه «جهانی شدن» با پروژه «جهانی کردن» و یا ابعاد و زوایای مختلف آن باشد. در این راستا، عبارات و مفاهیم «جهانی گرایی، جهانی بودن، جهان‌گستری،

۱. جهانی شدن و جهان سوم، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۲۳۸.

۳. فصلنامه «پژوهش و سنجش»، شماره ۲۵، ص ۱۲۳.

جهانی‌سازی، دهمکده جهانی، نظم نوین جهانی، جهان واحد، جهان رها شده، جهان‌شمولی، اتحاد بزرگ، سامان جهانی، جهان وطنی، همگرایی فرهنگی جهانی، نجات کره زمین، جهانی کردن، صحنه جهانی و... مطرح شده است. نویسندگان و اندیشمندانی چون آلوین تافلر (موج سوم)؛ فرانسیس فوکویاما (پایان تاریخ)، ساموئل هانتینگتون (برخورد تمدن‌ها)؛ آلدوس هاکسلی (دنیای شگفت‌انگیز نو)؛ جرج اورول (حکومت واحد جهانی)؛ امانوئل والرستین (تأثیر فرهنگ در نظام جهانی) و... از نظریه‌پردازان مهم در عرصه «جهانی شدن» و «جهانی سازی» هستند که ذکر نظرات آنان در این نوشتار نمی‌گنجد.

در هر حال می‌توان تعریف زیر را - بدون توجه به پروسه‌های جهانی کردن و جهانی سازی - از «جهانی شدن» ارائه داد: «جهانی شدن، فرآیندی است که تمامی عرصه‌های فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع را در هم می‌نوردد و جوامع انسانی را از جنبه‌های مختلف به یکدیگر نزدیک و مرتبط و مؤثر بر هم می‌سازد و مرزها و موانع اعتباری گذشته را از میان بر می‌دارد».

۳. ماهیت و مبانی «جهانی شدن»

برای تبیین مفهوم و ماهیت جهانی شدن، ناچاریم به طور دقیق آن را بررسی کنیم و تقسیم‌بندی نوینی از آن ارائه دهیم. به نظر می‌رسد در این رابطه با سه وجه مهم، اساسی و گاهی متمایز از هم، روبه‌رو هستیم که به اشتباه یا تسامح، به هر سه عنوان «جهانی شدن» اطلاق می‌گردد:

۱. روند و پروسه جهانی شدن (فرآیندی طبیعی و تدریجی) (Globalization)

۲. پروژه و برنامه جهانی کردن (غربی سازی) (Westernization)؛

۳. پروژه جهانی سازی (آمریکایی سازی) (Americanization=globalism)؛

«جهانی شدن»، یک روند و حرکت تدریجی، طبیعی و تکاملی را طی کرده و در عصر جدید، به مراحل بالایی از بالندگی و شکوفایی علمی، اقتصادی و تکنولوژیکی

دست یافته است. به عبارت دیگر روند «جهانی شدن»، دستاورد مهم تمدن، علم و فن‌آوری بشر است و تا حدودی ذاتی و لازمه زندگی بشر و امری فطری است که باعث نزدیکی انسان‌ها به یکدیگر و استفاده بیشتر از مواهب جهان است (هر چند ممکن است کارگزاران و عوامل مختلفی داشته باشد). جهانی شدن به معنای «عالمی شدن» است؛ یعنی کسانی که در کره زمین زندگی می‌کنند، به همه ابزار و وسایل رفاه، پیشرفت، آسایش، امنیت و ... دسترسی داشته باشند. اما همین روند طبیعی، در حرکت رو به رشد و تکاملی خود، شاهد دست اندازی و دخل و تصرف قدرت‌های اقتصادی و سیاسی بزرگ، بوده و در بعضی موارد، در خدمت منافع و آمال آنها قرار گرفته است (جهانی کردن). به عبارت روشن‌تر، قدرت‌های پیشرفته غربی و صاحبان شرکت‌های بزرگ اقتصادی و تجاری و ... این روند را در خدمت منافع خود گرفته‌اند و به نوعی خود را بر این فرآیند طبیعی، تحمیل کرده و حتی در مسیر حرکت آن، انحراف ایجاد کرده‌اند.

پروژه «جهانی سازی» نیز دقیقاً همان آمریکایی سازی و تحت سلطه قرار دادن کل جهان، از سوی ایالات متحده امریکا است و امری کاملاً متمایز با روند «جهانی شدن» است. البته به علت در هم تنیدگی این سه چشم انداز، مجبوریم در این نوشتار، هر سه را در کنار هم مورد توجه قرار دهیم.

«جهانی شدن» بر ایجاد جهانی با ارزش‌های مشترک و احترام به مبانی فرهنگی دیگران و «جهانی سازی» و «جهانی کردن» بر ساخت جهانی با ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و خالی از هر گونه تفاوت و تمایز در همه عرصه‌ها تأکید می‌کنند. «جهانی کردن» در صدد تسلط اقتصادی و فرهنگی بر کل جهان و بهره‌برداری از آن به نفع نظام سرمایه‌داری غربی است. «جهانی شدن»، فرایندی است گریزناپذیر که شکل تکامل یافته پیشرفت‌های بشری در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اما «جهانی سازی»، فرایندی است که مشخصاً در راستای تأمین منافع و نیز مسلط کردن ارزش‌های مورد نظر قدرت برتر در عرصه جهانی، بر سایر دولت‌ها و ملت‌ها است.

گروهی از اندیشمندان بر این مسئله تأکید دارند که فرآیند «جهانی شدن» یک واقعیت است و پروژه «جهانی کردن» و «جهانی سازی»، حاکی از ایدئولوژی و راهبرد برخورد با فرآیند «جهانی شدن» است.^۱

بر این اساس ماهیت و مبانی سه منظر و چشم انداز یاد شده، عبارت است از:

۱. فرآیند «جهانی شدن»: درباره چیستی و ماهیت جهانی شدن توضیحاتی چند داده شد؛ اما درباره مبانی آن گفتنی است که همواره و در طول تاریخ، ایده‌ها و آرمان‌های بشری، در صدد رسیدن به «جامعه جهانی» و اتحاد - نه یکپارچگی - بوده و بیشتر ناشی از احتیاجات و نیازهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بشر بوده است؛ یعنی، احساس می‌کرده که با نزدیکی و ارتباط جوامع جهانی با یکدیگر، بهتر می‌تواند خواسته‌ها و نیازهای معنوی و مادی خود را تأمین کند. مبنای دیگر آن را نیز می‌توان در «فطرت» و «گوهر» انسان‌ها دانست. آنان فطرتاً تمایل به نزدیکی، اتحاد، شناخت یکدیگر، برقراری ارتباطات فکری و فرهنگی و دوستی با هم دارند. قرآن می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از زن و مرد آفریدیم و به صورت قبیله‌ها و گروه‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید».^۲ اما متأسفانه این تمام قضایای جهانی شدن نیست؛ زیرا این روند، پیوندهایی با سرمایه‌داری جهانی برقرار کرده و از این جنبه دچار کاستی‌ها و کژتابی‌هایی شده است.

۲. پروژه «جهانی کردن»: این پروژه عمدتاً اقتصادی و فرهنگی است؛ هر چند در گذشته بیشتر جنبه اقتصادی و نظامی داشت و مبنای اصلی آن در سرمایه‌داری؛ یعنی، سود و منفعت بیشتر نهفته است. در مقدمه کتاب «دام جهانی شدن» آمده است: «جهانی شدن، بدون تردید بارزترین وجه تمایز اقتصاد دیروز و امروز است. گسترش روز افزون سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای (نظیر آسه آن، نفتا و اکو)، ادغام

۱. ر.ک: فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲. «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا»؛ حجرات (۴۹)، آیه ۱۳.

بازارهای مالی، اتحاد پولی کشورهای اروپایی، ادغام بانک‌های بزرگ جهان و تأسیس سازمان تجارت جهانی و در پی آن آزاد سازی تبادل کالا و نقل و انتقال سرمایه بین کشورها و ادغام شرکت‌های تولیدی بزرگ، همه از مظاهر «جهانی کردن» اقتصاد است.

البته جهانی شدن، پدیده‌ای صرفاً اقتصادی نیست؛ اما اقتصاد با اهمیت‌ترین بعد آن است؛ زیرا در نظام سرمایه‌داری - که سودای رهبری جهان کنونی را در سر دارد - سیاست و فرهنگ، تا حد بسیاری، تحت تأثیر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی قرار دارد.^۱

پس جهانی کردن اقتصاد، به دنبال تحول عمیق سرمایه‌داری و حاکمیت نظام سلطه و مبادله نامتوازن صورت می‌پذیرد. این پروژه، اوج پیروزی سرمایه‌داری جهانی و حاکم شدن رقابت بی‌قید و شرط در سراسر گیتی است.

۳. پروژه جهانی سازی؛ جهانی سازی، جنبه نظامی، سیاسی و حتی اقتصادی پروژه‌ای است که ناشی از سیاست‌ها و استراتژی‌های کلان ایالات متحده امریکا است. به عبارت دیگر «جهانی سازی» همان «امریکایی سازی» است و در واقع تحویل الگوهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امریکا، بر سایر کشورها است؛ همان چیزی که از آن به «نظم نوین جهانی»، «نظام تک قطبی» و «امپراتوری جهانی امریکا» تعبیر می‌شود و عمدتاً بعد از فروپاشی شوروی، مطرح شده است.

ژانگ مین گیان می‌گوید:

«دولت آمریکا به مثابه تنها ابرقدرت و کشوری که تأثیری چشمگیر در تحولات بین‌المللی دارد، به جای تلاش برای «جهانی شدن» متکی بر برابری و احترام متقابل؛ بر آن است که «جهانی شدن» را به «امریکایی شدن» تبدیل کند. هدف امریکا از این تلاش، مشابه هدف سنتی آمریکا در لیبرالیزه کردن اقتصاد و دموکراتیزه کردن

۱. ز.ک: دام جهانی شدن (تهاجم به دموکراسی و رفاه)، نشر اندیشه معاصر، ص ۱۵ (مقدمه مترجم با کمی تغییر و خلاصه).

سیاست جهانی است که همان تعمیم دادن نظام سیاسی و ارزش‌های امریکایی، در سراسر جهان است. در پدیده «جهانی شدن» هیچ نکته تازه‌ای جز تأکید آمریکا بر تحقق اهداف خود، در شرایط بسیار مساعدی که جهانی شدن پدید آورده است، چشم نمی‌خورد.^۱

با توجه به دو منظر یاد شده و ارتباط مستقیم آنها با «سرمایه‌داری»، اساس پروژه‌های «جهانی کردن» و «جهانی سازی» را باید در سود بیشتر، رفاه، مادی گرایی، خروج از بحران و... جست و جو کرد. به عبارت دیگر مبنای اصلی این دو برنامه، «سرمایه‌داری» است که اساس آن هم در «سود بیشتر و منفعت فزون‌تر» نهفته است. به نظر دنیس رانگ:

«سرمایه‌داری مجموعه‌ای است پیچیده از ویژگی‌هایی که به یکدیگر وابسته‌اند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها، تعیین قیمت از سوی بازارهای آزاد و تولید کالا با هدف «کسب سود» است و ابزار حفظ آن نیز در روابط میان سرمایه خصوصی و طبقه‌ای از کارگران مزد بگیر است که آزاد اما فاقد مالکیت هستند».^۲

مبنای دیگر این دو پروژه، ریشه در افکار و آرای سیاسی غرب در رابطه با انسان و جهان دارد. بر این اساس، لیبرالیسم، اومانیسم، سکولاریسم، ماتریالیسم و... می‌توانند مبنای سیاسی و فرهنگی این دو را تشکیل دهند. از آنجا که غربی‌ها نسبت به انسان، دیدی مادی، دنیوی و خود محورانه دارند؛ سعی می‌کنند که برنامه‌ها و راهبردهای خود را نیز به این سمت بکشانند و همه چیز را در اختیار و خدمت خود در آورند؛ هر چند در اتخاذ خط و مشی‌ها، راهبردها و تاکتیک‌ها، مواضع و رفتارهای جداگانه و متفاوتی دارند.

۱. فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۲۱۱.

۲. باری اکسفورد، نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ، ترجمه مشیرزاده، ص ۱۵۱.

۴. رهیافت‌ها، داعیه داران و اهداف

با توجه به بحث‌های نظری و اقدامات عملی در - در هر سه چشم انداز یاد شده، - می‌توان جریان‌ها و داعیه‌داران «جهان گرایی» و اهداف آنها را در سه محور و رهیافت اساسی زیر دسته بندی کرد:

۱. رهیافت اقتصادی؛ ۲. رهیافت فرهنگی؛ ۳. رهیافت سیاسی.

۴-۱. رهیافت اقتصادی

مهم‌ترین و تاریخی‌ترین بعد جهانی شدن، «اقتصاد» است. در اینجا جهانی شدن تولید، توزیع، نیروی کار، تکنولوژی و صنعت، سرمایه و پول، سود و بهره زیاد و ... در چهارچوب تقسیم کار بین المللی مد نظر است.

دورنمای اقتصادی جهانی شدن و ... چنین است:

- شرکت‌های عظیم و غول پیکر، نبض اقتصاد جهان (سرمایه‌داری) را در دست دارند؛

- پول واحد جهانی شکل می‌گیرد؛

- فقر، نابرابری، بی‌کاری و ... از بین خواهد رفت؛

- جهانی شدن، تصویری از یک بازار عنان گسیخته و نوسازی (مدرانی‌السیون)

بی‌امان را القا می‌کند؛

- جهانی شدن، به عنوان نیروی همانند ساز بازار جهانی عمل می‌کند؛

- اقتصاد سرمایه سالاری و لیبرالی جهانی شده و اصول اقتصاد ملی کم رنگ

خواهد شد...

و ددها ویژگی و خصیصه دیگر که برای «جهان همگون و یک رنگ» در چشم اندازهای سه گانه آن ترسیم شده است. همه اینها تحت عناوین فریبنده و تظاهرآمیز زندگی بهتر، دنیای کوچک‌تر، همگرایی و یکپارچگی، نجات زمین و ... مطرح شده است.

در این رهیافت، مکاتب، سازمان‌ها و قدرت‌های زیر نقش اساسی دارند:

- نظام سرمایه‌داری، با به کار گرفتن عوامل تولید و توزیع کالاها، خدمات، امکانات، تکنیک‌های ارتباطی و اطلاعاتی برای هر چه گسترده‌تر کردن حوزه‌های فعالیت اقتصادی و فراگیر ساختن آن در سراسر کره زمین. بر این اساس کشورهای صنعتی بزرگ (به خصوص هفت کشور صنعتی دنیا)، فعالیت‌های گسترده‌ای را در رابطه با جهانی شدن صنعت و سرمایه برای رسیدن به سود بیشتر و رهایی از بحران نظام سرمایه‌داری داشته‌اند. (پروژه جهانی کردن)

- شرکت‌های چند ملیتی و مؤسسات بزرگ مالی و اعتباری، از کارگزاران مهم پروژه «جهانی کردن» اقتصاد هستند که در زمینه‌های خدمات مالی، اعتباری، توزیع، صادرات و با هدف کسب درآمدهای فراوان و تحت سیطره قرار دادن منابع اقتصادی جهان، فعالیت‌های گسترده‌ای در کل جهان دارند.

- برخی از سازمان‌های بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی)، از پیش قراولان اقتصادی «جهانی شدن» می‌باشند و هدف خود را رفع فقر و نابرابری از جهان و تقسیم سود و سرمایه مناسب (!) در همه جای دنیا می‌دانند (البته با اعتقاد به باز بودن عرصه فعالیت آزاد اقتصادی).

۴-۲. رهیافت فرهنگی

بعد مهم دیگر جهانی شدن، «فرهنگ» است. در این بعد، جهانی شدن ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هنجارهای معنوی و دینی، هنجارهای غربی، ترویج و اشاعه فرهنگ‌های برتر و ... مطرح است.

۱. دورنمای فرهنگی و اجتماعی این پدیده عبارت است از:

- یوتوپیای جامعه جهانی از قواعد مشترکی تبعیت می‌کند؛

- در آن جوامع، فرهنگ‌ها، حکومت‌ها و اقتصادها تا حدودی به هم نزدیک‌تر می‌شوند؛

- رویدادهای محلی، تحت تأثیر حوادث جهانی شکل می‌گیرد؛

- رویدادهای اجتماعی و روابط اجتماعی دور از هم، با بافت‌های محلی پیوند می‌خورد؛

- جهان به شبکه‌ای از روابط اجتماعی تبدیل شده است؛
- انسان‌ها دارای خصوصیات و بینش‌های مشترک می‌شوند (۱)؛
- مردم، فرهنگ‌ها، جوامع و تمدن‌ها، در تماس منظم و غیر قابل اجتناب قرار می‌گیرند؛
- جهان امروز، به سوی تشکیل یک دهکده واحد جهانی پیش می‌رود؛
- برنامه‌های درسی مدارس، بین‌المللی می‌شود (آموزش و پرورش جهانی)؛
- روندهای جهانی، مستقیم یا غیر مستقیم، وضعیت آینده بهداشت را مشخص می‌کنند؛
- تجدید حیات فعلی مذهبی، از فرآیندهای جهانی، تفکیک‌ناپذیر است؛
- فرهنگ واحدی، تمام افراد روی زمین را در بر خواهد گرفت و جانشین تنوع نظام‌های فرهنگی خواهد شد؛
- سبک زندگی در سراسر جهان استاندارد می‌شود؛
- لباس پوشیدن، عادت‌های غذایی، شکل معماری و موسیقی، سبک زندگی شهری (مبتنی بر تولید صنعتی) و ... تحت سلطه فرهنگ مصرفی سرمایه‌داری «غربی» قرار خواهد گرفت؛
- جهانی بودن، به معنای بدون حد و مرز بودن فرهنگ است؛
- انقلاب اطلاعاتی، پیش قراول عصر تازه‌ای است؛
- تمدن جدید جهان را فرا پوشانیده و همه بشریت را در خود سهیم ساخته است؛
- جهان‌گستری، زبان انگلیسی را به عنوان رسانه خود به کار می‌برد.
- ادیان و مذاهب بزرگ جهانی، عموماً منادی «جهانی شمولی» در عرضه فرهنگ، اخلاق و آیین واحد هستند و در صدد بسط و گسترش فرهنگ توحید، معنویت و دیانت در سراسر جهان می‌باشند و همگان را به یکتاپرستی دعوت می‌کنند.
- رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی و فن آوری‌های نوین ارتباطی و اطلاعاتی (اینترنت، تلویزیون و ماهواره و ...)، قدرت‌های برتر در عرصه «جهانی شدن» اطلاعات و فرهنگ می‌باشند و هدف آنان اشاعه و گسترش فرهنگ، علم، هنر و ... و تبلیغ کالاها و تولیدات صنعتی است. این رسانه‌ها، هم می‌توانند در روند «جهانی

شدن» به ایفای نقش پردازند و هم خود پروژه «جهانی کردن» و «غربی سازی» را پی گیری کنند.

برخی از نهادها و سازمان های زیر نظر سازمان ملل، فعالیت های جهانی شمولى دارند؛ یونسکو خواستار برقراری نظم نوین جهانی در ارتباطات بود. هیأت های حاکم کشورهای غربی، بحث جهانی شدن را به منظور اشاعه فرهنگ غرب، در سراسر جهان، مطرح می کنند (غربی سازی جهان).

۳-۴. رهیافت سیاسی

«سیاست»، بعد دیگر و فرعى جهانی شدن است که با استفاده از پیامدها و الزامات جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ، نقشی اساسی در تحولات عصر ایفا می کند. تضعیف دولت - ملت ها، تضعیف حاکمیت های ملی، گسترش دموکراسی، آزادی و حقوق بشر (!) شکل و نوع حکومت ها، نقش مؤثر مردم و ... از مؤلفه های این بعد به شمار می رود.

دورنمای سیاسی آن عبارت است از:

- جامعه ای که در آن، آخرین مرز حذف خواهد شد (مرزهای طبیعی و جغرافیایی)؛
- دموکراسی غربی - به عنوان شکل نهایی حکومت - جهانی و نهادینه خواهد شد (!)؛
- نقش دولت ها به عنوان تجسم حاکمیت ملی کم رنگ می شود؛
- جهانی شدن، مسائلی چون بحران، جنگ، بی عدالتی، نابرابری و تخریب محیط زیست را به موضوعی جهت دموکراسی جهانی تبدیل می کند؛
- مرزهای طبیعی و جغرافیایی از بین خواهد رفت؛
- جهانی شدن پایان نوسازی سیاسی به سبک دولت - ملت است؛
- حد و مرزهای مجازی - به ویژه حد و مرزهای مربوط به دولت و ملت - درهم می شکند.

اسلام، تنها دینی است که ادعای «جهانی شدن» در عرصه سیاست و اجتماع را

دارد و شیعیان با ارائه «نظریه مهدویت»، سهم مهمی در این زمینه دارند. هدف اسلام، تشکیل حکومت جهانی و گسترش دین در سراسر کره خاکی است (حکومت جهانی اسلام).

قدرت‌های بزرگ - به خصوص امریکا - در صدد تشکیل حکومت جهانی و سلطه بر کل عالم هستند و به سمت هژمونی غرب و تشکیل امپراتوری جهانی پیش می‌روند. امریکا و متحدان نزدیک اروپایی آن، خود را حافظ آزادی، آزادی اطلاعات، جهان آزاد و دموکراسی جهانی و نظایر آن می‌دانند. اما هدف اصلی آنها تسلط بر جهان و تشکیل حکومت واحد جهانی تحت نظم نوین جهانی است (آمریکایی سازی).

سازمان‌ها و نهادهای بین المللی (سازمان ملل، شورای امنیت و...) از فعالان و برنامه ریزان «جهانی شدن» در بعد سیاسی و اجتماعی هستند و اکثر دولت‌های جهانی نیز با پیوستن به این سازمان، حضور فعالی در عرصه‌های حقوق بشر، صلح و امنیت جهانی، حفظ محیط زیست و... دارند.

دانشمندان و نظریه پردازان علوم سیاسی و امور بین الملل و برخی از مکاتب سیاسی، از پیشگامان ارائه بحث‌های «جهانی شدن» هستند که هدف برخی تحقق بخشیدن به آرزوی بشر در «آزاد سازی جهان» (جهانی شدن) و هدف گروهی دیگر همراهی با سلطه گران و توجیه رفتارهای آنها (آمریکایی سازی) است.

مارکسیسم و حتی فاشیسم (در شوروی و آلمان)، تا چند دهه اخیر، رؤیای تشکیل نظام فراگیر جهانی را در سر می‌پروراندند.

با توجه به این تقسیم بندی، روشن می‌شود که طیف‌های مختلفی در عرصه «جهانی شدن» فعال هستند و هر یک به نوعی در صدد ارائه راه کارها، برنامه‌ها و خطی و مشی دولت‌ها و مردم، نسبت به «جهانی شدن» می‌باشند. برخی از اینها در صدد ایجاد همگونی و یکپارچگی جهان‌اند؛ برخی به سمت استیلا و سلطه بر کل جهان پیش می‌روند؛ بعضی در صدد ارائه راه کاری برای توسعه، پیشرفت و سعادت

بشر می‌باشند و عده‌ای نیز بر نزدیکی و اتحاد کشورها و یکسان سازی نظر دارند.

۵. ویژگی‌های جهانی شدن و جهانی سازی

ما در حال ورود به برهه‌ای از زمان هستیم که تا کنون بدین شکل در طول تاریخ سابقه نداشته و تجربه‌ای کاملاً نوین و جذاب فرا روی بشر قرار داده است. نزدیکی انسان‌ها، فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و اقتصاد جهانی به یکدیگر، در ظاهر به سود همگان و مفید برای همه است و امری الزامی و اجتناب ناپذیر می‌باشد. این جریانی بسیار عظیم با حجمه‌ای بسیار وسیع است. جهانی شدن، دوره تازه‌ای در تمدن رایج کنونی و حاکم بر جهان است که بر اثر انقلاب‌ها و تحولات در عرصه اطلاعات و ارتباطات پیش آمده است. نویسندگان و اندیشمندان، پاره‌ای از ویژگی‌ها و نشانه‌های «جهانی شدن» را برشمرده‌اند که می‌توان به چند ویژگی مهم «جهانی شدن» اشاره کرد:

۵-۱. فرهنگ جهانی واحد

عده‌ای بر این عقیده‌اند که: هنجارها، ایستارها و ارزش‌های تقریباً یکسانی، بر جوامع حاکم خواهد شد (البته با حفظ برخی از سنن و ارزش‌های محلی و منطقه‌ای)، و مردم جهان، تابع یک فرهنگ واحد، برتر و غالب خواهند شد و هویت و ماهیت خود را بر آن اساس تبیین خواهند کرد. در سطح فرهنگی باید از ظهور «جامعه مدنی جهانی» سخن گفت. رابرتسون می‌نویسد:

«فرهنگ در نظریه نظام جهانی به ملاحظه مهمی تبدیل شده است. در واقع ما به نقطه‌ای نزدیک می‌شویم که توجه به فرهنگ، وجهی از نظریه‌پردازی در قالب نظریه نظام جهان تبدیل می‌شود... عرصه جهانی در کل، نظام اجتماعی - فرهنگی است که از درهم فشردن شدن فرهنگ‌های تمدنی، جوامع ملی، جنبش‌ها و سازمان‌های درون ملی و میان ملی، خرده - جوامع و گروه‌های قومی، شبه گروه‌های درون جامعه‌ای... ناشی شده است. به موازات پیشرفت عمومی جهانی شدن، فشارهای متزایدی بر این واحدها وارد

می‌شود تا «هویت» خود را در رابطه با شرایط جهانی - بشری تعریف کنند».^۱

البته تاکنون چیزی به طور کامل روی نداده و احتمال وقوع آن - با وجود آداب، رسوم، سنن، فرهنگ و هنجارهای گوناگون - در آینده نیز ضعیف است؛ اما به هرحال ایده‌ها و افکار عده‌ای از سیاستمداران و کارگزاران جهانی شدن، بدین سمت پیش می‌رود و فعالیت رسانه‌های ارتباط جمعی و مطبوعات، در این زمینه تمرکز یافته است.

۵-۲. ایدئولوژی واحد جهانی

برخی از نظریه پردازان غربی، اعتقاد دارند که به زودی لیبرالیسم غربی، سلطه خود را بر سراسر زمین تثبیت خواهد کرد و مردم جهان از مزایا و محاسن دموکراسی غربی بهره‌مند خواهند شد (!!) فوکویاما اصلی‌ترین نظریه‌پرداز موضوع یاد شده است. او می‌نویسد:

«اندیشه لیبرال می‌رود تا در پهنه کره زمین از نظر روانی، به طور واقعی تحقق یابد. در میدان ایدئولوژی و نبرد اندیشه‌ها، لیبرالیسم پیروز گردیده و هیچ رقیب و هم‌وردی در برابر خود ندارد».

پیروزی اندیشه در فرهنگ لیبرال - دموکراسی به معنای آن است که زمینه منازعه تاریخ ساز از میان رفته و به عبارت فوکویاما، تاریخ به اتمام رسیده است:

«م احتمالاً آنچه ما شاهد آن هستیم، نه فقط پایان جنگ سرد؛ بلکه پایان تاریخ است؛ نقطه پایان تحول ایدئولوژی و تئوری «برخورد تمدن‌ها» بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی، به عنوان شکل نهایی حکومت».^۲

۱. جهانی شدن، ص ۱۴۹ و ۱۳۷.

۲. حسین سیمین، فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۱۲۹.

این نظریه امروزه، پایه و اساس آمریکایی‌سازی جهان قرار گرفته است؛ چنان که خود وی می‌گوید: به نظر من:

«جهانی شدن، همان امریکایی شدن است؛ چرا که امریکا از برخی جهات، پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری در جهان امروز است و همین طور نهادهای آن، نمایانگر پیشرفت و توسعه منطقی نیروهای بازار است... قطعاً امریکایی شدن با جهانی شدن یکی است!!»

از طرف دیگر اکنون شاهد حرکت جهان شمول ارزش‌ها و نهادهای سیاسی - اجتماعی غربی، در تمام جهان و تحت لوای «جهانی شدن» هستیم که در واقع از طریق آن، زمینه سلطه کامل کشورهای غربی بر جهان فراهم می‌آید (غربی‌سازی). مانع عمده و اصلی این حرکت، بیداری و روشنفکری مسلمانان و رشد و بالندگی جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی است که روز به روز فراگیر می‌شود و لیبرالیسم غربی را به چالش اساسی می‌کشد. همچنین با ارائه نظریه «مردم سالاری دینی» از سوی ایران، انحصار و یکه تازی نظریات غربی، زیر سؤال رفته است. بر این اساس احتمال استقرار ایدئولوژی واحد جهانی، مشکل به نظر می‌رسد و در صورت تفوق احتمالی آن، جهان دچار چالش‌ها و گسست‌هایی عظیم خواهد شد.

۵-۳. ارتباطات جهانی

یکی از ویژگی‌های این پدیده، گسترش اطلاعات و ارتباطات جهانی در عرصه رسانه‌ها، ماهواره، تلفن، اینترنت و... است که نکات مثبت و منفی زیادی در آن وجود دارد و طلایه دار اصلی «جهانی شدن» به شمار می‌آید. آثار تسریع کننده ارتباطات الکترونیکی و حمل و نقل سریع، موجب ایجاد تأثیر ساختاری شده است که مک لوهان آن را «انفجار اطلاعات» می‌نامد. منظور وی از انفجار اطلاعات، این است که از این طریق، تمام جنبه‌های تجارب انسانی، در یک مکان جمع می‌شود و

هر انسانی، می‌تواند به طور هم‌زمان، حوادث و مناظری را که بسیار دورتر از وی هستند، احساس و لمس کند. مدارهای الکتریکی، نظام زمان و مکان را در هم می‌نوردد و امور مربوط به سایر افراد بشر را به طور مستمر و هم‌زمان، در پیش دیدگان ما قرار می‌دهد. این پدیده یک بار دیگر گفت و گو در مقیاس جهانی را مطرح می‌کند. پیام این گفت و گو، یک تغییر تمام عیار است.^۱

«پیتر به یو»، در مقدمه کتاب خود با عنوان «مذهب و جهانی شدن» می‌گوید:

قدرت فن آوری، برقراری ارتباط سریع، در فضای تقریباً نامحدود را امکان‌پذیر ساخته است؛ به علاوه رسانه‌های جدید تقریباً در همه نقاط کره زمین، در اختیار کاربران آنها قرار دارند. توانش ارتباطات بین‌المللی به کارکرد واقعی تبدیل گشته است. بنابراین ما در دوره یک واقعیت اجتماعی «جهانی شدن» زندگی می‌کنیم. واقعیتی که در آن از موانع پیش از این مؤثر بر ارتباطات، اثری به چشم نمی‌خورد. به گفته «به یو» نتیجه این می‌شود که مردم، فرهنگ‌ها، جوامع و تمدن‌هایی که پیش از این کم و بیش منزوی از یکدیگر بودند، اکنون در تماس منظم و تقریباً غیر قابل اجتناب قرار گرفته‌اند.^۲

الان بسیاری از مردم جهان، با استفاده از اینترنت، ماهواره و رسانه‌های مکتوب، از آخرین و کوچک‌ترین اخبار و حوادث جهان، مطلع می‌شوند و در ارتباط مستمر با سراسر جهان هستند. با توجه به این مطلب «جهانی شدن»، امری حتمی و غیر قابل گریز تلقی می‌شود و بایسته‌ها و الزامات خاص خود را می‌طلبد.

۴-۵. اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی

اولین طلعه‌های «جهانی شدن» در حوزه اقتصاد و سرمایه‌گذاری، رشد و گسترش پیدا

۱. مالکوم واترز، جهانی شدن، ص ۵۸.

۲. جهانی شدن و جهان سوم، ص ۲۴۱.

کرد و سپس به حوزه‌های دیگر سرایت کرد. هنوز عده‌ای «جهانی‌شدن» را در بعد «اقتصادی» آن می‌بینند و رایج‌ترین دیدگاه در این زمینه، از آن اقتصاد دانان است که بر پایه همبستگی بیش از پیش اقتصادی و ادغام همه اقتصادهای ملی، در یک اقتصاد و در محدوده بازار سرمایه‌داری می‌نگرند. هاری مگداف می‌نویسد:

«نظریه‌ای که به طور وسیع مورد قبول قرار گرفته، فرسایش حاکمیت ملی را در کانون‌های سرمایه‌داری تصور می‌کند که باید از قرار معلوم، جای خود را به یک «بین‌الملل» سرمایه بدهد که قوانین حاکم بر روابط بین‌المللی را ایجاد کرده، تقویت و تحکیم خواهد بخشید.»^۱

جان تاملینسون نیز درگیری دولت‌ها در اقتصاد جهانی را، نشانه‌ای از جهانی شدن می‌داند:

«... اکنون جهانی شدن دارد دنیا را به یک «مکان واحد»، تبدیل می‌کند. نمونه‌های بدیهی این امر، درگیر شدن امور اقتصادی دولت‌های ملی و درآمدن آنها به صورت یک اقتصاد سرمایه‌داری جهانی، یا تبدیل سریع اثرات زیست محیطی صنایع محلی به مسائل جهانی است...»^۲

در این راستا تأسیس گات (GAT) و سازمان تجارت جهانی، مهم‌ترین گام در به وجود آمدن اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی است. در هر حال ترویج گران این دیدگاه، پیروزی قطعی نظام‌های سرمایه‌داری غربی را می‌ستایند و مدعی‌اند که بازیگران آزاد، بر مهندسان اجتماعی چیره شده‌اند. بر این اساس اقتصاد و سرمایه‌داری جهانی و شبکه ارتباطات بین‌المللی در حال حاضر، دو رکن پیش قراول در عرصه «جهانی‌شدن» به شمار می‌آید.

یکی دیگر ویژگی‌های اقتصادی این پدیده، ظهور شرکت‌های عظیم و غول

۱. هاری مگداف...، جهانی شدن با کدام هدف، ص ۷۲.

۲. جان تاملینسون، جهانی شدن و فرهنگ، ص ۲۵.

پیکری است که در اقتصادهای ملی سراسر جهان فعالیت کرده، بر این اقتصادها تأثیر می‌گذارند. امروزه در سطح جهان، گروه‌های بسیاری بر این باورند که «جهانی‌شدن اقتصاد»، معنایی فراتر از سلطه بلامنازع شرکت‌های بزرگ بین‌المللی و شرکت‌های چند ملیتی بر بازارهای جهان ندارد. تا اوایل دهه ۱۹۹۰، حدود ۳۷ هزار شرکت فراملیتی وجود داشت که بر بیش از ۲۰۰ هزار شرکت وابسته خارجی، در کشورهای مختلف جهان، کنترل داشته و معادل بیش از ۴/۸ تریلیون دلار، کالا به فروش رساندند. جمع فروش ۳۵۰ شرکت غول پیکر جهان، با قریب به یک سوم جمع تولید ناخالص ملی پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری دنیا، برابری می‌کرد...^۱

۵-۵. سیاست و تضعیف دولت‌های ملی

علاوه بر اقتصاد، بحث‌های گسترده‌ای نیز درباره جهانی شدن «سیاست» وجود دارد که مهم‌ترین آنها، تضعیف موقعیت نهادهای دولتی و تقویت سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی است. بر این اساس، دولت‌ها و سیاستمداران، در یک فرآیند بین‌المللی و جهانی، با هم تعامل می‌کنند و تصمیم‌گیری و فعالیت جمعی دارند.

«جهانی شدن، بزرگ‌ترین تهدید برای الگوی دولت - محور است... در نتیجه این فرایند، توانایی دولت‌های ملی در اتخاذ اقدامات مستقل در اجرای سیاست‌های خود محدود شده، کنترل آنها بر کالاها - تکنولوژی و اطلاعات کاهش می‌یابد و حتی اختیار آنها در تبیین قواعد و قانون‌گذاری، در محدوده سرزمین ملی نیز تنزل پیدا کرده است».^۲

از لحاظ سیاسی، با ظهور و گسترش اختیارات نهادهای سیاسی جهانی، تحولات چشمگیری در حوزه قدرت و حاکمیت دولت‌های ملی و ماهیت نظام بین‌المللی، رخ نموده است. سازمان ملل متحد و سایر نهادهای جهانی، از جمله مهم‌ترین بازیگران

۱. همان، ص ۲۹.

۲. کنت نش، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن سیاست و قدرت، ص ۱۰ (مقدمه).

سیاسی در سطح بین‌المللی هستند که قدرت تصمیم‌گیری در سطح جهانی دارند... دیگر دولت‌های ملی به خودی خود، نمی‌توانند حریفی برای برخورد با چنین مسائل حیاتی جهانی باشند. در نتیجه استقلال عمل سازمان‌های بین‌المللی در حوزه تصمیم‌گیری، رو به افزایش بوده است.

در یک تحلیل دیگر، پدیده‌ای که امروز از آن به عنوان «جهانی‌سازی» تعبیر می‌شود، چیزی نیست جز تلاشی هماهنگ، برنامه‌ریزی شده، مقتدرانه و همه‌جانبه برای تشکیل یک «حکومت واحد جهانی» و سیطره قدرتمندانه به چهار سوی عالم؛ به نحوی که همه فرهنگ‌ها، تمدن‌ها، کشورها و جوامع بشری تحت سلطه این حکومت باشند و از آیین، قوانین و دستورات آن فرمان برند. این مسئله عمده‌تأ از سوی قدرت‌های بزرگ جهان - به خصوص ایالات متحده - مطرح شده و امری خطرناک است. مقام معظم رهبری در این رابطه می‌فرماید:

«نظم نوینی که آمریکا در پی آن است، متضمن تحقیر ملت‌ها و به معنای امپراتوری بزرگی است که در رأس آن آمریکا و پس از آن قدرت‌های غربی قرار دارند...»^۱

۵-۶. مذهب و جهانی شدن

یکی از مباحث مهمی که نباید از آن چشم‌پوشید، ارتباط میان «جهانی شدن» و «مذهب»، گسترش گرایش عمومی به دین در عصر حاضر و فعالیت و تحرک پر دامنه ادیان آسمانی است. برای نخستین بار ایده «جهان شمولی» از سوی «دین» ارائه شده است. تمامی ادیان بزرگ، مردم را برای تشکیل یک ملت واحد، دعوت کرده‌اند. رابرتسون می‌نویسد:

«ایده اینکه جهان به صورت یک جامعه واحد درآید و یا حداقل به صورت بالقوه این چنین شود، تاریخی طولانی داشته که در آن

۱. فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

سخن از «بهشت جهان شمول» در روی زمین و یا پادشاهی خداوند بر روی زمین گفته شده است. در برخی از جنبش‌های جدید مذهبی نیز گام‌هایی مشخص برای دستیابی به سازمان‌های جهان شمول مذهبی، برداشته شده است.^۱

در فرآیند «جهانی شدن»، مذاهب و ادیان جایگاه خاص خود را دارند و در عین حال که اقتصاد و فرهنگ غربی، یک تار عرصه «جهانی کردن» است؛ به هیچ عنوان، نمی‌توان از قدرت و فراگیری «مذهب» غافل شد و آن را نادیده گرفت. بافت جهانی، بافتی است که ابزار جهان بینی‌ها را ترغیب و حتی مورد تأکید قرار می‌دهد و جست و جو برای اصول بنیادین را افزایش می‌بخشد.

از نظر ما، دین اسلام - به عنوان کامل‌ترین دین - به نحو احسن می‌تواند پاسخگوی نیازهای جهان و از بین برنده کاستی‌ها و مشکلات باشد. هر چند واترز می‌گوید:

«طی قرون متمادی، مذاهب بزرگ جهان: یعنی، اسلام، مسیحیت، بودائیسیم و هندوئیسم، مجموعه‌ای از ارزش‌های خاص و... به پیروان خود، عرضه داشته‌اند که هم از اقتصاد و هم از حکومت، در مرتبت‌های بالاتر قرار گرفته... این مذاهب، به خصوص مفهومی جهان گرایانه از رسالت بودند»^۲؛

اما روشن است که دین اسلام از جایگاه و موقعیت ویژه و پیشتازی در عرصه جهانی برخوردار بوده و در گفتمان‌های رایج جهانی، می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. برخی از نویسندگان (رابرتسون)، رستاخیز اسلام‌گرایی را - به عنوان یک نیروی جهانی و در عین حال غرب ستیز - شناسایی کرده‌اند.

۱. فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، ص ۱۸۶.

۲. جهانی شدن و جهان سوم، ص ۲۴۲.

۶. چالش‌ها و کاستی‌ها

«جهانی شدن» - به رغم نظر برخی از نویسندگان - فرآیندی یکسویه، غیر قابل اجتناب و بایسته نیست. «جهانی شدن» - چه در حوزه نظری و چه در میدان عمل - با چالش‌ها، کاستی‌ها و ضعف‌های فراوانی رو به رو است؛ به طوری که تعداد افراد بدبین به این فرآیند نوین، بیشتر از طرفداران آن است. حرکت «جهانی شدن» در حال حاضر به کندی و آرامی پیش می‌رود و شاهد بن‌بست‌ها، رکودها و ناکامی‌هایی نیز هست و علت آن را نیز می‌توان در دخالت و دست‌اندازی قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در آن و سوء استفاده و بهره‌برداری از آن به نفع خود دانست.

از آنجایی که امروزه ایده «جهانی شدن»، عمدتاً منافع و سود سرمایه داران و دولت‌های غربی را تأمین می‌کند و بر ثروت و قدرت آنان می‌افزاید، به هیچ روی نمی‌تواند تنها راه سعادت فرا روی بشر باشد؛ از این‌رو اعتراضات گسترده‌ای علیه آن وجود دارد. حتی جهانی سازی و غربی سازی جهان، خود به عنوان مشکل اصلی و ویرانگر فرا روی بشر قرار دارد؛ به طوری که تشنجات، جنگ‌ها، سلطه‌طلبی‌ها و ... دامنگیر جهان شده، آن را با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد کرد. دکتر شکر خواه می‌نویسد: «دیدگاهی ... معتقد به مبارزه با جهانی سازی است و اکنون از قالب حرف، بحث و ارزیابی خارج شده و به خیابان‌ها آمده است و این حضور خیابانی و رسانه‌ای به هنگام تشکیل اجلاس‌های سازمان تجارت جهانی (WTO) یا صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و اجلاس‌هایی چون دائوس، به اوج خود می‌رسد. این دیدگاه، جهانی سازی را «دکتر مرگ» قلمداد می‌کند. پس اعتراضات و تظاهرات تعداد بی‌شماری از شهروندان اروپایی و آمریکایی علیه جهانی شدن، نشانگر گسست‌های عمیق در چهارچوب فکری و نظری این دیدگاه می‌باشد». این اعتراضات هم علیه پروژه «جهانی کردن» و هم علیه «جهانی سازی» روز به روز گسترده‌تر می‌شود.

با این وضعیت نامطلوب، هیچ امید رشد، بالندگی، رفاه، سعادت، یکپارچگی و

عدالت در جهان به چشم نمی‌خورد و جهانی شدن به پدیده‌ای مبهم و نارسا تبدیل شده است. به علت انحرافات ایجاد شده، رقابتی بی‌قید و شرط در سطح جهان به وجود آمده که برای کشورهای غنی، درآمد بیشتر و برای کشورهای فقیر، فقر بیشتر می‌آورد و آنان را تحت سلطه سرمایه داران، شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای قدرتمند قرار می‌دهد. اصولاً «جهانی شدن» نه یک برنامه منسجم و دارای نظم و انضباط است و نه اهداف دقیق و مشخصی برای آن ارائه شده است و نه متولیان و کارگزاران مشخصی دارد.

مشکل اساسی آنجا است که کشورهای بزرگ، در صدد ایجاد انحراف و کژی، در این فرآیند هستند و تا حدودی توانسته‌اند آن را به جهت منافع و سود خود، به کنترل خویش در آورند و مسیر و حرکت آن را به سمت دلخواه تغییر دهند. امریکا نیز می‌خواهد «جهانی‌سازی» را، با اعمال قدرت و زور شکل دهد و منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را در سراسر جهان تأمین کند. نقاط منفی و ضعف این دیدگاه - به دلیل عملکرد و نیت پردازشگران آن - امکان تحقق همه جانبه و یکپارچه آن را با مشکلات فراوانی روبه رو کرده است.

آثار منفی جهانی شدن

بعضی از جنبه‌های آثار منفی جهانی شدن عبارت است از:

- نبود رهبری واحد و تأثیر گذار در عرصه بین الملل و فزونی رقابت‌ها و ستیزه‌جویی‌ها؛
- تخریب محیط زیست، فعالیت بی حد و حصر شرکت‌های فراملی در استفاده بی جا و اسراف گرانه از طبیعت، کمبود منابع اولیه و فرسایش تدریجی زمین در بیشتر ابعاد آن؛
- ترویج فساد، بی بند و باری، فحشا و فرهنگ منحط غربی و از بین رفتن آموزه‌های اخلاقی و معنوی در پرتو این فرایند؛

- به وجود آمدن نابرابری‌های اقتصادی در برخی از کشورها و به وجود آمدن شکاف بین کشورهای شمال و جنوب و گسترش و تعمیق فقر و نابرابری و بهره‌کشی از مستضعفان؛

- دوری الزامی کشورهای جنوب از تأمین نیازهای اساسی مردم خود (توزیع عادلانه غذا، آب لوله‌کشی، برق برای مناطق محروم، بهداشت مناسب و...):

- افزوده شدن بر معضل بیکاری به جهت رشد سریع فن‌آوری و مکانیکی شدن بسیاری از امور زندگی؛

- رواج فرهنگ تجمل‌پرستی و مصرف‌گرایی در تمامی گوشه و کنارهای زمین؛

- شکل‌دهی ذائقه مصرف‌کنندگان (از غذا گرفته تا لباس) از سوی شرکت‌های فراملی و وسایل ارتباط جمعی بین‌المللی؛

- زوال تنوع و گوناگونی فرهنگی و اشاعه یک فرهنگ سطحی و مبتذل در جهان؛

- فزونی معضلات حقوق بشر و سوءاستفاده از آن به منظور تشریدن و حتی باتوم‌کاری کشورهای غیر غربی و مجبور کردن آنها به تسلیم در برابر خواسته‌های کشورهای پیشرفته؛

- جهانی شدن جرایم و خلاف‌ها (قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و کودکان و...) و بیماری‌های (مثل ایدز و...):^۱

- به اعتقاد افرادی نظیر چامسکی و بارنت، جهانی شدن اقتصاد، سبب فقر گسترده، بیکاری و به تعبیری جهانی شدن بعضی از مردمان دارا و محلی شدن برخی نادرها شده است.^۲ روزه‌ها نیز از برخی ناظران جهانی نقل می‌کند:

مجموعه پیامدهای ناگوار در نتیجه برتری نهایی جهانی شدن به

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: یگانه حوزده: مقاله جهانی شدن از منظر مذهب، شماره ۶۱، ص ۱۱ و ۱۲.

۲. فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۲۲۵.

این ترتیب است: گرایش اقتصادی آن، به سوی انحصارگرایی است؛ بر حاکمیت جبری فن‌آوری، شکاکیت سیاسی، مقهور ساختن و از تحرک انداختن [حریف] استوار است؛ مضمون منطق غایی و جهانی آن انعطاف‌ناپذیر است و تنها به انباشت سرمایه و بازار مصرف اصالت می‌دهد و مرام آن به گونه‌ای است که عوامل، علت‌ها و هدف‌های بیرون از حیطه انباشت سرمایه و بازار مصرف را از ارزش‌های دارای اولویت اجتماعی کنار می‌گذارد.^۱

مسائلی مانند آزادی، حقوق بشر و... نیز بازیچه دست صاحبان قدرت قرار گرفته است. جهانی سازی، فقط به آزادی تظاهر می‌کند؛ اما در حقیقت در صدد خارج کردن آن از نظم جهانی است. منحصر کردن تمام اصول با قانون بازار، با اصل آزادی مغایر است و تنها توهم آن را موجب می‌شود. از طرفی آنچه اکنون به عنوان حقوق بشر مطرح می‌شود، تنها پوششی برای پوشاندن حقیقت است. در روند جهانی‌شدن حقوق بشر، تنها به یک بهانه تبدیل شده است.

با توجه به این مشکلات، نارسایی‌ها و کاستی‌ها و نیز با دقت و تأمل در نیازها و خواسته‌های بشر در حرکت به سوی یکپارچگی و اتحاد جهانی - که متناسب با فطرت آنان است - به این نتیجه روشن و بدیهی دست می‌یازیم که:

«اینک بهترین فرصت و موقعیت برای ترسیم چهره‌ای روشن و گویا از نظام جهانی مهدوی عج فرا رسیده است و بایسته است که این نظریه پیشینه دار شیعه را با تبیین مبانی، اهداف، پیامدها و ویژگی‌های آن، در اختیار بشر قرار دهیم».

۱. مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، ص ۱۰۲۹.

حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام

نظام، دین و حکومتی که داعیه دار «جهانی بودن» و «رهبری» جهانیان است، باید ویژگی‌ها و برنامه‌هایی داشته باشد که با این ادعا هماهنگ بوده و امکان تحقق و وقوع داشته باشد. با چالش‌ها و گسست‌هایی که فرا روی لیبرالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و... قرار دارد، می‌توان گفت که اسلام، آیین تمام مردم جهان و دین جامعه بشری است و می‌تواند جوابگوی خواست‌های اساسی جهانیان باشد. اما در حال حاضر تحقق چنین چیزی، فقط با ظهور منجی موعود و مصلح جهانی امکان دارد؛ یعنی، به علت سستی و رخوت حاکم بر جوامع مسلمین، بی‌کفایتی دولتمردان کشورهای اسلامی، اختلاف و عقب ماندگی این جوامع و دوری آنان از تعالیم ناب اسلامی؛ امکان تشکیل حکومت جهانی اسلام، ضعیف به نظر می‌رسد. در عین حال باید در این راه کوشید و حداقل زمینه‌های تشکیل دولت فراگیر اسلامی را فراهم نمود. بر این اساس، یکی از برنامه‌های مهم پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، تأسیس حکومت اسلامی و تشکیل امت واحد جهانی اسلام بوده است. این برنامه، در رأس دعوت اسلام قرار گرفته است و به یقین با انقلاب جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام جامعه عمل خواهد پوشید.

با وجود این همه مشکل، کمبود، نارسایی، ظلم و ستم، فساد و تباهی، خودکامگی و استبداد؛ دولت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای فرا ملی و بین‌المللی، نتوانسته‌اند پاسخ‌گوی نیازها و احتیاجات بشر باشند و با وجود خطر جنگ‌های هسته‌ای، نابودی زیست - محیط، تباهی فرهنگ‌ها و هنجارها، ستیزه‌جویی و پرخاشگری

میان سیاستمداران، گسست‌های فکری و اندیشه‌ای بشر، رشد ناهمگون و غول آسای شرکت‌های چند ملیتی و بازارهای بورس و... تنها می‌توان به یک حاکمیت فرا گیر و بدون نقص و حکومت خوب، چشم داشت. این حاکمیت باید فرا ملی، جهانی و عدالت گستر باشد و بتواند پاسخ گوی نیازها و احتیاجات مادی، معنوی، اقتصادی، علمی و... جهان باشد. این حاکمیت تنها در سایه وجود امامی معصوم، آگاه و شجاع (مهدی موعود) امکان دارد و چندین قرن زندگی بشری نشان داده است که امکان تشکیل یک «مدینه فاضله» به دست بشر وجود ندارد و باید منتظر موعود آسمانی باشند. بر این اساس می‌توان چندین رویکرد و دیدگاه اساسی، درباره «حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)» ارائه داد:

۱. درآمدی بر حکومت جهانی مهدی (عج)

۱-۱. درخشان‌ترین فرصت ارائه نظریه «حکومت جهانی مهدوی»

الآن، وضعیت جهان به گونه‌ای است که به روشنی و با جرأت، می‌توان تصویری جامع و شفاف از حکومت جهانی مهدی (عج) ارائه داد و ساختار و ساز و کارهای اجرایی و عملی «دولت کریمه» را بیان نمود. پیش‌تر از این، زمینه و موقعیت اندکی برای تبیین چگونگی و نحوه حکومت مهدوی وجود داشت و سطح آگاهی و فهم مردم جهان به حدی نبود که بتوان به طور علمی و قاطع، درباره حکومت فراگیر آن حضرت صحبت نمود. اما با تحقق انقلاب صنعتی، فزونی اختراعات و اکتشافات، پیشرفت علم و دانش، بالا رفتن سطح آگاهی و اندیشه، رشد فن آوری و تولیدات صنعتی، گسترش ارتباطات رسانه‌ای و تصویری، فزونی اطلاعات و اخبار، نزدیکی جوامع و مردم به یکدیگر، نفوذ فرهنگ‌ها و ایستارها و بالاخره پدیده رو به رشد «جهانی‌شدن»، نه تنها زمینه برای ارائه نظریه «حکومت جهانی مهدی (عج)» فراهم آمده است؛ بلکه زمینه و آمادگی برای «ظهور» آن حضرت نیز فراهم شده است.

۱-۲. حتمی بودن انقلاب جهانی مهدی علیه السلام

یکی دیگر از بایسته‌های «مهدویت»، بیان حتمی بودن انقلاب جهانی مهدی و ظهور منجی بشریت و مصلح کل است. این وعده قطعی خداوند، به مردم جهان است که حکومت را در برهه حساسی از زمان به دست بندگان صالح و برگزیده خواهد داد و به وسیله او عدالت، رفاه، علم، بهداشت، آسایش، قسط و داد، آبادانی، یکتاپرستی و نیکی را در پهنه گسترده «زمین»، ارزانی خواهد بخشید. در این نوشتار قصد به تصویر کشیدن آن «جامعه جهانی موعود» را نداریم؛ بلکه تنها با استناد به روایات در صدد اثبات این مدعا هستیم که «حکومت مهدی علیه السلام»، به یقین جهانی خواهد بود و تمام ساز و کارهای اداره حکومت جهانی، در آن وجود دارد. این بشارتی است که می‌تواند باعث تسکین خاطر بشر و زنده شدن امید به آینده پرافتخار شود.

۱-۳. اثبات نظریه «حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام»

چالش‌ها، ستیزه‌جویی‌ها و کاستی‌های موجود در دنیا و نیازها و احتیاجات فراروی بشر، روز به روز بر ابطال نظریات و فرضیات «جهانی شدن» - به شکل کنونی - و سایر نظریات و اندیشه‌های دنیوی گرایانه «سیاست» صخه می‌گذارد. با ابطال این آرا و نظریات و یا اصلاح و بازسازی آنها، زمینه برای اثبات نظریه جامع و کامل «حکومت جهانی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» فراهم می‌شود و قابل پذیرش بودن این نظریه، در اذهان و افکار بشر و محافل علمی و دانشگاهی، آسان می‌گردد. پس تنها نظریه قابل قبول در عرصه جهانی، نظریه «حکومت جهانی مهدی علیه السلام» است که اشکالات و اتهامات سایر نظریات را ندارد و خود کامل‌ترین، دقیق‌ترین و جامع‌ترین نظریه برای اداره جهان به شمار می‌آید.

۱-۴. ضرورت جهان‌شمولی اسلام

روشن و بدیهی است که علت و فلسفه اصلی قیام مصلح کل و جنگ و ستیز با ستمگران و مفسدان؛ تشکیل «حکومت جهانی» و دست یافتن به حاکمیتی مقتدر و

الهی است. برنامه‌ها و راه کارهای اجرایی و بنیادین این دولت، تماماً در راستای «جهان‌شمولی» و «جهان‌گستری» است و شامل تمام نقاط روی زمین می‌شود؛ به طوری که هیچ نقطه‌ای از جهان، از فیض وجود این حکومت، بی بهره نخواهد بود و مردم با آغوش باز پذیرای آن خواهند بود و مقاومت و ایستادگی قدرت‌های ستمگر و استعماری در هم خواهد شکست. این حکومت تحت عناوین، دولت عدل و داد، دولت کریمه، حکومت جهانی، حکومت مصلح جهانی و ... معرفی شده و ویژگی‌ها و خصایص آن به روشنی در روایات بیان گشته است.

۱-۵. تحقق واقعی جامعه واحد جهانی

آرمان‌ها و آرزوهای بشر در طول تاریخ - به خصوص در عصر جهانی‌شدن - تنها و تنها در حکومت جهانی «مصلح‌کل» تحقق خواهد یافت. هیچ یک از نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ جهانی، توان و شایستگی اداره مطلوب جهان را ندارند. صلح، رفاه، آرامش، امنیت، گسترش علم، خردورزی و عقل‌گرایی، ریشه کنی ظلم و ستم، رفع فساد و تباهی از جهان، گسترش مکارم و فضایل اخلاقی، قبول آیین واحد جهانی، فرهنگ سالم، برابری و مساوات، بی‌نیازی و غنا، اوج تکنولوژی و فن‌آوری، ارتباطات سریع و گسترده جهانی و ... تنها در یک «حکومت» امکان وقوع و تحقق دارد و آن حکومت جهانی مهدی (عج) است. حکومتی که برای هدایت و نجات مردمان قیام کرده و با آگاهی بخشیدن به آنان، زمینه‌های دین‌داری، رضایت و قناعت را در آنان ایجاد خواهد کرد و «مدینه فاضله موعود» را برای آنها به ارمغان خواهد آورد. همچنین بشارت‌های تمامی ادیان الهی و مذاهب بزرگ، تنها با ظهور آن حضرت، تحقق خواهد یافت.

۱-۶. دین راه حل مشکلات و کاستی‌ها

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، راه حل اصلی مشکلات و نارسایی‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی «جهانی‌شدن»، حضور فعال و گسترده «مذهب» در

عرصه بین‌الملل است. حکومت جهانی حضرت مهدی، بهترین گزینه برای رشد، بالندگی و شکوفایی «مذهب» است و مکارم اخلاقی، فضایل انسانی، مساوات و برابری، احترام و حفظ حقوق بشر و... در سایه این حکومت، ترویج و گسترش خواهد یافت.

نویسنده مقاله «جهانی شدن از منظر مذهب» می‌گوید:

«ما باید به دین، به عنوان یک روش تام و تمام زندگی - که ریشه در ایمان به خدا دارد و خود را به صورت یک نظام عملی اخلاقی هم در سطح فرد و هم در سطح جامعه نشان می‌دهد - نگاه کنیم. عدالت، محبت، شفقت، ارزش‌هایی که در همه ادیان بسیار مورد احترام‌اند، باید این روش زندگی را هدایت‌کنند. از آن جایی که این ارزش‌ها جهانی هستند، دین باید به عنوان یک کانال انتقالی برای این ارزش‌ها حمل کند و آنها را به سبکی حقیقتاً جهانی و همه شمول تبلیغ کند و در عرصه اجتماعی نیز به همان گونه به اجرا گذارد. این کاری است که ما انتظار داریم و اهل تدین در قرن بیست و یکم، باید آن را هم انجام دهند و بدین وسیله با تهدید جهانی شدن به مقابله برخیزند...»^۱

۱-۷. عصر ظهور

قیام و ظهور امام زمان (عج)، باید در عصر و دورانی باشد که امکان عملی شدن یک حکومت فراگیر جهانی فراهم و یا حداقل زمینه‌های آن - از لحاظ ارتباطات، اطلاعات، اقتصاد جهانی، فرهنگ گسترش‌یابنده و... - به وجود آمده باشد. به نظر می‌رسد در موقعیت فعلی جهان، این زمینه‌ها و موقعیت تا حدودی فراهم آمده و بستری مناسب برای تحقق آرمان‌های جهانی، ایجاد شده است. روشن است که «عصر ظهور»، دوران علم و اندیشه، پیشرفت و رشد، ارتباطات سریع و همگانی و اطلاعات

۱. پگاه حوزه، شماره ۶۱، ص ۱۳

دقیق و روزآمد است و «عصر حاضر» می‌تواند پیش زمینه و نمایی از آن «زمان موعود» باشد.

امام راحل فرموده است:

«من امیدوارم که ان شاء الله برسد آن روزی که وعده مسلم خدا تحقق پیدا کند و مستضعفان مالک ارض بشوند. این مطلب وعده خدا است و تخلف ندارد؛ منتها آیا ما درک کنیم یا نکنیم، آن به دست خدا است. ممکن است در یک برهه‌ای کمی وسایل فراهم شود و چشم ما روشن بشود به جمال ایشان. این چیزی که ما در این وقت، در این عصر وظیفه داریم، این مهم است...»^۱

۸-۱. جهانی شدن اندیشه «مهدویت»

در عصر اخیر، نه تنها، ایده «نجات بخشی» و «انتظار منجی مصلح»، جهانی شده و بیشتر ادیان بزرگ، توجه وافر به آن داشته‌اند؛ بلکه اندیشه «مهدویت» نیز در حال «جهانی شدن» است و مسلمانان جهان، توجه و علاقه زیادی به آن نشان داده و آن را وارد «گفتمان‌های دینی و عقیدتی» خود کرده‌اند. برخی از اندیشمندان و متفکران غیر مسلمان نیز، بحث‌ها و نگارش‌های مختلفی درباره «مهدویت» و آثار و پیامدهای جهانی آن داشته‌اند. به هر حال «اندیشه اصلاح طلبانه مهدویت» در حال حاضر، جهانی شده و اگر تا چند دهه پیش مورد غفلت مسلمانان و اندیشمندان قرار گرفته بود، اینک رویکرد استقبال‌آمیزی به آن شده است. آمار و بررسی‌های انجام شده - به خصوص در موسم حج و یا در انتفاضه فلسطین - نشانگر تغییر و تحولی عمیق در اندیشه‌های مسلمانان درباره «حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)» است و پرسش‌ها و جست و جوی‌های علمی برخی از مسلمانان نیز حاکی از این تحرک و تحول عظیم است.

۱. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۵۴.

۱-۹. ساختار جهانی نظام سیاسی مهدوی علیه السلام

مهم‌ترین بحث در مورد حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام مربوط به ساختار کارآمد و منحصر به فرد نظام سیاسی مهدوی است؛ یعنی، بر خلاف «جهانی شدن» - که امری کاملاً غیر منسجم، مبهم، پراکنده و ناکارآمد است - حکومت فاضله حضرت مهدی علیه السلام، دارای ویژگی‌ها و ساختاری واحد، منسجم، کارآمد، مقتدرانه و تحت مدیریت کامل و با کفایت ایشان است. در این ساختار به همه ابعاد زندگی بشری، توجه شده و در تمامی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، برنامه و راه کار ارائه گشته است. هیچ بعدی از زندگی بشری، مورد غفلت واقع نشده و ریزترین و جزئی‌ترین مسائل حیات اجتماعی و فردی روی زمین، در این حکومت دارای اهمیت و ارزش است. پس ساختار نظام سیاسی مهدوی، کاملاً جهانی، فراگیر و عام شمول است و ساز و کارهای اجرایی و اداری آن، بر اساس مدیریت «همه عرصه‌های جهانی» تنظیم شده است.

۲. مبانی و اهداف «حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام»

«اعتقاد به مهدویت»، اعتقاد به فراگیری نیکی‌ها و مکارم انسانی، عدل و قسط گستری، پایان خوب تاریخ، استقرار حکومت و دین واحد جهانی و... است. «اندیشه مهدویت»، همان خواسته اصیل مسلمانان و امید و آرزوی یکتاپرستان، در دستیابی به «حکومت جهانی عدل» و از بین رفتن «ظلم، ستم، بی دینی و فساد» است. «اندیشه مهدویت»، اندیشه شورآفرین و تعالی بخش انسان‌های آزاده‌ای است که منتظر «پایان خوش تاریخ» با پیروزی صالحان و نیکان هستند و به «کرامت و عزت انسان‌ها» اعتقاد دارند. نقطه اوج و حساس این اندیشه، پایان یافتن حکومت‌های زر و زور دنیایی و تأسیس «حکومت واحد جهانی مهدوی» است. حکومتی که با امدادهای معنوی، یاری صالحان و خواست قلبی مردم، تأسیس خواهد شد و با ظهور منجی بشریت، قیامی فراگیر علیه ظالمان و ستمگران روی خواهد داد.

این حکومت جهانی، ریشه‌ها و مبانی خاص خود را دارد که تمایز و ویژگی خاصی به آن بخشیده است. در رابطه با مبانی این «حکومت صالحان»، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۲-۱. امامت و بایستگی حکومت امام معصوم

مبنای اصلی اندیشه «مهدویت» و «تشکیل حکومت جهانی عدل»، ضرورت وجود امام در جامعه و لزوم تشکیل حکومت از سوی او برای هدایت، راهنمایی، برنامه‌ریزی و نظام دهی جامعه دینی است. لذا امام شؤونی دارد که از جمله آنها، پیشوایی و رهبری جامعه است. امامت - که همان پیشوایی و جلوداری است - طرح سیاسی شیعه برای اداره جامعه است. در نگاه شیعه، آدمی همان گونه که مضطر به «وحی» است، مضطر به «امام معصوم» نیز هست... اگر اهداف حکومت را هدایت انسان در تمامی ابعاد وهم، حس، فکر، عقل، قلب و روح او بدانیم؛ آن وقت باید به کسی روی بیاوریم که به همه اینها آگاه است و از تمامی کشش‌ها و جاذبه‌ها آزاد است و ترکیب آگاهی و آزادی، همان عصمتی است که در فرهنگ سیاسی شیعه (امامت معصوم) مطرح است...^۱

۲-۲. حاکمیت صالحان، غایت و پایان تاریخ (فلسفه تاریخ)

این وعده حتمی خداوند به انسان‌ها - به خصوص مستضعفان، ستم‌دیدگان و نیک‌کرداران - است. این حاکمیت به دست پر توان حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) تحقق خواهد یافت. گفتنی است که تشکیل حکومت عدل جهانی، از ویژگی‌های امام زمان است و چنین کاری را هیچ پیامبر و یا امام دیگری انجام نداده است. از برخی آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود که بالاخره زمانی خواهد رسید که یک حکومت عدل الهی، بر جهان گسترده می‌شود. در روایات صاحب این حکومت، مهدی موعود (عج) معرفی

۱. مسعود پورسید آقایی، مبانی اعتقادی مهدویت (۱)، فصلنامه انتظار، شماره ۱، ص ۵۸ و ۵۹.

شده است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱ و «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲.

۲-۳. ضرورت تشکیل حکومت جهانی

وضعیت و نمای کلی جهان، نشانگر این است که خطر جنگ، فقر، نابرابری، پرخاشگری، سود جویی، ظلم و فساد و انحراف فراگیر، به شدت آن را تهدید می‌کند و واحدهای مستقل سیاسی و بازیگران اصلی عرصه بین‌الملل، هر یک اقدامات خطر آفرین و بحران‌زا از خود بروز می‌دهند. این اضطراب و التهاب و نیاز انسان‌ها به صلح و امنیت - به خصوص در جوامع اسلامی - زیربنای تشکیل حکومت جهانی اسلام، به رهبری مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه است.

«حالت کنونی جامعه اسلامی - که با ترس و التهاب به سر می‌برد - کانون اساسی فکری است برای تشکیل حکومت واحد جهانی و مایه از بین رفتن هر نوع اختلاف و... و زایل شدن اسباب جنگ‌های خانمان سوز و در سایه چنین حکومتی است که جهان بشریت، به سعادت و عزت می‌رسد و مردم جهان از نعمت‌های الهی و موهبت‌های طبیعی، به طور مساوی استفاده می‌کنند»^۳.

۲-۴. سرشت و گوهر واحد انسان‌ها

از آنجایی که انسان‌ها همه، دارای فطرت و سرشت واحد بوده و دارای یک مبدأ و منشأ یگانه هستند؛ بنابراین نمی‌توانند همواره جدا از هم و دشمن یکدیگر باشند و به جنگ و ستیزه جویی علیه هم پردازند. این سرشت واحد، خود می‌تواند مبنا و ریشه اساسی برای تشکیل یک حکومت واحد جهانی باشد. صاحب اصلی این

۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۲. قصص (۲۸)، آیه ۵.

۳. جعفر سبحانی، مبانی حکومت اسلامی، ص ۳۷۰.

حکومت نیز باید کسی باشد که به درستی و بدون سودجویی شخصی، بتواند انسان‌ها را به هم نزدیک سازد و از اختلاف، تفرقه، تشّت و جدال نجات‌شان دهد. پس جهانی شدن حکومت حضرت مهدی، با سرشت و فطرت مردم متناسب و منطبق است و چیزی بر خلاف خواسته و علاقه آنان نمی‌باشد.

۲-۵. رشد و تعالی انسان‌ها

انسان‌ها، همواره در جهت رشد و تعالی خویش تلاش می‌کنند و در صدد کمال یافتن و بالندگی افکار و اندیشه‌های خود هستند؛ منتها کمال و رشد واقعی تحقق نخواهد یافت جز با تشکیل یک حکومت آسمانی و ظهور «انسان کامل» و «هادی بشر» که بتواند با مدد جستن از غیب و قدرت ملکوتی، به حرکت و تلاش انسان‌ها جهت دهد و زمینه‌های رشد، بالندگی، تکامل و تعالی آنان را فراهم سازد. این مبنا و عامل، می‌تواند یکی از پایه‌های اساسی تشکیل حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام تلقی گردد.

۲-۶. ضرورت عدالت و قسط فراگیر

در آرا و افکار همه انسان‌ها - به خصوص دانشمندان و متفکران - عدالت و قسط، جایگاه مهم و اساسی دارد و آنان همواره در صدد یافتن راه کارهایی برای دست یافتن به این نیاز و آرزوی اصیل آدمی بوده‌اند؛ اما تا کنون این امر، به وقوع نپیوسته و انسان‌ها همواره از بی عدالتی و ظلم و ستم در رنج و سختی بوده‌اند و ۸۰٪ امکانات مادی و دنیایی در اختیار ۲۰٪ افراد غنی و ثروتمند بوده است. این مبنا، بایستگی حکومت عدل جهانی را به خوبی اثبات و روشن می‌کند و بر درستی و صحت مدعای شیعیان، صحّه می‌گذارد. پس بر این مبنا با تشکیل دولت کریمه مهدوی، تمامی چیزها، برای همه انسان‌ها خواهد بود.

۷-۲. دین محوری یا انسان محوری

بر اساس این مبنا، اگر ما دین و آیین درست الهی را اساس و ریشه اعمال و افکار خود بدانیم؛ به این نتیجه خواهیم رسید که تنها راه برتری یکتا پرستی و دین داری در جهان، تشکیل یک حکومت واحد جهانی دینی است که عمده‌ترین برنامه و راهبرد آن، فراگیر ساختن آیین الهی بر روی زمین و از بین بردن ادیان و مکاتب ساختگی و منحرف شده بشر است. در این صورت انسان، فعالیت‌ها و استراتژی‌های خود را بر اساس دین محوری تنظیم خواهد کرد.

با توجه به این مبانی و ریشه‌ها، به خوبی می‌توان اهداف و آرمان‌های «حکومت جهانی مهدی (عج)» را ترسیم نمود و با استفاده از آیات و روایات، به خواسته‌ها و ایده‌های مصلح آسمانی پی برد.

اهداف حکومت جهانی مهدوی

- مهم‌ترین و اصلی‌ترین اهداف و خواسته‌های حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) - که عمدتاً با اهداف جهانی شدن و جهانی سازی فرق دارد - عبارت است از:
- رساندن جامعه بشری به کمال مطلوب و رشد و بالندگی؛
- برقراری عدالت اجتماعی و گسترش قسط و عدل در سراسر گیتی؛
- اداره و ساماندهی نظام جهان بر اساس ایمان به خدا و احکام دین اسلام؛
- تثبیت و گسترش صلح و امنیت جهانی و از بین بردن جنگ‌ها، ستیزه جویی‌ها، کینه‌ها، زیاده خواهی‌ها و خود پرستی‌ها؛
- نجات دنیا و مردم، از چنگال ستمکاران، جباران و مفسدان و اهتزاز پرچم یکتا پرستی و دین خواهی در پهنه زمین خاکی؛
- زنده و احیا کردن آیین توحیدی و تعمیق برابری و مساوات اسلامی؛
- تأسیس حکومت جهانی اسلام و تشکیل دولت کریمه؛

– بسط و گسترش دین اسلام و غلبه آن بر کلیه ادیان باطل و منحرف (لیظهره علی الدین کله):

– به کمال نهایی رساندن علم و دانش بشری و رشد و شکوفایی اندیشه‌ها و افکار انسان‌ها:

– تصحیح امور و کارهای زندگی بشری و استفاده صحیح از امکانات و منابع مادی و معنوی جهان:

– از بین بردن امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه‌ای (جهان برای همه جهانیان).

۳. ویژگی‌ها و برنامه‌های حکومت جهانی قائم^{عج}

هر حکومتی که داعیه دار هدایت و رهبری جهان است، باید برنامه‌ها و راه کارهای متناسب با این ادعا را ارائه و میزان پایبندی و التزام خود را به آنها نشان دهد. یکی از مشکلات اساسی «جهانی شدن» این است که هیچ اعتماد و اطمینانی به برنامه‌ها و راه کارهای ارائه شده در آن وجود ندارد و سازمان ملل و کارگزاران نظام جهانی و سایر نهادهای بین‌المللی نیز، نشان داده‌اند که لیاقت و توان اجرای این برنامه‌ها را ندارند و دولت‌ها و شرکت‌های چند ملیتی نیز تنها درصدد بهره‌برداری و کسب سود و منفعت بیشتر از این پدیده هستند. اما برنامه‌ها و راه کارهای ارائه شده در «حکومت عدل اسلامی» ضمانت اجرایی قوی دارد و رهبر آن، «مدیری صالح، عادل، آگاه، شجاع و دانشمند» است. تمامی برنامه‌های او در جهت تأمین سعادت و بهروزی مردم و جلب رضایت و خشنودی آنان می‌باشد. پاره‌ای از ویژگی‌های این حکومت جهانی، عبارت است از:

۱-۳. تشکیل حکومت فراگیر جهانی

حکومت و دولت حضرت مهدی^{عج}، فراگیر و جهانی خواهد بود و قدرت و سلطه او از شرق تا غرب دنیا را فرا خواهد گرفت؛ چنان که محدث نوری می‌نویسد:

«از صفات و ویژگی‌های مهدی علیه السلام، فرا گرفتن سلطنت آن حضرت تمام روی زمین را از شرق تا غرب، بر و بحر، معموره و خراب و کوه و دشت است. نماند جایی که حکمش جاری و امرش نافذ شود و اخبار در این معنا متواتر است».

آری مهم‌ترین ویژگی حکومت جهانی حضرت مهدی، قرار گرفتن جهان تحت یک مدیریت واحد و کارآمد است؛ به طوری که خود رأیی‌ها، مقام پرستی‌ها و خود محوری‌ها از بین خواهد رفت و همه بر اطاعت از یک حاکم مقتدر جهانی، اتفاق خواهند داشت. با توجه به بعضی از روایات، به دست می‌آید که جهان در آن زمان به ۳۱۳ بخش تقسیم شده و آن حضرت، ۳۱۳ تن از یاران نزدیک خود را بر آنها حاکم خواهد ساخت.

الف. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دولت و سلطنت مهدی علیه السلام همه شرق و غرب جهان را در بر می‌گیرد».^۱

ب. «در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود».^۲

ج. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «حضرت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را تحت سیطره خود درآورد... شر از جهان رخت بر بندد و تنها خیر باقی بماند».^۳

د. امام باقر علیه السلام: «حضرت قائم علیه السلام ۳۰۹ سال حکومت می‌کند؛ چنان که اصحاب کهف مدت ۳۰۹ سال در غار ماندند؛ زمین را پس از عدالت می‌کند، آن چنان که پر از جور و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب جهان را برای او فتح می‌کند».^۴

هـ. «هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، برای هر کشوری از کشورهای

۱. «و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب»؛ کشف الغممه، ج ۳، ص ۲۹۷ (از امام باقر علیه السلام)، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

۲. «ولا يكون ملك الا لاسلام»؛ الملاحم و الفتن، ص ۶۶.

۳. منتخب الأثر، ص ۴۷۴.

۴. الغيبة طوسی، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۱.

جهان فرمان‌روایی بر می‌گزیند...»^۱
و. امام سجاد علیه السلام: «وقتی که قائم قیام می‌کند، خداوند آفت را از شیعیان دور می‌کند و قلب آنان را همچون قطعات آهن، محکم و نیروی هر مرد به اندازه چهل مرد می‌سازد. آنان حکومت و ریاست تمامی مردم جهان را به دست خواهند گرفت»^۲.
ز. «حضرت مهدی علیه السلام یارانش را در همه سرزمین‌ها پراکنده می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان را فرمانروایان کشورهای جهان می‌گرداند و به ایشان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند»^۳.

۲-۳. دین و آیین واحد جهانی

در حکومت جهانی واحد، دین برتر و آیین پذیرفته شده مردم، اسلام خواهد بود و این نشان می‌دهد که برنامه حضرت مهدی علیه السلام جهان‌شمول و فراگیر بوده و مردم با رغبت و علاقه دین اسلام را اختیار خواهند کرد و نجات و سعادت خود را در پیروی از آن خواهند دانست. در نتیجه فضایل اخلاقی و مکارم انسانی، در جوامع حاکم شده و فساد، الحاد و بی‌دینی از بین خواهد رفت.

الف. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«تا هر کجا که تاریکی شب وارد شود، این آیین مقدس نفوذ خواهد کرد»^۴.

ب. امام حسن مجتبی علیه السلام، درباره از بین رفتن کفر و بی‌دینی از جهان و پذیرش آیین واحد از سوی مردمان می‌فرماید:

«خداوند در آخر الزمان و دوران شدت روزگار و عصر جهل مردم،

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵: الغیبه نعمانی، ص ۷۲.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۳. الامام المهدی، ص ۲۷۱.

۴. منتخب الأثر، ص ۱۶۰.

مردی را برانگیزد و او را با فرشتگان خود، یاری دهد... و او را بر تمام زمین چیره فرماید تا اینکه [مردم] از روی میل و یا از روی اکراه، دین را بپذیرند. او زمین را از عدل و داد و نور و برهان پر کند. شرق و غرب زمین از آیین او پیروی کنند. تا آن که کافری نماند، مگر اینکه ایمان آورد و گناه کار و فاسدی نماند، مگر اینکه نیکو کار شود. در حکومت او، درندگان با هم صلح می‌کنند...»^۱

پس از ویژگی‌های برجسته این جامعه جهانی، این است که همگان در آن یکتاپرستانند و خدا را به یگانگی می‌پرستند و شریکی برای او قرار نمی‌دهند و از گناهان و مفاسد دوری می‌جویند.

ج. امیر مؤمنان علیه السلام: «هیچ آبادی‌ای نخواهد ماند، مگر آنکه در آنجا هر صبح و شام، به یکتایی خدا، شهادت داده خواهد شد».^۲
د. امام باقر علیه السلام: «هیچ یهودی و مسیحی و هیچ پرستش کننده غیر خدایی باقی نمی‌ماند، مگر اینکه به او ایمان می‌آورد و او را تصدیق می‌کند».^۳

این روایات، به خوبی نشان می‌دهد که ایده مذهب واحد جهانی، در زمان ظهور، به واقعیت خواهد پیوست و این بشارت و مژده الهی محقق خواهد شد.

۳-۳. عدالت فرا گیر جهانی

«عدالت» - عدالت اقتصادی، قضایی، اخلاقی و سیاسی - یکی از آرمان‌ها، خواست‌ها و آرزوهایی است که بنی آدم در طول تاریخ، به آن توجه داشته و در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی خود، به آن نیازمند بوده است. این نیاز دائمی انسان تنها در «حکومت جهانی مهدوی علیه السلام» برآورده خواهد شد و «عدالت» تنها با آمدن «منجی موعود»، تحقق خواهد یافت و عدل و قسط و مساوات، نماد اصلی حکومت او خواهد بود.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۰.

۲. مجمع البیان، ذیل آیه ۹ سوره صف: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۰.

۳. منتخب الأثر، ص ۴۳۶.

الف. پیامبر ﷺ در باره اوضاع زمین پس از ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه در روایت مشهوری می‌فرماید:

«پس زمین را از عدل و داد لبریز می‌کند، پس از آن که از ستم و بیداد لبریز شده است»^۱.

ب. پیامبر: «عدالتش فراگیر شود»^۲.

ج. امام صادق علیه السلام: «به خدا سوگند! عدالت او (مهدی)، در خانه هایشان وارد می‌شود؛ همچنان که گرما و سرما وارد می‌گردد»^۳.

د. «چون مهدی عجل الله تعالی فرجه قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم می‌کند و عدالت را در میان رعیت اجرا می‌کند. هرکس از او اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است»^۴.

هـ. امام رضا علیه السلام: «هرگاه [قائم اهل بیت] خروج کند، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و ترازوی عدالت میسان مردم برقرار می‌گردد. پس کسی به کسی ستم نخواهد کرد»^۵.

۳-۴. امنیت و صلح جهانی

امنیت و صلح واقعی و آرامش - که گوهر نایاب زندگی انسان‌ها است - از ویژگی‌های جهانی و فراگیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. در آن عصر، خوف‌ها زایل می‌شود و جان و مال و آبروی اشخاص در امان قرار می‌گیرد و در سراسر جهان امنیت عمومی حاکم می‌شود و اختناق، استبداد، استکبار و استضعاف - که همه از آثار حکومت‌های غیر الهی است - از جهان ریشه کن می‌گردد و حکومت‌های طاغوتیان - به هر شکل و هر عنوان -

۱. «فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» همان، ج ۳۶، ص ۳۱۶؛ «يَسْتَعْلِمُ عَدْلُهُ»؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲. همان، ج ۵۱، ص ۷۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.

۴. الغيبة نعمانی، ص ۱۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹؛ منتخب‌الأثر، ص ۳۱۰.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۱؛ کمال‌الدین، ج ۳، ص ۳۷۲.

برچیده می‌شود. از اخبار روایات استفاده می‌شود که:

الف. «به واسطه حضرت ولی عصر (عج) راه‌ها آن قدر امن می‌شود که شخصی - حتی ضعیف‌ترین مردم - از مشرق به مغرب سفر می‌کند، از احدی به او آزار و اذیت نمی‌رسد»^۱.

ب. امیر مؤمنان درباره رفع کینه‌ها و دشمنی‌ها از جهان می‌فرماید: «اگر قائم ما قیام کند، آسمان باران خود را فرو می‌ریزد و زمین نباتات خود را بیرون می‌افکند و کینه‌ها و ناراحتی‌ها، از دل بندگان خدا، زایل می‌گردد»^۲.

ج. و نیز فرمود:

«هرگاه قائم ما قیام کند، کینه توزی از دل‌های همه مردم، رخت برمی‌بندد و چهار پایان رام می‌گردند تا آن جا که زنی از عراق تا شام، مسیر را می‌پیماید، در حالی که هیچ درنده‌ای او را نمی‌آزارد...»^۳.

د. امام باقر (عج) :

«مهدی آن چنان رفع ستم از ستم‌دیدگان می‌کند که اگر حق شخصی، زیر دندان کسی باشد، آن را باز می‌ستاند و به صاحب حق بر می‌گرداند»^۴.

۳-۵. ملت واحد جهانی

ایجاد همبستگی و یکپارچگی در میان انسان‌ها و نزدیک کردن دیدگاه‌ها، افکار و آمال آنها به یکدیگر، خواسته و آرزوی دست نیافتنی در وضعیت کنونی جهان است. اما با ظهور مصلح کل و بالا رفتن بینش و آگاهی مردم و از بین رفتن منیت‌ها و

۱. منتخب‌الأثر، ۳۰۸؛ امامت و مهدویت، (بخش آخر)، ص ۴۳.

۲. بحار‌الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

۴. منتخب‌الأثر، ص ۳۰۸.

خودخواهی‌ها، همبستگی و اتحاد شگرفی در میان انسان‌ها به وجود خواهد آمد. وقتی که امت واحد جهانی، شکل بگیرد، تمامی اختلاف‌ها، کینه‌ها، ستیزه جویی‌ها، تجاوزها و... از بین خواهد رفت و همگان یکدل و یک‌رنگ، اطاعت از آن حضرت را پیشه خود خواهند ساخت.

الف. امام باقر علیه السلام: «تمام جهان، ملت واحد می‌شوند و آن ملت اسلام است و هر چه معبود غیر خدا در زمین باشد، به آتش فروود آینده از آسمان، خواهد سوخت»^۱.

ب. «به هنگام خروج حضرت مهدی علیه السلام، خطاب و ندای عامی به همه مردم جهان می‌شود و آنها به اطاعت از او فرا خوانده می‌شوند».

۳-۶. پیشرفت و رفاه جهانی

در دولت کریمه مهدی موعود علیه السلام، وضع اقتصاد و معیشت عمومی، خیلی خوب خواهد شد و اوضاع اقتصادی و مالی مردم، سامان خواهد یافت. در آن عصر، نعمت‌های الهی افزون، آب‌ها منهار، زمین‌ها حاصل‌خیز و معادن ظاهر خواهد شد. هیچ فقیری باقی نخواهد ماند تا از بیت‌المال، کمک مالی دریافت کند. رونق و شکوفایی اقتصادی، باعث خواهد شد که همگان از برکات و آثار دولت او، برخوردار شوند و چهره گریه فقر، نابرابری، فساد مالی و... از جهان رخت برخواهد بست.

الف. پیامبر صلی الله علیه و آله: «خداوند به وسیله مهدی، از امت رفع گرفتاری می‌کند»^۲.

ب. «امت من در دوران مهدی، چنان متنعم شود که بسان آن، بهره‌وری را ندیده باشد. آسمان پیوسته باران (رحمت) خود را بر

۱. همان، ص ۴۳۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۵؛ غیبت شیخ طوسی، ص ۱۱۴.

ایشان فرو می‌فرستد و زمین رویدنی‌های خود را بیرون می‌ریزد. ثروت در آن روز بر روی هم انباشته می‌شود. [وقتی] مردی برپاخیزد و بگوید: ای مهدی! بر من عطا نما؛ گوید: بگیر»^۱.

ج. امام باقر علیه السلام: «مهدی علیه السلام اموال را میان مردم چنان به مساوات تقسیم می‌کند که دیگر محتاجی دیده نمی‌شود تا به او زکات دهند»^۲.

د. و نیز: «آن چنان میان مردم، مساوات برقرار می‌سازد که حتی نیازمند به زکات را هرگز نخواهی دید»^۳.

هـ. «امت اسلامی در عهد او آن چنان از فراخی معیشت برخوردار می‌شود که هرگز نظیر چنین نعمت و آسایشی دیده نشده است»^۴.

۷-۳. کمال علم و عقل

یکی دیگر از آرمان‌های بشری، رسیدن به قله‌های کمال علم و عقل است که این مهم - جز در حکومت مهدوی - تحقق نخواهد یافت. دانش و علم بشری، به حدّ نپایی و کامل خود رسیده و دریچه‌های حکمت و دانش‌ها به روی بشر گشوده خواهد شد. عالم اندیشمند سید جعفر کشفی می‌نویسد: «بدان که زمان ظهور دولت آن جناب - که زمان ظاهر شدن دولت ثانیه حق است - زمان ظهور و غلبه عقل است از روی باطنی آن که مقام ولایت است و به منزله روح است از برای روح ظاهری که آن مقام نبوت است»^۵.

در آن عصر هیچ نکته مجهول و غیر قابل حلی باقی نخواهد ماند و سطح آگاهی و علم و اندیشه مردم بالا رفته، قدرت عقل و خرد ورزی آنان فزونی خواهد یافت.

۱. عقده‌الدرر، ص ۱۷۰.

۲. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۳. اعلام‌الوری طبرسی، ص ۴۳۲.

۴. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴؛ منتخب‌الأثر، ص ۴۷۳.

۵. تحفة‌الملوک، ج ۱، ص ۷۸.

اختراعات، اکتشافات، ارتباطات و فن آوری به نهایت کمال خود خواهند رسید و مردم آن عصر، در بهترین و دلپسندترین برهه از زمان، زندگی خواهند کرد.

الف. امام باقر علیه السلام: «هنگامی که قائم علیه السلام قیام می کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و بدین وسیله، عقل های آنان را جمع و افکار آنها را کامل می کند.»^۱

ب. حضرت علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «خدای عز و جل به وسیله او (قائم) زمین را از نور آکنده می کند، پس از تاریکی آن و از داد پر می کند پس از ستم آن و از دانش ملامال می کند، پس از جهل آن.»^۲

ج. امام باقر علیه السلام: «در زمان آن حضرت، حکمت و دانش، بدیشان ارزانی می شود تا جایی که زنان در خانه خود، به کتاب خدا و سنت پیامبر حکم کنند.»^۳

د. امام صادق علیه السلام: «علم و دانش ۲۷ حرف است. تمام آنچه پیامبران الهی آوردند، دو حرف بیش نبود و مردم تا کنون جز دو حرف را شناخته اند. اما هنگامی که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می سازد و در میان مردم منتشر می کند و دو حرف دیگر را به آن ضمیمه می کند تا ۲۷ حرف کامل و منتشر شود.»^۴

۳-۸. نوسازی و احیاگری

یکی از نظریات قابل توجه در «علوم سیاسی»، توسعه و نوسازی است. این دیدگاه در صدد ارائه راه کارهای توسعه و پیشرفت در کشورهای عقب مانده و جهان سوم است که تا به حال نتایج و آثار قابل توجهی نداشته است. یکی از برنامه ها و راه کارهای مهم حکومت جهانی مهدی علیه السلام، احیاگری، نوسازی و دگرگونی در

۱. منتخب الاثر، ص ۴۸۳؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۲؛ الغیبه نعمانی، ص ۲۳۹.

۴. موسوعة احادیث المهدی، ج ۴، ص ۵۳.

بسیاری از امور اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جهان است.

الف. امام صادق علیه السلام:

«إِذَا خَرَجَ (القائم) يَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ...»؛ «هنگامی که قائم خروج کند، امر تازه، کتاب تازه، روشی تازه و داوری تازه با خود می آورد...»^۱

کتاب تازه به معنای آوردن قرآنی دیگر نیست؛ بلکه آن حضرت اهداف و برنامه‌های اصیل قرآن را پیاده خواهد کرد و تفسیر واقعی آیات آن را بیان خواهد نمود.

ب. امام صادق علیه السلام در پاسخ یکی از یارانش در باره سیره مهدی علیه السلام می‌فرماید: «همان کساری که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد، انجام می‌دهد. برنامه‌های [نادرست] پیشین را از بین می‌برد؛ همان گونه که رسول خدا، امر جاهلیت را از بین برد و اسلام را نوسازی می‌کند».

ج. «به خدا سوگوئید! گویی او را در میان رکن و مقام با چشم خود می‌بینم که از مردم برای امری تازه، کتابی تازه و حکومت آسمانی تازه، بیعت می‌گیرد»^۲.

۳-۹. رضایت و خشنودی جهانی

یکی از ویژگی‌های مهم حکومت مهدوی، تأمین خشنودی و رضایت همه ساکنان زمین و آسمان است. از آنجایی که دولت او، دولت عدالت گستر، فقر ستیز، دانش گستر، رفاه آور، ظلم ستیز و مردم دوست است، همگان از آن راضی خواهند بود و در آرامش و شادی زندگی خواهند کرد. در روایات آمده است:

الف. «زمین را پر از عدالت می‌کند، آن چنان که پر از ستم شده است. در خلافت او اهل آسمان و زمین، حتی پرندگان آسمان

۱. اثبات الهداة، ج ۷، ص ۸۳ / الغیبة نعمانی، ص ۲۵۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۵.

خشنود می شوند».^۱

ب. «اهل آسمان و ساکنان آن برای ظهور او خوشحال می شوند؛ او زمین را پر از عدالت می کند، آن سان که پر از جور و ستم شده باشد».^۲

ج. رسول خدا ﷺ: «شما را به مهدی، مردی از قریش بشارت می دهم که ساکنان آسمان و زمین را از خلافت و فرمانروایی او خشنودند».^۳

د. «ساکنان زمین و آسمان به او عشق می ورزند».^۴

۱. لوائح الأنوار، ج ۲، ص ۷۰.

۲. الغیبة طوسی، ص ۱۱۶.

۳. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۲۴.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

مقایسه و نتیجه گیری

امروزه پدیده «جهانی شدن»، امری فراگیر، گسترش یافته، پیچیده و دارای آثار و پیامدهای گوناگون در زندگی بشری است؛ به طوری که شرایط زندگی انسان‌ها را در بیشتر جنبه‌های آن، دستخوش دگرگونی‌های ژرف کرده است. از این رو نمی‌توان گسترش نوآوری‌های اقتصادی در سرتاسر جهان، انطباق‌های فرهنگی و سیاسی ملازم این گسترش، تغییر و تحولات ارتباطاتی و تکنولوژیکی، در هم تنیدگی روابط، افکار و اندیشه‌های بشری، پیچیدگی انگاره‌های اقتصادی، مالی و اعتباری و... را نادیده گرفت و نسبت به آن بی‌تفاوت بود.

از طرفی به علت تنوع، پیچیدگی و نو بودن مباحث و موضوعات آن، نمی‌توان موضع‌گیری مثبت یا منفی قاطعی در مورد آن داشت؛ هر چند جنبه‌ها و پیامدهای منفی و آثار نگران‌کننده آن، رو به فزونی است. همچنین به علت اینکه در پس پرده این روند، عوامل و کارگزاران متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی قرار دارند؛ باید به دقت و هوشمندانگی آن را مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

به هر حال روشن است که: مبانی، اهداف، ویژگی‌ها، آثار و پیامدهای «جهانی کردن» و «جهانی سازی» و حتی «جهانی شدن»، تفاوت و تباین اساسی با مبانی، اهداف، ویژگی‌ها و خصوصیات «حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)» دارد. هدف و مبنای اصلی این «جهان‌گستری» سودجویی و تأمین منفعت بیشتر برای دولت‌های بزرگ، شرکت‌ها و نهادهای فراملی و... و نیز برتری‌طلبی و سلطه‌جویی قدرت‌هایی چون ایالات متحده است.

حتی می‌توان قائل شد که «جهانی شدن» - به رغم مبانی قابل توجه آن - به نوعی با سرمایه‌داری جهانی پیوند خورده است. به هر حال در این دو پروژه، شاهد گسترش و هژمونی سیاسی و فرهنگی غرب و ایالات متحده هستیم که نکته تلاقی و نزدیکی آنها نیز به شمار می‌رود. گفتنی است که آنچه در این دو وجود ندارد، تلاش برای تأمین نیازهای اساسی جهانیان، چون برابری، عدالت، معنویت، اخلاق، رفاه همه جانبه و... است؛ برعکس در سایه آنها جهان اینک با اباحی‌گری و بحران معنویت، هویت و اخلاق رو به رو است؛ بلکه بحران ناامنی، فقر، بهره‌کشی و نابرابری نیز به طور فزاینده‌ای گسترش می‌یابد.

«جهانی شدن» با داشتن ابعاد و اشکال مختلف و مبهم و پیامدهای سو، نمی‌تواند وجه مشترکی با «حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)» داشته باشد؛ هر چند پاره‌ای از ویژگی‌ها و نشانه‌های آن، با بعضی از ویژگی‌های حکومت آن حضرت مشابَهت دارد و به خوبی می‌تواند نشانگر این باشد که زمینه تشکیل حکومت جهانی فراهم شده و سطح آگاهی، علم، پیشرفت و بالندگی جوامع به حدی رسیده است که بتوان به طور علمی و استدلالی، صحبت از آن حکومت جهانی و قریب الوقوع بودن آن نمود و ویژگی‌های والا و برتری‌های بی‌بدیل آن را مطرح کرد. «جهانی شدن»، به روشنی نیاز انسان‌ها را به نزدیکی و اتحاد با هم و تشکیل «جامعه جهانی واحد» آشکار می‌سازد و راه‌کارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن را به گونه‌ای مدرن نمایان می‌کند. گسترش سریع ارتباطات و نزدیکی جوامع به یکدیگر، امکان گفت‌وگو و تبادل آرا و افکار، استفاده مردم جهان از آخرین اخبار و یافته‌های علمی و پزشکی، تعامل و همفکری در مورد مسائل سیاسی (جنگ، صلح و...) جهان، بالا رفتن سطح سواد و معلومات، جهانی شدن فن‌آوری و صنعت و... برخی از وجوه مثبت و قابل قبول جهانی شدن است که مدل کامل و مطلوب آنها در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) وجود خواهد داشت.

وقتی جامعه بشری به مرحله‌ای از رشد و شکوفایی علمی، صنعتی و فکری

می‌رسد که در آن نیاز شدیدی به اتحاد و نزدیکی احساس شده و بشر در بیشتر جنبه‌های زندگی، رفتارها و گفتارهای فرا ملی و جهانی از خود بروز می‌دهد؛ در این صورت می‌توان تئوری «تشکیل دولت کریمه جهانی» را به جهانیان ارائه داد و نکات مثبت و ارزنده آن را بیان نمود. از آنجایی که انسان‌ها نمی‌توانند موانع، کاستی‌ها و کمبودهای حرکت رو به رشد خود را، به طور کامل از بین ببرند؛ در این صورت نیاز به قدرتی برتر و فوق بشری بیشتر احساس می‌شود و قلب‌ها و افکار بدان سو متمایل می‌گردد. البته حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام نه تنها حکومتی آرمانی و الهی است؛ بلکه حکومتی کاملاً عقلانی و علم‌گرا است و با وضعیت پیشرفته جهان، سازگار و متناسب است.

به هر حال شیعه با دیدگاهی روشن نسبت به آینده تاریخ بشری، همواره منادی و بشارت دهنده «زندگی مطلوب جمعی» و تشکیل «حکومت صلح و عدل جهانی» بوده است و با اتکا به همین اعتقاد، خود را در تمامی سختی‌ها و بحران‌ها حفظ کرده و منتظر پایان خوش تاریخ بوده است.

مدعای اصلی ما در این نوشتار این است که «جهانی کردن» و «جهانی‌سازی» دنیا را در ورطه انحراف، جنگ، ناکامی و اباحی‌گری قرار داده است و پیامدها و آثار نامطلوب و ناگواری با خود به همراه دارد که هیچ یک در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام وجود نخواهد داشت. با توجه به انحرافات به وجود آمده، می‌توان گفت که «جهانی شدن» نیز لزوماً پیشرفت طبیعی زندگی بشری نیست و اکنون یک سیر طبیعی را طی نمی‌کند. به گفته پروفیسور مولانا: «این چه جهانی‌سازی است که ۱۴ مردم دنیا گرسنه به خواب می‌روند؟! ۲۵٪ مردم آفریقا زیر محور فقر زندگی می‌کنند؟! ۱٪ مردم دنیا، ۹۵٪ تسلیحات جهان را در دست دارد؟! عدالت اجتماعی هنوز در تئورهای روابط بین‌الملل مطرح نشده است؟ جهانی‌سازی، جهان را به نفع عده‌ای تغییر می‌دهد و...»

بر این اساس الان جهان - به خصوص دنیای غرب و مدرن - از چند بحران

بزرگ، رنج می‌برد: ۱. بحران مشروعیت ۲. بحران فساد ۳. بحران اخلاق ۴. بحران هویت ۵. بحران مشارکت ۶. بحران اشتغال و صادرات و ... غرب تلاش می‌کند با انتقال این بحران به خارج از مرزهای خود، کمی از آثار و نتایج سهمگین آن بکاهد و به عبارت روشن‌تر، درصدد جهانی کردن این مشکلات و بحران‌ها آمده است. بر این اساس جهانی کردن، جهانی‌سازی و حتی جهانی شدن - در بعضی از وجوه آن - دارای اختلافات و تفاوت‌های اساسی با حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. در این قسمت به طور مختصر، بعضی از ویژگی‌ها، چالش‌ها و کاستی‌های فراروی جهانی شدن - در هر سه چشم‌انداز پیشین - ذکر و تفاوت آن با حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام روشن و آشکار می‌گردد:

۱. آینده مبهم با جهانی شدن

این پدیده جهانی، هر چند به سرعت در حال گسترش و پیشروی در عرصه‌های مختلف جهانی است و نظرات و دیدگاه‌های بسیار زیادی درباره آن ارائه می‌شود؛ اما در عین حال امری مبهم، نارسا و پیچیده است. ژان ماری گینو در این باره می‌نویسد:

«وضعیت اجتماعات انسانی در تجربه جهانی شدن، با وضعیت شخص نابینایی قابل مقایسه است که ناگهان بینایی‌اش را به دست می‌آورد و فقط یک اسطوره از عهده شرح هیجانانی برمی‌آید که این دگر دیسی برخواهد انگیزت... رویارویی بی‌واسطه فرد با جهانی شدن دنیا «سکر آور» است؛ منتها شرایط دموکراسی را از ریشه دگرگون می‌کند...»^۱

در حالی که تصویر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به روشنی در روایات و احادیث بیان شده و ویژگی‌ها و ساختار کارآمد و جامع‌نگر این حکومت، با دقت هر چه تمام‌تر، ترسیم و تبیین گشته است و هیچ‌گونه ابهام و کاستی در آن وجود

۱. ژان ماری گینو، *آینده آزادی*، چالش‌های جهانی شدن دموکراسی، ص ۱۷ مقدمه.

ندارد. در عین حال، وی به دنبال «حکومت خوب» می‌گردد و آرمان درونی خود را در نوشته‌اش به این شکل ابراز می‌دارد:

«راهی که این کتاب نشان می‌دهد باریک است. سیال بودن جهانی شدن را می‌پذیرد. حتی از نوع دموکراتیک آن قداست زدایی می‌کند و با این وصف از تقلیل دادن نهادهای سیاسی به جریان‌های ساده کارکردی امتناع می‌ورزد. راهی که ترسیم می‌کند، متواضعانه است: جلوس «حکومت خوب» - خوب به این سبب که بیان عقلایی اجتماع انسانی، خواهد بود که آرزوی تشکیل دادن آن را داریم. اجتماعی از انسان‌های آگاه و خردورز - بلکه خیلی ساده‌تر، توزیع محتاطانه قدرت که با تقسیم آن، امکان سوء استفاده از آن را محدود می‌کند... اجتماعات دموکراتیک آینده، اجتماعاتی در عین حال خردورز و تاریخی خواهند بود، دستاوردهای بلند پرواز آزادی ما و میراث پیوسته ناپایدار تاریخ ما».

ما نیز معتقدیم که «حکومت خوب» در تمامی عرصه‌ها و جنبه‌ها فقط حکومت کامل و بی‌بدیل حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه‌ه) است که همه بشر، باید منتظر چنین روزی باشند. این حکومت، هم آسمانی و الهی است و هم علم دوست و افرادی خردورز و آگاه، عالم، متعهد و موحد زمام آن را در دست دارند.

۲. پابرجایی و فزونی مشکلات جهان

جهانی شدن در عرصه اقتصادی، در صدد رفع موانع و کاستی‌های پیشرفت و توسعه اقتصادی، اتکا به بازار و تجارت آزاد و رفع بی‌کاری و بحران‌های اقتصادی است؛ اما با این حال مشکلات جهان (فقر، نابرابری، بهره‌کشی، استثمار، بی‌کاری و...) همچنان پابرجا است. جهان شمولی اقتصاد، به معنای جهانی شدن مشکلات و

نارسایی‌های برخاسته از لیبرال - دموکراسی و اقتصاد گرایسی غربی است. چون سرمایه‌داری غربی با طرح مسئله «جهانی شدن»، سعی در انتقال مشکلات و بحران‌های اقتصادی و مالی به خارج دارد که این امر تبعات سختی برای کشورهای جهان سوم در پی دارد. در حالی که برنامه و استراتژی اصلی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، رفع فقر، نابرابری، کاستی‌ها و مشکلات از سراسر جهان و از بین بردن ظلم، احجاف، تبعیض و حق‌کشی است. از آن جایی که مواهب و منابع طبیعی جهان، به طور عادلانه مورد استفاده همگان قرار خواهد گرفت و علم و تکنولوژی بشر نیز رشد فراوانی خواهد یافت، مشکلات و نگرانی‌های بشر برطرف گشته و مدینه فاضله موعود تحقق خواهد یافت.

۳. جنگ و ناامنی سلطه‌گرایانه

جهانی سازی، باعث تسلط و یکه تازی آمریکا در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی می‌گردد و به دنبال خود ناامنی و رفتارهای خصمانه به همراه دارد. چیزی که هیچ دولت و کشوری حاضر به پذیرش آن نیست. آلن دوبنوا می‌نویسد:

«سده بیست و یکم، سده افول آمریکا و قدرت یابی کشورهای نو خواهد بود: چین، روسیه، هند، ایران و مصر. اروپا که در شرایط دشواری به سر می‌برد، بار دیگر ناگزیر است با سرنوشت خود روبه رو شود و جنگ‌هایی روی خواهد داد که تاکنون مانندشان دیده نشده است. هیچ کس را از رویارویی جهانی - که فروکاستگی ادعای «جهان شمولی» ارزش‌های غربی خواهد انجامید - گریزی نیست.»^۱

در حالی که اساس و برنامه اصلی حضرت مهدی علیه السلام گسترش و برقراری صلح و امنیت و آسایش و ریشه‌کنی ظلم و ستم، جنگ و خونریزی از جهان است. در

۱. فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، ص ۱۲۵.

حکومت آن حضرت جایی برای گردن‌کشان و ستمگران باقی نمانده، ریشه تمامی جنگ‌ها و ستیزه‌جویی‌ها - که همان خواستارهای فزون‌تر مادی و اقتصادی است - از بین خواهد رفت و همان طور که قرآن می‌فرماید، ترس مردم، به امنیت و آسایش مبدل خواهد شد «وَلْيَكْبِدَنَّهٗمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا».

۴. تنش‌ها و التهابات فرهنگی

جهانی شدن از نظر فرهنگی و اجتماعی، ادعای نزدیکی، پیوند و جسمانی فرهنگ‌ها و جوامع را دارد؛ اما روشن است که - بر خلاف نظر مدعیان غربی - در جهان آینده، یکپارچگی به وجود نخواهد آمد و پس از تقابلی بنیادین، تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی نوین سر بر کشیده و چهره جهان را متحول خواهند ساخت. اروپا در این شرایط می‌تواند هویت جدیدی یابد و سرنوشت خود را از لیبرال - دموکراسی جهان‌گرای آمریکایی جدا کند. آلن دوبنوا می‌نویسد:

«ملت‌ها و فرهنگ‌ها عوامل راستین تاریخ هستند. سرمایه‌داری دموکراتیک، اینک صاحب بلامنازع میدان است. اما اشتباهی بزرگ است که فکر کنیم، برای همیشه می‌تواند صحنه را کنترل کند و با پیروزی تاریخ متوقف خواهد شد»^۱.

این برخورد و تضاد تمدن‌ها، جهان را آستان التهاب، تنش و ناامنی می‌کند؛ در حالی که در «عصر ظهور»، نشانی از اختلاف و کشمکش فرهنگی و سیاسی و حتی سلطه‌جویی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نخواهد بود و مردم با گزینش و انتخاب خود، آیین و فرهنگ واحدی را پذیرا خواهند شد و در سایه آن با آرامش و آسودگی خیال، زندگی خواهند کرد.

۱. همان، ص ۱۲۶.

۵. تنازع قدرت‌ها

از دیگر معایب و نقص‌های بزرگ جهانی شدن، عدم مدیریت واحد در جهان، ظهور بلوک‌های قدرت و گسترش واحدهای سیاسی قدرتمند و متنازع با هم است. این مشکل اساسی، در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خوبی حل شده و جهان در تحت فرمان و ید با کفایت آن حضرت قرار خواهد گرفت. کشورهای جهان تحت رهبری واحد، اداره و مدیریت خواهند شد و کارگزاران و یاران نزدیک ایشان، حکومت بر واحدهای سیاسی را برعهده خواهند گرفت. چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مهدی، اصحاب خویش را به تمامی شهرها و بلاد اعزام می‌کند و آنان را به عدالت و احسان فرمان می‌دهد».

۶. ترویج اباحی‌گری و بی‌مبالاتی

یکی از مباحث جهانی شدن، کم‌اهمیت شمردن مرزها و ترغیب کردن مردم به ابراز هرگونه موضعی و تولید هرگونه محصولی است که بازار بتواند آن را جذب کند و به عبارتی ترویج اباحی‌گری و بی‌مبالاتی است. انفجار بازی‌های ویدیویی و بازی‌های مهمل در اینترنت و ... ترویج‌گر فروترین کارهای رایج و بدترین نوع میانه‌مایگی است.^۱ اینترنت، با هجمه وسیعی از اطلاعات و دنیایی از اطلاعات که بر سر ما می‌ریزد، امکان این را می‌گیرد که به عمق پناه ببریم و با حقایق و واقعیات به طور جدی آشنا شویم و ... رسانه‌های صوتی و تصویری، فیلم‌ها، عکس‌ها و ... نیز عامل مخربی بر زندگی معنوی بشر بوده و اخلاق و رفتار او را به شدت در جهت ترویج مفاسد و ناهنجاری‌ها سوق داده است. اما عصر ظهور، عصر حاکمیت فضیلت، اخلاق،

۱. یوم‌الخلاص، ص ۳۹۵.

۲. رک: پدیده جهانی شدن، ص ۱۵۳.

علم، دانش و انسانیت خواهد بود. مردم به کرامت ذاتی خود پی برده، از رفتارها و گفتارهای پوچ و پلید، دوری خواهند گزید. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌نهد و عقول آنان را با آن جمع می‌کند و افکار آنها با آن تکمیل می‌شود».^۱

۷. گسترش محصولات نازل و فرومایه فرهنگی

از نظر برخی، جهانی شدن باعث ایجاد تعامل و برابری فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جوامع می‌شود و همگان از محصولات فرهنگی و ارتباطات استفاده کرده و در نتیجه تفاوت‌ها و نابرابری‌ها از بین می‌رود. اما از نظر دیوید هلد، رشد ارتباطات جهانی یا افزایش جریان‌های فرهنگی، ارتباط چندانی با هموارسازی زمینه فعالیت‌ها و کاهش نابرابری‌های جهانی ندارد؛ بلکه این امر - برخلاف آنچه معمولاً تبلیغ می‌شود - باعث تشدید نابرابری‌ها در عرصه تولید و توزیع کالاها، خدمات و امتیازات شده است و به نوبه خود، میان کسانی که از مجموعه رو به تزایدی از منابع و وسایل ارتباطی برخوردار هستند و آنان که فاقد الکتریسیته، فناوری ارتباطات و یا قدرت دسترسی به اطلاعات هستند، فاصله و شکافی ایجاد کرده است که به طور روز افزون در حال گسترش است. دار ندورف نیز ادعا می‌کند: تعداد فزاینده‌ای از مردم - به ویژه نسل جوان‌تر - از بازار کار طرد خواهند شد.^۲

همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، رکن اساسی حکومت حضرت مهدی علیه السلام رفع نابرابری و تبعیض و استفاده کامل و بهینه از منابع طبیعی جهان خواهد بود. او اموال را میان مردم چنان به مساوات تقسیم خواهد کرد که دیگر محتاجی دیده نخواهد شد تا زکات بگیرد. همگان به طور برابر از نعمت‌های الهی برخوردار شده و بیکاری

۱. بحارالانوار، ج ۱۲، ۱۸۲.

۲. روزنامه جام‌جم، شماره ۷۵۴، ص ۸.

و فقر ریشه کن خواهد شد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:
 «... در روی زمین خرابی باقی نمی‌ماند، مگر آنکه [پس از پیروزی
 قائم ما] آباد شود».^۱

۸. جهانی شدن مشکلات و ناهنجاری‌ها

جهانی شدن در عین حال که خدمات مثبت و مفیدی برای جوامع انسانی دارد؛ اما آلودگی‌های سیاسی و اخلاقی، گسترش تروریسم و سوء استفاده از آن، فزونی قاچاق مواد مخدر و کلاهبرداری‌های مالی، مشکلات زیست محیطی، گسترش بیماری‌های جمعی، سوء استفاده‌های جنسی، فروش کودکان و زنان و... نیز جنبه جهانی پیدا کرده است. این مسائل و مشکلات، به علت باز شدن مرز کشورها بر روی یکدیگر، گسترش مبادلات بین المللی و... به مشکلات و جرایم فرامرزی و جهانی تبدیل شده است؛ یعنی با گسترش «جهانی‌شدن»، این مشکلات نیز فراگیر و گسترده می‌شود.^۲

در حالی که در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، مجال و امکانی برای بروز این گونه مشکلات نخواهد بود. افراد فاسد و تباهاگر از بین خواهند رفت و افراد صالح، جانشین آنان بر روی زمین خواهند شد. زمینه‌های فکری و اعتقادی مردم تغییر خواهد یافت و رذایل اخلاقی و آلودگی‌های جنسی، ریشه کن خواهد شد. مردم به نحو شایسته و به اندازه نیاز از طبیعت بهره خواهند برد و امنیت روانی بر جامعه حاکم خواهد شد.

مقایسه حکومت جهانی مهدوی و جهانی سازی

یکی از پژوهشگران، مقایسه جالب و مفیدی بین جهانی شدن و حکومت جهانی

۱. منهاج البراعة، ج ۸، ص ۳۵۳.

۲. فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۲۵، ص ۲۱۰.

حضرت مهدی عج انجام داده که ذکر آن در اینجا پرفایده است:

۱. حکومت واحد جهانی اسلامی، تحت رهبری افراد صالح و وارسته و شخصیت‌های برجسته دینی که معصوم از خطا و یا تالی تلو معصوم‌اند، ایجاد می‌شود و قانون خدا در آن جامعه حاکم است، ولی حکومت واحد جهانی پیشنهادی، تحت نظر و اشراف قدرت مندان و زورمداران و ستمگران ایجاد می‌شود.

به عنوان نمونه «حق و تو» حقی ظالمانه و خطرناک است که کشورهای قدرت مند برای خود قرار داده‌اند. در حکومت واحد جهانی و در خانواده بزرگ بشریت کسانی که سر تا پا اسیر هوای نفس‌راند و از لحاظ اخلاقی منحط و ذلیل‌اند و نمی‌توانند فراتر از تعصبات خود عمل کنند و بسیار مغرور و ظالم و متعصب‌اند و همه بشریت را در خدمت خود می‌بینند، «حق و تو» دارند. این حق و تو، سبب می‌شود که جهان را به دوران دیکتاتوری اول برگردانند و قانون جنگل را حاکم کنند که هر کس زورش بیشتر است، باقی بماند و ضعیف ترها نابود شوند؛ یعنی، همان چیزی که امروزه شاهد آنیم و «تو»هایی که امریکا به شمع اسرائیل و بر ضرر فلسطینیان ستندیده در سازمان ملل اعمال می‌کند.

اینجا است که می‌گوییم، حکومت جهانی پیشنهادی آنان، یا محقق پیدا نمی‌کند و اگر هم تحقق پیدا کند، هیچ ضمانت اجرایی برای اجرای صحیح آن در جهت منافع و سعادت و رفاه بشر وجود ندارد.

۲. امتیاز دیگر جامعه جهانی اسلامی، بر جهانی شدن، این است که محور تمام یک امور در این جامعه، خدا و احکام خدا است و تعالیم اسلامی برای اداره جامعه جهانی کافی است، ولی در جهانی شدن و جهانی سازی، محور، قوانین موضوعه بشری و الحاد و حاکمیت سکولاریسم است.

۳. در حکومت جهانی حضرت مهدی عج دین اسلام، تنها دین حاکم بر جهان خواهد بود، چنان که دین و سیاست نیز از هم تفکیک ناپذیرند و بلکه سیاست و

حکومت؛ در خدمت دین و اهداف متعالی آن است، در صورتی که در وضعیت جهانی شدن، دین، مخصوصاً اسلام، جایگاه روشنی ندارد.

۴. در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) قرآن، محور زندگی بشر قرار می‌گیرد. حضرت علی (ع) فرمود:

«در آن هنگام که مردم قرآن را به رای خود تفسیر کنند، امام زمان (عج)، آراء و نظر مردم را تابع قرآن قرار خواهد داد.»^۱

از این کلام استفاده می‌شود که در عصر حکومت مهدی (عج) محور همه چیز و همه آرا و عقاید، قرآن خواهد بود، در حالی که در وضعیت جهانی شدن، نه تنها قرآن، در جامعه بشری محور نیست؛ بلکه کوشش می‌شود که قرآن از صحنه خارج شود و اگر هم در برخی از جوامع، حضور کم رنگی دارد، سعی می‌شود که آیات قرآن را طبق نظر خود تفسیر کنند.

۵. حکومت جهانی امام مهدی (عج) بر محور توسعه اخلاقی، اجتماعی، امنیتی استوار است. در حالی که جهان کنونی ما، از بحران معنویت در رنج است، و امنیت نیز چه در سطوح فردی و چه سطوح عمومی و ملی و جهانی، به خطر افتاده است و از طرفی آن چه به عنوان اهرم قدرت است، برای کشورهای قدرت مند به رسمیت شناخته شده است.

۶. توسعه علمی، از ویژگی‌های بارز حکومت جهانی امام مهدی (عج) است؛ اما در عصر جهانی شدن، دانش پیشرفته، در انحصار کشورهای خاصی است و این کشورهای از انتقال آن به کشورهای دیگر جلوگیری می‌کنند.

۷. حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) حکومتی است مبتنی بر آموزه‌های حیاتی و دینی. در حالی که جهانی شدن، پیامد و حاصل آگاهانه و ناآگاهانه پیشرفت‌های سیاسی، اقتصادی، فن آوری، و در ارتباط با نظام سرمایه داری و سلطه طلبی است.

۱. نهج البلاغه، ج ۱۳۸.

۸. حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام مشروعیت خود را از خدا دارد و به تعبیر دیگر، حکومت ولایی است که حاکم آن از طرف خدا منصوب است و از ناحیه مردم نیز مورد پذیرش است؛ یعنی، حکومتی است که از یک سو مبتنی بر تأیید الهی است و از سوی دیگر، مورد رضایت مردم است، در حالی که در جهانی شدن، مشروعیت حکومت جهانی، از ناحیه مردم است، آن هم با هزاران فریب کاری که در گرفتن آرای مردم به کار می‌رود.

۹. حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر مبنای حاکمیت عقل است؛ زیرا، عقل انسان‌ها، در عصر ظهور، به کمال می‌رسد. در حالی که حکومت بر اساس جهانی شدن، بر منابی هواهای نفسانی و تمایلات حیوانی شکل می‌گیرد.

۱۰. در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام به خاطر توسعه‌ای که در دانش و عقل بشر پیدا می‌شود، تمامی ظرفیت‌های اقتصادی طبیعت، کشف می‌شود و سرمایه، در حد وفور، در اختیار است و سیستم توزیع نیز درست عمل می‌کند، لذا اثری از فقر و شکاف طبقاتی و جنوب و شمال و کشورهای پیشرفته و عقب مانده، مشاهده نمی‌شود. در این حکومت، جایی را نمی‌توان دید که آباد نشده باشد. همه جا یک سان از مواهب طبیعت برخوردار خواهند شد.

با چنین برنامه‌ای، یقیناً، شکاف‌های طبقاتی حاکم نخواهد شد، در حالی که در نظام‌های اقتصادی حاکم بر جهان، شکاف‌های اقتصادی وحشت‌ناکی وجود دارد. شکاف شمال و جنوب، شکافی است که به اجماع صاحب نظران توسعه، میان کشورهای توسعه‌افته و عقب مانده وجود دارد. وجود کشورهای فقیر و بدعکار در این عالم، بهترین شاهد بر مدعا است.

۱۱. طبق کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام مؤمنان، به دور او اجتماع می‌کنند، و از افراد فاسق و فاجر و کافر، در آن حکومت اثری نیست.

در جهانی شدن، مؤمنان واقعی، جایگاهی ندارند و اطراف حاکمان و قدرت

مندان را افراد هواپرست و لایابالی گرفته‌اند. آنان، اساساً، حکومت و سیاست را از دین جدا می‌دانند و به تعبیر دیگر، در این نوع حکومت، جایی برای مؤمنان نیست.

۱۲. الهی شدن، خواسته‌های بشر در هنگام حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است. در عصر جهانی شدن، کوشش، بر طرد فکر الهی و سعی در تبعیت از هواهای نفسانی است.

۱۳. در عصر حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (عج) اجتماع گمراهان پراکنده می‌شود و حق جویان گرد هم جمع می‌شوند؛^۱
«او، جمعیت‌های گمراه و ستمگر را پراکنده می‌کند و حق جویان پراکنده را به دور هم گرد آورد».

در جهانی شدن، ستمگران عالم به هم می‌پیوندند و حق جویان را پراکنده می‌سازند.
۱۴. در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) ستمگران و طاغوتیان و کارگزاران بد کیفر می‌بینند و نیکان پاداش می‌گیرند و تشویق می‌شوند.

در عصر جهانی شدن، درست قضیه به عکس است به جنایتکاران مانند شارون (نخست وزیر اسرائیل) لقب «مصلح» می‌دهند و به فرمانده ناو آمریکایی که دستور شلیک موشک را به هواپیمای مسافری ایران داد و نزدیک سیصد تن مسافر بیگناه را کشت، جایزه می‌دهند و فلسطینی‌های محروم و حزب الله ستم کشیده را لقب تروریست می‌دهند.

۱۵. حکومت واحد جهانی حضرت مهدی (عج) بر اساس عدل و قسط اداره می‌شود، و جایی از کره زمین نیست که در آن عدل گسترده نشود. در روایات متعدد، تعبیر به «یملأ» (زمین از عدل پر می‌شود) شده است.

حاکمان در حکومت‌های عصر جهانی شدن، خود، از ستمگران اند و چنان در زمین عمل می‌کنند که گویا دشمن عدل‌اند و اساساً این که قبل از آمدن حضرت

۱. «هو نویص دغ شعباً ویشعباً صدغاً: نهج البلاغه، ج ۱۵۰.

مهدی علیه السلام جهان پر از ظلم و ستم می‌شود، در همان عصر جهانی شدن است که ظلم فراگیر در زمین تحقق پیدا می‌کند.^۱

آموزه مهدویت، پایان بخش مشکلات

در پایان گفتنی است مشکلات و ناگواری‌های زیادی که اینک گریبانگیر جوامع جهانی است و در آینده نیز بشر از آن‌ها بی‌نخواهد یافت؛ در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام وجود نخواهد داشت و همه مردم در امنیت، رفاه، آسایش و راحتی جمعی خواهند بود و همگان از ثروت، عدل، برابری، علم و دانش جهانی بهره‌مند خواهند شد. این وعده حتمی خداوند به همه مستضعفان و یکتاپرستان جهان و نقطه اوج و متعالی تاریخ بشری خواهد بود. اصولاً حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، برای رفع و ریشه‌کنی مشکلات، ناهنجاری‌ها، کاستی‌ها، نابرابری‌ها، فسادها و انحراف‌ها تشکیل خواهد یافت و جنگ و ستیزه‌جویی، ناامنی، ظلم و برتری‌طلبی و ... ریشه کن خواهد شد. در این صورت امنیت یک تن، امنیت همه و رفاه یک تن، رفاه همه خواهد بود. رفاه و تنعم بدان سان خواهد بود که دیگر نیازمند و صاحب حاجتی در سطح جامعه پیدا نمی‌شود؛ زیرا ثروت و منابع عادلانه در میان مردم تقسیم خواهد شد. حکومت حضرت مهدی علیه السلام برای مردم و به جهت هدایت و نجات آنان است؛ از این رو نوید بخش دوستی، یکرنگی، یکدلی و نوع دوستی در میان همگان خواهد بود.

جهانی شدن این حکومت، به معنای جهانی شدن فضیلت‌ها، عدالت‌ها، نیکی‌ها، برابری‌ها و معنویت‌ها خواهد بود و مردم فرصتی خواهند یافت که خوب بیندیشند؛ خوب زندگی کنند؛ حکمت و دانش واقعی بیاموزند؛ یکدیگر را دوست بدارند؛ به

۱. ربک: جهانی شدن و مقایسه آن با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام انتظار، ش ۷، صص ۲۰۱-۲۰۹.

حق همدیگر تجاوز نکنند؛ توحید محور و اخلاق‌گرا باشند؛ جامعه‌ای عاری از فساد و تباهی تشکیل دهند و... در مدینه فاضله مهدوی، همه جا سخن از عدالت و قسط است و مردم شاهد لبریز شدن زمین از عدل و داد خواهند بود. دامنه عدالت او، تا اقصا نقاط منازل و زوایای ناپیدای جامعه گسترده خواهد شد؛ حتی عدالت و دادگری، همچون گرما و سرما در درون خانه‌های مردمان نفوذ کرده و مأمّن و مسکن وجود آنان را سامان خواهد بخشید.



آموزه مهدویت: انقلاب و انتظار

انتظار، عامل انقلاب

در یک ره‌یافت توصیفی از ریشه‌ها و عوامل وقوع انقلاب اسلامی ایران، می‌توان به مؤلفه‌ها و گزاره‌های مختلفی اشاره کرد؛ مانند اسلام ستیزی رژیم پهلوی، گسترش فساد، ظلم و بی عدالتی، توسعه و نوسازی ناقص و نامتناسب، استبداد و اختناق مداوم، استبداد و سرکوبی آزادی خواهان، عوارض حکومت تحصیلدار، استحکام باورها و اعتقادات ارزشی مردم و

در این میان، یک عامل فکری و ایدئولوژیکی - که از دید تیز بین نظریه پردازان و نویسندگان داخلی و خارجی پنهان نمانده - مسئله «غیبت امام زمان (عج)» و «انتظار ظهور منجی عالم بشری» است. به نظر آنان، این باور و اعتقاد، زمینه‌ساز تغییر نگرش و رفتارهای مردم ایران، تقویت بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه، گسترش روزافزون اندیشه‌های اصلاح طلبانه، تلاش و کوشش برای تغییر و تحول، عدم پذیرش حاکمیت‌های سیاسی، داشتن امید و آرزو برای پیروزی در نهایت قیام و انقلاب علیه بی عدالتی‌ها و زمینه سازی برای انقلاب جهانی مهدی موعود، بوده است. فرضیه علمی قابل طرح در مورد انقلاب اسلامی ایران، این است که عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی در شروع و پیروزی انقلاب نقش داشته است. یکی از گزاره‌های اصلی و مورد قبول عده‌ای از نظریه پردازان انقلاب، عامل مذهب است که در بطن آن، «انتظار»، به وضوح دیده می‌شود.

نقش و تأثیر اساسی «انتظار» در شکل‌گیری مبانی فکری و ایدئولوژیکی انقلاب، غیر قابل انکار و تردید است.

با توجه به مؤلفه‌های ظلم ستیزی انتظار، عدم مشروعیت حاکمان سیاسی، نصب عام فقیهان برای نیابت از امام عصر علیه السلام، امید به اصلاح و تعالی جامعه و نابودی مظاهر ظلم و فساد، غصب حق حاکمیت ائمه علیهم السلام، محرومیت جامعه از فیض حضور امام، زمینه سازی برای تعجیل فرج و ... می‌توان گفت که مسئله «انتظار» - به طور مستقیم یا غیر مستقیم - محور فکری و رهبری انقلاب اسلامی بوده و نقش عمده‌ای در شروع و پیروزی آن داشته است.

امامت و مهدویت

بحث «امامت و ولایت»، یکی از ناب‌ترین و مترقی‌ترین نظریات سیاسی - دینی است و ریشه‌ای عمیق در باورها و اعتقادات شیعیان دارد.

اعتقاد به امامت (رهبری معصوم)، مستلزم آثار، پیامدها و نتایج درخشان و کم نظیری است که شیعه را از سایر مکاتب و مذاهب، متمایز می‌کند. مهم‌ترین اثر و نشانه «ولایت مداری»، در حکومت و سیاست و حرکت‌های انقلابی و اصلاح طلبانه تبلور پیدا می‌کند.

«به عقیده شیعه، هر حکومتی غاصب و ظالم است، به هر شکل و در هر قالبی که باشد؛ مگر آن که امام معصوم علیه السلام یا نایب او، زمام حکومت را در دست گیرد. به همین دلیل شیعه در تاریخ، به طور مداوم، در یک جریان انقلابی مستمر به سر می‌برند، نه آرام می‌گرفتند و نه آن را رها می‌کردند»^۱.

«مسئله امامت در شیعه، همواره تهدیدی نسبت به قدرت دولت‌های غیر مذهبی بوده

۱. پوز سیدآقای و ...، تاریخ عصر غیبت، ص ۳۷۶.

است. در شیعه از لحاظ تئوری، حکومت مشروع، متعلق به امامان است.^۱ گفتنی است که یکی از مفاهیم و عناصر پر ارج در بحث امامت، «اعتقاد به مهدویت» «انتظار ظهور امام غایب» و «تشکیل حکومت جهانی به دست او» است. از آن جا که امامت در نزد شیعه، امری ضروری، مداوم و جزء جدایی ناپذیر زندگی بشری است، لذا نمی توان محدودیت و پایانی برای آن قائل شد. از این رو امتداد امامت، در «مهدویت» و غیبت امام دوازدهم تجلی یافته است.

«مهدویت امام دوازدهم امامیه، بسط بعدی نظریه امامت امام غایب بود؛ که عقیده معروف ظهور مهدی (عج) و ایجاد عدالت و مساوات در جهان را با غیبت طولانی امام دوازدهم ترکیب می کرد».^۲

آموزه «مهدویت» جایگاهی بس والا و ارجمند در فرهنگ ناب شیعه دارد. شیعه، حیات و بالندگی خود را مدیون آن است؛ با آن زندگی و رشد می کند؛ نفس می کشد؛ امید و آرزو و رستگاری دارد؛ نور و روشنایی می گیرد؛ هدایت و راهنمایی می شود و... شیعیان همواره از سوی حاکمان ظالم و دین ستیز، مورد آزار و اذیت قرار می گرفتند و حیات دینی و معنوی شان در معرض خطر بود. از این رو باید به جایی اتکا می داشتند؛ فرهنگ و مذهب خود را حفظ می کردند؛ اندیشه ها و تفکرات خود را تعالی می بخشیدند و در طوفان حوادث باقی می ماندند. به طور قطع می توان گفت؛ این نقطه اتکا، و مرکز الهام بخش، فرهنگ زنده «مهدویت» بوده است.

برنارد لونیس در مقاله خود به نام «شیعه در تاریخ اسلام» می گوید:

«سرکوبی بسیاری از قیام ها و ناپدید شدن رهبران آنها، باعث ظهور ویژگی دیگری در دکتترین شیعی شد و موضوعات و مسائلی چون مسئله «غیبت و رجعت» رهبر شیعیان حضرت مهدی، آخرین امام شیعیان به وجود آمد. پیروان وی معتقدند که وی نمرده؛ بلکه مخفی شده و به زودی از مخفی گاه خود باز خواهد گشت و این

۱. بشیریه، سیری در نظریه های جدید در علوم سیاسی، ص ۱۲۰.

۲. دکتر جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۲۲۴.

از اساسی‌ترین قسمت‌های این اعتقاد به شمار می‌رود.... این منجی‌گری تبدیل به یکی از جنبه‌های اساسی اسلام تشیع شد.^۱

ویلیام وات، محقق دانشگاه ادین بورگ، در کتاب «اصول‌گرایی اسلام و مدرنیسم» می‌گوید:

«اعتقاد به امامت و مسئله انتظار، از جمله ویژگی‌های تشیع‌اند که در اندیشه سیاسی شیعه، نقش مهمی ایفا می‌کنند».^۲

ماربین، مستشرق معروف آلمانی، در کتاب «انقلاب بزرگ» می‌گوید:

«از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهم که همیشه موجب امیدواری و رستگاری شیعه شده است، همانا اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور او است. حتی اگر آثار معتقدات مذهبی از بین برود، شیعه دارای آن سرمایه‌ای خواهد بود که ماورای قوای طبیعی و عارضی مذهب بوده و شوکت و اقتدار قوت حکومت خود را در عالم نگاه خواهد داشت».^۳

به نظر هانری کربن نیز:

«سرزمین ایران از دید اخروی، سرزمین انتظار است: قلمروی که در آن امام غایب، دست‌اندرکار فرا رساندن ساعت موعود در زمان غیبت است».^۴

فرهنگ الهام بخش

شاخصه و ویژگی عمده «اعتقاد به مهدویت» انتظار و آمادگی مداوم و آگاهانه برای ظهور امامی است که از دیدگان همه غایب است و در صدد نابودی ظلم، ستم، فساد، تباهی، بی‌دینی و انحراف از جهان است. شهید سید محمد باقر صدر می‌نویسد:

۱. بلخاری حسن، *تهاجم یا تفاوت فرهنگی*، انتشارات حُسن افزا، ص ۱۳۰.

۲. همان، ۱۳۱.

۳. همان، ۱۳۲.

۴. ر.ک: هانری کربن، *آفاق تفکر معنوی در اسلام*، ص ۲۱.

«مهدویت، تبلور یک الهام فطری است که مردم، از دریچه آن... روز موعود را می‌بینند. مهدی علیه السلام تنها یک اندیشه نیست که ما، در انتظار ولادت او باشیم و یک پیشگویی نیست که به امید مصداق آن نشسته باشیم؛ بلکه مهدی یک واقعیت خارجی و آماده باش است که ما منتظر عملیات او هستیم. تفکر «نفی هر نوع ظلم و ستم»، اینک در شخص پیشوای منتظر - که به زودی ظهور خواهد کرد - تجسم یافته است، شخصیتی که به همه قدرت‌ها، «نه» می‌گوید و تعهدی نسبت به هیچ حاکم ستمگری ندارد»^۱.

نظریه بی بدیل انتظار، به عنوان نقطه محوری مباحث کلامی و اعتقادی شیعه؛ بنیان مستحکم علوم دینی (فقه، حدیث و...)؛ روح حیات سیاسی - اجتماعی شیعیان؛ اساس باورهای آنان و الهام بخش حرکت‌های دینی و اصلاح طلبانه به شمار می‌رود. انتظار دارای مفاهیم و مؤلفه‌های زیادی است که در صحیفه علمی و عملی جهان

تشیع، به روشنی مکتوب و مضبوط می‌باشد؛ از جمله:

نفی وضع موجود (فساد، ظلم، بی عدالتی و تباہی)؛

طرد و عدم پذیرش حکومت‌های سیاسی (نامشروع دانستن آنها)؛

اصلاح طلبی و امید به زندگی بهتر (فرج و گشایش)؛

تلاش و کوشش برای پیشرفت و ترقی؛

قیام، انقلاب و نهضت مداوم و فعال؛

تشکیل حکومت‌های مشروع و دینی؛

عدم انقیاد و سازش در برابر ظالم و مفسدان و...

با توجه به این امور، به صراحت می‌توان گفت که:

«از بهترین رازهای نهفته بقای تشیع، همین روح انتظاری است که کالبد شیعه را آکنده ساخته و پیوسته او را به تلاش، کوشش، جنبش و جوشش وا می‌دارد... به تعبیر دکتر علی وردی (استاد

۱. گفت و گو در باره امام مهدی (ترجمه «بحث حول المهدی» از شهید صدر)، مترجم: مصطفی شفیع، (به نقل از نشریه موعود، ش ۱۸، ص ۳۶).

جامعه شناس دانشگاه بغداد)، تشیع آتشفشان خاموش کوهسار اسلام است که گاه و بی گاه، دود، بخار، لرزه و تکان اندکی پدید می‌آورد و همین تأثیر اندک، ریشه تمام انقلابات دنیای اسلام است».^۱

جان دی استمپل می‌گوید:

«از نظر تاریخی، اسلام شیعه، معتقد است که هر دولت غیر مذهبی، ذاتاً فاسد است و سرانجام هنگام ظهور مهدی (عج)، امام دوازدهم شیعیان، [آن دولت] باید سرنگون شود و به جای آن حکومت عدل الهی در جهان مستقر گردد...».^۲

گفتنی است که انتظار نمایانگر دو موضع نفی و اثبات است و موضع اثباتی آن همواره سازنده، نشاط آور، امید برانگیز و تحرک بخش می‌باشد؛ اما موضع نفی آن، مخرب، انحرافی و خطرناک است و همواره موجب عقب ماندگی معتقدان به آن شده است.

«مسئله انتظار حکومت حق و عدالت «مهدی» و قیام مصلح جهانی، در واقع مرکب از دو عنصر است: عنصر نفی و عنصر اثبات. عنصر نفی، همان بیگانگی از وضع موجود و عنصر اثبات، خواهان وضع بهتر است. اگر این دو جنبه، در روح انسان، به صورت ریشه دار حلول کند، سرچشمه دو رشته اعمال دامنه دار خواهد شد. این دو رشته اعمال، عبارت است از ترک هر گونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتی مبارزه و درگیری با آنان، از یک سو و خودسازی و خودباوری و جلب آمادگی جسمی و روحی، مادی و معنوی، برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی، از سوی دیگر... هر دو قسمت، کاملاً سازنده و عامل تحرک، آگاهی و بیداری است».^۳

۱. انتظار بذر انقلاب، ص ۱۶۴ (به نقل از: ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و...، ص ۲۲۹).

۲. درون انقلاب ایران، ترجمه شجاعی، ص ۶۵.

۳. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۰۲.

«انتظار»، نه تنها جوهره اصلی حیات فکری شیعه است؛ بلکه باور به آن، امری بایسته و واجب است و از بهترین و با ارزش‌ترین اعمال به شمار می‌رود. امام زین العابدین علیه السلام فرموده است:

«انتظار الفرج من أعظم العمل؛ انتظار فرج، از برترین اعمال است».^۱

انتظار فرج، یکی از عقاید انسان‌ساز و انقلاب آفرین و از مهم‌ترین منابع الهام و شوق دمی برای زمینه سازی جهت ایجاد تحول و تکامل و سوق دادن انسان‌ها به سوی حکومت عدل و ایمان است. از دیدگاه اسلام، به خصوص مذهب حق تشیع، انتظار، همه گاه برانگیزنده، تحرک بخش، جنبش آفرین، سرچشمه شور مقاومت، ایشار و قیام و حرکت مستمر است.^۲

شیعه یعنی شوق یعنی انتظار	صاحب آینه تا صبح بهار
شیعه یعنی صاحب پا در رکاب	تا که خورشید افکند رخ از نقاب

نگرش‌های دوگانه

به رغم روشنی و قطعیت نظریه اصیل «انتظار»، تفاسیر و برداشت‌های مختلفی از آن ارائه شده است. قسمت عمده این برداشت‌ها، مربوط به فهم علما و دانشمندان و بخش دیگر، مربوط به برداشت عموم شیعیان از مسئله «انتظار» است.

دو برداشت اصلی و عمده، در این زمینه، عبارت است از:

۱. انتظار، به معنای قیام و انقلاب علیه دولت‌های ظالم و غاصب، مبارزه با فساد و تباهی برای زمینه سازی ظهور امام زمان علیه السلام و شکل‌دهی به حرکت‌های اصلاح طلبانه و سازنده است.

۱. منتخب‌الأثر، ص ۲۴۴، ح ۱.

۲. ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام، ص ۲۰۷.

۲. انتظار، به مفهوم انزوا، بی تفاوتی و بی اعتنائی نسبت به حکومت‌های نامشروع و یا عدم توجه به فساد و انحرافات موجود در جامعه و انتظار رکود آفرین برای ظهور امام غایب است.

این برداشت‌ها، حتی در نحوه سلوک علما با حاکمان و نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی آنان، تأثیر زیادی داشته است.

نویسنده‌ای، با استفاده از رأی «وبر» درباره انگیزه‌های دینی عمل اجتماعی، تأثیر باور و گرایش شیعی را بر نگرش‌های سیاسی متفکران شیعه مذهب، چنین بر می‌شمرد:

باورهایی که موجب بروز انگیزه موافقت و همراهی با اقتدار حاکم می‌گردد؛

باورهایی که باعث تشدید تمایلات ستیزه‌جویانه و مخالفت با ساخت سیاسی مستقر، به منظور از میان برداشتن نظم هنجاری حاکم می‌گردد؛

باورهایی که بی تفاوتی و کناره جویی سیاسی را تقویت می‌کند.^۱

شجاعی زند در مقاله «دین و دولت» می‌نویسد:

«پارسایان شیعی، با الهام از فلسفه انتظار، همواره در جست و جوی کسی بوده‌اند که جامع شرایط نیابت باشد و سلطنت آسمانی را در زمین مستقر سازد و به شرارت‌ها پایان دهد.

چون جمع چنین شرایطی در شخص واحد، به آسانی میسر نبود و یا در صورت تحقق، موانع زیادی در راه تشکیل دولت صالح وجود داشت، شیعه با یک ارزیابی منفی از شرایط، عملاً خود را از حوزه اقتدار سیاسی حاکم کنار کشید؛ اما به لحاظ نظری، همچنان بر اندماج دین و دولت مصرّ بود. انعزال و انقطاع از اقتدار سیاسی جامعه، در عمل دو صورت متفاوت پیدا می‌کرد:

۱. کناره جویی پارسایانه و بی تفاوتی نسبت به تحولات سیاسی پیرامون؛

۱. شجاعی زند، مقاله دین و دولت، راهبرد، ش ۱۱، س ۱۳۷۵، صص ۱-۱۲.

۲. تلاش فعالانه برای تصاحب یا منقذ ساختن قدرت سیاسی

حاکم جهت مُرعا داشتن اصول و مقررات شریعت».^۱

گفتنی است که این اختلاف نظرها، محدود به عرصه‌های علمی و اندیشه‌ای نبود؛ بلکه در رفتار و فعالیت‌های عموم شیعیان مشهود بوده است. دکتر حمید عنایت، ضمن اشاره به بی‌اعتنایی شیعیان در طول تاریخ به حکومت‌های موجود، مسئله برداشت‌های مختلف آنان را بدین گونه مطرح کرده است:

«با توجه به اینکه تمامی حکمرانان کنونی در دنیا، غیر قانونی‌اند (قوانین بر حق، تنها در پایان این جهان ظاهر می‌شود)؛ اکثر شیعیان در طول تاریخ، به جای شورش علیه دولت‌های‌شان، ترجیح دادند نسبت به سیاست بی‌اعتنا باشند. همان طور که شیعیان دوازده امامی، از نظر سیاسی، مانند شمشیر دو لبه‌ای هستند که می‌تواند طرفداران را به مبارزه تشویق و یا آنان را به آرامش و فروتنی دعوت کنند».^۲

غیر قانونی شمردن حکومت‌ها و نگرش عدم همکاری با آنها و بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به مقامات حکومتی و نیروی نظامی آنها، انزوا و گوشه‌گیری و مبارزه منفی با حکومت را پدید آورد. علاوه بر این اندیشه تقدیرگرایی و یأس و سرخوردگی از حکومت‌های موجود نیز، از برداشت‌های دیگر دوران غیبت به شمار می‌رود.

غیر قانونی بودن حاکمان موقتی، برداشتی سطحی نیست، بلکه متضمن این مفهوم است که حاکم قانونی، در آینده ظاهر می‌شود. اما این انتظار، دو نگرش سیاسی متناقض را پدید می‌آورد؛ زیرا ممکن است عقیده‌ای محکم به وجود آورد که جنبه مبارزه و جنگجویی را ارتقا دهد؛ لیکن به جنبه تقدیرگرایی نیز تأکید دارد و

۱. همان.

۲. حمید عنایت، مقاله انقلاب در ایران سال ۱۹۷۹ (تشیع، ایدئولوژی سیاسی انقلاب اسلامی ایران)، ترجمه منتظر لطف، فرهنگ توسعه، شماره ۴، ص ۴ (به نقل از: درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۷).

پذیرش آنچه که مقدر شده، تقویت می‌کند؛ با این امید که رستگاری بعداً خواهد آمد.^۱

شهید مطهری نیز از یک منظر دیگر، به اختلاف برداشت‌ها از مسئله «انتظار» اشاره کرده و آنها را به دو دسته اصلاحی و سازنده و مخرب و باز دارنده تقسیم کرده است:

«انتظار فرج، دو گونه است: انتظاری که سازنده است، تحرک بخش است، تعهد آور است، عبادت [است]؛ بلکه با فضیلت‌ترین عبادت است. و انتظاری که ویرانگر است، بازدارنده است، فلج کننده است و نوعی اباحی‌گری محسوب می‌شود....
انتظار ویرانگر، برداشت قشری از مردم، از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود، این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد و فقط و فقط، از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباہی‌ها ناشی می‌شود....»^۲

برداشت بایسته از انتظار

در طول تاریخ شیعه، هر چند این دو برداشت - به خصوص قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران - نشانه‌ها و آثاری از خود بروز داده است؛ اما با توجه به سیر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران و جهان و ضرورت اقدام‌های اصلاح طلبانه و انقلابی، برداشت صحیح از انتظار (قیام و تلاش و کوشش) نظریه غالب در میان شیعه گشت و آثار و نتایج شگفتی نیز به بار آورد.

روحیه اصلاح‌طلبی و پیشرفت، قیام و انقلاب علیه بی‌عدالتی‌ها، تلاش و کوشش برای پیشرفت و تکامل، مبارزه جویی با ظالمان و مفسدان، عدم همراهی با حاکمان نامشروع، تشکیل حکومت صالح و... برداشت‌های صحیح و مجاهدانه از «انتظار»

۱. همان، ص ۱۵۷.

۲. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، ص ۶۲.

است. این تغییر نگرش، نقش مهم و محوری در پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به رهبری داهیانه امام راحل داشت.

روشن است که در این دوره طلایی، افکار و آرای شیعیان و درک و فهم آنان از مسئله انتظار و ارتباط آن با مسائل روز، تغییر کرد و سمت و سوی آگاهانه و انقلابی به خود گرفت. دکتر حمید عنایت، درباره این تغییر و تحولات می‌نویسد:

«در طی صد ساله اخیر، درک شیعه از تمامی این مطالب (غیبت حضرت مهدی و شهادت امام حسین علیه السلام) به تدریج تغییر کرد. بخشی به جهت هوشیاری ایرانیان و بخشی به دلیل واکنش نسبت به تغییرات اجتماعی و سیاسی و قسمتی دیگر، به لحاظ سیر تکاملی عقاید شیعه از طریق اجتهاد. نتیجه آن به طور باورنکردنی، کنارگذاشتن تفسیرهای دعوت به آرامش و فروتنی (تقیه) و ظاهر شدن روحیه مبارزه و جنگجویی بود. این رویه همان اصطلاح سیاسی کردن افکار مسلمانان کشورهای دیگر است».^۱

با این تغییر شیوه و نگرش، قطعاً راهی انتخاب می‌شد که متناسب با شرایط روز و تغییرات زمان و مکان و برداشت صحیح از انتظار (قیام و انقلاب) باشد.

پرفسور حامد الگار، درباره انتخاب راه مبارزه و قیام می‌نویسد:

«پس از غیبت امام، هر دو راه بر روی شیعیان گشوده بود: هم [مبارزه غیر عامل به صورت] سکوت، هم عمل انقلابی؛ ولی به مرور زمان و بنا بر ایجاب شرایط اوضاع و احوال خاص، شیوه دوم گزیده شد».^۲

گزینش شیوه مبارزه و عمل انقلابی و اصلاح طلبانه، خط بطلان بر افکار انحرافی و فهم نادرست از غیبت بود که برخی از شیعیان آن را محمل سستی، رکود، ضعف، ترس و همکاری با رژیم‌های ظالم قرار داده بودند.

۱. درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸.

۲. حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ترجمه اسلامی و چیندیری، ص ۳۹.

انتظار و انقلاب اسلامی ایران

با توجه به مطالب گذشته، روشن می‌شود که پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ثمره نگرش و فهم انقلابی، و مجاهدانه و اصلاح طلبانه از انتظار است. دکتر حمید عنایت، یکی از پیشگامان ارائه این مطلب است که در مواردی مختلف، به آن اشاره کرده و عقیده به غیبت را، یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی دانسته است:

«... دو نظریه تاریخی [در میان شیعه] وجود دارد که به طور

بالقوه، زمینه‌ساز فرضیه انقلاب [ایران] می‌تواند باشد:

اول عقیده به «غیبت» است؛ بر این اساس که امام دوازدهم، حضرت مهدی (عج) در سال ۸۹۳ م ناپدید (غایب) شد و در نهایت جهت ایجاد عدالت، در دنیا ظاهر خواهد شد.

به طور اصولی، شیعه متوجه شده است که بین این دو تاریخ، عدالت واقعی در دنیا وجود ندارد که به طور بالقوه، نظریه‌ای انقلابی است.^۱

پرفسور حامد الگار ریشه انقلاب اسلامی را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و

مسئله غیبت امام زمان (عج) و پیامدهای سیاسی آن متصل می‌داند:

«... اگر تنها جانشین شرعی پیامبر و تنها دارنده اختیارات و اقتدارات شرعی بعد از پیامبر، در عرصه ظاهری جهان، حضوری نداشته باشد؛ لاجرم هر قدرت دنیوی که ادعای صلاحیت و اداره امور را داشته باشد، فی حدّ نفسه، نامشروع خواهد بود؛ الاّ اینکه بتواند به نحو روشن و غیر قابل تردید، نشان دهد که اقتدارات

۱. درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۶ و ۱۵۷

مزبور را، به نیابت از جانب امام غایب اعمال می‌کند. این عقیده بسیار مهم، سبب گردیده تا مسلمانان شیعه، در خلال بخش اعظم تاریخ‌شان، در برابر سلطه و اقتدار سیاسی بالفعل موجود، موضع ردّ و نفی داشته باشند... شیعه همواره مخالف نظریه همسازی و مصالحه با نظام سیاسی موجود بوده است. این مخالفت و معارضه، گاهی نظری بوده و در واقع پیامدهای عملی آن در مورد ایران تا زمان تحقق انقلاب اسلامی ایران - که کاری است نهایی و یا منطقی تئوری سیاسی شیعه است - هیچ گاه تام و تمام تجلی نیافته بوده است»^۱.

گفتنی است که باورها و دیدگاه‌های علما و مردم - به خصوص بعد از وقایع مشروطیت - به تدریج به این سمت پیش می‌رفت که سکوت، گوشه نشینی و بی تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی، امری نادرست و غیرقابل پذیرش است و با فلسفه اصلی غیبت، ناسازگار می‌باشد. این روند، در انقلاب اسلامی سال ایران از پانزدهم خرداد تا دوازدهم بهمن، به نقطه عطف و شکوفایی خود رسید و نقش مهمی در جریانات وقایع سیاسی به جای گذاشت.

دکتر عنایت می‌نویسد:

«وضعیت ایران را می‌توان به طور دقیق، سیر جدید واقع‌گرایی عنوان کرد که در ابتدا، جایگزین طرز تفکر قبلی (آرامش و فروتنی) می‌شد. این امر در انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۶ بسیار محتمل بود؛ یعنی، علما، با کنترل قانونی قدرت سلطنت، در واقع، این را مطرح می‌کردند که شیعیان نباید جهت بهبود وضعیت خود، فعالیت سیاسی مثبت را تا ظهور امام زمان عجله و ایجاد نظامی عادی به تأخیر اندازند»^۲.

اما نقطه شکوفایی و اوج این تفکر، در عصر پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نمودار

۱. انقلاب اسلامی در ایران، ص ۲۱ و ۲۲.

۲. درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، ص ۱۵۸.

گشت؛ یعنی، دوران تاریک و پر از ظلم و فساد رژیم پهلوی و آگاهی فزونی تر علما و عموم شیعیان، زمینه را برای ظهور و بروز آثار و پیام‌های اصلی «انتظار» فراهم ساخت.

این رژیم که به سرعت به سمت دین ستیزی، ترویج مفاسد، ارزش زدایی، خفقان، استبداد... پیش می‌رفت، از باورهای عمیق و درونی مردم متدین غافل بود و به روحیه ظلم ستیزی، شهادت طلبی و اصلاح گرایانه آنان توجهی نداشت؛ اما احاد مردم، در پشت گرایش ظاهری به رسوم و عادات غربی، به اسلام وفادار بودند و این پدیده خلاف قاعده‌ای بود که بسیاری از روشنفکران ایرانی و خارجی را بر آن داشت تا تصور کنند که گرایش‌های مذهبی رو به افول است... این انقلاب [اسلامی ایران]، در جهت توسعه سطح آگاهی مذهبی به وقوع پیوست که عمق وفاداری به مذهب شیعه را نمودار کرد... اگر این حرکت، به مفهوم مرحله قطعی و نهایی خیزش عمومی، به مانند حلالی برای آن عوامل باشد، نقش مذهب، عنصر اصلی در کل مسئله است. بارزترین مشخصه آن (تفکر سیاسی اسلام شیعی و مسئله انتظار)، اجازه قیام علیه حاکمان ظالم است...

منشأ این قدرت مذهبی عمدتاً انتظار ظهور امام غایب و آمادگی شیعیان برای ایثار، جهاد، مبارزه، اصلاح‌گری، و قیام در زمان غیبت بوده است.

حامد الگار، در کتاب «انقلاب اسلامی در ایران» ریشه انقلاب اسلامی ایران را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسئله غیبت امام زمان و پیامدهای سیاسی آن متصل می‌داند.

«اندرو و هی وود» نیز می‌نویسد:

«شیعیان، معتقدند از طریق آموزه‌های چهارده معصوم، می‌توان از هدایت الهی بهره‌مند شد، یا اینکه با رجعت امام غایب پیشوای

مذهبی شیعیان - که مستقیماً توسط خداوند هدایت می‌شود - حکمت بالغه الهی در آستانه ظاهر شدن در جهان است. شیعیان عقیده دارند که تاریخ اسلام، به سمت هدف یک جامعه آرمانی حرکت می‌کند، نه به دور از آن. چنین عقایدی، درباره احیاء یا رستگاری قریب الوقوع، یک کیفیت موعودباورانه عاطفی را به مذهب شیعه ارزانی داشته است... چشم انداز یک رستگاری معنوی، باعث ایجاد مشخصه قوت و توانمندی عاطفی، در این مذهب شده است. هنگامی که چنین حمیت دینی، در برابر یک هدف سیاسی، آماده به کار می‌شود، موجب یک تعهد و ایشارگری قوی خواهد شد...»^۱

با توجه به این بیان، روشن می‌شود که موضوع مهم و اساسی غیبت امام عصر علیه السلام و امید به تشکیل حکومت صالح جهانی، به طور مستقیم و غیر مستقیم، بر رفتارهای سیاسی ایرانیان تأثیر داشت و آنان را به سمت شهادت‌طلبی، مقاومت و مبارزه با رژیم پهلوی سوق می‌داد.

... علاوه بر موضوع مهم و اساسی غیبت مقام سیاسی برخوردار از مشروعیت و امتناع از تن در دادن و سر فرود آوردن در قبال قدرت سیاسی موجود؛ مفهوم شهادت نیز... مضمونی عمیق و در خور تأمل دارد. در هم آمیختن این مضمون و موضوع؛ یعنی، نفی قدرت سیاسی بالفعل و ایمان به فضیلت شهادت، تشیع را... به زیور مقاومت مبارزه جویانه‌ای آراسته کرد [که نتیجه آن پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود]^۲.

فهمی هویدی در «ایران من الدخل» نیز کلید فهم انقلاب اسلامی ایران را در واژه‌هایی مانند ولایت فقیه، مرجعیت، تشیع، امام غایب، غیبت کبری و غیبت صغری می‌داند.^۳

۱. اندروهی وود، در آمدی بر ایده‌تئولوژی‌های سیاسی، ترجمه رفیعی مهر آبادی، ص ۵۲۴.

۲. حامد الگار، انقلاب اسلامی در ایران، ص ۲۳.

۳. تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۱۳۱.

نویسنده کتاب «مدخلی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی» ضمن اشاره به ریشه‌های مکتبی و عقیدتی انقلاب اسلامی ایران، به اصل مهدویت و غیبت اشاره کرده، می‌نویسد:

آنچه به ماهیت شورانگیز و انقلابی امامت در تشیع می‌افزاید، اصل مهدویت است که حمید عنایت، آن را به عنوان موجیت تاریخی یا تاریخیت تشیع مطرح کرده است. به نظر وی، انتظار فرج و امید به رجعت امام غایب، امیدواری شیعه را برای پیروزی نهایی بر ظلم و ظلمه و به سامان آمدن جهان، می‌رساند و همین پیوند معنادار، بین ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و تشکیل حکومت حق و عدل، دستمایه بالقوه نوعی «فعال‌گرایی تندرو» می‌شود.

از این نظر، اعتقاد به مهدویت و غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه، یکی از منابع بالقوه انقلاب و مبارزه در شیعه است. این اصل از چند طریق به انقلاب و مبارزه متصل می‌شود:

- الف. مفهوم انتظار؛... انتظار، یک مفهوم فعال و مثبت دارد و آن، آمادگی روحی و جسمی منتظر، برای همراهی با آن حضرت در هنگام ظهور است....
- ب. حکومت در عصر غیبت؛... ملت مسلمان ایران، بر اساس اعتقاد به امامت و غیبت امام معصوم علیه السلام، به ولایت فقیه نیز همانند امامت می‌نگرند و اسباب و شرایط حاکمیت وی را فراهم می‌کنند. به همین سبب، دعوت فقیه (امام خمینی) را برای اقامه حدود الهی و تشکیل حکومت اسلامی پذیرفتند و قیام کردند و این نیز همان مایه انقلابی است که در امامت وجود داشت.
- ج. مشروعیت حکومت؛... نفی نظری مشروعیت همه قدرت‌های حاکم در عصر غیبت، همواره اندیشه‌ای مهم و مؤثر بوده که شیعه از آن به عنوان کاری‌ترین سلاح علیه حاکمان مستبد و ظالم استفاده، کرده است.^۱

۱. محمد شفیع فر، مدخلی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی، انتشارات تهذیب، ص ۹۰ و ۹۱.

امام خمینی رحمه الله، انقلاب و انتظار

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با رهبری هوشیارانه و خردمندانه امام خمینی رحمه الله، نقطه عطفی در جهان اسلام به شمار می‌آید. درست، چهارده قرن پس از بعثت آخرین پیامبر الهی، مردی مبارز، آگاه، توانمند و اصلاح‌گر، رهبری توده‌های مظلوم و رنج‌کشیده و بی‌پناه ایران را بر عهده گرفت و با الهام از سالار شهیدان و برداشت صحیح از انتظار، به مبارزه با حاکمان جور و فساد پرداخت.

قیام اصلاح‌طلبانه امام خمینی، تبلور و نماد انتظار مردم برای ظهور نجات‌دهنده مستضعفان و ستم‌پیشگان از دست دنیا‌مداران فاسد و ستمگر بود.

خانم تداسکاچ پل در مقاله خود، به این امر مهم اشاره کرده، می‌نویسد:

«... نقش امام خمینی، به عنوان یک کانون مرکزی برای رهبری انقلابی، پژواکی از انتظار مداوم مردمی برای ظهور دوباره امام دوازدهم را در خود داشت؛ امامی که مدت‌ها قبل، از انتظار پنهان گشته بود تا در زمانی که یک اسلام کامل - عنوان مقطع نهایی سیر تاریخ - پدید آید، او بار دیگر به جهان مرئی باز گردد».^۱

امام با تلفیق چندین مؤلفه مهم - به خصوص با تأکید بر وظیفه انقلابی شیعیان در عصر غیبت - پیام آور تازه‌ای از انتظار ظهور امام عصر علیه السلام بود. او در رأس هرم تفکرات سیاسی شیعه و در کانون مرکزی مبارزه قرار گرفت و هدف اساسی خود را تشکیل حکومت اسلامی قرار داد. سعید ارجمند در مقاله «انقلاب اسلامی ایران در منظری تطبیقی» می‌نویسد:

«... دکترین شیعی، اصول هزاره‌گرایی مهمی را در بر می‌گیرد که همان اعتقاد به ظهور امام دوازدهم مهدی موعود علیه السلام برای نجات جهان است. این عقیده نسبت به آنچه که برای بنیان‌گذاری امپراتوری صفوی در سال ۱۵۰۱ مطرح بوده تلائم و نزدیکی

۱. تداسکاچ پل، مقاله حکومت تحصیل‌دار و اسلام شیعه در انقلاب رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی، ص ۲۰۶.

بیشتری با هدف انقلابی [امام] خمینی داشت».^۱

امام خمینی با توجه به چند مؤلفه اساسی زیر، رهبری قیام اصلاح طلبانه را بر عهده گرفت:

ارائه نظریه «ولایت فقیه» و بایستگی حکومت برای فقیهان در زمان غیبت امام

عصر^۲:

«همین ولایتی که برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام در تشکیل حکومت

و اجرا و تصدی هست، برای فقیه هم هست»^۳

عده‌ای از بزرگان فقه - به خصوص امام خمینی - معتقدند: فقیه همه اختیارات امام را در زمان غیبت، در زمینه اجرای حاکمیت قوانین الهی دارا است؛ مگر مواردی که به دلیل خاص، از مختصات امام شمرده شده است.

امام راحل رحمه الله فرموده است:

«اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجراء و

اداره، جزئی از ولایت است؛ چنان که مبارزه و کوشش برای آن

هم از اعتقاد به ولایت، [ناشی] می‌شود».^۴

دکتر حشمت زاده، در کتاب خود تصریح می‌کند که امام - برخلاف نظر عده‌ای - ضرورت برقراری حکومت اسلامی را به شکل کاملی تبیین فرموده است:

«علی رغم آن که بسیاری، عملاً و نظراً بر این باور بودند که در

عصر غیبت و قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه، حکومت اسلامی مقدور

نیست؛ امام خمینی کانون توجه و تبلیغ را بر ضرورت برقراری

حکومت اسلامی قرار داده بود؛ زیرا حکومت را منشأ و ریشه

اصلی صلاح و فساد جامعه می‌دانستند...».^۵

۱. فراتی عبدالوهاب (گردآورنده) *رهیافت‌های نظری بر انقلاب اسلامی*، (مجموعه مقالات) ص ۱۴۹.

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ۵۷.

۳. همان، ص ۱۸.

۴. حشمت زاده، *چهارچوبی برای تحلیل انقلاب اسلامی*، ص ۱۹۶.

امام راحل علیه السلام در موارد زیادی، (چه در کتاب‌های «ولایت فقیه» و «البیعه» و چه در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود)، برقراری حکومت اسلامی را در زمان غیبت امام معصوم، ضرورت اولیّه کشورهای مسلمان و به مصلحت و خیر آنان می‌دانست:

«از غیبت صغری تاکنون - که هزار و چند سال می‌گذرد - ممکن است صدها هزار سال دیگر [بگذرد و] مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد و در طول این مدت مدید، [آیا] احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری خواست بکند؟ [آیا] قوانینی که پیامبر اسلام، در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، ۲۳ سال زحمت طاقت فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خداوند اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟ و [آیا] پس از غیبت صغری، اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟»^۱

۳. نامشروع شمردن رژیم‌ها و نظام‌های سیاسی موجود (به خصوص رژیم ظالم و مستبد پهلوی) و لزوم اجرای احکام اسلامی به دست مسلمانان؛ پرفسور حامد الگار در این زمینه می‌نویسد:

«یکی از مهم‌ترین نقش‌های آیت الله خمینی [در سیر این مبارزات] که حتماً بایستی بدان توجه داشت، این است که ایشان مسئله را اساساً و تماماً، به شکل نامشروعیت ذاتی هر گونه اقتدار سیاسی در زمان «غیبت» مطرح ساختند. ایشان طی یک سلسله سخنرانی‌ها و درس‌هایی تحت عنوان «حکومت اسلامی»، می‌گویند که آیا غیبت امام بدین معنا است که اجرای احکام شریعت را باید تعطیل کرد؟ روشن است که نه و برای اینکه احکام شریعت به اجرا در آیند، پس باید کسانی باشند که آن را اجرا کنند...»^۲

۱. ولایت فقیه، ص ۳۰.

۲. انقلاب اسلامی در ایران، ص ۳۸.

امام راحل علیه السلام خود می‌فرمود:

«... ما چاره‌ای نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فساد کننده را از بین ببریم و هیئت‌های حاکمه خائن و فاسد و ظالم و جانی را سرنگون بکنیم. این وظیفه‌ای است که همه مسلمانان در یکایک کشورهای اسلامی باید انجام بدهند و انقلاب سیاسی اسلامی را به پیروزی برسانند».^۱

۳. تبیین معنا و مفهوم صحیح و درست از انتظار (مبنی بر تلاش، امید، قدرت یافتن و...)؛ از نظر امام خمینی علیه السلام، انتظار زمانی مفهوم واقعی و اساسی خود را پیدا می‌کند که با امید به قدرت یافتن اسلام معنا شود. ایشان می‌فرماید:

«انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، تهیه شود».^۲

از نظر ایشان انتظار فرج، زمانی معنای واقعی خود را می‌یابد که منتظر، در جهت منویات حضرت ولی عصر علیه السلام تلاش می‌کند؛ و او اینکه موقفت واقعی در پیاده شدن این نظریات، به زمان ظهور امام معصوم برگردد».

ایشان می‌فرماید:

«البته این پر کردن دنیا از عدالت، اگر می‌توانستیم می‌کردیم؛ اما چون نمی‌توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند».^۳

۴. آگاهی بخشیدن به مردم، در جهت ایجاد آمادگی و زمینه سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام؛ حضرت امام علیه السلام فرموده‌اند:

«امید است که این انقلاب، جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر

۱. ولایت فقیه، ص ۳۵.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۶.

۳. همان، نشریه موعود، شماره ۷، ص ۸۶.

انقلاب مبارک حضرت بقیة الله - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء -
منتهی شود».^۱

«ما باید در این طور روزها، در این طور ایام الله، توجه کنیم که
خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت... ما باید خودمان
را مهیا کنیم از برای اینکه اگر چنانچه موفق شدیم - إن شاء الله -
به زیارت ایشان، طوری باشد که رو سفید باشیم، پیش ایشان».^۲

و در نهایت، سخن را با این گفته «مارتین کرام» به پایان می‌رسانیم که:

«طرفداران پرشور امام خمینی، او را نایب امام، یعنی، نماینده امام
غایب می‌دانند. چنین عنوانی، به این معنا است که پیروان امام
خمینی، قدرت او را الهی و مشروع می‌دانند. جاذبه امام خمینی و
علما، بازتابی از ستایش ائمه است».^۳

۱. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۵.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۲۰۹.

۳. تهاجم یا تفاوت نمرنگی، ص ۱۳۰۸.

منابع و مصادر

- آخوندی، محمد، *اقرب الموارد*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- آراسته خو، محمد، *فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی*، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۸۱.
- ابومعاش، سعید، *الامام المهدی فی القرآن و السنة*، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های استان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- اتکینسون، آر. اف و ...، *فلسفه تاریخ: روش‌شناسی و تاریخ نگاری*، گردآوری و ترجمه حسینعلی نودری، چاپ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
- ابن فارس ابوالحسن، *معجم مقانیس اللغة*، قم: مرکز الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴.
- ادواردز، پل و ...، *فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات دائرة المعارف فلسفه)*، ترجمه بهزاد سالکی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفة الائمة*، چاپ اول، تبریز: مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱.
- امیری، مجتبی، *نظریه برخورد تمدن‌ها (هانتینگتون و منتقدانش)*، چ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
- بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷.
- _____، *المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة*، ترجمه مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم، تهران: آفاق، ۱۳۷۶.
- بشیری، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروی اجتماعی در زندگی سیاسی)*، چاپ سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
- _____، *سیری در نظریه‌های جدید علوم سیاسی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین، ۱۳۷۸.

بلخاری حسن، *تهاجم فرهنگی یا تفاوت فرهنگی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات حسن افزا، ۱۳۷۸.

پیتر، مارتین و شومن، هارالد، *دام جهانی شدن (تهاجم به دموکراسی و رفاه)*، ترجمه حمیدرضا شه میرزادی، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

تاج بخش، احمد، *تاریخ و تاریخ نگاری*، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۶.
تاملینسون، جان، *جهانی شدن فرهنگ*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۱.

توماس، هنری، *بزرگان فلسفه*، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

جعفری، یعقوب، *بینش تاریخی قرآن*، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.

_____، *بینش تاریخ نهج البلاغه*، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.

جوادی، املی، عبدالله، *فلسفه حقوق شر*، چاپ دوم، قم: اسراء، ۱۳۷۷.
حرّ عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، ۳ جلد، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

_____، *وسائل الشیعه*، ۲۹ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹.
حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷.

حسینی شرف الدین، *تاویل الایات الظاهره*، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر اسلامی، ۱۴۰۹.

حشمت زاده، محمدباقر، *چهارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران*، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸.

خرم شاهی، بهاء الدین، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، ۲ جلد، تهران: انتشارات دوستان و ناهید، ۱۳۷۷.

خمینی [امام]، روح الله، *ولایت فقیه*، قم: انتشارات آزادی، ۱۳۶۱.

_____، *صحیفه نور*، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰.
دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، چاپ اول از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

رابرتسون، رونالد: *جهانی شدن (تنوری های اجتماعی و فرهنگ اجتماعی)*، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۱.

رابرت، مارک و...، *جهانی سازی (چالش ها و راهکارها)*، ترجمه سیدهادی عربی، چاپ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

- راغب اصفهانی، *المفردات فی الفاظ القرآن*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸.
- رجایی، فرهنگ، پدیده جهانی شدن، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰.
- رامونه، آگاسینو، *ایا جهان به سوی هرج و مرج می رود؟*، ترجمه پریچهر شاهسوند، چاپ اول، تهران: انتشارات عطا، ۱۳۷۷.
- زبیدی، سید محمد مرتضی، *تاج العروس*، تحقیق عبدالستار احمد فرج، دارالهدایة، ۱۳۸۵ هـ.ق.
- سبحانی، جعفر، *تفسیر منشور جاوید*، ۱۲ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۵.
- _____، *مبانی حکومت اسلامی*، چاپ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء، ۱۳۷۰.
- سلیمی، حسن، *فرهنگ گرای، جهانی شدن و حقوق بشر*، چاپ اول، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
- سوئزی، پل و...، *جهانی شدن با کدام هدف*، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۰.
- شایان مهر، علیرضا، *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، چاپ اول، تهران: کیهان، ۱۳۷۷.
- شفیعی فر، محمد، *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*، چاپ اول، قم: معارف، ۱۳۷۸.
- صافی، لطف الله، *منتخب الاثر*، ۱ جلد، چاپ اول، قم: سیده المعصومه، ۱۴۱۹.
- صدوق، محمد بن علی، *کمال السدین و تمام النعمة*، ۲ جلد، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ۱۰ جلد، چاپ اول، تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۷.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *کتاب الفیه*، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱.
- عنایت، حمید، *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زمستان، ۱۳۷۷.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰.
- عمید زنجانی، عباسعلی، *انقلاب اسلامی و ریشه های آن*، چاپ دهم، تهران: کتاب طوبی، ۱۳۷۶.
- فارسی، جلال الدین، *فرهنگ واژه های انقلاب اسلامی*، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا، ۱۳۷۴.
- فراتی عبدالوهاب، *رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی*، چاپ اول، قم: معارف، ۱۳۷۷.
- قریشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، چاپ هشتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، ۲ جلد، چاپ سوم، قم: دارالکتب، ۱۴۰۴.

قندوزی حنفی، سلیمان، *ینایع المودة*، ۲ جلد، چاپ سوم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ش.
کارگر، رحیم، *آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)*، چاپ اول، قم، بنیاد فرهنگی
مهدی موعود، ۱۳۸۳.

کاظمی، علی اصغر، *جهانی شدن فرهنگ و سیاست*، چاپ اول، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۰.
کاشفی، محمدرضا، *دین پژوهی و گوناگون (دفتر چهارم پرسش و پاسخ)*، چاپ دو، قم: معارف،
۱۳۸۱.

کانت، ایمانوئل، *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ اول،
تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱.

کرمی، علی، *ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن*، چاپ اول، قم: مرتضی، ۱۳۷۰.
کورانی، علی و...، *معجم احادیث المهدی علیه السلام*، ۴ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه معارف
اسلامی، ۱۴۱۱.

کوفی، فرات ابن ابراهیم، *تفسیر فرات کوفی*، چاپ اول، تهران: مؤسسه چاپ و نشر
وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰.

کیلی، ری و...، *جهانی شدن و جهان سوم*، ترجمه حسن نورایی و محمد علی شیخ
علیان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹.

گیدنز، آنتونی، *گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان (جهان رها شده)*، ترجمه علی اصغر سعیدی،
چاپ اول، تهران: نشر علم و ادب، ۱۳۷۹.

لاتوشه، سرز، *غریب سازی جهان*، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، چاپ اول، تهران: سمت،
۱۳۷۹.

لاریجانی، محمدجواد، *درس‌های سیاست خارجی*، چاپ اول، تهران، مشکوة، ۱۳۷۷.
لوکر، ژرار، *جهانی شدن فرهنگی، آزمونی برای تمدن‌ها*، ترجمه سعید کامران، چاپ اول،
تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.

ماری گنو، ژان، *آینده آزادی، چالش‌های جهانی شدن دموکراسی*، چاپ اول، تهران: مرکز و
انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.

مجتهدی، کریم، *فلسفه تاریخ*، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۸۱.

مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴.

مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چاپ دوم، تهران: نشر سازمان
تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.

مطهری، مرتضی، *جامعه و تاریخ*، چاپ هفتم، قم: صدرا، بی‌تا.

_____، *نبرد حق و باطل*، چاپ بیستم، قم: صدرا، ۱۳۸۲.

مکارم شیرازی، ناصر و...، *تفسیر نمونه*، ۲۷ جلد، چاپ دوازدهم، تهران: دارالکتب
الاسلامیه، ۱۳۷۴.

_____، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام*، چاپ هشتم، قم: مدرسه امیرالمؤمنین،
۱۳۷۶.

- نیش، کنت، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۰.
- نجفی، شرف‌الدین، *تاویل الآيات الظاهرة*، قم: مؤسسه امام مهدی، بی‌تا.
- نعمانی، ابی عبدالله محمدبن ابراهیم، *الغیة*، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷.
- نوری، [میرزا] حسین، *مستدرک الوسائل*، ۱۸ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸.
- واترز، مالکوم، *جهانی‌شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، چاپ اول، تهران: نشر سازمان مدیریت صنعتی، ۱۳۷۹.
- والش، اچ، *دبلیو، مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاء الدین علایسی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- هینس، جف، *دین، جهانی‌شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم*، ترجمه داوود کیانی، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
- هی‌وود، اندرو، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد رفیعی، مهرآبادی، چاپ اول، تهران: مرکز انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹.
- هلد، دیوید و...، *جهانی‌شدن و مخالفان آن*، ترجمه مسعود کرباسیان، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.